وضعیت سنجی

مجموعه اول

نویسنده گان : ابوالحسن بنی صدر

ژاله وفا

تاریخ انتشار کتاب : آذر ۱۳۹۷

این مجموعه از تاریخ

۱۵ مارس ۲۰۱۴ برابر ۲۴ اسفند ۱۳۹۲

تا

۴ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۱۳ شهریور ۱۳۹۳

نگارش یافته است

انتشارات انقلاب اسلامی

وضعیت سنجی

مجموعه اول

نویسنده گان : ابوالحسن بنی صدر

ژاله وفا

تاریخ انتشار کتاب : آذر ۱۳۹۷

این مجموعه از تاریخ

۱۵ مارس ۲۰۱۴ برابر ۲۴ اسفند ۱۳۹۲
تا

۴ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۱۳ شهریور ۱۳۹۳
نگارش یافته است

انتشارات انقلاب اسلامی

فهرست :

روش وضعیت سنجی و ویژه‌گی‌های آن ۷

وضعیت سنجی یکم : ۱۰

رژیم در بند کودتای دائمی: ۱۰

آیا هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» جبهه نئولیبرالها را تشکیل می‌دهند و درکار کودتای خزنده‌اند؟! ۱۰

وضعیت سنجی دوم: ۴۱

در خلیج فارس چه می‌گذرد؟: رویاروئی‌ها در شورای همکاری خلیج: ۴۱

وضعیت سنجی سوم: ۵۳

خامنه‌ای، پیش از مرگ، اگرهم بخواهد نمی‌تواند مسئله‌هائی را حل کند که می‌سازد..... ۵۳

وضعیت سنجی چهارم: ۶۵

ندادن ویزا به حمید ابوطالبی، فرصتی شد برای بازپرداختن به ماجرائی بس شگفت‌انگیز!؟: ۶۵

وضعیت سنجی پنجم : ۷۱

سایه سیاه ابهام بر اقتصاد عامل تورم و رانت‌خواری ۷۱

وضعیت سنجی ششم: ۷۷

دولت در اقتصاد گرفتار رکود و تورم، تورمی به قول خودش ۳۵ درصدی ایجاد می‌کند و از مردم می‌خواهد یارانه نگیرند!؟ ۷۷

وضعیت سنجی هفتم : ۸۴

زنگنه حاضر نیست توافق نفتی با روسیه را امضاء کند و «سردار» جعفری تهدید می‌کند قرارداد اتمی را برهم می‌زنیم اگر: ۸۴
وضعیت سنجی هشتم: ۸۸
سرمایه داری می‌میراند و می‌میرد و تورم برداشت از درآمد قشرهای زحمت کش بسود اقلیت قدرتمدار است: ۸۸
وضعیت سنجی نهم: ۹۴
ایران گرفتار بحران بی‌آبی است: ۹۴
وضعیت سنجی دهم : ۹۹
دستگاه تبلیغاتی سپاه و شرکا: «جریان سازشکار» با امریکا توافق نهائی را آن‌طور که امریکا می‌خواهد به انجام می‌رساند ـ ۱ : ۹۹
وضعیت سنجی یازدهم : ۱۱۰
وضعیت سنجی سیزدهم: ۱۲۶
چرادور سوم گفتگوهای اتمی بی‌نتیجه شد؟ ۱۲۶
زیان سالانه بحران اتمی ۱۶۰ میلیارد دلار و یا بیشتر است؟ ـ ۴ ..... ۱۲۶
وضعیت سنجی چهاردهم: ۱۳۳
بحران اتمی:..... ۱۳۳
نقش دو رأس از سه رأس مثلث بحران ساز: اتحاد سعودیها و اسرائیل و محافظه‌کاران جدید امریکا ـ ۵: ۱۳۳
وضعیت سنجی پانزدهم: ۱۴۴
به یمن تناقض زدائی ازتاریخ جعلی تاریخ همان‌طور که روی داده‌است بدست می‌آید و راه حلهای مسائل اساسی کشور را نیز بدست میدهد: ۱۴۴
وضعیت سنجی شانزدهم: ۱۶۰

توافق اتمی قابل قبول برای چه کسی؟ ۱۶۰
همکاری با امریکا درعراق به چه اندازه و تاکی؟ اثر نفت و مسئله عراق بر دور ششم گفتگوها؟:..... ۱۶۰
۴ ژوئن ۲۰۱۴ برابر ۱۴ خرداد ۱۳۹۳ ..... ۱۶۰
* گارت پورتر: زمان تصمیم در باره پیشنهاد ایران فرارسیده‌است: ۱۶۰
* «همکاری» رژیم با امریکا در عراق:..... ۱۶۸
وضعیت سنجی هفتدهم:..... ۱۷۱
پرونده پر فسادو پر رشوه قرارداد کرسنت که ایران را بدون هیچ نفعی وادار به پرداخت جریمه و خسارت ۳۵ میلیارد دلاری نیز می کند ۱۷۱
ژاله وفا ۱۷۱
وضعیت سنجی هژدهم ۱۹۱
باوجود این‌که امریکا محور سیاست داخلی و خارجی رژیم است، فرصت حل مسئله اتم باز می‌سوزد و یا زمان حل آن از راه تسلیم شده‌است؟..... ۱۹۱
وضعیت سنجی نوزدهم : ۱۹۸
سوریه:..... ۱۹۸
وضعیت سنجی بیستم : ۲۰۳
اتم و عراق و تحول رژیمها ایران و عر اق و...؟ ۲۰۳
وضعیت سنجی بیستم و یک : ۲۰۸
لیبی در آتش خون تجربه تغییر رژیم با مداخله قدرتهای خارجی: ۲۰۸
وضعیت سنجی بیست و دوم ۲۱۴

فلسطین دست‌آویز دو مثلث: ۲۱۴
وضعیت سنجی بیست و سوم: ۲۲۱
عراق همچنان سرزمین در آتش و خون و گرفتار سبعیتی در فهم نگنجیدنی است: ۲۲۱
وضعیت سنجی بیست و چهارم : ۲۳۲
نفت، توافق نظامی و تجزیه عراق، این کشور به آتش کشیده‌است: ۲۳۲
وضعیت سنجی بیست و پنجم : ۲۴۳
برنامه اقتصادی حکومت دربند «توافق نهائی» است اما میلیاردرهای امریکائی برضد ایران جنگ به راه انداخته‌اند: ۲۴۳
وضعیت سنجی بیست و پششم : ۲۵۱
آیا پرونده اتمی به داعش گره خورده و ایران درگیر جنگ منطقه‌ای می‌شود؟: ۲۵۱

روش وضعیت سنجی و ویژه‌گی‌های آن

وضعیت سنجی نخستین، به تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۹۲ انتشار یافته‌است. و اینک، ما در ۱۵ مهر ۱۳۹۷ هستیم. بنابراین، نخستین ویژه‌گی وضعیت‌سنجی، وقتی واقعیت نزدیک به همان‌که واقع شده‌است، سنجیده می‌شود، این‌است که زمان، آینده، بر صحت آن شهادت بدهد. و می‌دهد.

اما برای این‌که زمان صحت آن را تصدیق کند، می‌باید که ویژه‌گی دومی نیز داشته باشد و آن این‌است که حاصل شناسایی امرهای واقع و در رابطه قراردادن آنها به ترتیبی باشد که امرها خود زبان بگشایند و واقعیت را همان‌سان که واقع شده‌است گزارش کنند. بنابراین، امرهایی که مطالعه می‌شوند، امرهای واقع مستمر باید باشند. شناسایی این امرها، بنوبه خود، به ویژه‌گی‌ها که دارند، باید انجام بگیرد.

بنابراین، زمان و مکان یک وضعیت سنجی، هم زمان و مکانی است که، در آن، وضعیت سنجیده می‌شود و هم زمان و مکان مداومی است که گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد. بنابراین، ویژه‌گی سوم را نیز می‌یابد و آن این‌است: یک وضعیت سنجی را هر زمان بخوانی، می‌باید آن را شناسایی وضعیت همان زمان بیابی. چنان‌که پنداری از وضعیتی آگاهت می‌کند که، وضعیت حال حاضر، زمانی است که در آنی.

بدین‌قرار، ویژه‌گی چهارم یک وضعیت سنجی که به روش علمی انجام بگیرد، این‌است که ساختار رابطه‌ها مستمر باشد. آیا باید بنابراین باشد که ساختارها تغییر نمی‌کنند؟ نه. اما برای این‌که ساختاری تغییر کند، باید امرهای مستمر در رابطه صفت مستمر را از دست بدهند. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه و سلطه حزب سیاسی مسلح بر کشور و امرهایی از این دست، دیگر نباشند. باوجود این، رابطه‌های امرهای واقع مستمر، بنابر مداخله رویدادها که می‌توانند امرهای واقع

مستمر نباشند، تغییر می‌کنند. اطلاع‌ها و داده‌ها می‌توانند صحیح نباشند. بدین‌خاطر است که وضعیت‌سنجی به دقتی تا حد وسواس و شیکیبایی بسیار در تناقض‌زدایی از اطلاع‌ها و داده‌ها و شناسایی رویدادهای تغییر دهنده یک وضعیت، نیاز دارد.

بدین‌قرار، کار وضعیت سنج یافتن نتیجه‌ها و پی‌آمدهای قطعی و محتمل است: امرهای واقع در رابطه می‌باید، پیشاپیش، وضعیتی را گزارش کنند که پی‌آمد وضعیت موجود می‌شود. این قسمت کار است که خود محک درستی یا نادرستی یک وضعیت سنجی است. هرگاه روش علمی بکار نرفته باشد، وضعیت سنج یا وضعیتی را مطالعه نمی‌کند که حاصل وضعیت مورد مطالعه است و یا مسائلی را که یک وضعیت پدید می‌آورد را ناگفته می‌گذارد و یا این دو کار را می‌کند و زمان به نادرستی کارش شهادت می‌دهد. بنابراین، ویژه‌گی پنجم وضعیت سنجی این می‌شود: هر وضعیتی آبستن وضعیت بعدی است و مسائلی را پدید می‌آورد که باید شناسایی شوند.

و نیز، وضعیت سنجی وقتی هم به بعدی از ابعاد واقعیت اجتماعی می‌پردازد، برای مثال، بعد اقتصادی، نمی‌تواند با غفلت از بعدهای دیگر انجام بگیرد. بدین‌خاطر، هر وضعیت سنجی در برگیرنده بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. بدین‌ترتیب که بعد مورد مطالعه، می‌باید خاصه‌های بعدهای دیگر را نیز گزارش کند. از این‌رو، کار وقتی دقیق است که یک گروه دانا به ابعادهای گوناگون واقعیت اجتماعی انجامش دهند. دست‌کم وضعیت شناس، از آنان، پرسیدنی‌ها را بپرسد. در نگارش این وضعیت سنجی‌ها، شماری از همکاران شرکت کرده‌اند و اغلب آنها را می‌تواند کار جمعی تلقی کرد.

اما وضعیت سنجی برای شناسایی تنها نیست، بلکه باید این امکان را به ما بدهد که راه‌کار و یا راه‌کارهای بایسته را بیابیم و پیشنهاد کنیم. و نیز باید بتوانیم بکاربرنده راه‌کار را نیز بیابیم. هر راه‌کاری را هرکس یا هر مقامی نمی‌تواند بکار برد. و این ویژه‌گی ششم یک وضعیت سنجی به روش علمی است. چنانکه مسئله ساز، مسئله حل کن نمی‌شود. بسیار اتفاق می‌افتد کس یا جمعی که توانا به بکاربردن یک راه‌کار است یا هستند، بدان تن نمی‌دهد یا نمی‌دهند. از این‌رو

است که وضعیت‌های فرآورده ویرانگری‌ها و آبستن ویرانگری‌ها، استمرار می‌جویند. بدین‌خاطر است که مسئولیت وسایل ارتباط جمعی بسیار سنگین است. زیرا هم باید جریان آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و داده‌ها و اطلاع‌ها را برقرار کنند و هم توانایی و سئولیت کس و کسانی را مرتب خاطر نشان کنند که توانا به بکاربردن راه‌کارها برای تغییر هستند.

این ویژه‌گی‌ها و روش‌شناسی در همان‌حال محکی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند برای آزمودن وضعیت‌سنجی‌ها که می‌خوانند.

۱۵ مهرماه ۱۳۹۷

ابوالحسن بنی‌صدر

وضعیت سنجی یکم :

رژیم در بند کودتای دائمی:

آیا هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» جبهه نئولیبرالها را تشکیل می‌دهند و در کار کودتای خزنده‌اند؟!

۱۵ مارس ۲۰۱۴ برابر ۲۴ اسفند ۱۳۹۲

انقلاب اسلامی: فشار برای شتاب گرفتن روند حذف «سران فتنه» بیشتر و بیشتر می‌شود. در این ایام، هاشمی رفسنجانی بیشتر زیر حمله است. بنابر اطلاع واصل، خامنه‌ای و دستیاران او می‌پندارند، حذف او کار حذف دیگر «سران فتنه» را آسان می‌کند:

*** جبهه نئولیبرالها که هاشمی رفسنجانی و روحانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کروبی رهبریشان می‌کند و ضرورت دراختیار سپاه قرارگرفتن گلوگاه اقتصاد کشور:**

«نظریه» ساز سپاه که خطر تصرف دولت توسط نئولیبرالها را سخت عاجل می‌یابد و چاره را در این می‌بیند که سپاه گلوگاه اقتصاد کشور را در اختیار بگیرد:

◆ سازنده نظریه شخصی است بنام شهریار زرشناس از توابین دهه ۶۰ است. او سالها سخنگوی انصار حزب‌الله و حزب‌الله بود و با نشریه‌هایی مانند صبح و

یا لثارات الحسین و دیگر نشریه‌های افراطی همکاری داشته است. نزدیک به مصباح یزدی، سپاه پاسداران و جبهه پایداری است. ادعای او این‌است:

پس از آنکه نئولیبرالها را بر می‌شمرد (ازهاشمی رفسنجانی و روحانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کسانی که در حکومت اینان بوده‌اند و هستند و سروش و...) وضعیت را این‌سان می‌بیند (به نقل از سایت برهان ۱۰ اسفند ۱۳۹۲):

«جالب است که همه‌ی این افراد متعلق به یک حلقه و در دولت مهندس موسوی فعال بودند. در حقیقت، سرنخ همه‌ی آن‌ها در دولتمردان دولت موسوی به چشم می‌خورد. از طرفی، نیروهای انقلابی سردرگم و بی‌برنامه و دچار روزمرگی بودند. در نتیجه، انقلاب به جای اینکه اقتصاد عدالت‌محور ایجاد کند، نئولیبرالیسم اقتصادی ایجاد کرد. در عرصه‌ی فرهنگی نیز نقطه‌ی قوت انقلاب به نقطه‌ی ضعف آن تبدیل شد و بازی را به دست آن‌ها سپرد.

در مجموع، کلیت روشن‌فکری ایران زیر چتر نئولیبرالیسم قرار گرفت که پدیده‌ی بسیار عجیبی بود. در تاریخ روشن‌فکری ایران، از سال ۱۳۲۰ قمری، هرگز دیده نشده روشن‌فکری زیر چتر یک ایدئولوژی به وحدت برسد. چپ‌ترین چپ و راست‌ترین راست همگی در نئولیبرالیسم به وحدت رسیدند. این اتفاق‌نظر بسیار پرمعنی است.

در شرایط فعلی کار ما فوق‌العاده دشوار است، چون بخش عمده‌ای از قطار انقلاب در تصرف دشمنِ ناشناخته درآمده است. مدت‌ها پیش، بعد از شکست کودتای سال ۸۸، بنده در مجموعه‌ای از مقالات که به صورت کتاب «اشارات و تنبیهات» منتشر شد، نظر خود را نوشتم. به نظر من، ما باید دو حرکت مهم زیربنایی در سیستم فرهنگی و اقتصادی و یک حرکت مکمل در عرصه‌ی سیاسی انجام دهیم.

در این پروژه‌ی نئولیبرالیسم ایرانی ما نقاط ضعفی داشتیم. اول اینکه هیچ ساختاری برای تربیت نیرو وجود نداشت. دوم اینکه حتی اگر کسانی در همین فضا به صورت خودجوش ساخته می‌شدند، امکان بروز تفکرات خود را نداشتند. نکته‌ی سوم اینکه ساختارهای برآمده از انقلاب دچار مشکل شدند؛ یعنی ساختاری مانند جهاد هم به تدریج بروکراتیک و ناکارآمد شد. این قبیل

ضعف‌ها ما را به بن‌بست رساند. سؤال اینجاست که نظام جمهوری اسلامی در حال حاضر در مقابله با این پروژه چگونه باید تدبیر کند؟

در شرایط فعلی، کار ما فوق‌العاده دشوار است، چون بخش عمده‌ای از قطار انقلاب در تصرف دشمنِ ناشناخته درآمده است. مدت‌ها پیش، بعد از شکست کودتای سال ۸۸، بنده در مجموعه‌ای از مقالات که به صورت کتاب «اشارات و تنبیهات» منتشر شد، نظر خود را نوشتم. به نظر من، ما باید دو حرکت مهم زیربنایی در سیستم فرهنگی و اقتصادی و یک حرکت مکمل در عرصه‌ی سیاسی انجام دهیم.

الآن آرایش اقتصادی کشور ما به این صورت است: یک سرمایه‌ی بزرگ سکولار بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار پول سرگردان وجود دارد که امنیت سیاسی ما را به راحتی تهدید می‌کند و اگر به بازار ارز، طلا، سکه و هر جای دیگری برود، همه‌ی معادلات را تغییر می‌دهد. این رقم در مقایسه با بودجه‌ی اقتصاد کشور و فروش نفت (۱۲۰ میلیارد دلار) فوق‌العاده کلان است. البته این پول برخلاف اسمش سرگردان نیست، بلکه بعضی از جریان‌ها آن را هدایت می‌کنند.

در ضمن یک سرمایه‌ی بزرگ غیرسکولاری هم وجود دارد که متعلق به سرمایه‌داری سنتی ایران است. خطر این به اندازه‌ی اولی نیست، ولی باید دقت کرد که این‌ها پیوندهای اقتصادی فراوانی با هم دارند. گام اول کنترل این پدیده‌ی خطرناک است. به نظر بنده، باید یک قطب اقتصادی نیرومند و امین درست کنیم. من معتقدم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بهترین گزینه برای این کار است.

سپاه باید نیروی فوق‌العاده قدرتمند و استراتژیک اقتصادی پیدا کند. وقتی احساس خطر برای انقلاب می‌شود، بر اساس اساسنامه، سپاه حتماً باید در هر زمینه‌ای وارد صحنه شود. سپاه باید با حضور سنگین اقتصادی خود، قدرت مانور این سرمایه‌ی سکولار را محدود کرده و حتی بخشی از آن سرمایه را در اختیار بگیرد. به عبارت دیگر، گلوگاه‌های استراتژیک اقتصادی ما نباید تحت عنوان خصوصی‌سازی و اقتصاد آزاد، در دست مجموعه‌ای به جز سپاه باشد.

به نظر بنده، باید یک قطب اقتصادی نیرومند و امین درست کنیم. من معتقدم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بهترین گزینه برای این کار است. سپاه باید نیروی

فوق‌العاده قدرتمند و استراتژیک اقتصادی پیدا کند. وقتی احساس خطر برای انقلاب می‌شود، بر اساس اساسنامه، سپاه حتماً باید در هر زمینه‌ای وارد صحنه شود.

گام دوم اینکه باید دست به اصلاحات اقتصادی عدالت‌طلبانه بزنیم، حتی به صورت محدود. وقتی سرمایه‌ی بزرگ را محدود می‌کنیم، باید آن را به بخش دیگری بسپاریم. می‌توانیم این سرمایه را به طبقه‌ی فرودست جامعه دهیم و با این کار، ضریب امنیت نظام را افزایش دهیم، زیرا بخشی از لایه‌های جامعه که آمادگی فرهنگی دارند، با نظام همراه و همدل خواهند شد.

در مرحله‌ی سوم، گام مکمل این است که آرایش فرهنگی جامعه را عوض کنیم. در حال حاضر، آرایش فرهنگی کشور در بازار مطبوعات، نشر و فضای دانشگاهی به نفع جریان لیبرال است. حتی در زمان دکتر احمدی‌نژاد هم این روال حاکم بود».

*** چرا نئولیبرالیسم از نوعی که چهار بعد واقعیت اجتماعی را به تصرف حزب سیاسی مسلح در می‌آورد، خطرناک‌تر است؟**

حقیقت اول این‌است که زرشناس نظر فرماندهی سپاه را باز می‌گوید. بنابراین که قدرت میل به فراگیر شدن دارد، فرماندهی سپاه نیز می‌خواهد هرچهار بعد واقعیت اجتماعی را تصرف کند تا جامعه ایرانی بطور کامل به مهارش درآید. این هدف، سپاه را ناگزیر می‌کند کودتای دائمی را رویه کند. از اقتصاد، حدود ۷۰ درصد در مهار سپاه است، لابد گلوگاه اقتصاد کشور نفت و نظام بانکی است و سپاه لازم می‌بیند که این دو را نیز تصرف کند. در حکومت احمدی نژاد بر وزارت نفت چنگ انداخت. رأی ۷ درصدی که سعید جلیلی بدست آورد، آنهم در انتخابات مهندسی شده، مسلم کرد که نه تنها آن بخش از مردم که رأی دادند که اصول‌گراها و اصلاح طلبهای رژیم نیز نگران کودتای دائمی سپاه هستند و نمی‌خواهند ولایت مطلقه فقیه، در حاکمیت کامل سپاه بر بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشو، ناچیز شود.

حقیقت دوم این‌است که نئولیبرالیسم چیزی جز بعدهای چهارگانه جامعه را به قدرت زیادت و تمرکز طلب سپردن نیست. فوکو، فیلسوف فرانسوی، درباره نئولیبرالیسم گفته‌است: «نئولیبرالیسم، افزون بر بعد اقتصادی، بعدهای

سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را نیز به سازوکار باز می‌سپرد». اما سازوکار بازار، جز تنظیم رابطه با قدرت (رابطه قوا میان عرضه‌کنندگان و میان آنها و تقاضا کنند و میان تقاضا کنندگان که گویا از رهگذر رقابت آزاد، به نقطه تعادل می‌رسد) نیست. بدین‌قرار، خطرناک‌ترین شکل نئولیبرالیسم، آن‌است که قدرت تنظیم‌کننده فعالیتها و رابطه‌ها، یک حزب سیاسی مسلح می‌شود.

حقیقت سوم این‌است که آنچه در روسیه و اروپای شرقی و چین در دوران مائو تجربه شد، نه نظر مارکس، که نئولیبرالیسمی بود که جانبدار نوعی عدالت اجتماعی نیز بود. در آغاز، شاخص نئولیبرالیسم از لیبرالیسم، ویژگی عدالت اجتماعی بود. شکست آن تجربه حزب کمونیست چین را ناگزیر کر د، تن به رها کردن بعدهای اقتصادی (بیشتر) و اجتماعی و فرهنگی (کمتر) بدهد.

حقیقت چهارم این‌است که بنابرتجربه‌های روسیه و اروپای شرقی و چین دوران مائو و نیز بنابراین واقعیت که نئولیبرالیسم اندیشه راهنمای توتالیتاریسم سرمایه‌داری است و در این استبداد فراگیر، نه مالکیت سرمایه که مالکیت تصمیم‌گیری در باره تنظیم رابطه‌های قوا و فعالیتها بنابر توقعات قدرت در جریان بزرگ شدن و تمرکز و انباشت است که نقش دارد، تسلط حزب سیاسی مجهز به قدرت نظامی و قوای سرکوب، سخت خطرناک‌تر و ویرانگر تراست. چراکه این حزب خود را نماد قدرت می‌انگارد و توقع اول آن بیشترکردن روزافزون مهار جامعه در هر چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است. و چنین مهاری بدون تخریب روزافزون نیروهای محرکه و تشدید قهر و فقر میسر نیست. وضعیت ایران از کودتای خرداد ۶۰ بدین‌سو، جز این را نمی‌گوید. در کودتای خزنده‌ای که ۳۰ خرداد ۶۰، حاکمیت ملاتاریا و حزب سیاسی مسلح را جانشین ولایت جمهور مردم کرد، سپاه نقشی تعیین کننده جست. از آن زمان تا امروز، در وضعیت و موقعیت کودتای دائمی است. تنها استقرار ولایت جمهور مردم می‌تواند سپاه را از وضعیت و موقعیت کودتای دائمی خارج کند.

انقلاب اسلامی: «نظریه» لزوم در اختیار گرفتن گلوگاه اقتصاد کشورتوسط سپاه گویای این واقعیت است که سپاه در وضعیت و موقعیت کودتای دائمی است. در این وضعیت و موقعیت، حذف «سران فتنه» لاجرم تقدم می‌یابد. از کودتای خرداد ۶۰ بدین‌سو، دست‌آویز یکی است: بازرگان و بنی‌صدر لیبرال

بودند و باید حذف می‌شدند. امروز، کسانی نئولیبرال خوانده می‌شوند که آن روز خود را «انقلابی» می‌خواندند و به دروغ، بنی‌صدر را لیبرال و کودتا برضد او را موجه می‌شمردند. آن روز، آنها دست بکار کودتای خزنده بودند و خمینی گفت: بنی‌صدر می‌خواست مرا دیکتاتور کند! و امروز، دستگاه تبلیغاتی در خدمت کودتای دائمی، آنان را متهم به کودتای خزنده می‌کند. هاشمی رفسنجانی و ... را برانداز می‌شناسد و به حذف آنها اولویت می‌دهد. آیا نزاع در رژیم میان طرفداران الگوی چینی و الگوی استالینی است؟:

*** «فتنه‌گران دولت در سایه تشکیل داده‌اند و قصد کودتای دائمی دارند؟ ادعای رسالت کدام واقعیت را می‌پوشاند؟:**

انقلاب اسلامی: در ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، روزنامه رسالت، متعلق به دستگاه تبلیغاتی خامنه‌ای، خبر از دولت در سایه‌ای داده‌است که از قرار، کسانی آن را تشکیل داده‌اند که به قول زرشناس، نئولیبرال و درکار تصرف دولت هستند. نخست «خبر» رسالت را بخوانیم:

«بقایای جریانات شکست خورده در توطئه۲ها و فتنه‌های گذشته» که «دولت در سایه» را تشکیل داده‌اند، کیانند؟:

◆ در ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، روزنامه رسالت این «گزارش» را انتشار داده‌است:

از قرائن و شواهد چنین برمی‌آید که بقایای جریانات شکست خورده در توطئه ها و فتنه‌های گذشته حاشیه امنی یافته‌اند و «دولت در سایه‌ای» تشکیل داده اند تا با استفاده از نفوذ خویش در برخی دولتمردان و جامعه، اهداف شوم و براندازانه خود را پیگیری کنند (۱).

اگر چه در میان گردانندگان این دولت در سایه، تفاوت هایی را از نظر دیدگاه و اهداف می‌توان مشاهده کرد اما فصل مشترک جملگی را باید در این واقعیت تاسف آور جویا شد که آنان کافران را به عنوان دوست و سرپرست خود، جایگزین مومنان کرده اند و عزت حقیقی را که فقط از آن خداوند متعال است،

نزد کفار و سردمداران نظام سلطه جهانی جستجو می‌کنند. هر چند برخی از آنان ممکن است به ظواهر ارزش های دینی پایبند باشند (۲).

پیامد این دوگانگی، مجموعه‌ای از هنجارشکنی‌ها و بدعت های فرهنگی در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی است. در عرصه سیاست خارجی، چراغ سبز نشان دادن به دشمن، سکوت در برابر برخوردهای تحقیرآمیز آمریکا و اسرائیل، شبیه سازی ایران و اوکراین، ارتباط و دیدار و گفتگوهای پنهان با آمریکا از جمله تلاش‌های این افراد خودباخته است. (۳)

در عرصه داخلی هم، سیاه نمایی اوضاع کشور، تضعیف روحیه دولتمردان و مردم و ترسانیدن آنان از دشمن، کمرنگ کردن مرز کفر و ایمان، تضعیف غیرت دینی و ترویج اباحه گری، شکستن حرمت مقدسات، بی‌تفاوتی نسبت به هجوم به شاخصه‌های استقلال کشور تبلیغ فرهنگ دشمن، تلاش برای تغییر ذائقه فرهنگی مردم از اسلام به کفر، تلاش برای ایجاد اختلاف بین اقوام و مذاهب، ناچیز انگاشتن دستاوردهای علمی کشور بخصوص دستاوردهای دانشمندان شهید، نمونه هایی از توطئه های فرهنگ ستیزانه دولت در سایه است. (۴)

شبکه دولت در سایه، با برنامه ریزی تشکیلاتی می‌کوشد مانع توجه دولت به مشکلات اساسی مردم بخصوص مشکلات اقتصادی و معیشتی آنان شود و در مقابل تلاش می‌کند با طرح مسائل و موضوعات غیرضروری و انحرافی از قبیل دفاع از حقوق فرقه‌های "ضاله" از زبان برخی وابستگان تریبون دار خود، چنین وانمود کند که دولت سرگرم بازی های سیاسی و دغدغه های روشنفکر مابانه و اشرافی و دردهای بی‌دردی خود می‌باشد و مدیریتی جهادی برای کاهش مشکلات معیشتی مردم اعمال نمی‌کند. (۵)

همچنین تحقیر نیروهای مومن، بخصوص نسل جوان و متدین و کارشکنی در زمینه حضور و بالندگی آنان از طرفی و میدان دادن به افراد خودباخته و خود فروخته از طرف دیگر نیز، از جمله سیاست های دولت در سایه است. در عرصه رسانه‌ای هم این شبکه تلاش می کند با برداشتن فیلترینگ در فضای مجازی، زبان دشمن را در جامعه ما درازتر کند و یا بار دیگر به روزنامه‌های زنجیره‌ای میدان تنش آفرینی بدهد و در حوزه کتاب هم امکانات نظام اسلامی را در خدمت متاخرین و متقدمینی به کار بگیرد که عمر و قلم خویش را در جهت مقابله با فرهنگ اسلامی و باورهای ملت ایران تلف کرده‌اند و با انکار

ضروریات دین مقدس اسلام و اسائه ادب به باورهای اعتقادی سیاسی مردم، ثابت کرده‌اند که دیدگاه هایشان با فرهنگ مردم ایران کمترین سنخیتی ندارد. (۶)

در گستره فیلم و سینما هم تلاش دولت در سایه، منزوی ساختن فیلم های ارزش مدار است. اما از فیلم هایی حمایت می‌کند که خیانت زن و شوهر به یکدیگر، یا صرف مشروبات الکلی و یا ترسیم چهره‌ای سیاه از جامعه ایران، در آن به نمایش گذاشته می‌شود تا مبادا در تحقیر ملت ایران از عوامل صهیونیست هالیوود عقب بماند. (۷)

در عرصه مدیریت، سیاست دولت در سایه، تلاش برای احیای کانون های صنفی منحله است و در عین حال برای حذف مدیران کارشناس و متدین و خدوم کوشش می‌کند تا زمینه را برای انتصاب افراد غوغا سالاری فراهم سازد که از مدیریت به عنوان فرصتی برای ایجاد تشنج در جامعه سوءاستفاده می‌کنند. (۸)

قابل توجه آنکه یکی از مهم ترین توطئه‌های دولت در سایه، **طراحی کودتای خزنده و نرم از درون نظام است و نقشه‌هایی برای نفوذ افراد وابسته به خود در مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و پست های کلیدی مدیریتی در سر می‌پروراند. (۹)**

انقلاب اسلامی: بنابر ادعای رسالت، جبهه‌ای از شکست خوردگان در توطئه‌های پیشین تشکیل شده و به ۸ رشته عملیات مشغولند و هدفشان براندازی رژیم ولایت مطلقه فقیه از درون، از راه کودتای خزنده‌است. دانستنی است که در خرداد ۶۰، تحت رهبری خمینی، سران حزب جمهوری اسلامی، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و... با بکار گرفتن دادگاه انقلاب و سپاه و درپی سازش پنهانی با جمهوریخواهان امریکا (اکتبر سورپرایز)، دست به کودتای خزنده زدند. رئیس جمهوری، در کارنامه، مرحله‌های آن کودتای خزنده و متصدیانش را به مردم معرفی می‌کرد. غیر از خمینی و فرزند و دستیاران خمینی در دفترش. اینک تشکیل دهندگان دولت سایه را از تاریکی ابهام به روشنائی باز آوریم:

*** هاشمی رفسنجانی و خاتمی میرحسین موسوی و کروبی و موسوی خوئینی‌ها و یکچند از «وزیران» روحانی تشکیل دهندگان دولت درسایه مورد ادعای رسالت هستند:**

۱ ـ اگر رسالت اسم نمی‌برد، دیگر ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای اسم می‌برند. غیر از «تحلیل» زرشناس، ارگانهای دیگر نیز هاشمی رفسنجانی را کسی می‌دانند که در حکومت نفوذ دارد و سیاست خود را پیش می‌برد. در شماره گذشته انقلاب اسلامی، قول منتسب به هاشمی رفسنجانی را آوردیم: نسبت به عملکرد خود در دهه ۶۰، پشیمانم و بساط ولایت فقیه را بر می‌چینم. بعد از جنبش سال ۸۸، سپاه و واواک، سازمان نمای «فتنه» را تهیه و انتشار دادند. هاشمی رفسنجانی در رأس این سازمان نما قراردادشت و خاتمی و میر حسین موسوی و کروبی سران سه شاخه بودند که به هاشمی رفسنجانی وصل می‌شدند. هاشمی رفسنجانی شاخه خاص خود را نیز می‌داشت.

• در ۱۸ اسفند، هم‌زمان با انتشار «گزارش» رسالت، صدیقی، «امام جمعه» موقت تهران، در اهواز، بهنگام سخنرانی برای روحانیان و طلاب این شهر، گفته‌است:

«مدیریت گفتاری و سعه صدر اعجاب‌آور مقام معظم رهبری همواره دسیسه‌های دشمنان **را در جنگ نرم و توطئه عوامل داخلی و گردن کلفت‌هایی که برخی از آن‌ها در آستین امام خمینی(ره) مار بودند و بعدها تبدیل به اژدها شدند** و امروز دارای امکانات و تجارب فراوانی هستند، نابود ساخته و نظام اسلامی ایران را از فتنه‌های خطرناک براندازی عبور داده است.»

باز او، نام هاشمی رفسنجانی را بر زبان نمی‌آورد اما پیش از این، آن مار که اژدها شد، معرفی شده‌بود: هاشمی رفسنجانی. باوجود این، بتازگی نیز، معرفی شده‌است:

• یک روز بعد از انتشار «گزارش» رسالت، در ۱۹ اسفند ۱۳۹۲، این خبر در سایت مردم ریپورت انتشار یافته‌است:

بخشی از واواکی‌ها که در رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی در انتخابات اخیر ریاست جمهوری نقش فعالی داشته و هم چنان در واواک فعال هستند، پس از مصاحبه اخیر هاشمی رفسنجانی، با روزنامه آرمان، مجددا گفته‌اند یک بار دیگر ارزیابی ما از هاشمی به عنوان یک فرد برانداز تایید شد!

طبق همین شنیده آنها در ارزیابی‌های محرمانه خود هاشمی را فردی برانداز معرفی کرده بودند.آنها معتقدند هر کس که چه با اصل ولایت فقیه و چه با شخص ولی فقیه کنونی مخالف باشد برانداز است .

طبق تحلیل آن ها ملی- مذهبی ها، طرفداران آیت الله منتظری، هاشمی رفسنجانی و بخش زیادی از اصلاح طلب‌ها برانداز محسوب شده بودند. آن ها با این تحلیل به شورای نگهبان فشار آوردند که هاشمی را رد صلاحیت کنند.

اخیرا، با استناد به بخشی از مصاحبه هاشمی با روزنامه آرمان، اینان گفته‌اند یک بار دیگر ارزیابی ما تایید شد. در مصاحبه، هاشمی رفسنجانی، در پاسخ به این پرسش، «دانشگاهیان گله دارند که فضا برای بیان آزادانه انتقادات مناسب نیست. شما چه توصیه‌ای به دانشگاهیان دارید؟» ، گفته‌است:

«من این را به همه می‌گویم و دانشگاهی و غیردانشگاهی ندارد. اگر ما توقع داریم که جامعه‌مان بهتر شود، باید ریسک هم بپذیریم. اگر همینطور فکر کنیم، هیچکس هیچ کاری نمی‌کند. باید نظرات آزادانه **البته در چارچوب‌های قانونی و شرعی بیان شود.** باید نظرمان را بگوییم. آنها که قبول دارند، فکرشان را بگویند، نمی‌شودفکررا که سرکوب کرد.اکثریت بگویند. **نقش گاندی در هند این بود که به مردم می‌گفت یکی را می‌گیرند، به دنبال او بروید و بگویید که مرا هم به زندان ببرید.** انگلیس‌ها آمدند بین دو شهر به همه درختان یک سر یا یک مرده آویزان کردند، باز گاندی به مردم گفت که بروید. واقعا آن‌قدر مردم در زندان جمع می‌شدند که دیگر کسی نمی‌توانست زندانی کند! اگر عموم، عمومی که می‌گویم نه همه مردم، آنهایی که می‌فهمند، حرف حقیقت را بزنند، اتفاق نمی‌افتد و هیچ کس هم جرات نمی‌کند که به مردم ظلم کند».

بدین‌قرار، کسی که در دهه ۶۰، اعدام را تنها چاره می‌دانست و بعد از مرگ خمینی نیز «خط قرمز» کشید و تا هرکس سخنی می‌گفت که به ذائقه او خوش مزه نمی‌داد، گرفتار زندان و شکنجه و محکومیتهای سنگین می‌شد، اینک

رهنمود گاندی را به دانشگاهیان می‌آموزد! البته در «چارچوبهای قانونی و شرعی». او خوب می‌داند که در این چارچوبها، آزادی سخن وجود ندارد. سخن او جز این معنی نمی‌دهد: از من پیروی کنید!

۲ ـ یادآور می‌شود که ۲۱ پرسشی که «جبهه پایداری» (تکیه گاه اصلی خامنه‌ای) به مجلس داد، نیمی مربوط به رابطه با امریکا بود. در شماره پیش از آن پرسشها نیز ابهام زدائی شد و روشن گشت که روحانی امریکا را کدخدای دنیان می‌داند و ظریف و صالحی متهم به زمینه سازی سازش با امریکا شده‌اند. در متن منتشره توسط رسالت، کسانی که در حکومت روحانی نفوذ دارند (هاشمی رفسنجانی و خاتمی خصوصاً) نیز مجریان سیاست امریکا در ایران بشمارند. بدیهی است رسالتنمی‌تواند تمام حقیقت را بگوید. زیرا درماجراهای اکتبر سورپرایز و ایران گیت خامنه‌ای

همکار هاشمی رفسنجانی بود و گفتگوهای محرمانه با امریکا، پیش از انتخابات ریاست جمهوری را، ولایتی، مشاور خامنه‌ای تصدی کرده‌است.

۳ و ۴– هرگاه به آنچه ارگانهای تبلیغاتی دستگاه ولایت مطلقه فقیه، بخصوص کیهان و تنسیم و وطن امروز و... مراجعه کنیم، می‌بینیم کسانی دستیار غرب در تهاجم فرهنگی هستند، عبارتند از:

• در ۱۹ اسفند ۹۲، شخصی به نامه محسن مونی شریف، «رئیس حوزه فرهنگی»، دوره هاشمی رفسنجانی را، دوره‌ای می‌داند که درآن، هجوم فرهنگی شروع شده و خامنه‌ای هشدار داده اما به آن وقعی نهاده نشده‌است: «۲۰ سال پیش، هشدار رهبری در باره تهاجم فرهنگی را نشنیدند و امروز آنچه را می‌کنند و می‌نویسند که دشمن انتظار دارد». اما ۲۰ سال پیش، هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری بود و الگوئی سیاسی/اقتصادی که بکار می‌برد، استبداد سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی (مدل چینی) بود.

• اشرافی‌گری را نیز هاشمی رفسنجانی بانی بوده‌است. از آن زمان تا این زمان، همواره او را بعنوان بانی اشرافی گری در «نظام جمهوری اسلامی» سرزنش کرده‌اند. نوشته انبارلوئی در رسالت (۲۰ اسفند ۹۲) و در «نقد» روحانی،

باآنکه نام هاشمی رفسنجانی برده نمی‌شود، اما این او است که دارد معرفی می‌شود.

•ظریف و همکاران او کسانی هستند که با امریکا روابط محرمانه دارند. الا این‌که گفتگوهای محرمانه با امریکا را ولایتی و صالحی، به دستور خامنه‌ای، پیش از انتخابات مهندسی شده ۲۴ خرداد ۹۲، انجام داده‌اند. اما کیهان مرتب مدعی است که رهبری «فتنه» در لندن قراردارد. «سرانه فتنه» از واشنگتن و لندن و تل اویب رهبری شده‌اند. در امریکا و انگلستان، شماری از «اصلاح طلبان» بسر می‌برند که از دید کیهان و نیز زرشناس، رسانی هستند که درکار تصرف دولت از درون هستند. زرشناس یکچند از آنها را این سان معرفی می‌کند: «این گروه در دهه‌ی ۶۰، با مهره‌چینی در وزارت ارشاد و علوم کاملاً موفق به این کار (بازسازی بعد فرهنگی- سیاسی غرب زدگی شبه مدرن) شدند. همچنین جریان شورای عالی انقلاب فرهنگی را به دقت تغییر مسیر دادند. من فکر می‌کنم عبدالکریم سروش، خاتمی، رضا تهرانی، شمس‌الواعظین و به طور کلی «حلقه‌ی کیان» و «کیهان فرهنگی» نقش بسیار مؤثر و زیرکانه‌ای بازی کردند. این عده با بازسازی سیستم فرهنگی خود، به بخشی از سیستم سیاسی تبدیل شدند. به علاوه پس از سال ۶۸، سیستم اقتصادی را هم بازسازی کردند. در این بازسازی، مدلی که این بار ظهور کرد، نه لیبرالیسم کلاسیک بود و نه سوسیال‌دموکراسی بود، بلکه مدل «نئولیبرالیسم» بود.

در تعاملی دقیق، بازسازی مدل اقتصادی به فرهنگ قدرت داد و سیستم فرهنگی نیز زمینه‌ی بازسازی سیستم اقتصادی را فراهم کرد. از طرفی، بخش سیاسی حاضر در حاکمیت به هر دو کمک می‌کرد. به همین دلیل، حلقه‌ی بروکرات‌های دهه‌ی ۶۰ (که ادعا می‌کردند گرایش‌های چپ دارند) عامل اجرای «نئولیبرالیسم اقتصادی» از سال ۶۸ به بعد می‌شوند.

این گروه با تمام شعارهای رنگارنگ دهه‌ی شصتی‌شان، زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی می‌شوند. اساساً قوی‌ترین عنصر تهاجم فرهنگی در دل خود نظام جمهوری اسلامی، در وزارت ارشاد و علوم دهه‌ی ۶۰ بود. این‌ها آن‌چنان نیروسازی و مهره‌چینی کرده بودند که بدنه‌ی وزارت‌خانه‌ها قابل شکستن نبود، چون کاملاً از نیروهای خودشان اشباع بود. در واقع از دهه‌ی ۶۰، مهندس موسوی نخست‌وزیر کشور بود و ما امروز متوجه می‌شویم که چرا آن زمان عده‌ای

اصرار داشتند مهندس موسوی نخست‌وزیر شود. ما امروز متوجه می‌شویم که شهید آیت چرا مخالف مهندس موسوی بود. ما امروز متوجه می‌شویم چرا اصرار به مهندس موسوی این‌قدر زیاد بود».

طرفه این‌که اصرارکننده اصلی بر نخست وزیر ماندن میر حسین موسوی، خمینی بود. باآنکه خامنه‌ای گفته بود با «انتخاب» دوباره به ریاست جمهوری، موسوی را از نخست وزیری برکنار می‌کند. خمینی او و مجلس را مجبور کرد موسوی را نخست وزیر بشناسند. در مجلس، یک گروه ۹۹ نفره، رأی مخالف دادند و چون متهم شدند به عدم اطاعت از «ولی‌امر»، این توجیه را ساختند: «رهنمود امام مولوی نبود، ارشادی بود»!۵ ـ نوشته رسالت را که شفاف کنیم، عبارت می‌شود از: باز محور هاشمی رفسنجانی است. روزنامه آسمان نزدیک به او، متهم ردیف اول است. روزنامه توقیف شده‌است. ایجاد کننده اختلاف میان اقوام، یونسی، مشاور روحانی است. مدافعان «فرقه‌های ضاله» (فرقه‌های درویشی و بهائی‌ها و دین گریزان)، بی بی سی که «در اختیار بهائیان» است و «شورای سبز امید» و شیرین عبادی و هادی قائمی که بخش خارج از کشوری «طراحان و مجریان کودتای خزنده» بشمارند. رسالت ۲۰ اسفند، «خبر» می‌دهد که رابطه جماعتهائی که او دست اندرکار کودتای خزنده می‌داند، از طریق، یک ایرانی تبار بنام عذرا ضیاء، سرپرست معاونت «دموکراسی، حقوق بشر و کار در وزارت خارجه امریکا، به حکومت امریکا متصل هستند و گزارش اخیر وزارت خارجه امریکا در باره وضعیت حقوق بشر در ایران توسط «برخي اطلاعات موجود نشان‌دهنده آن است که «برخي چهره‌هاي اپوزيسيون و همچنين تعدادي از افراد نزديک به جريان فتنه در نگارش گزارش اخير وزارت خارجه آمريکا عليه ايران درباره موضوع حقوق بشر دخيل بوده‌اند و حتي برخي از آنان مستقيما با مقام‌هاي آمريکا ملاقات کرده‌اند.به گزارش ايران هسته‌اي، هماهنگي اين ديدارها توسط عذرا ضيا سرپرست معاونت دموکراسي، حقوق بشر و کار در وزارت امور خارجه امريکا انجام شده است.همچنين برخي ديدارها در اروپا و با واسطه‌گري افرادي چون شيرين عبادي و هادي قائمي و نهادهايي مانند شوراي هماهنگي راه سبز اميد انجام شده است».

۶ و ۸ـ کسانی که می‌خواهند فیلترینگ را بردارند، علی جنتی (از نزدیکان به هاشمی رفسنجانی) و کسانی هستند که او به آنها مقام و منصب داده‌است.

• غیر از او، وزیر آموزش و پرورش و وزیر علوم و آموزش عالی و نیز وزیر نفت بخاطر بیرون راندن مدیران دوران احمدی نژاد و جانشین کردنشان با مدیران جدید، کسانی هستند از دید رسالت، کودتای خزنده را تدارک می‌کنند.
• مقصود از کانونهای صنفی منحله، کانون صنفی روزنامه نگاران و کانون نویسندگان هستند. و کسانی که می‌خواهند این کانونها را احیاکنند، عبارتند از: روحانی خود وعده بازگشائی انجمن صنفی روزنامه نگاران را داده بود. در نامه‌ای با امضای ۷۷۲ تن روزنامه نگار، این وعده به او یادآوری شده‌است. سایت جوان و خبرگذاری فارس، آن انجمن را بازوی حزب مشارکت و ملی – مذهبی‌ها خوانده‌است. کسانی که در ایام پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۹۲، هاشمی رفسنجانی را ناجی خواندند، از دید سپاه، دست اندرکار کودتای خزنده هستند.
۷ – دعوی این‌است که (قول سلحشوربه نقل از رجا نیوز ۲۰ اسفند ۹۲) «سه رکن «دروغ و توهم»، «اومانیسم» و «مادی‌گرایی» اصول حاکم بر سینما است و با اسلام و اخلاق، انسانیت، حیا و حجاب در تضاد است. فساد موجود در سینمای ایران ناشی از همین مبانی الحادی است. ما در طول ۳۲ سال نشسته‌ایم و سینماگران در حال تصمیم‌گیری برای ما هستند. هر کاری دل‌شان می‌خواهد مي‌کنند و مسئولین ما سرویس‌ده آن‌ها هستند. حامی‌آن‌ها هستند و نه هادی. به دنبال هدایت و اصلاح سینما نیستند.»

اما «مسئولانی» که حامی سینماگران هستند کیانند؟ از این ۳۲ سال، ۸ سال دوران خامنه‌ای– احمدی نژاد است. ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای، «مسئولان» مقصر نمی‌شمردند. از ۲۴ سال بقیه، ۸ سال خاتمی و اصلاح طلبان و ۱۶ سال هاشمی رفسنجانی مسئول اول بوده‌است. این‌بار، اصول گرایان، بخصوص طیف مصباح یزدی، سینما و هنر را دست آویز حمله تبلیغاتی به روحانی و هاشمی رفسنجانی و «فتنه‌گران» کرده‌اند. از جمله، شرکت دادن هنرپیشه‌ها در تبلیغات انتخاباتی دست‌آویز آنها است. اصول گراها می‌گویند خانه سینما در سال ۱۳۷۲ موجودیت پیدا کرده (دوره هاشمی رفسنجانی) و در سال ۷۶ («انتخاب» خاتمی به ریاست جمهوری) وسیله کار سیاست بازانی شده است که سرانجام «فتنه ۸۸» را بوجود آوردند.

۹ ـ اما کسانی که از هم اکنون در تدارک «انتخابات» مجلس و مجلس خبرگان هستند، باز روحانی و حکومت او و هاشمی رفسنجانی و دیگر «سران فتنه» هستند. دستگاه خبرسازی که کیهان است، مرتب در باره تهیه لیست نامزدها برای این دو مجلس توسط این اشخاص، «خبر ویژه» می‌سازد و انتشار می‌دهد. بنا بر این «خبرهای ویژه»، هدف این‌است که روحانیان جوان و مستقل از خامنه‌ای وارد مجلس خبرگان کنند و در مورد مجلس دهم، نیز قصد این‌است که مجلسی از جنس مجلس ششم بوجود بیاورند.

۱۰ – از راه اتفاق نیست که در «گزارش» رسالت، خبری از مردم ایران و نقشی که در انجام گرفتن و یا نگرفتن این «کودتای»، قراراست و یا می‌توانند برعهده بگیرند، نیست. در حقیقت، امر مهمی رخ داده‌است و آن نقش پیداکردن مردم در تعادل قوا در رژیم است. این نقش را مردم با «انتخاب» خاتمی و سپس در «انتخابات» خرداد ۸۸ و کمتر در «انتخابات» ریاست جمهوری خرداد ۹۲، یافته‌اند. الا این‌که تغییر مهمی در این نقش پیدا شده‌است: مردم کمتر منفعل و بیشتر فعال شده‌اند:

• یک طرف که محورش «ولایت مطلقه فقیه» و خامنه‌ای است، تمام توان خود را بکار می‌برد که مردم بی‌نقش شوند و درمواردی که «نظام» احتیاج دارد، نمایش «حضور مردم در صحنه» داده شود. این طرف تمامی ابزار حکومت کردن را در اختیار دارد و حضور فعال مردم در صحنه را مزاحم می‌داند. اگر مصباح یزدی، باردیگر، مردم را فاقد رأی می‌داند و می‌گوید خمینی از راه مصلحت، به زبان غربی‌ها از جمهوری و «حق رأی» مردم سخن می‌گوید، از راه اتفاق نیست. انتخابات ریاست جمهوری، با آنکه مهندسی شده بود، برای چندمین بار مسلم کرد که ولایت مطلقه فقیه و «اقتدارگراها»، زیر ۵ درصد دارندگان شرائط رأی دادن، بیشتر رأی ندارند. در برابر،

• تحریم فعال انتخابات از سوئی و نوع رأی دادن آنها که رأی دادند از سوی دیگر، معلوم کردند که مردم ایران بطور روزافزون به خود نقش فعال می‌دهند.

• آن بخش از رژیم که «گزارش» رسالت متهماشان می‌کند که درکار کودتای خزنده هستند، نه در دوره هاشمی رفسنجانی، هستند که به مردم جز برای ایفای نقش در نمایش‌های رژیم، نیاز ندارد و نه در دوره خاتمی هستند که از آنها بمثابه وسیله فشار برای معامله دربالا استفاده کنند. اگر امروز، کلمه مردم از

دهان هاشمی رفسنجانی نمی‌افتد، بخاطر آن‌است که او و دیگر «سران فتنه» در معرض حذف شدنند. بنابراین، ناگزیر می‌باید به نقش فعال مردم تن بدهند. از این‌رو است که از انقلاب تا امروز، یکبار و برای اولین بار است که هاشمی رفسنجانی به یاد رهنمود گاندی می‌افتد و از مردم می‌خواهد حرف خود را بزنند و اگر کسانی را زندانی کردند، دیگران نیز خود را نامزد زندانی شدن بگردانند. پیش از او، طرفداران میرحسین موسوی، در توجیه نقش منفعل و جنبش شکن خود گفته بودند: باید این‌کار را می‌کردیم تا که نظام برجا بماند.

این تغییر رفتار گویای درستی هدف (استقرار جمهوری شهروندان) و روش (ورود مردم به صحنه در مقام تغییر یابنده وتغییر دهند) است. به کوشش می‌باید ادامه داد تا که بی‌تفاوتها خویشتن را مسئول بیابند، آنها که گمان می‌کنند در محدوده رژیم اصلاح میسر است از این گمان ایران ویران‌ساز، رها گردند و جمهور مردم خویشتن را شهروند بشناسند و برای استقرار جمهوری شهروندان برخیزند. و وحشت مصباح یزدی و خامنه‌ای از این‌است که ایرانیان خویشتن را حقوقمند بیابند و دولت حقوقمند مطالبه کنند.

در حال حاضر، در رژیم، دو جبهه رویارویند: جبهه استبداد سیاسی و استبداد اقتصادی و فرهنگی و جبهه استبداد سیاسی و اقتصاد و فرهنگ لیبرال. رویاروئی خامنه‌ای با هاشمی رفسنجانی، رویاروئی این دو جبهه است. اما رشد اقتصاد ایران بطور خاص و رشد جامعه ایران در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بدون شهروند گشتن مردم ایران، نامیسر است.

*** وحشت مصباح یزدی و فشار بر مجمع روحانیون مبارز برای تبرای علنی از «فتنه گران»:**

مصباح یزدی می‌گوید روحانی نباید سخنی را بگوید که بنی‌صدرهم جرأت گفتنش را نداشت!:

➡ در ۱۳ اسفند ۹۲، به گزارش رجا نیوز، مصباح یزدی گفته‌است:

«پایه ایدئولوژیك فتنه ۸۸ در لندن شکل گرفت و در واقع کسانی که پایه‌گذار آن فتنه بودند، در انگلستان تحصیل کرده بودند و پایه‌های ایدئولوژیك آنها، همانجا شکل گرفته بود. شایسته است عده‌اي برنامه‌هاي

مطالعات راهبردي و استراتژيك انگلستان را مطالعه كنند تا به صورت مستند مشخص شود دشمن از كجا قصد نفوذ دارد. ريشه تفكر بسياري از كساني كه در آنجا تحصيل كرده‌اند، به يكديگر شباهت دارد و چه بسا اين مسأله از راه‌هاي نفوذ دشمن براي براندازي اسلام و انقلاب اسلامي است، هرچند اين اشخاص متوجه اين مسأله نيستند.

اگر امروز نيز بحث حقوق شهروندي مطرح مي‌شود كه در آن بهائي و مسلمان، انقلابي و ضد انقلاب برابرند، از همان تفكر ناشي مي‌شود. **لذا بايد احساس خطر كرد وقتي بعد از گذشت ۳۵ سال از انقلاب اسلامي، عالي‌ترين مقام كشور بعد از رهبري، سخني بگويد كه بني صدر هم جرأت گفتن آن را نداشت. هرچند اين عده سخن خود را در لفافه و به صورت غير مستقيم بيان مي كنند».**

انقلاب اسلامی: مصباح یزدی، بنابر رویه، وارونه حقیقت را می‌گوید و با تناقض زدائی، پوشش دروغ دریده و حقیقتی آشکار می‌شود که او می‌پوشاند:

۱ – بنابر اسنادی که، پیش از این، متصدیان همین رژیم وجودشان را تصدیق کردند، این انگلستان بود که برای جلوگیری از استقرار دموکراسی در ایران، حسن آیت و دیگر دستیاران دکتر بقائی را مأمور طرح آن پیش از تشکیل مجلس خبرگان و در این مجلس کرد. نظریه ولایت فقیه خود نیز مأخوذ از فلسفه ارطوئی است. اما «پایه ایدئولوژیک» جنبشی که مردم ایران به دنبال تقلب بزرگ، در واقع، کودتای در درون رژیم، پدیدآوردند، کدام بود؟ مصباح پاسخ این پرسش را نمی‌دهد. زیرا می‌داند هرگاه بگوید پایه نفی ولایت فقیه و استقرار ولایت جمهور مردم بود، با محل عمل جنبش تناقض پیدا می‌کند. در حقیقت، پاسخ پرسش را محل عمل شرکت کنندگان در جنبش می‌دهد: محل عمل محدوده رژیم بود. دلیل شکست جنبش نیز جز این نبود. پس پایه، «قبول ولایت مطلقه فقیه» بنابر «قانون اساسی بدون تنازل» بود. بنابراین، آن «پایه ایدئولوژیک» که مصباح یزدی «مید این انگلند» می‌داند، ولایت مطلقه فقیه، تحمیل شده به مردمی است که ۵ هزار سال پیش از امروز و ۳ هزار سال پیش از دموکراسی آتن، دموکراسی می‌داشته‌اند، یعنی مردم از حقوق شهروندی برخوردار بوده‌اند.

۲ – خوانندگان نقد «منشور حقوق شهروندی» روحانی توسط بنی‌صدر را خوانده‌اند و می‌دانند که در آن «منشور» از حقوق شهروندی هیچ نیست. اما هم

مصباح یزدی و هم بسیاری از ایرانیان می‌دانند که مجلس اول، به امر خمینی، به استناد مخالفت بنی‌صدر با ولایت فقیه و جانبداریش از حقوق انسان و دموکراسی، او را عزل کرد. این امر که مصباح بنی‌صدر را نماد شجاعت می‌داند، هم ناشی از عقده امثال او و هم بخاطر تشدید ترس است تا کسی یارای اظهار حق و ایستادن برحق را پیدا نکند. و نیز، بخاطر این‌است که حقوق شهروندی، در هیچی ناچیز شود که آن «منشور» است و کسی هم از آن سخن نگوید. و

۳ – هرگاه بنابر این باشد که دین همانست که فقه می‌گوید و فقه مجموعه‌ای از تکالیف است و «ولی‌امر» اختیار مطلق دارد تا ولو به زور، مردم را به اجرای تکالیف وادارد، از این‌رو، نباید سخن از حقوق انسان و حقوق شهروندی بمیان آورد، مصباح یزدی می‌باید به این پرسش پاسخ دهد: تکلیفها حق هستند یا نیستند؟ اگر حق نیستند، پس جز حکم زور نیستند و نمی‌توانند باشند. و دین نه دین حق و دین زور است. اما چنین دینی، تناقض بزرگ‌تری را پیش روی امثال مصباح یزدی می‌نهد: از خداوندی حق مطلق است، زور صادر نمی‌شود و او باید زورمطلق باشد تا دین زور از او صادر شود. اما اگر خداوند زور مطلق بود، هستی آفریده نبود. رفع تناقض به این‌است که خداوند حق است و از حق جز حق صادر نمی‌شود. پس دین باید دین حق و تکلیف باید عمل به حق باشد. اما حق را هر آفریده دارد و ذ اتی حیات او است و خود او بدان عمل می‌کند. و عمل به حق، نیاز به نبود زور، بنابراین، نبود ولایت فقیه بمعنای صاحب اختیار جان و مال و ناموس مردم دارد. این حقیقت را بنی‌صدر در مجلس خبرگان گفت و از آن روز تا امروز همچنان تکرار می‌کند.

۴ – هدف مصباح یزدی از سانسور حقوق شهروندی از راه ایجاد ترس، ترس شدید او و خامنه‌ای و دستیاران و رهبری حزب سیاسی مسلح از وجدان همگانی گشتن حقوق شهروندی و پایان گرفتن ولایت مطلقه فقیه و حاکمیت مافیاهای نظامی –مالی است. از دید دستگاه خامنه‌ای و فرماندهان سپاه حکومت روحانی، دو مأموریت دارد: پایان دادن به بحران اتمی و برعهده گرفتن ورز و وبال آن و حذف «سران» و دستیاران غیر قابل جذب آنها است:

گزارش از ایران: فشار به روحانیون مبارز و گروه‌های سیاسی «طرفدار نظام» به تبری از «سران فتنه»:

⬅ به روحانیون مبارز فشار شدید وارد می‌شود تا که از «سران فتنه»، یعنی هاشمی رفسنجانی و خاتمی و کروبی و موسوی خوئینی‌ها تبری بجویند و سرسپردگی خود را به خامنه‌ای اظهار کنند. تهدید شده‌اند که در غیر این صورت، طرد می‌شوند و همه امتیازهای تعلق داشتن به رژیم را از دست می‌دهند. دستگاه خامنه‌ای از روحانیون مبارز خواسته‌است اصلاحات زیر را در خود بعمل بیاورد:

۱ – از آنجا که مخالفت با ولایت فقیه و شخص رهبر، ارتکاب عمل براندازی است، اعضای مجمع روحانیون مبارز می‌باید اعتقاد قلبی و عملی خود را به ولایت فقیه و اطاعت خویش را از رهبر، اظهار کنند و براندازها را طرد کنند.

۲ – مجمع باید از همراهی با «فتنه سال ۸۸» توبه و ابراز پشیمانی کند. در پی تقلب بزرگ در انتخابات ۸۸، مجمع کمیته صیانت از آرای مردم را تشکیل داد و محتشمی ریاست آن را برعهده گرفت. و در ۲۳ خرداد ۸۸، مجمع بیانیه‌ای را انتشار و در آن، خواستار ابطال انتخابات تقلبی شد. وبا آنکه، در ۲۹ خرداد، خامنه‌ای به مردم اعلان جنگ داد و گفت اجازه جمعیت کشی را نمی‌دهد، مجمع مردم را به تظاهرات ۳۰ خرداد دعوت کرد. بدین‌ترتیب، رودرروی «ولی‌امر مسلمین جهان» قرارگرفت.

در پی به ریاست جمهوری رسیدن روحانی، روحانیون مبارز بیانیه‌ای صادر و از تقلب بزرگ در انتخابات سال ۸۸ چشم پوشیدند: «انتخابات اخیر ریاست جمهوری که به استقرار دولت محترم جناب آقای دکتر روحانی انجامید یکی از فرازهای بلندی بود که ملت ما آنرا طی کرد و در پناه این رویداد مبارک شایسته است که نگار خاطره ها زدوده شود و همگان دلگیری‌های خود را به تقویت دلبستگی به انقلاب و ایران و سر بلندی کشور و رفع مشکلات مردم مبدل سازند و بر آثار سوء ناروائی‌ها که در جریان انتخابات پیشین و پس از آن روی داد خط پایان بکشند و این انتخابات را پایان آن دوره سخت و تلخ بدانند و با باز شدن فضای همدلی و رفع حصر و حبس‌ها امید و روحیه مساعدی را که در اثر انتخابات ایجاد شده است تقویت کنند و همگی دست در دست هم به سوی آینده‌ای بهتر پیش برانند».

خامنه‌ای نه تنها این بیانیه را کافی نمی‌بیند، بلکه آن را همبستگی با «سران فتنه» و گذشت از خطای خامنه‌ای تلقی می‌کند. بنابراین، فشار می‌آورد که مجمع روحانیون مبارز میان طرد از رژیم و «اصلاح خود»، یکی را انتخاب کند.

۳ – مجمع روحانیون مبارز متهم است به این‌که از دوره هاشمی رفسنجانی بدین سو، چرخش فکری و رفتاری ۱۸۰ درجه‌ای کرده‌است. تا آن زمان، بستگی کامل به «رهبر» - که البته خمینی بود و نه خامنه‌ای – داشت و از آن پس، در برابر «رهبر» قرارگرفته‌است. آن زمان، بلحاظ اقتصادی چپ بود و اینک لیبرال شده‌است. موضع ضد استکباری قاطع داشت، امروز موافق تعامل با امریکا است. آن زمان با «نهادهای انقلاب» همکاری کامل داشت و امروز در برابر آنها قرارگرفته‌است. هرگاه می‌خواهد جایگاه خود را در «نظام» بازیابد، باید به مواضع پیشین بازگردد.

۴ – بعد از «انتخاب» روحانی به ریاست جمهوری، مجمع همچنان دست به اقداماتی زده‌است که سبب ماندنش در انزوا هستند: از آن جمله اند حمایت از خاتمی و تلاشش برای «نقش آفرینی» در انتخابات مجلس آینده و رفتن به مقبره خمینی همراه حسن خمینی و نامزد کردن او برای عضویت در مجلس خبرگان و رهبر شدن بعد از مرگ خامنه‌ای. این‌کار آخری نابخشودنی است مگر به تبرای کامل.

۵ – اعتماد سازی: صرف نوشتن نامه به خامنه‌ای و تقاضای عفو و یا تشریح اشتباهات «راه‌بردی» خود، کافی نیست. مجمع می‌باید رفتاری را درپیش بگیرد که سبب جلب اعتماد «مقام معظم رهبری» و «نهادهای انقلاب» بگردد.

انقلاب اسلامی: معنای عمل به این توقعات، تن دادن به انحلالی ذلت و فضاحت بار است.

*** هاشمی رفسنجانی آماج شدیدترین حمله‌های تبلیغاتی است و نامشروع دولت پیشین است و یا هاشمی رفسنجانی و...؟:**

هاشمی رفسنجانی حکومت احمدی نژاد را نامشروع می‌داند و پاسخ می‌شنود که نامشروع خود و «همه کس و کار او» است؟ کوچک زاده می‌گوید: کودتا شده‌است:

⬅ ویژ نامه اعتماد (۲۰ اسفند ۹۲) پس از این توضیح که هاشمی رفسنجانی نمی‌خواست درباره حکومت احمدی نژاد اظهار نظر کند و این کار را «چوب زدن به مرده» می‌دانست، این جمله‌ها را آورده‌است: « **اما مگر می شود به همین آسانی از این هشت سال و به ویژه چهار سال نفسگیر دوم یک دولت خرابکار و نامشروع گذشت.** برای همین وقتی هاشمی انگیزه هایش را از ورود به انتخابات ۸۴ می گوید، مسیر گفت وگوی ما ناگزیر به نقد دولت احمدی نژاد هم می‌رسد: «روندی که با دوران بازسازی و سازندگی آغاز شد، روند تکاملی بود که تا سال ۸۴ ادامه داشت و اگر همان گونه ادامه می یافت، به ویژه در زمانی که نفت گران شد و پول زیادی به دست آوردیم، خیلی خوب می شد. اگر این هشت سال، دست یک دولت توانا و عاقل بود، پیشرفت کشور حالت جهشی داشت.»

بدین‌قرار، تاجائی که سخن هاشمی را در ممیزین می‌آورد، سخن از روزنامه نگار است و نه هاشمی رفسنجانی. مگر این‌که هاشمی رفسنجانی پیش از آن گفته باشد که دولت احمدی نژاد نامشروع و خرابکار بوده‌است. باوجود این، سخن به او نسبت داده می‌شود و این‌سان به او توهین می‌شود:

⬅ در ۲۰ اسفند، علوی، «وزیر» واواک در مجلس حضور پیدا می‌کند. همراه او، یک واواکی است که کوچک زاده «نماینده» مجلس، به آوردن او به مجلس، اعتراض می‌کند. اعتراض بدین خاطر که کوچک زاده این واواکی را از «فتنه‌گران» می‌دانسته است و گفته‌است با آنها فعالیت می‌کند. علوی توضیح می‌دهد که این شخص مأمور جاسوسی نزد آنها بوده‌است. میان این دو مشاجره لفظی می‌شود و کوچك زاده می‌گوید: من از این جلسه مي‌روم و از راه هاي ديگر سئوالات را مطرح مي‌كنم. علوي پاسخ می‌دهد: بنده از شما سلب اختيار نمي‌كنم. كوچك زاده می‌گوید: اگر رفتار خارج از ضابطه ديديد ريشه آن اينجاست. من حاضرم مثل يك مخبر براي وزارت اطلاعات كار كنم ولي از اين به بعد اينطوري نيست. **بايد بگويم برخي ها فكر مي كنند كه قرار است در كشور كودتا شود، به خدا در اين كشور كودتا شده است وگرنه رئيس**

جمهور نمي‌گويد خزانه خالي است، وزير خارجه نمي گويد با يك بمب همه چيز را از كار مي اندازد، چرا در اين شرايط سبد كالا مي دهند و اين هم رفتار وزير اطلاعات است. شك نكنيد از اين به بعد رويه ها عوض مي شود.

و كوچك‌زاده فرياد می‌زند: اين جمهوري اسلامي نيست. همين كارها را كرديم كه هاشمي رفسنجاني مي‌گويد دولت نامشروع. بايد به هاشمي بگويم نامشروع تو هستي و تمام كس و كارت. به قرآن كودتا شده! و انقلاب به خطر افتاده است.

➡ و در ۲۲ اسفند ۹۲، محمد رضا باهنر، «رئیس جبهه خط امام و رهبری» گفته‌است: «نامشروع اعلام کردن دولت گذشته ادامه بحث فتنه است چون سران فتنه همین موضوع را مطرح می‌کردند و هزینه زیادی را به خود و کشور وارد کردند و این نوع حرف دنباله حرف آنهاست و کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، باید پاسخگو باشند. بنده هم نسبت به دولت گذشته نقدی داشتم، اما نامشروع خواندن دولت گذشته کوبیدن به طبل فتنه‌گران است **و نظام هم اجازه نمی‌دهد بعضی از فتنه‌گران سر از لانه‌های خود بیرون بیاورند و تجربه مضموم را تجربه کنند. آنهایی که این حرف‌ها را می‌زنند، باید هزینه‌ها را قبول کنند.**

انقلاب اسلامی: بدین‌سان، رهبری کودتائی که رسالت خبر می‌دهد تدارک دیده می‌شود و کوچک زاده (از جبهه پایداری) می‌گوید انجام شده‌است، با هاشمی رفسنجانی است و کسی که «باید هزینه‌ها را پرداخت کند» او است.

*** هاشمی رفسنجانی به ولایت فقیه معتقد نیست!؟:**

انقلاب اسلامی: هاشمی رفسنجانی کسی است که طرفدار اعمال ولایت مطلقه فقیه توسط خمینی بود. رئیس مجلس اول بود و کودتا برضد دموکراسی را کارگردانی کرد. او خامنه‌ای و بهشتی، درپی انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری، به خمینی نامه نوشتند که بنی‌صدر فقه و ولایت فقیه را قبول ندارد. از او اجازه گرفتند مجلسی با انتخابات تقلبی تشکیل دهند و درآن مجلس، سه «جرم بزرگ» برای بنی‌صدر قائل شدند: ۱ – مخالف ولایت فقیه است و ۲ –

طرفدار حقوق انسان است و ۳ – جانبدار دموکراسی غربی است. و باز او، هاشمی رفسنجانی، چماق «لیبرال» و «حامی منافقین» را در دست داشت و بر سر هر مخالف استبدادی فرود می‌آورد. اینک همان چماق برسر خود او فرود می‌اید زیارتی درباره هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

◄ در ۱۱ اسفند ۹۲، حمید روحانی (زیارتی) گفته‌است:

• **روحانی: خود آقای هاشمی رفسنجانی متأسفانه به شدت دارای اندیشه لیبرالیستی است. نمی‌دانم ایشان بر اثر ممارست و روابط نزدیکی که با ملی گراها مانند نهضت آزادی داشته به این وضع رسیده یا خصلت ذاتی او اقتضاء می‌کرد؛ چون تا جایی که من تشخیص دادم، آقای هاشمی رفسنجانی انقلابی نیست.** یک بار من تعبیر کردم که ایشان هیچ وقت انقلابی فکر نمی‌کرده است بعد مورد انتقاد قرار گرفتم که ایشان سابقه زندان و شکنجه دارد! خب خیلی از افراد به زندان رفتند و شکنجه یا حتی کشته شدند لیکن، لیبرال بودند و انقلابی نبودند نباید تصور کرد که هر کس در کنار امام(ره) مبارزه کرده، انقلابی بوده است.

• **به اعتقاد من آقای هاشمی به اصل ولایت فقیه اعتقاد قلبی ندارد .**در خاطرات آقای هاشمی می‌بینید ایشان به گونه ای قلم زده که انگار او دستور می‌داده و امام اجرا می‌کرده است. فقط صریح نگفته که من رهبر بودم و امام مجری نظریات من بود. می گوید: «وقتی مرا دستگیر کردند و برای نظام وظیفه بردند، من از آنجا به امام پیغام دادم که شما هیچ وقت تنزل نکنید و آوانس ندهید...» انگار امام می خواسته دین و ملت و مملکتش را تقدیم شاه کند تا ایشان را سربازی نبرند!

من معتقدم، آقای هاشمی رفسنجانی نسبت به ولایت فقیه نه آن روز و نه امروز اعتقاد قلبی نداشته و ندارد. خود امام برای من روایت کردند که در سال ۱۳۴۹ وقتی نمایندگانی از سازمان مجاهدین به نجف آمدند، "حسین احمدی روحانی" و "تراب حق شناس" خدمت امام آمدند. امام اینها را شناخت. امام می فرمود: اینها که آمده بودند نامه‌هایی هم از ایران آورده بودند. امام اسم نیاوردند که نامه از چه کسی بوده، ولی بعدها ما فهمیدیم نامه ها از آقایان منتظری، هاشمی رفسنجانی و آیت الله طالقانی بوده است. آنها در این نامه ها نوشته بودند: "انهم فتیة امنوا بربهم و زدناهم هدی"؛ این آیه شریفه درباره

اصحاب کهف است. خلاصه در نامه هایشان از آنها حمایت کرده بودند... امام فرمودند: من دیدم نمی‌توانم به این نامه‌ها بسنده کنم، باید خودم آنها را بشناسم. بعد فرمودند اینها می‌آمدند اینجا وقت مرا می‌گرفتند، روزی نیم ساعت، یک ساعت با من حرف می‌زدند. من هم فقط گوش می‌دادم. بعد از یک ماه دیدم اندیشه مارکسیستی دارند، منتها اسلام را خلط می‌کنند چون دریافته اند در کشور ایران بیش از هزار سال است که اسلام در رگ و ریشه مردم نفوذ دارد و بدون اسلام نمی‌توانند جلو بروند. **اینجا بود که امام آنها را رد کردند. اما در همان شرایط آقای هاشمی رفسنجانی بی توجه به نظر امام از وجوهات شرعی در اختیار آنها قرار می‌دهد، خانه تیمی برای آنها تهیه می‌کند و این مسائل باعث شد بسیاری از جوانان مسلمان معتقد به آنها پیوستند و متأسفانه تلف شدند.به هر تقدیر عدم اعتقاد به ولایت فقیه بزرگترین مشکل ایشان است که متأسفانه باعث شده که این وضع به وجود بیاید».**

انقلاب اسلامی: شهادت زمان همین است: زورگو با همان زور منکوب می‌شود. بعلاوه باز شدن پرونده فسادهای بزرگ خود و خانواده‌اشت**:**

*** پرونده فسادهای منسوبان هاشمی رفسنجانی همچنان باز است و ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای همه روز به شرح و بسط فسادها می‌پردازند:**

سرمایه و اموال دانشگاه آزاد ۲۵۰ هزار میلیارد تومان می‌ارزد و حکومت احمدی نژاد نگذاشت خانواده هاشمی رفسنجانی آن را از آن خود کند:

◆ در ۱۹ اسفند سایت تنسیم، متعلق به سپاه و کیهان و ...، با استفاده از سخنان هاشمی رفسنجانی، او و خانواده‌اش را متهم کردند که سرمایه و اموال دانشگاه آزاد را متعلق به خود می‌دانسته است و احمدی نژاد مانع از خورد و برد آن شده‌است: رئیس هیئت امنای دانشگاه آزاد (هاشمی رفسنجانی) می‌گوید: کسی نمی‌تواند سند بیاورد که ما یک بار هم کوچک‌ترین استفاده انتخاباتی از این دانشگاه کردیم و بنای این کار را نداریم. ما در ابتدا اساسنامه دانشگاه آزاد را با اقتباس از اساسنامه حسینیه ارشاد در زمان شاه نوشتیم. در زمان شاه اساسنامه حسینیه ارشاد خیلی محکم نوشته شده بود تا رژیم شاه نتواند آن را تصرف کند.

ما هم همان‌گونه عمل کردیم، **اما نمی‌دانستیم نظام ما قوی‌تر از زمان شاه است و آن را تصرف می‌کند.**

حال آن‌که مهدی هاشمی با سوء استفاده از امکانات دانشگاه آزاد، این امکانات را در اختیار بازی‌های انتخاباتی و فراتر از آن رفتارهای ساختارشکنانه قرار داد که عملکرد سایت جمهوریت ـ وابسته به دانشگاه آزاد ـ یکی از این موارد است. بنابر اظهارات حمزه کرمی (از دستیاران مهدی هاشمی در سایت جمهوریت و مدیر کل سیاسی در دفتر رئیس جمهور در ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) **مهدی هاشمی همچنین بارها اقدام به پولشویی‌هایی میلیاردی کرده است.**

خبرگزاری تسنیم، ضمن انتشار اسنادی به صورت جلسه مسئولان دانشگاه آزاد استناد کرد که طی آن حسین امیدوار، مشاور عبدالله جاسبی و مدیر کل وقت تشکل‌های سیاسی دانشجویی دانشگاه آزاد، از اساتید و دانشجویان و تشکل‌های این دانشگاه می‌خواهد در انتخابات ۸۸ از میرحسین موسوی حمایت کنند و با ستادهای انتخاباتی وی همکاری نمایند.

در عین حال درباره اظهارات کنایه‌آمیز آقای هاشمی درباره تغییر اساسنامه این دانشگاه از سوی نظام نیز باید گفت: **شورای عالی انقلاب فرهنگی در اقدامی قانونی و با اصلاح اساسنامه، جلوی فامیلی و اختصاصی شدن اموال ۲۵۰ هزار میلیارد تومانی دانشگاه آزاد به بهانه وقف را گرفت چرا که مایملک این دانشگاه عمومی است و اختصاص به خاندان و فامیل خاصی ندارد.**

توقع ۱۵۰ میلیون دلاری مرعشی از وزیر اقتصاد دولت اصلاحات:

◆ در ۱۹ اسفند، کیهان به نقل از تنسیم گزارش کرده‌است: طهماسب مظاهری وزیر اقتصاد در دولت دوم اصلاحات خاطره جالبی از حمله باج‌خواهانه و عقب‌نشینی «حسین مرعشی» (برادر همسر هاشمی رفسنجانی ا.ا) عضو ارشد حزب کارگزاران تعریف می‌کند. وی می‌گوید: یک روز در حین برگزاری جلسه هیات دولت، به بنده پیغام دادند که چند دقیقه بیایید بیرون، با شما کار دارند. پرسیدم چه کسی کار دارد؟ گفتند آقای مرعشی که در آن زمان نماینده مجلس بود. بحث جلسه دولت به نوعی بود که نباید جلسه را ترک کنم. پیغام دادم که

الان نمی‌توانم از جلسه بیام بیرون. بعد از جلسه (ظهر) همدیگر را می‌بینیم. متعاقب آن دیدم یک برگ کاغذ از خارج جلسه به داخل آوردند و روی آن امضای تعدادی از اعضای دولت را جمع می‌کنند. **دیدم صورتجلسه هیات‌امنای حساب ذخیره ارزی است و رقمی حدود ۱۵۰ میلیون دلار ارز برای خرید ۳ هواپیما تخصیص داده شده‌است.** از آقای شیبانی (رئیس بانک مرکزی) پرسیدم شما در جریان این موضوع هستید؟ پاسخ ایشان منفی بود. پرسیدم چرا امضا کردید؟ ایشان گفتند که چون آقای مرعشی دنبال اون هستند و بقیه هم امضا کرده‌اند. به آقای شیبانی گفتم این مصوبه ۳ تا ایراد اساسی دارد: اول اینکه مراحل کارشناسی آن در دبیرخانه حساب ذخیره ارزی را طی نکرده و یک راست آمده‌اند امضای اعضا را بگیرند. دوم اینکه دستگاه مربوطه و بانک عامل هیچکدام برای اخذ این اعتبار نیامده‌اند و آقای مرعشی که نماینده مجلس هستند آمده‌اند این مصوبه را بگیرند. معلوم نیست ایشان چه مسئولیتی در این مصوبه دارند. **سوم اینکه این اعتبار برای خرید ۴ هواپیمای دست دوم با عمر حدود ۱۵ سال تقاضا شده، در حالیکه رقم مندرج در این مصوبه قیمت ۴ هواپیمای تقریبا نو است.**

به گزارش جهان‌نیوز، مظاهری در ادامه روایت ماجرا می‌گوید: آقای شیبانی تصمیم گرفت امضای خود را خط بزند. به ایشان توصیه کردم به جای خط زدن، بالای امضای خود یک توضیح بدهند که این مصوبه باید به کمیسیون حساب ارزی ارجاع و پس از بررسی کارشناسی در هیات امنا مطرح شود. آقای شیبانی این را نوشتند. بنده هم جمله‌ای به همان مضمون در روی مصوبه نوشتم و کاغذ را فرستادم بیرون. بعد از چند دقیقه آقای شیبانی را به بیرون جلسه دعوت کردند. ایشان رفت و وقتی برگشت، گفت که آقای مرعشی توضیح داد که این هواپیماها تقریبا نو هستند، ولی ما کلک زده‌ایم و در مصوبه نوشته‌ایم که تولید ۱۵ سال پیش هستند تا مشمول تحریم نشود و بتوانیم هواپیمای تقریبا نو را بخریم!! به آقای شیبانی گفتم این اصلا مقدور نیست. هر هواپیما که از کارخانه بیرون می‌آید، از لحظه اول همه مشخصاتش ثبت می‌شود. هر پروازی که انجام می‌دهد و هر قطعه‌اش که عوض می‌شود، به هر فرودگاهی که پرواز می‌کند، ثبت می‌شود. در هر پرواز هم‌نام و مشخصات خلبان و کمک خلبانش ثبت می‌شود. اصلا نمی‌توان تصور کرد که یک هواپیمای ۲ ساله را به عنوان

هواپیمای ۱۵ ساله بخریم. جلسه که به اتمام رسید، آقای مهدی کرباسیان (معاون کل) و آقای مستخدمین حسینی (معاون امور مجلس) سراسیمه به دفتر آمدند و گفتند چه کار کرده‌ای؟ گفتم هیچی جلسه دولت بودم تمام شد، آمدم دفتر.

مظاهری گفت: گفتند آقای مرعشی توی مجلس یک متن استیضاح نوشته و بیش از ۱۵ امضا جمع کرده و به مجلس تقدیم کرده و پیغام داده که اگر مصوبه را همانطور که خواسته بودیم امضا کند، استیضاح را پس می‌گیرم، اگر نه آن را به جریان می‌گذارم. داستان را تعریف کردم. به آقای کرباسیان گفتم به آقای مرعشی بگو که این فرصت خوبی است که موضوع را در جلسه علنی مجلس که به صورت مستقیم و زنده پخش می‌شود مورد بحث قرار دهیم. من از این استیضاح استقبال می‌کنم فقط بدانید که وقتی موضوع مطرح شود، من همه مطالب را کامل و بدون کم و کاست برای مردم و نمایندگان مردم توضیح می‌دهم به دوستان و هم‌حزبی‌های خود بگو که بدانند و بعدا گله نکنند که چرا همه توضیحات را دادی؟ آقای کرباسیان این پیغام را به آقای مرعشی رساند. نیم‌ساعت بعد خبر آمد که استیضاح را پس گرفته‌اند.

مظاهری در پایان می‌گوید: چند ماه بعد از آقای عرب‌نژاد، مدیر عامل هواپیمایی ماهان شنیدم که می‌گفت آن روز ایشان نماینده ماهان نبود و خودشان گفته بودند که این کاغذها را امضا کنید به من بدهید، می‌روم این ارز را می‌گیرم و برایتان می‌آورم.

وقتی تعارض میان منافع خانواده هاشمی رفسنجانی و «منافع ملی» است، «منافع ملی» است که باید قربانی شوند!؟:

◆ از ۱۸ اسفند بدین سو، پرونده فساد کرسنت نیز موضوع روزمره ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای شده است. نادران، «نماینده» مجلس، گفته‌است: ۶ ماه است در باره فساد کرسنت پرسیده ام و با آنکه برابر أئین نامه مجلس، ظرف ۱۰ حداکثر ۲۰ روز وزیر باید پاسخ بدهد، هنوز سئوال در مجلس طرح نشده‌است. درپی اعتراض او، معلوم می‌شود که حکومت روحانی، به این عنوان که پرونده امنیتی است با طرح آن در مجلس مخالفت می‌کند. در واقع، طرف قرارداد به دادگاه لاحه شکایت می‌کند و «نمایندگان» می‌گویند می‌خواهند مطمئن شوند

که لایحه‌ای که به دادگاه داده می‌شود، رشوه دادن طرف قرارداد را دربر دارد. زیرا وقتی مسلم باشد قرارداد با پرداخت رشوه منعقد شده‌است، دادگاه نمی‌تواند بسود شاکی رأی بدهد. اما رشوه را مهدی هاشمی ستانده است و سئوال این‌است: منافع خانواده هاشمی رفسنجانی مقدم است و یا منافع ملی؟ درخور یادآوری است، که بهشتی نیز بابت خرید اسلحه، ۵۳ میلیون دلار را در همان ماههای اول جنگ، باتفاق مأمور خرید، بالا کشیده بود. منافع ملی (مطالبات ایران از فرانسه) فدای منافع بهشتی شد.

درباره پرونده کرسنت، خبرگزاری فارس با میرکاظمی، «نماینده» مجلس و رئیس کمیسیون انرژی مصاحبه‌ای انجام داده‌است:

• فارس: آقای دکتر اگر اجازه می‌دهید وارد دیگر پرونده روی میز کمیسیون انرژی شویم. بفرمایید که «کرسنت» اکنون در چه مرحله‌ای است و آیا قرار نیست با مسئولان وزارت نفت درباره این پرونده جلسه‌ای داشته باشید؟

* میرکاظمی: پرونده کرسنت یک فساد مالی با موضوع اقتصادی است. طرف مقابل در دیوان لاهه شکایت کرده و گفته‌است که ایران با ما قرارداد داشته و گاز را به ما نداده است.

این موضوع را وزیر وقت نفت (بیژن زنگنه که هم اکنون نیز وزیر نفت است) باید پیگیری می‌کرد، زیرا وزیر وقت باید گاز را به طرف قرارداد می‌داد به دلیل اینکه قرارداد را وی امضا کرده بود و چون اوایل آغاز فعالیتش این قرارداد به امضا رسیده بود، بنابراین در آن زمان می‌توانست قرارداد را اجرایی کند زیرا در ابتدای وزارت وی قرارداد را منعقد و در ۴ سال دوم فرصت برای اجرا بود ولی سئوال این است که چرا قرارداد اجرایی نشد؟

البته در همان زمان دستگاه‌های نظارتی به بندهای مختلف این قرارداد ایراد گرفتند و به همین دلیل اجازه اجرایی شدن آن را ندادند، به تبعش وزرای بعدی نیز این اجازه را نیافتند که قرارداد مذکور را اجرایی کنند. از جمله این وزرا می‌توان به آقای نوذری، وزیری هامانه و البته خود من نیز اشاره کرد.

زمانی که من به وزارت نفت رفتم ابلاغیه‌ای از طرف رئیس جمهور قبل از وزارت من آمده بود مبنی بر اینکه این پرونده باید به بخش حقوقی ریاست

جمهوری داده شود تا به دلیل شکایتی که در دیوان لاهه شده آنها از کشورمان دفاع کنند. وظیفه ما اطلاع‌رسانی برای دفاع محکم بود که صورت گرفت.

از آن زمان بحث دفاع حقوقی آغاز شد و خدا را شکر پرونده به صورت مطلوب پیش می‌رفت. مستندات خوبی در سطح بین‌المللی مبنی بر اینکه رشوه‌ای داده شده، پول‌هایی در بانک‌ها جابجا شده و اظهارات افراد مختلف تهیه شد.

***موضوع کرسنت را امنیتی کرده‌اند:**

دادگاه لاهه باید در جریان این پرونده وارد شور دوم می‌شد که تغییر دولت اتفاق افتاد (رفتن احمدی نژاد و آمدن روحانی ا.ا). **در پی آن فشار مجلس به این خاطر بود که مسیر دفاعی ما نباید تغییر کند. در نهایت لایحه‌ای ارسال شد و ما خواسته‌ایم که متن این لایحه را در اختیار مجلس قرار دهند که متاسفانه این اقدام تاکنون صورت نگرفته و موضوع را امنیتی کردند**

• فارس : اطلاعاتی که از کامپیوتر عباس یزدی (دستیار مهدی هاشمی رفسنجانی در رشوه ستانی است که مفقود الاثر شده است) به دست آمد چقدر در جریان این پرونده مؤثر بود؟

* میرکاظمی: این اطلاعات بسیار مؤثر بود. این اطلاعات ارتباط دلالان کرسنت را روشن می‌کرد. تائیدیه‌های بین‌المللی این موضوع را گرفته و آنها را ارائه کرده‌اند. اقدامات مربوط به این موضوع انجام شده است.

• فارس: درحال حاضر اطلاعاتی درباره عباس یزدی وجود ندارد و وی مفقود شده است. اگر وی پیدا شد و در رابطه با پرونده کرسنت شهادت دهد به چه میزان برای ما بار مثبت خواهد داشت**؟**

***میرکاظمی: عباس یزدی رابط اول با دلال معروف بوده است. در فساد اول آقای یزدی حضور داشته است. آقای یزدی فساد کرسنت را مشخص می‌کند زیرا رابط این افراد بوده است.**

• فارس: رسانه‌های انگلیسی تلاش می‌کنند مفقود شدن آقای عباس یزدی را به گردن ایران بیندازند که با توجه به مثبت بودن شهادت وی برای ایران آیا چنین ادعایی از سوی انگلیسی‌ها محلی از اعراب دارد؟

*** میرکاظمی: بر اساس ادعای آنها گویا عده‌ای در ایران از زنده بودن عباس یزدی متضرر می‌شدند و باید پرسید که این افراد بر اساس ادعای انگلیسی‌ها چه کسانی هستند؟ دولت ایران که وی را به عنوان شاهد نیاز داشت و حال باید این سؤال را پرسید که انگلیسی‌ها که اینقدر اطلاعات دارند آن را منتشر کنند تا مشخص شود چه کسی در ایران بر خلاف منافع ملی، ذینفع مفقود شدن آقای عباس یزدی بوده‌اند.**

زمانی که منافع ملی ایجاب می‌کرد آقای یزدی را به عنوان شاهد به دادگاه ببرند تا فساد را به اثبات رسانده و ایران را تبرئه کند و وی اکنون مفقود شده است و انگلیس هم مدعی دخالت ایرانی‌ها در این موضوع است، این را اعلام کند که چه کسانی این اقدام را انجام داده‌اند.

اینها حتما از سیستم دولت نیستند زیرا دولت باید از جمهوری اسلامی ایران دفاع کند اما باید بررسی شود که اینها چه کسانی هستند. گویی اینها از رگ و ریشه همین انگلیسی‌ها هستند.

• فارس: آقای میرکاظمی اشاره‌ای به تخلف ویژه کرسنت داشتید. به نظر شما اصلا این موضوع امنیتی است؟

* میرکاظمی: به نظر ما موضوع اصلا امنیتی نیست و کاملا یک مسئله اقتصادی محسوب می‌شود. مجلس حق نظارت بر این موضوع را دارد تا مطمئن شود مستندات ارائه شده به دادگاه لاهه در راستای تامین منافع ملی و دفاع از حقوق ایران است

برخی‌ها می‌خواهند به سمت مصالحه رفته و برخی نیز می‌خواهند خود را تبرئه کنند که ما می‌گوییم نباید اینگونه باشد و باید منافع ملی در نظر گرفته شود. از این موضوع نگرانی‌هایی داشتیم و بر همین اساس خواستیم که اطلاعات مربوطه در اختیار ما قرار گیرد که متاسفانه این اطلاعات در اختیار مجلس قرار نگرفت.

انقلاب اسلامی: «برخی می‌خواهند به سمت مصالحه برویم» یعنی این برخی می‌گویند با شاکی مصالحه شود. زیرا نباید دولت ایران به دادگاه لاحه بگوید فرزند رئیس مجمع تشخیص مصلحت رشوه ستانده‌است. چرا؟ زیرا «اعتبار نظام» از بین می‌رود. به سخن دیگر، «منافع خانواده هاشمی رفسنجانی» بطور خاص و منافع مافیاها بطور عام، بر «منافع ملی» مقدم است. در فصل زیر،

گروه‌هائی از این مافیاها را شناسائی می‌کنیم که جبهه دوم را در رژیم تشکیل داده‌اند:

وضعیت سنجی دوم:

در خلیج فارس چه می‌گذرد؟: رویاروئی‌ها در شورای همکاری خلیج:

۲۲ مارس ۲۰۱۴ برابر ۲ فروردین ۱۳۹۳

*** نوشته از درک داویدسون است و در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۱۴، انتشار یافته‌است:**

• در ۵ مارس، دولت سعودیها و شیخ امارات متحده عربی و بحرین سفیران خود را از قطر فراخواندند. این‌کار را در اعتراض به حمایت قطر از سازمانها و اشخاصی کردند که «امنیت و ثبات کشورهای خلیج فارس را تهدید می‌کنند». فراخوانی سفیران بعد از آن روی داد که در امارات، یک پزشک قطری، به جرم کمک سازمان مخالف ممنوعی بنان الاصلاح، به ۷ سال زندان محکوم شد. امارات مخالف اخوان المسلمین و قطر موافق آنها است.

• فراخواندن سفیران اقدامی بود که سعودیها آن را هماهنگ و رهبری کردند تا که قطر را تنبیه کنند. چراکه قطر از اخوان المسلمین در همه کشورهای خاورمیانه حمایت می‌کند. گناه دیگر قطر سیاست «پان عرب» و حمایت از گروه‌هائی است که عربستان می‌خواهد از میان برداشته شوند. اما علت بزرگ‌تر، نگرانی شدید سعودیها بابت نفوذ ایران در کشورهای ساحلی خلیج فارس است. از دید عربستان، قطر بیشتر از وزن خود در خارج از مرزهای خود عمل می‌کند و روابط خارجیش با دولتها و سازمانها و افراد بد است.

• علائق فی مابین قطر و اخوان‌المسلمین، علتی رسمی و علنی قهر سعودیها با شیخ قطر است. بدین‌خاطر، روز ۵ مارس، سفیران فراخوانده شدند و روز جمعه،

دولت سعودی اخوان‌المسلمین را یک سازمان تروریست خواند. هرچند در آنچه به خط و ربط محافظه کارانه مربوط می‌شود، سعودیها با اخوان‌المسلمین اشتراک دارند، اما وجود آنها را درکشورهای عرب مزاحم سیاست خود می‌دانند. بخلاف رژیم سعودی، اخوان‌المسلمین آینده خود را درگرو تحول سیاسی در کشورهای عرب می‌بینند. از این‌رو با رژیم قطر همسو و با رژیم سعودیها و متحدانش ناهمسو هستند. لذا، در شمال افریقا، مصر (بخصوص) و لیبی و تونس و سوریه، از حمایت قطر برخوردارند.

قطریها به دو دلیل از اخوان‌المسلمین حمایت می‌کنند: یکی به این دلیل که حمایت از اخوان‌المسلمین در خارج از قطر، این سازمان را ناگزیر می‌کند در قطر فعال نباشد و قطر براین نظر است که اخوان‌المسلمینی‌ها هستند که از بهار عرب سود برده‌اند و خواهند برد.

• آیا قطریها در برآورد خود صائب بودند؟ گرچه نفوذ منطقه‌ای آنها بسیار افزایش یافت، اما بررسی عوامل جهت دهنده به تحول در کشورهای عرب، معلوم می‌کند آنها در وضعیت سنجی به خطا رفته‌اند. در مصر، اخوان‌المسلمین ممنوع شده‌است و در تونس، النهضت پذیرفت که از قدرت چشم بپوشد. و در سوریه، اخوانی‌ها بخش عمده‌ای از نفوذ خود، در نیروهای مخالف را از دست داده‌اند.

تجدید سازمان جبهه اسلامی آزادی‌بخش سوریه، که قطر از آن حمایت مالی می‌کند، در نوامبر ۲۰۱۳، بسا گویای باخت قطر است.

• فرستنده تلویزیونی الجزیره مشکل دیگر سعودیها و متحدانش با قطر است. الجزیره همچنان به اخوان‌المسلمین مصر امکان می‌دهد که سانسور رژیم مصر را بی‌اثر سازند. در مصر، چندتن از روزنامه‌نگان الجزیره بخاطر کمک به اخوان‌المسلمین، محاکمه شده‌اند.

سعودیها همچنین از این‌که الجزیره آنتن در اختیار شیخ یوسف القرضاوی ، روحانی جانبدار اخوانی‌ها می‌گذارد، عصبانی هستند. قرضاوی بخاطر مخالفتش با کودتای نظامیان در مصر، تحت تعقیب است و رژیم نظامی مصر خواهان استرداد او هستند. او از فرستنده الجزیره همه مسلمانان را به مبارزه فرا می‌خواند.

سعودیها و شیخهای بحرین و امارات اتباع خود را که برای الجزیره کار می‌کنند، تحت فشار قرارداده‌اند تا که کار خود و قطر را ترک گویند.

• باوجود این، نزدیکی قطر با ایران – بیش از اندازه قابل تحمل برای سعودیها و دو شیخ – دلیل مهمتر رفتار این سه کشور با قطر است. چراکه از دید عربستان، این ایران است که امنیت دولت سعودی و شیخ بحرین را تهدید می‌کند. قطر با ایران در منبع گازی عظیمی شریک است.

و آژانس بین‌المللی انرژی بر این برآورد است که این منبع، بزرگ‌ترین منبع گاز جهان است. قطر بسیار زودتر و بیشتر از ایران از این منبع بهره برداری می‌کند و به دو دلیل: یکی این‌که آن بخش از منبع که در آبهای قطر واقع است، زودتر، در سالهای ۱۹۷۰ کشف شد حال آنکه قسمتی که فارس جنوبی خوانده می‌شود، ۲۰ سال دیرتر کشف شد. این بود که قطر زودتر بهره برداری از گاز این منبع را شروع کرد. دلیل دیگر این‌است که شیب منبع بطرف قطر است.

انقلاب اسلامی: وقتی منبعی مشاع است، دوطرف حق مساوی برآن دارند. اگر قطر به خود اجازه می‌دهد بیشتر از ایران از این منبع برداشت کند، بخطر ضعیف بودن و درانزوا بودن رژیم مافیاهای نظامی – مالی حاکم بر ایران است.

علاوه براین، گاز تمایل دارد به جریان یافتن بطرفی که بیشتر مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. از این رو، وقتی از یک طرف بهره برداری می‌شود، گاز طرف دیگر جریان پیدا می‌کند به این طرف. هرگاه تمامی منبع به یک کشور تعلق داشت، مشکلی ببار نمی‌آید اما این منبع به ایران و قطر تعلق دارد. بنابراین، ایران می‌تواند قطر را متهم کند که گاز منبع را می‌کشد بطرف خود و می‌برد. قطر برای این‌که با اعتراض ایران روبرو نشود، خود را ناگزیر می‌بیند روابط نزدیکی با ایران داشته باشد. و این نزدیکی رابطه است که مورد اعتراض شدید دولت سعودی است.

انقلاب اسلامی: رژیم چون به بقای خود تقدم مطلق می‌دهد و حفظ خود را «اوجب واجبات» می‌داند، حقوق ملی ایرانیان را فدای «منافع نظام» می‌کند. نتیجه این‌است که ۸ منبع نفت و گاز مشترک را کشورهای ساحلی خلیج فارس می‌برند و می‌خورند و رژیم را به بازیهای سیاسی و به قهر و آشتی‌های خود مشغول نگاه می‌دارند.

• از دید دولت سعودی، ایران یک رقیب منطقه‌ای است که همه روز می‌باید با آن در معارضه بود. اگر با سبک شدن تحریمهای ایران مخالفت می‌کنند، بخاطر آن نیست که نگران ساخته شدن بمب اتمی توسط ایران هستند، بلکه از آن می‌ترسند که ایران از قفس اقتصادی که درآن گرفتارش کرده‌اند، بگریزد.

جنگ با واسطه در سوریه، جنگ برسر منافع دو رژیم ایران و عربستان است و مثال بارز رقابت شدید این دو دولت است. فراخواند سفیران از خطر را می‌توان گشایش جبهه دیگری میان دو دولت شمرد.

اما قطر از مخالفان رژیم اسد در سوریه حمایت می‌کند. باوجود این، درآنچه به نقش ایران مربوط می‌شود، دید دیگری دارد: در ماه ژانویه، خالد بن محمد العطیه، وزیر خارجه قطر، در علن گفت: باید با ایران نزدیک شد زیرا ایران نقش تعیین کننده ای در حل بحران سوریه دارد.

• میان قطریها و دولت سعودی تنش تاریخی جدی وجود دارد. اینست که اخلاف بر سر سیاست خارجی، می‌تواند شکاف میان دو دولت را بزرگ‌تر کند.

و دولت بحرین همه دلایل را برای گرفتن جانب سعودیها را دارد. از جمله، نزدیکی قطر به ایران و دشمنی شیخ بحرین با ایران، از رهگذر جنبش مردم شیعه در بحرین و حمایت همه جانبه سعودیها از دولت بحرین در رویاروئی با جنبش. یادآور می‌شود که در ۲۰۱۱، مداخله نظامی دولت سعودی بود که دولت آل خلیفه را از سقوط نجات داد.

• در برابر، دو عضو شورای همکاری خلیج فارس، کویت و عمان. کویت اخوان‌المسلمین را منفور می‌دارد اما با ایران روابط بسیار خوبی دارد. و عمان نیز، در همان حال که اخوان‌المسلمین را سرزنش می‌کند، با ایران بهترین رابطه را دارد. رابطه چنان خوب است که به این دولت امکان داد واسطه و محل گفتگوهای محرمانه ایران و امریکا باشد.

اگر مشکل حمایت قطر از اخوان‌المسلمین بود و نه رابطه قطر با ایران، این دو کشور نیز سفیران خود را از قطر فرا می‌خواندند.

تنها کشوری که این توضیح درباره رفتارش قانع کننده نیست، امارات متحده عربی است. چراکه این کشور رابطه خوب با ایران دارد و بتازگی نیز **توافقی را با ایران بر سر سه جزیره امضاء کرده‌است**. تنها این دولت است که بخاطر

حمایت قطر از اخوان‌المسلمین و شبکه تلویزونی الجزیره و در اختیار القرضاوی قرارگفتن این شبکه، سفیر خود را از قطر فراخوانده‌است.
انقلاب اسلامی: باآنکه رژیم ولایت مطلقه فقیه هرگونه توافقی برسر جزایر ابوموسی و تنی بزرگ و تنب کوچک را تکذیب می‌کند، یک توافق پنهانی می‌تواند وجود داشته باشد. بنابر اصل تقدم منافع نظام بر حقوق ملی ایرانیان، رژیم می‌تواند این خیانت را نیز مرتکب شده باشد.

*** نمونه دیگری از نبود استقلال و تقدم منافع رژیم بر حقوق ملی: وقتی حکومت روحانی معامله با شرکتهای خارجی را مشروط به کسب اجازه از امریکا می کند!؟:**

⬅ در ۱۷ اسفند توکلی به روحانی نامه نوشت و در ۱۸ اسفند ۹۲، نامه او، دستمایه ارگانهای تبلیغاتی وابسته به خامنه‌ای شد: «ظاهراً دولت یازدهم برای چگونگی هزینه کرد مبالغ اقساطی آزاده شده از پولهای ملت ایران(که توسط دول دزد غربی به گروگان گرفته شده) لیستی حاوی نام ۸ شرکت را به امریکایی ها تحویل داده است و در آن توضیح داده که ایران تصمیم دارد قسط های نیم میلیارد دلاری (پول نفت خودش را) از این ۸ شرکت خرید کند و امریکایی‌ها، پس از دریافت لیست مذکور، ۴ شرکت را حذف و ۴ تای دیگر را تایید کرده‌اند.

حال، احمد توکلی نامه ای به رئیس جمهور نوشته و در آن توضیح خواسته‌است: چهار شرکتی که توسط امریکایی ها تایید شده است ماهیت امریکایی دارند و در زمان جنگ ایران و عراق نیز در حق ایران منصفانه رفتار نکرده‌اند.

توکلی از روحانی گلایه کرده است که چرا باید دیگر شرکتها از لیست حذف شوند و الخ.... متاسفانه و باز هم متاسفانه باید اذعان کرد که از نامه آقای توکلی نکاتی بس حیرت انگیز استنتاج می شود که لازم است هرچه سریعتر توسط سخنگوی دولت یازدهم انکار و یا توجیه شود.نماینده محترم مجلس به جای اشاره به پیچش موی توافق ژنو به خود موی توجه کرده است. سئوال صحیح تر که می بایست توسط احمد توکلی خطاب به حسن روحانی مطرح می‌شد این

بود: **چرا دولت ایران پس از دریافت پولهای اقساطی بلوکه شده، خود را موظف میداند چگونگی خرج کردن آن را با امریکایی ها هماهنگ کند؟ مشکل این نیست که امریکایی ها پس از دریافت لیست خریدهای ایران با کجایش موافق باشند یا نباشند. مسئله اصلی ریشه موضوع است که چرا و به چه حقی و در پشت کدام درهای بسته ژنو به امریکا این حق داده شده که برای خرج پولهای ایران(توسط دولت و ملت ایران) تصمیم گرفته و نظارت خود را اعمال کند؟»**

• عراقچی کسب اجازه از امریکا را تکذیب کرده‌است. و به دنبال آن سکوت برقرار شد. و ۱۳ مارس (۲۲ اسفند) اوباما مجازاتهای ایران را بمدت یک سال دیگر تمدید کرد. گرچه گفته شده‌است که چون حکومت بنابر خرید از شرکتهای امریکائی داشته، از امریکا تجویز خواسته‌است، اما چرا، بناگهان، ماجرا سانسور شد؟

*** نتان یاهو بریده از واقعیت به ستیز با ایران در دنیای ذهنی خود ادامه می‌دهد:**

نوشته از پل پیلار است و آن را در ۵ مارس ۲۰۱۴، انتشار داده‌است:

• وقتی نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل به امریکا آمد، مثل یک ارباب رفتار کرد. می‌خواست هرآنچه را او درباره ایران می‌گوید . دشمنی نتان یاهو با ایران، وسوسه ای بریده از واقعیت و حقیقت گشته‌است. حتی دیگر ربطی به هدفی ندارد که عبارت باشد از مجهز نشدن ایران به سلاح هسته‌ای. اینک، کار وارونه گشته و هدف او در قید تحریم نگاه داشتن ایران، با استفاده از مترسک تجهیز ایران به سلاح اتمی گشته‌است. او می‌خواند مانع از توافق امریکا با ایران بگردد تا که ایران در بند مجازاتها بماند و ناتوان بگردد.

• ضدیت با امریکا که اغلب مشاهده می‌شود، مشکل می‌توان فکر کرد که رهبر حکومتی، چنین بی‌قید و بند، هر بهتان که می‌خواهد به کشور دیگری بزند و هر دشمنی که ذهنش می‌سازد، نسبت به آن کشور روا دارد. نتان یاهو را امپراطوری

شر می‌گرداند و هیچ در اندیشه بجا و واقعی بودن اتهامی که به این کشور وارد می‌کند، نیست.

• از سخنرانی او در آیپک، AIPAC، نیمی به حمله به ایران اختصاص یافته بود. هاآرتص فراوانی کلمه‌هائی را که نتان یاهو بکاربرده، محاسبه کرده‌است. بیشترین کلمه‌ای که برزبان نتان یاهو آمده، نه کلمه اسرائیل که کلمه ایران بوده‌است. بسا این حرص مهار نکردنی ناشی از شکست او و لابیش، آیپک در وادارکردن کنگره به تصویب مجازاتهای جدید برضد ایران بوده‌است و می‌خواسته‌است توجه ها را از اوکراین، به ایران بازگرداند.

دروغها، روان، از دهان نتان یاهو خارج می‌شد. بسا بدین‌خطر بود که او می‌پنداشت، به ضرب تکرار، می‌تواند اعضای کنگره و مردم امریکا را به راست بودن دروغهایش متقاعد کند. برای مثال، او یادآور شد که برای مجبورکردنش به رهاکردن تولید بمب اتمی، فشاروارد‌کردن به ایران ضرور است. حال آن‌که اجماع سازمانهای اطلاعاتی امریکا بر این‌است که ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی نگرفته‌است. سازمان اطلاعات اسرائیل نیز همین را می‌گوید.

نتان یاهو گفت: «ایران عزم خود را بر نابودی ما (اسرائیل) اظهار می‌کند. و دروغ می‌گوید. زیرا احمدی نژاد، رئیس جمهوری پیشین ایران، سخنی برزبان آورد که ترجمه نادرستش، دست آویز نتان یاهو گشته‌است. و حکومت کنونی ایران گفت: هرگاه مسئله فلسطین حل شود، برسمیت شناختن اسرائیل برای ایران میسر می‌شود. نتان یاهو باز گفت: « ایران به ساختن موشکهای بالیستیک قاره پیما ادامه می‌دهد. و دروغ می‌گوید. زیرا هیچ مدرکی وجود ندارد حاکی از این که ایران درکار ساختن موشک قاره پیما و حتی از این نوع موشک با برد متوسط است موشکهائی که ایران می‌آزماید، موشکهای بالیستیک با برد متوسط است.

• در بخشی از سخنانش که، در آن، او از کمکهای انسان دوستانه اسرائیل، از جمله ارسال دارو به کشورهای دیگر سخن می‌گفت، گفت: ایران چنین کمکهائی را بعمل نمی‌آورد زیرا تنها پیزی که ایران به کشورهای دیگر ارسال می‌کند، موشک و تروریست و خمواد منفجره برای کشتن مردم بی‌گناه است. و دروغ می‌گوید. زیرا ایران هم کمکهای انسان دوستانه بعمل می‌آورد.

• تصدیق های دیگر نتان یاهو نیز بیگانه از واقعیتند. او استدلال کرد که ممکن نیست از راه گفتگو ایران را به برآن داشت که از غنی سازی اورانیوم چشم بپوشد.

و اجازه غنی کردن اورانیوم را به ایران دادن، یعنی ترتیب دادن مسابقه در مجهز شدن به سلاح هسته‌ای در خاورمیانه است.

اما ایران چند سالی است که اورانیوم غنی می‌کند و هیچ کشور منطقه در صدد ورود در مسابقه با ایران، در غنی کردن اورانیوم نشده‌است چه رسد به تولید بمب اتمی. حتی اگر هم ایران، برخلاف سیاست کنونیش، درپی تولید بمب اتمی می‌شد، احتمال کمی وجودداشت که کشورهای دیگر وارد مسابقه با ایران بگردند.

• بنظر می‌رسد که خود او نیز «تهدید ایران» را جدی نمی‌گیرد. چراکه وقتی از موشکهای قاره پیمای ایران سخن می‌گفت، امریکائیان را می‌ترساند که این موشکها می‌توانند امریکا را نیز هدف بگردانند. او قیافه کسی را بخود گرفته است که جز کار نیک نمی‌کند و در خانه‌ای شیشه‌ای زندگی می‌کند و همه در این ترس بسر می‌برد که مبادا سنگی بطرف خانه او پرتاب شود. برای مثال، به خود تبریک می‌گفت از این که برای فلسطینی‌های ساکن غزه کمکهای داروئی می‌فرستد بی آن‌که فقر و ذلتی را که، از رهگذر محاصره غزه، به این مردم تحمیل کرده‌است را بروی خود آورد.

• و در کنار همه اعلان خطرها در باره مجهز شدن احتمالی ایران به سلاح هسته‌ای، البته هیچگونه اشاره‌ای به زرادخانه اتمی اسرائیل نکرد. نگفت که اسرائیل تنها کشور منطقه مجهز به بمب اتمی است. و اسلحه اتمیش از هرگونه کنترل بین‌المللی معاف است. حتی حاضر نیست بگوید چنین اسلحه‌ای را دارد.

• باردیگر خاطر نشان کنیم که هدف نتان یاهو جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته‌ای نیست. بلکه دست آویز کردن احتمال مجهز شدن ایران به این سلاح، برای نگاه داشتن ایران در بند تحریمها و تشدید این تحریمها است. چراکه اگر قصدش جلوگیری از مجهز شدن ایران به این سلاح بود، می‌باید جانبدار گفتگو با ایران و نه خرابکاری درآن و تقلا برای بستن باب آن می‌شد. و اگر، بهتانهای اسرائیل راست بودند، دلیل بیشتری باید شمرده می‌شدند برای گفتگو کردن و به نتیجه رساندن گفتگوها.

• وقتی آدمی سخنرانی نتان یاهو را می‌شنود، از این‌که مردمی چنین کسی را زمامدار کشور خویش گردانده اند تا که آنها را در موقعیت نزاع دائمی قابل

تبدیل به جنگ نگاه دارد، بهت زده می‌شود. و تعجب می‌کند از این‌که بسیاری از امریکائیان، از جمله آنها که نسبت به اسرائیل عواطف دوستانه دارند، تحت تأثیر چنین شخصی قرار می‌گیرند. آنچه او می‌گوید و می‌کند نه بسود اسرائیل و نه بسود امریکا است.

مکرر آواز کین برضد ایران سردادن، گویای نداشتن چشم انداز و بسته بودن دید است. و نتان یاهو از آینده نگر و البته آینده ساز نیست. به قول هانری زیگمن او رهبری که افقی را بروی مردم خود بگشاید نیست، بلکه تاکتیسینی است که می‌تواند خود را در مقام خود نگهدارد. هدف او که ماندن در رأس جناح راست اسرائیل است، بر هر هدف ملی و بین‌المللی مقدم و حاکم است.

* ماجرای اوکراین و گم شدن هواپیمای مسافر بری آیپک را از موفق گرداندن کارزارخود برضد ایران، ناتوان کرد:

مقاله را جیم لوب نوشته و در ۱۳ مارس ۲۰۱۴ انتشار داده‌است:

• بحران شبه جزیره کریمه و ناپدید شدن هواپیمای مالزیائی، آیپک ، لابی اسرائیل در امریکا و نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل، از توفیق در به راه انداختن «جهاد» برضد ایران، ناتوان کرد. کنفرانس سالانه آیپک نتوانست نظر وسائل ارتباط جمعی را به خود جلب کند. راست است که ۱۰ هزار فعال آیپک که بسیج شده‌اند تا مگر نمایندگان را برضد ایران تحت فشار قراردهند. راست است که یکی از هدفهای آیپک مجاب کردن امریکا به ارسال ۱/۸ میلیارد دلار اسلحه اضافی به اسرائیل است. درحال حاضر، اسرائیل سالانه ۳ میلیارد دلار کمک نظامی از امریکا دریافت می‌کند. باز، آیپک می‌کوشد به حکومت امریکا بقبولاند که اسرائیلی‌هائی که می‌خواهند به امریکا بیایند، نیاز به ویزا نداشته باشند.

• اما میان این هدفها، هدف مقدم نتان یاهو و آیپک تصویب طرح تشدید مجازات ایران توسط سنا بود. ۶ هفته پیش از کنفرانس سالانه آیپک، این طرح که دو سناتور، کریک و منندز تهیه کرده بودند، به تصویب نرسید. بعد از آنکه رئیس جمهوری تهدید کرد در صورت تصویب شدن طرح آن را وتو کند

و طرح تصویب نشد، آیپک «طرح b» را آماده کرد. این طرح شرائطی را دربردارد که ایران با بسیاری از آنها موافقت نخواهد کرد. این طرح نیز با مخالفت قاطع کاخ سفید، عقیم ماند. آیپک «طرح c » که نامه ایست از سوی کنگره به اوباما دربردارنده موادی که می‌باید در توافق نهائی با ایران گنجانده شوند. این طرح لحن نرمی دارد اما واجد هرآنچه نتان یاهو و آیپک می‌خواهد هست. طرح درآنچه به نکات کلیدی مربوط می‌شود، مبهم است. برای مثال، برنامه اتمی ایران تا چه اندازه‌اش قابل قبول است. آیا غنی سازی محدود قابل قبول است؟ این طرح هم بجائی نرسید و رهبران آیپک یکبار دیگر ناکام گشتند. کاخ سفید به نگارش دونامه – بنابر سومین طرح – از سوی کنگره به رئیس جمهوری موافق نیست.

• من شنیده‌ام ـ اما نمی‌توانم بگویم شنیده‌ام صحیح است – که، در اوائل ژانویه، در کاخ سفید، اجتماعی با شرکت مسئولان آیپک تشکیل شده‌است و کاخ سفید به آنها گفته‌است از تقلا دست بدارید. آیپک در این باره سکوت می‌کند و نیز نمی‌گوید چه تعداد از سناتورها دونامه را امضاء کرده‌اند. اما روشن است که فشارهای بی نتیجه آیپک به اعضای دو مجلس، موجب اعتراض شماری از آنها نیز شده است. چراکه اینهمه اصرار سبب شده است که بگویند سیاست خارجی امریکا تابع توقعات اسرائیل گشته‌است. تا روز چهار شنبه، از اعضای مجلس، ۲۹۳ تن دو نامه را امضاء کرده‌اند. اما ۱۳۸ تن امضاء نکرده اند. امر تعجب آور این‌که جمهوریخواهان راست افراطی آن را امضاء نکرده‌اند. امروز که ۱۰ روز از پایان کنفرانس آیپک می‌گذرد، هرچند آیپک می‌تواند بخود ببالد که ظرف ۲۴ ساعت توانسته است امضای ۷۰ سناتور را زیر طرح مجازاتهای جدید ایران بگذارد، اما از تحصیل اجماع و به تصویب رساندن طرح ناتوان گشته‌است. در مطبوعات اسرائیل، درباره ناتوانی آیپک و این واقعیت که کنفرانس در وسائل ارتباط جمعی بازتاب نیافت، شرح و تفصیل ها، با لحنی تند، انتشار یافته‌اند.

• رئیس اکثریت مجلس و نیز رهبر اقلیت آن نامه‌ای را برای امضاء میان نمایندگان پخش کرده‌اند. نامه از رئیس جمهوری می‌خواهد شرائط موافقت امریکا را با توافق نهائی تعیین کند و می‌خواهند برچیده شدن تأسیسات غنی سازی اورانیوم جزء این شرائط باشد. شرط اصلی که در این نامه خواسته می‌شود،

این‌است: ما امیدواریم توافق نهائی و دائمی با ایران شامل برچیده شدن تأسیسات اتمی ایران که بکار تولید بمب اتمی می‌آیند، از جمله، تأسیسات غنی سازی اورانیوم، و کارخانه تولید آب سنگین و تأسیسات فردو، بگردد. به ترتیبی که ایران هیچ‌گاه نتواند سلاح هسته‌ای بسازد.

البته آیپک می‌خواهد چنین نامه ای به رئیس جمهوری نوشته شود. اما هم آیپک و هم نتان یاهو احساس حرمان می‌کنند. زیرا توجهی که اینان می‌خواهند جلب ایران و «خطر ایران» نمی‌شود. در هفته پیش، کماندوهای اسرائیل، در بحر احمر، در سواحل اریتره و سودان، کشتی ای را توقیف کردند و گفتند که حامل موشکهائی بوده است که ایران برای حماس فرستاده است. درجا، نتان یاهو و آیپک کوشیدند قال تبلیغاتی برضد ایران را چاق کنند. اما نتوانستند و حتی حکومت امریکا نیز نگفت که قانع شده است که ادعای اسرائیل صحیح است. کاترین آشتون هم که به ایران رفت، در این باره کلمه ای نگفت. اغلب کارشناسانی هم که ماجرا را مورد بررسی قرارداده‌اند، در صحت ادعای اسرائیل اظهار تردید کرده‌اند. بخصوص که مصر تونلهای را مسدود کرده است غزه را به صحرای سینا متصل می‌کردند. وقتی غزه از دریا در محاصره است و از زمین نیز راهی برای دریافت موشکها ندارد، چگونه ممکن است ایران آنها را بارکشتی کرده و روانه غزه ساخته باشد؟

راستی این‌است که هدف اسرائیل به شکست کشاندن کوششهای حسن روحانی برای بهبود روابط ایران با غرب، دست بهرکاری می‌زند. اسرائیل نمی‌خواهد بگذارد گفتگوها بر سر اتم ایران، به نتیجه بیانجامند. اما جالب این‌است که تقلای نتان یاهو، درغرب و بطورخاص، در امریکا، ره بجائی نمی‌برد. البته بحران اوکراین و گم شدن هواپیمای ونزوئلائی، وسائل ارتباط جمعی را به خود مشغول کرده‌اند و این بار، حمایت ایران از تروریسم، توجهی را بخود جلب نکرده است. روز سه شنبه، ال مونیتور، مقاله جالبی را انتشار داد. درآن آمده‌است: اسرائیل از آن می‌ترسد که دیگر نتواند توجه دنیا را به خطر ایران جلب کند. بنظر می‌رسد که دنیا از بی بی (نتان یاهو) و گفتار و کردار او خسته شده‌است. او حالا دیگر به چوپان دروغگوئی می‌ماند که فریاد می‌زند: آی دزد و مردمی که او را دروغگو می‌دانند، اعتنائی به فریاد او نمی‌کنند.

وضعیت سنجی سوم:

خامنه‌ای، پیش از مرگ، اگرهم بخواهد نمی‌تواند مسئله‌هائی را حل کند که می‌سازد

۲۹ مارس ۲۰۱۴ برابر ۹ فروردین ۱۳۹۳

*** خامنه‌ای مسئله سازی که می‌خواهد پیش از مرگ، یک‌چند از مسئله‌ها را حل کند:**

☜ برابر اطلاع واصل به انقلاب اسلامی، حال خامنه اي خوب نيست و برخي ها در حال مذاكره براي انتخاب رهبري اينده مي باشند شايد برخي از كارهايي كه او در حال پيگيري است نشان از همين وضع جسمي و روحي او باشد زيرا به خوبي مي‌داند اگر تا قبل از پايان عمر برخي قضايا از جمله مسائل هسته‌اي – وضعيت اقتصادي تورم و بيكاري – وضعيت اجتماعي خاصه ازدواج و طلاق – فرزند آوري و... و همچنين كنترل برخي مصوبات مجلس از طريق مجمع تشخيص مصلحت و نيز كنترل نيروهاي افراطي را به سر انجام نرساند بعد از او سنگ روي سنگ بند نمي‌شود. چرا كه اوكشور را به جايي رسانده‌اند كه اختلافات آشتي ناپذيري ميان جبهه‌هاي مختلف ظهور و تشديد گشته‌است و مانند خميني اگر تا قبل از مرگ جنگ را تمام نمي‌كرد و جوانان در زندانها را به چوبه‌هاي دار نمي‌سپارد منتظري را حذف نمي‌كرد و... البته ايران گيتی‌ها بر كشور حاكم نمي‌شدند.

بنابراين به نظر مي‌رسد در شرايط كنوني، خامنه‌اي بايد جام زهر هسته‌اي را نوش جان كند. اودر حال نوشيدن تدريجي آن نيز هست. و او بايد مسائل ديگر را هم به نحوي حل و فصل كند كه بعد از مرگ او اولا نگويند او صدبار از خمینی بدتر بود. حزب سیاسی مسلح را هم باید تحت کنترل و نظم آورد. معلوم

نیست بدین‌کار توانا باشد. زیرا سرداراني مانند کوچك زاده و کوثري و احمدي مقدم و رادان و نقدي و... حالا که خامنه‌اي زنده است و فردي مانند فیروزابادي رییس ستاد کل نیروهاي مسلح است و تلاش مي‌کند سران این حزب که در همان‌حال سران مافیاهای نظامی – مالی نیز هستند را از افراط در مخالفت با حکومت بازدارد، حتي به حرف رییس ستاد کل نیروهاي مسلح نیز گوش نمي‌دهند و حتي افرادي چون سردار نقوي حسیني در فیروزآبادي را از این کار بر حذر داشته‌اند .

• اما مسئله سازی که خود این مسئله ها را پدید آورده‌است، چگونه می‌تواند مسئله‌ها را حل کند؟ در همان‌حال که دری نجف آبادی هشدار می‌دهد که مجلس خبرگان آینده بسیار مهم است زیرا باید فکری برای بعد از خامنه‌ای بکند، خامنه‌ای از سوئی به آنها می‌تازد که نظریه تسلیم شدن به دشمن را می‌سازند و از سوی دیگر، از آن بیم دارد که به تأخیر افتادن زمان حل بحران اتمی، شرائط تسلیم را بازهم سخت‌تر کند.

• با آن‌که از سوئی گروهی از هواداران «ولایت فقیه» را به حمایت از گفتگوها و حکومت روحانی مأمور و گروه دیگری را به حمله به او می‌گمارد، این گروه‌بندیهای سیاسی، از دروان، در حال متلاشی شدنند:

*** فروپاشی از درون «گروه»های تند رو از زبان امیر محبیان در مصاحبه با روزنامه اعتماد:**

اعتماد:آیا گروه‌هاي تندرو مي‌توانند با فشار به دولت از طریق جایگاهي که در مجلس دارند به اهداف سیاسي خود برسند؟ اصولا فکر مي‌کنید این اهداف سیاسي چه هستند؟

محبیان: امکان تاثیرگذاري تندروها همیشه هست، مهم هوشمندي عقلا و آگاهي اجتماعي است که فضاي رشد تندروي را از میان ببرد. دولت هم باید از دادن بهانه به دست تندروها جلوگیري کند. اهداف سیاسي تندروها پوششي براي اهداف اقتصادي آنهاست، نباید در تله تندروها افتاد که اهداف سیاسي را عمده مي‌کنند. تندروها با فریادهاي سیاسي مي‌خواهند براي منافع و اهداف اقتصادي خود فضاي امن ایجاد کنند.

اعتماد: جبهه پايداري قرار است طي هفته آينده يك ديدار با آيت‌الله مصباح‌يزدي داشته باشد. همچنين دبيركل اين مجموعه خبر از برگزاري همايش جبهه پايداري در آينده نزديك داده است. ارزيابي شما از اين ديدار و شرايط كلي جبهه پايداري چيست؟

محبيان: جبهه پايداري مثل هر گروه ديگري نشست و برخاست دارد كه اصالتا هيچ اهميت ويژه‌يي ندارد، آنچه كه مهم است آثار منفي تحركات تندروانه آنهاست. متاسفانه آنها كه نگران تندروي گروه‌هاي اين‌چنين هستند معمولا بيش از حد آنها را بازتاب مي‌دهند و آنها هم وزني بيش از واقعيت براي خود قايل مي‌شوند، **راه مقابله با تندروها آن است كه هر چه در فضاي سياسي آشوب مي‌كنند رقباي خردمند آرام و دقيق به جاي افتادن در تله سياسي و شعاري آنها، منافع مالي آنها از تندروي را به مردم گوشزد كنند. ترديد نكنيد كه پشت هر شعار تند سياسي براي بعضي‌ها منافع اقتصادي فراواني نهفته است.**

اعتماد: ضعف جبهه پايداري در شرايط كنوني را در چه چيز مي‌بينيد و به نظر شما تاكتيك جبهه پايداري براي فايق آمدن بر اين ضعف يا ضعف‌ها چيست؟

محبيان: بزرگ‌ترين مشكل جبهه پايداري نخست آن است كه برچسب تندروي برآنها چسبيده و نمي‌توانند از آن خلاص شوند. **دوم آنكه ميان جليلي و احمدي‌نژاد در نوسانند ولي فعلا چون مرغ سركنده به اين سو و آن سو مي‌پرند ولي در واقع هدف دقيقي نداشته و هدفشان فقط مخالفت است و بس.** البته افراد صادق و علاقه‌مند به انقلاب در ميان آنان كم نيست ولي آنها هم سوار كشتي بدون قطب نماي پايداري هستند .

اعتماد: ارزيابي شما از مناسبات جبهه پايداري با ديگر گروه‌هاي تندروي مخالف دولت چيست و به نظر شما چه نسبتي ميان اين طيف‌ها برقرار است؟ آيا قايل به ارتباط جبهه پايداري با تيم احمدي‌نژاد هستيد؟

محبیان: احمدي‌نژاد با هوشمندي با پايداري بازي مي‌كند و نهايتا مي‌كوشد آنها را مثل كاتاليزور به‌كار گيرد. يعني در فعل و انفعالات هستند ولي در نتيجه نخواهند بود. از آن طرف پايداري هم هنوز درگير خاطرات دوران احمدي‌نژاد است. نزديكي مشايي و احمدي‌نژاد در ظاهر براي پايداري‌ها كمي غيرقابل تحمل بود، اما به هر حال جايگزيني براي او در برنامه‌هايشان نمي‌بينند. **به همين دليل نمي‌توانند او را از پس‌زمينه ذهني خود پاك كنند و فكر هم مي‌كنند كه گزينه‌هايشان تا اينجا همچون كامران باقري لنكراني و سعيد جليلي هم نتوانسته‌اند پتانسيل لازم براي اجماع را از خود نشان دهند.**

اعتماد: ارزيابي شما از اختلافات دروني جبهه پايداري چيست؟ اين اختلافات كه پيش‌تر با پيدايش طيف‌هاي تهران و قم در داخل اين جبهه بروز پيدا كرده بود اكنون چه سمت و سويي به خود گرفته و در چه وضعيتي قرار دارد؟

محبیان: پايداري مي‌داند اگر لحظه‌يي بايستد اختلافات درونش شعله مي‌كشد **لذا براي ديده نشدن اختلاف‌ها فقط با فريادهاي سياسي مي‌دود. پايداري اگر لحظه‌يي بايستد حداقل به سه گروه تقسيم مي‌شود. به فريادهاي پايداري نبايد گوش داد، بسياري از فريادها از ترس و نگراني است نه از سر شجاعت!**

انقلاب اسلامی: یادآور می‌شود که پیش از انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری و بالافاصله بعد از آن، این نشریه محاسبه‌های احمدی نژاد و این‌که گمان می‌کند اصول گرایان جز او کسی را ندارند را به اطلاع خوانندگان خود رساند. امروز واضح تر می‌شود که چرا جنگ اصلی میان اصول‌گرایان و جنگ فرعی میان آنها و حکومت روحانی و «سران فتنه» است:

*** جنگ اصلی میان اصول‌گرایان و میدان اصلی جنگ محدوده اصول‌گرایان است:**

☜ از اعتبار انداختن برادران لاریجانی، هدف اول طرفداران احمدی نژاد است و به عکس. در «انتخاب» هیأت رئیسه مجلس، علی لاریجانی که در سال گذشته با ۲۱۳ رأی از ۲۵۲ رأی اعضای حاضر در مجلس به ریاست مجلس رسیده بود، در این انتخابات، از ۲۶۴ تن، ۱۸۷ رأی به او داده شد. در برابر، یک‌چند از همکاران احمدی نژاد مشغول «افشاگری» در باره او هستند. هم‌زمان،

☜ بایکوت محمود احمدی نژاد دستور العمل سران «اصول‌گرایان میانه‌رو» است. احمدی نژاد می‌کوشد سرجنبانان اصول‌گرایان را به خود جلب کند، از سوی دیگر، آنها مأمورند به دعوتهای او پاسخ ندهند. احمدی نژاد از سوئی می‌خواهد با خامنه‌ای و بیت او نزدیک شود و از سوی دیگر، نزدیکی به او، موقعیت او را نزد «مردم» به خطر می‌اندازد. با این‌حال، تا به حال، درب «بیت رهبر» بروی او نیمه بسته‌است!

☜ کوشش برای جلو انداختن سعید جلیلی به جائی نرسیده‌است. با آن‌که از حمایت کامل «بیت رهبر» برخوردار است و در شهرهای مختلف برای او جلسه سخنرانی ترتیب می‌دهند، اما همین سخنرانیها ناتوانی او را برای این‌که سخنگوی اصول‌گرایان بگردد، آشکارتر می‌کند. علی لاریجانی و ولایتی کم‌تر از او جاذبه دارند. تمایل لاریجانی به اتحاد با «اصلاح طلبان» (به رهبری عارف)، اصول‌گرایان را از او مأیوس تر کرده‌است. این‌است که در جمع احمدی نژاد و همکارانش برنامه خویش را جلب بدنه اصول‌گرا و به دنبال آن، «موجهین» اصول‌گرا قرارداده‌اند. ارزیابی گروه این‌است که سختی معیشت مردم و سیاست اقتصادی حکومت روحانی، نظر قشرهای پائین جامعه را متوجه احمدی نژاد خواهد کرد.

☜ مهدوی کنی و شیخ محمد یزدی همچنان در کار متحد کردن اصول‌گرایانند. یک چند از اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران و چند تن از اعضای جامعه مدرسین جلسات خود را برای متحد کردن اصولگرایان آغاز کرده‌اند. مهدوی

کنی هیأتی را به قم فرستاده‌است تا تصمیمات نخستین جلسه را به مصباح یزدی اطلاع دهد. اما مصباح یزدی نیز در تنگنا است. نه می‌تواند تحت رهبری این دو عمل کند زیرا آن بخش از اصول‌گرایان را از دست می‌دهد که مخالف اتحاد تحت رهبری این دو هستند. موقعیت خود را نیز از دست می‌دهد.

• هم اکنون، ناطق نوری زیر حمله تبلیغاتی است. او نیز با چنین اتحادی موافق نیست.

• آن دسته از اصول گرایان که علی لاریجانی سخنگویشان است نیز با این اتحاد موافق نیست.

• احمدی نژاد و طرفداران او نیز موافق نیستند. مگر این‌که در این «اتحاد» سهم شیر از آن آنها باشد.

☜ حسن خمینی، نامزد «رهبری نظام» از سوی گروه هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان است. از این‌رو، سعی می‌کنند برای او در شهرهای مختلف، سخنرانی ترتیب بدهند. این کار را با بروجرد شروع کردند اما طرفداران خامنه‌ای نگذاشتند. کاسه کوزه‌ها را سر فرماندار شهر شکستند و او «استعفاء» داد. سپس او به خمین رفتند و ارگانهای تبلیغاتی این‌گروه از استقبال بی‌نظیر «مردم» از او نشوند.

☜ از آن سو، هاشمی رفسنجانی و گروهش به دنبال راه اندازی شورای فقها در شهر قم هستند. در واقع می‌خواهند قم را از دست خامنه‌ای خارج کنند. قم یک بدنه و یک اکثریت مخالف خامنه‌ای و ولایت فقیه دارد و یک اقلیت طرفدار ولایت فقیه و خواهان استقلال عمل و دو گروه مصباح و محمد یزدی (مدرسین قم) دارد. مراجع مستقل را شورای فقها موافق نیستند. هاشمی رفسنجانی می‌خواهد از طراز اول ها و درجه دومی ها شورای فقها تشکیل بدهد. مشرق نیوز خبر می‌دهد که آیت الله ابراهیم امینی از پذیرش ریاست این شورا امتناع ورزیده و یکی از اساتید حوزه به نام لطفی مسوولیت آن را پذیرفته است.

☜ گروه‌های هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلب که می‌پندارند مجلس خبرگان در گزینش جانشین خامنه‌ای کاره‌ایست و یا می‌پندارند می‌توانند بدنه سپاه را از حزب سیاسی مسلح جدا کنند و با استفاده از اختلافها در «بیت خامنه‌ای» و بدنامی مجتبی خامنه‌ای و اختلافات هواداران خامنه‌ای، مجلس خبرگان را به انتخاب نامزد خود برانگیزند، مجلس خبرگان باید جوان بگردد را شعار خود کرده‌اند. امیدوارند نامزدهاشان رأی بیاورند و شورای نگهبان نیز این رأی را بخواند و مجلس مال آنها شود!

☜ امامهدوی کنی آب پاکی بر دست آنها ریخته‌است (به نقل مشرق نیوز): «مجلس خبرگان، مجلس تجربه و اعتبار است. مجلس ریش سفیدانی است که سال‌های متمادی را در راه ترویج اسلام و قرآن و انقلاب گذرانده اند. جوانگرایی در مشاغلی که نیاز به کار میدانی و تلاش و دوندگی دارد، خوب است اما مجلس خبرگان جای دوندگی نیست، محل اعتبار و تجربه و سابقه درخشان در ترویج معارف اسلامی است».

*** حذف هاشمی رفسنجانی و حمله به روحانی همچنان در دستور کار است:**

☜ حمید زیارتی تاریخ ساز در خدمت خمینی و خامنه‌ای، در «همایش «نفاق سیاسی در کمین انقلاب اسلامی» ، در باره هاشمیرفسنجانی گفته‌است:

•اولین ضعف آقای هاشمی این است که طبق جو حرکت می کند. زمانی که جو حرکت مسلحانه بود هاشمی هم جوگیر شده بود و حتی نظرات امام را نادیده می گرفت و از مجاهدین خلق دفاع می کرد. حتی به امام نامه داده بود که اگر از اینها دفاع نکنید اعتبارتان نزد مردم کم می شود.

امام جمعه رفسنجان به امام گفت هاشمی اصرار می کند که وجوهات شرعی را به مجاهدین خلق بدهیم و امام در پاسخ می گوید این کار جائز نیست و آقای هاشمی تا زمانی که ماهیت مجاهدین خلق آشکار نشده بود از آن ها دفاع کرد.

•هاشمی امروز احساس می کند که جو کنار آمدن با آمریکا و جو لیبرالیستی حاکم است لذا از اعتدال حرف می‌زند و می‌گوید امام مخالف مرگ بر آمریکا

بود. امام خمینی در فروردین ۶۷ می گوید بهترین دعا برای امثال رئیس جمهور امریکا این است که خدا مرگشان بدهد و در وصیت نامه خود نیز می گوید یزید زمان خود را هم لعن کنید و اینها صحبت های هاشمی را باطل می کند.اگر امام این نظر را داشت در بیان آن درنگ نمی کرد.

•ضعف دیگر آقای هاشمی این است که به شدت تحت تاثیر آقازاده هااست و به علت اینکه از خانواده مرفهی بوده در نمازجمعه مردم را به تجمل گرایی تحریص می کرد.

☜ اگر می خواهیم روحیه رئیس جمهور فعلی را بشناسیم کتاب جهانی شدن که از سوی موسسه تحقیقات استراتژیک در زمان ریاست آقای روحانی بر این موسسه منتشر شده است را بخوانید. **در این کتاب صراحتا بیان می شود اگر می خواهیم با دنیا ارتباط داشته باشیم نباید اسلام به تمام معنا در کشور پیاده شود**.

☜ در ۷ خرداد ۹۳، بگزارش خبرگزاری مهر، در مشهد، سعید زیباکلام با اشاره به برچیدن شدن راکتور اراک گفته‌است: رئیس سازمان انرژی اتمی اعلام می کند که راکتور آب سنگین برچیده نمی شود اما ایمان داشته باشید که برچیده می شود زیرا اگر غیر از این بود تاکید و اصراری برای تکرار این جمله وجود نداشت.

این تحلیل گر مسائل سیاسی یادآور شد: تمامی این مسائل و تعهداتی که جمهوری اسلامی به طرف مقابل داده است را باید با سخنان رئیس جمهور مقایسه کرد زیرا روحانی عنوان می کند که "قدرت‌های بزرگ به این نتیجه رسیده اند که تحریم و فشار راه به جایی نمی‌برد و باید با ملت ایران از سر احترام سخن گفت" و به اعتقاد من بیان چنین جملاتی از دولت راستگویان و کسانی که مدعی هستند بعید است.

آیا آقای روحانی در مورد ملت ایران چه فکر کرده است که این همه در مورد مذاکرات و توافق نامه ژنو دروغ می گوید؟ آیا به راستی توافق ژنو به غربی ها

آموخت که با ملت ایران از سراحترام سخن بگویند؟ آیا فاجعه بارتر از اینکه فردو و نطنز جمع شود و جای آن پارک شادی ایجاد شود؟

ارکان برداشتن تحریم ها شامل فروش آزاد نفت، بازگشت ۱۰۰ میلیارد دلار اموال مسکوت شده ایران در بانک های خارجی، رفع تحریم شورای امنیت، رفع تحریم اتحادیه اروپا و رفع تحریم آمریکا است. سال ۲۰۱۱ حدود ۲/۵ میلیون بشکه نفت در روز می فروختیم و امروز این میزان به ۱/۵ میلیون بشکه کاهش یافته است لذا از سال ۲۰۱۱ به بعد تور تحریم های غرب پهن شد تا مانع فروش نفت خام ایران شوند.

ساز و کار تحریمی همچنان پابرجاست و تنها مشتریان موجود می توانند به طور میانگین نفت خام را خریداری کنند و مشتریهای جدیدی این امکان برایشان وجود ندارد. یک میلی متر از طول تحریم ها کم نشده و در عین حال امکان راستی آزمایی تعهدات آمریکا وجود ندارد. ۱۰۰ میلیارد دلار اموال مسکوت شده ایران در بانک های خارجی، آزاد نشده‌است. امکان بازگشت با بازگشت متفاوت است **و من اعتقاد و ایمان دارم که توافق نامه دوم محرمانه ای وجود دارد و حاضرم به هریک از مشاوران رئیس جمهور و مشاور عالی ظریف این حرفم را ثابت کنم.** دولت ایران حتی یک سنت از مبالغ مسکوت شده را برداشت نکرده و تاکنون هم نشنیده‌ایم که گشایش اعتباری اتفاق افتاده یا اینکه ارزها وارد بازار ایران شده است.

انقلاب اسلامی: بدین‌سان، ادامه حمله‌های تبلیغاتی به روحانی گویای آن‌است که اخطار فیروزآبادی، رئیس ستاد نیروهای مسلح، نظر «نظام» نبوده‌است. وگرنه، بی‌وقری و بی‌اعتباری خامنه‌ای بی‌اندازه خواهد شد.

*** چراخامنه‌ای مجلس و تحت امر مجمع تشخیص مصلحت گرداند؟:**

☜ در ۲۲ اردیبهشت ۹۳، به گزارش ایسنا، علی لاریجانی در جلسه علنی امروز(دوشنبه) و در پاسخ به اخطار مطهری نماینده تهران در مورد ابلاغیه اخیر رئیس مجلس به کمیسیون‌های تخصصی برای اخذ نظر مجمع تشخیص

مصلحت نظام در خصوص طرح‌ها و لوایح، نامه «مقام معظم رهبری» در این رابطه را از پشت تریبون قرائت کرد.

در این نامه آمده است رئیس مجلس موظف است پس از اعلام وصول طرح‌ها و لوایح در مجلس نسخه‌ای از آن را برای اطلاع مجمع ارسال کند. این جمله بدان معناست که در مرحله اول بعد از ارائه طرح‌ها و لوایح نسخه‌ای از آن به مجمع داده شود و کمیسیون‌ها اطلاعات لازم را بدهند.

در این نامه آمده است همزمان به بررسی طرح‌ها و لوایح به خصوص قوانین و بودجه و تغییرات بعدی آن موضوع به کمیسیون نظارت مجمع فرستاده شود، کمیسیون نظارت مجمع نیز محتوای آنها را از لحاظ انطباق و عدم مغایرت با سیاست‌های کلی مصوب بررسی کند. این بدان معناست که در مجمع تشخیص مصلحت نظام کمیسیون نظارت به بررسی این موضوع می‌پردازد که طرح‌ها و لوایح سیاست‌های کلی رعایت شده است یا خیر و همزمان این موضوع در مجلس مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

رئیس قوه مقننه خاطر نشان کرد: در این نامه همچنین آمده است کمیسیون نظارت مجمع مواردی که مغایر یا غیرمنطبق است را حسب مورد با سیاست‌های کلی بررسی کرده و گزارش نهایی را به مجمع ارائه می‌کند این نیز بدان معناست که کمیسیون نظارت خود تصمیم‌گیری نمی‌کند و باید موضوع در مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد تصمیم‌گیری قرار گیرد.

در این نامه همچنین قید شده، در صورتی که مجمع مغایرت و عدم انطباق را پذیرفت نمایندگان مجمع نیز موارد مغایرت را با موارد عدم انطباق حسب مورد در کمیسیون‌های ذی‌ربط مجلس مطرح می‌کنند یعنی اگر مجمع احساس کند طرح یا لایحه و ماده‌ای خلاف بندی از سیاست‌های کلی است، نظرش را به کمیسیون ذی‌ربط می‌دهد که این نظر مشورتی است و الزامی برای رعایت آن نیست.

وی تاکید کرد: بنده براساس نامه مقام معظم رهبری، ابلاغیه‌ای را به کمیسیون‌های تخصصی فرستادم و بایدی که در نامه بنده نوشته شده باید ارشادی و عقلایی است اما به معنای الزام برای نمایندگان نیست.

انقلاب اسلامی: دستورالعمل خامنه‌ای به مجلس که توجهی را هم به خود جلب نکرد، مجلس را از آن‌هم که بود، بی‌وزن‌تر و بی‌ارزش‌تر کرد. ادعای لاریجانی که دستور خامنه‌ای مجلس را ملزم نمی‌کند دروغ آشکاری است. زیرا مجلس کجا می‌تواند خلاف «بندی از سیاست‌های کلی» نظام رأی بدهد؟ هرگاه چنین کند، اول شورای نگهبان و سپس مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب مجلس را رد می‌کنند. بنابراین، از این پس، مجلس تحت امر مجمع تشخیص مصلحت قرار می‌گیرد که به نوبه خود منصوب خامنه‌ای و تحت امر او است.

امر مهم این‌که همانند دوره خاتمی، اصلاح نظام عملی گشتن روز افزون ولایت مطلقه فقیه شده‌است و می‌شود. جز این نیز نمی‌توانست بشود. زیرا محور رژیم ولایت مطلقه فقیه است و اصلاح در جهت خلاف آن ناممکن است. اصلاح چنین رژیم هرچه کارآتر کردن آن، یعنی متحقق کردن ولایت مطلقه فقیه است. و چون ولایت مطلقه فقیه قدرت مطلقه معنی می‌دهد، کارآتر کردن آن، یعنی بالابردن میزان ویرانگری و فساد رژیم است. از اثر انداختن مجلس که یکی از ویرانگریهای و فسادگستریها است. از آغاز، بی‌اثر کردن مجلس این‌طور آغاز شد:

• نخست خمینی، به هاشمی رفسنجانی و بهشتی و خامنه‌ای، رهبران آن روز حزب جمهوری اسلامی اجازه تقلب در انتخابات و «در دست گرفتن مجلس» را داد.

• سپس، مجلس را که بنابر قانون اساسی مجلس شورای ملی، یعنی منتخب مردم ایران و دارای حق اعمال مالکیت در قلمرو قانون گذاری و نظارت بر اعمال دو قوه دیگر بود، «اسلامی» گرداند. بعدها معلوم شد که مقصود او این بوده‌است که مجلس باید تابع «رهبر» باشد!

در آن زمان، برای این‌که مجلس را بر ضد رئیس جمهوری بکار برد، گفت: «مجلس بالاتر از همه» است.

• در حکومت خاتمی، خامنه‌ای به رئیس مجلس ششم نامه نوشت و دستور داد طرح آزادی مطبوعات از دستور مجلس خارج شود. کروبی که رئیس مجلس بود، برخلاف قانون اساسی، نامه را «حکم حکومتی» خواند و طرح را از دستور مجلس خارج کرد. توقیف نماینده مجلس و شکنجه او در دوره خمینی آغاز

شد (مورد غضنفرپور) اما در دوره خامنه‌ای و حکومتهای هاشمی رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد تشدید شد.

• این‌بار، نوبت به احمدی نژاد رسید که بگوید دیگر مجلس بالاتر از همه نیست. در حکومت ۸ ساله او که تخریب اقتصاد کشور تشدید شد و ویرانی بر ویرانی افزوده گشت و فسادها بزرگ تر شدند، مجلس مجلس خاموشان بود. جز از زمانی که احمدی نژاد با خامنه‌ای رودرو شد.

وضعیت سنجی چهارم:

ندادن ویزا به حمید ابوطالبی، فرصتی شد برای بازپرداختن به ماجرائی بس شگفت‌انگیز!؟:

۱۲ آوریل ۲۰۱۴ برابر ۲۳ فروردین ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی: خوانندگان آگاهند که، در بحبوحه گفتگوهای اتمی، حکومت روحانی حمید ابوطالبی را نماینده ایران در سازمان ملل متحد کرد. کنگره امریکا واکنش نشان داد و طرحی را تصویب کرد که دادن ویزا به او را مشکل می‌کند. و در تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۱۴، حکومت اوباما اعلان کرد که به ابوطالبی ویزای ورود به نیویورک را نمی‌دهد. به مناسبت، در تاریخ ۹ آوریل ۲۰۱۴، روبرت پاری نوشته‌ای درباره گروگانگیری و نقش ریگان و بوش در معامله برسرگروگانها انتشارد داد:

• سنا می‌خواهد جلوی ورود سفیر ایران در سازمان ملل متحد را به نیویورک بگیرد. چرا که او در گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در تهران، شرکت داشته‌است. اما این عمل ستاندن اعتبار و آبرو از رونالد ریگان و جرج بوش است که هردو با طولانی کردن مدت گروگانگیری، تا انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۱۹۸۰، موجبات شکست کارتر و پیروزی خود را فراهم کردند.

• مقامات امریکا از انتصاب ابوطالبی به سفارت ایران در سازمان ملل متحد، سخت برآشفته‌اند. حال این‌که اونقش ناچیزی در گروگانگیری داشته‌است. اما همین مقامات دلایل و اسناد مسلم دال بر نقش رونالد ریگان و جرج بوش در طولانی کردن مدت گروگانگیری را نادیده می‌گیرند.

سیاست یک بام و دو هوا، خشمگین شدن بابت انتصاب ابوطالبی و سکوت در باره اسناد گویای معامله پنهانی ریگان و بوش با مقامات وقت ایران، نمونه‌ای از نمونه‌های ریکاری دولت امریکا است. در حقیقت، می‌توان فکر کرد که رفتار نزدیک به خیانت ریگان و بوش بیشتر انزجار آور است تا انتصاب ابوطالبی بعنوان سفیر ایران در سازمان ملل متحد. ابوطالبی شرکت مستقیم خویش را در گروگانگیری انکار کرده‌است. از قرار، نقش مترجم را داشته است. او اینک، مشاور نزدیک حسن روحانی است و بعنوان سفیر ایران در بلژیک و ایتالیا و استرالیا و اتحادیه اروپا، خدمت کرده‌است.

• ندادن ویزا به سفرای کشورها در سازمان ملل متحد، امری بس نادر است. گزیدن ابوطالبی، بعنوان سفیری که به او ویزا نباید داد، کوشش دیگری از سوی سخت سران کنگره است برای جلوگیری از به نتیجه رسیدن گفتگوهای برسر محدود کردن برنامه اتمی ایران و نه حذف آن. روز دو شنبه، ۷ آوریل، سنا طرح قانونی را تصویب کرد که سناتور تد کروز تقدیم مجلس کرد. بنابراین طرح، حکومت امریکا نباید به ابوطالبی، برای ورود به امریکا، ویزا بدهد. حکومت اوباما نیز این انتصاب را مورد انتقاد قرارداد.

• طرفه این‌که سناتور کروز همانند اغلب سران جمهوریخواه، پشتیبان ریگان و بوش در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ بود. این سران خوب می‌دانند دلیل انتخاب این دو به ریاست و معاون ریاست جمهوری امریکا، نتیجه معامله پنهانی برای به تأخیر انداختن آزادی گروگانها بود. براثر این معامله بود که گفتگوها حکومت کارتر با حکومت ایران در ماه اکتبر ۱۹۸۰، قطع شد و گروگانها، در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، لحظه‌ای بعد از ادای سوگند ریگان، فرودگاه مهرآباد تهران را ترک گفتند. جلوگیری از موفق شدن کارتر در آزادکردن گروگانها، کاری بس زشت‌تر از شرکت در گروگانگیری اعضای سفارت امریکا است.

***مدارک دال بر معامله پنهانی برسرگروگانها:**

• مدارک دال بر شرکت جمهوریخواه‌ها در معامله پنهانی برسرگروگانها، در طول سه دهه، گردآوری شده‌اند. معامله پنهانی، در سال ۱۹۸۰، میان گروه ریگان و رادیکالهای ایران، فصل اول افتضاح ایران–کنترا را تشکیل می‌دهد. ایران گیت

نیز ارتباطهای محرمانه و فروش محرومانه اسلحه به ایران در ازای آزادکردن گروگانها بود.

هردو عملیات پنهانی را جمهوریخواهان، با اتخاذ رویه تهاجمی، در فاصله سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۳، در پرده نگاه داشتند. هرچند که تحقیق کنندگان در مورد ایران ـ کنترا بهتر عمل کردند تا در باره اکتبر سورپرایز.

• بانماینده دموکرات از ایندیانا، درباره مدرکی که من برای او فرستاده بودم و حاکی از این بود که سفارت امریکا در اسپانیا، به وزارت خارجه امریکا، گزارش می‌کرد که ویلیام کیسی، رئیس ستاد انتخاباتی ریگان – بوش، سفری به مادرید کرده‌است و این سفر ربط داشته است با معامله پنهانی معروف به اکتبر سورپرایز، گفتگوی تلفونی انجام دادم. سفر کیسی به مادرید، در ۱۹۸۰، محور کار کمیسیون تحقیق درباره اکتبر سورپرایز، تحت ریاست هامیلتون ، در سالهای ۱۹۹۱ – ۱۹۹۲، بود. در اوائل ۱۹۹۳، کمیسیون تحقیق ادعای سفر کیسی به مادرید را مردود شناخت و گفت: کیسی هیچ‌گاه به مادرید نرفته‌است. ما هیچ مدرکی حاکی از سفر کیسی به مادرید نیافتیم. وقتی مدرک پیدا شد، هامیلیتون به من گفت: **کاخ سفید می‌باید مدرک را دراختیار کمیسیون تحقیق قرار می‌داد زیرا می‌دانست که به چنین مدرکی علاقه داشتیم. وقتی از او پرسیدم اگر این سند دراختیار کمیسیون قرار می‌گرفت آیا سبب تغییر نتیجه تحقیق می‌شد؟ پاسخ داد: آری. زیرا مسئله سفر کیسی به مادرید کلیدی بود که قفل تحقیق را می‌گشود. اگر کاخ سفید می‌دانست که کیسی در مادرید بوده‌است، باید ما را از آن آگاه می‌کرد. باید بتوان به اشخاص صاحب مقام، وقتی از آنها اطلاعی خواسته می‌شود، اعتماد کرد.**

• مدرکی که در اختیار کاخ سفید و فاش می‌کرد که کیسی در مادرید بوده‌است را به من، در بایگانی کتابخانه جرج بوش یافتم. گزارشی بود از سفارت امریکا در مادرید به وزارت خارجه امریکا درباره سفر کیسی به مادرید. این سند را مشاور حقوقی کاخ سفید، ادوین ویلیامسون، در آغاز نوامبر ۱۹۹۱، درست زمانی که تحقیق در باره اکتبر سورپرایز آغاز می‌شد، از وزارت خارج به کاخ سفید برد. در ۴ نوامبر ۱۹۹۱، او گزارش کرده بود که گزارش مدرکی است

حاکی از حضور کیسی در مادرید بخاطر هدفی که بر سفارت دانسته نبود. این مدرک می‌توانست ثابت کند که معامله اکتبر سورپرایز واقع شده‌است.

*** پوشاندن مدرک از دید کمیسیون تحقیق:**

• دو روز بعد، در ۶ نوامبر ۱۹۹۱، رئیس مؤسسه پلاژ و مشاور کاخ سفید، بویدن گری، جلسه‌ای تردیب داد و درآن، توضیح داد چرا باید تحقیق کنگره درباره اکتبر سورپرایز را مهار کرد. هدف این بود که مانع از آن شوند که افتضاح رو شود و شانس تجدید انتخاب بوش به ریاست جمهوری را، در انتخابات ۱۹۹۲، از میان ببرد.

در آن جلسه، راه‌کاری جلوگیری از به نتیجه رسیدن تحقیق درباره اکتبر سورپرایز، جسته می‌شد. حاضران آن را دنباله خطرناک تحقیق درباره ایران – کنترا می‌دانستند. در ۱۹۸۷، یکی از دو رئیس کمیسیون تحقیق در باره ایران –کنترا نیز هامیلتون بود. قاضی مستقلی که لورانس والش بود نیز درباره ایران – کنترا تحقیق می‌کرد و برخی از تحقیق کنندگان او برآن شدند که سرآغاز ایران –کنترا را باید در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۸۰، گروه ریگان – بوش جست.

• تا آن زمان، تحقیق درباره ایران – کنترا محدود می‌شد به بررسی فروش غیر قانونی اسلحه به ایران، در ازای رها شدن گروگانهای امریکائی. ریگان در سالهای ۱۹۸۵ و ۸۶ اجازه این کار را داده بود. باوجود این، برخی از شهود می‌گفتند که فروش محرمانه اسلحه از طریق اسرائیل به ایران از سال ۱۹۸۰ آغاز شده بود.

• این چشم انداز که دو رشته عملیات فروش محرمانه اسلحه بهم ربط دارند و یک رشته بیش نیستند، تهدیدی بسیار سخت برای تجدید انتخاب جورج بوش در انتخابات ۱۹۹۲ بود. رونالد ونلامبک، معاون مشاور کاخ سفید گفت: در ۱۹۹۱، هدف کاخ سفید این بود که «تحقیق درباره اکتبر سورپرایز را بکشد» . برای رسیدن به این هدف، جمهوریخواه‌ها ضد حمله خویش را توسط دفتر گری، تحت نظارت ژانت رنکیست، وکیل دادگستری، دختر قاضی درگذشته، ویلیام رنکیست، هم‌آهنگ کردند.

درکاخ سفید، در جلسه برای تعیین استراتژی، گری توضیح داد که هر شکلی که تحقیقات به خود بگیرند، مورد علاقه ویژه رئیس جمهوری خواهد بود. در

میان «سنگ پایه‌هائی» که گری از آنها سخن گفت یکی این بود که «کاخ سفید نباید غافلگیر بشود و باید قابلیت مقابله با درز کردن اطلاعات و مدارک را، در دم، داشته باشد. و دیگری این بود که کاخ سفید باید دایره تحقیق درباره اکتبر سورپرایز را محدود کند به سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ و نیز مدت تحقیق کمیسیون را نیز باید محدود سازد تا کمیسیون بهمان نتیجه‌ای برسد که کاخ سفید می‌خواهد.

حال آنکه کلید گشاینده معمای اکتبر سورپرایز این‌است که آن معامله سرآغاز افتضاح ایران گیت بوده‌است. بخش اول یک افتضاح است که در آن، بر سر به تأخیر انداختن آزادی ۵۲ گروگان امریکائی تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، در عمل، تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، در ازای دریافت اسلحه، معامله شده‌است. ایران – کنترا قسمت بعدی افتضاحی است که در ۱۹۸۶، از پرده بیرون افتاد.

*** وسائل ارتباط جمعی دستیار کاخ سفید در پوشاندن حقیقت:**

• مجله نیوزویک و نوول ریپابلیک دستیار کاخ سفید شدند در پوشاندن حقیقت: این دو مجله اصرار کردند که دفاتر ثبت سفر معلوم می‌کنند که کیسی برای شرکت در کنفرانسی پیرامون تاریخ، صبح ۲۸ ژوئیه – همان تاریخ که بنابر قول شاهد، کیسی در مادرید برای دیدار با فرستاده تهران بوده است – در لندن بوده‌است. بدیهی است این دو مجله لازم ندیدند از ترتیب دهندگان کنفرانس و شرکت کنندگان درآن بپرسد تا بداند کیسی در جلسه صبح آن روز شرکت نداشته است. بعد از ظهر وارد جلسه شده‌است. آن زمان سند یعنی گزارش سفارت امریکا در مادرید در اختیار نبود و اینک می‌دانیم که سند تصدیق می‌کند شهادت جمشید هاشمی را.

با آنکه سند در اختیار نبود، من از ترتیب دهندگان وشرکت کنندگان در کنفرانس لندن پرسیدم و این واقعیت را که کیسی صبح آن روز در لندن نبوده‌است را روشن کردم. باوجود این، دو مجله به کار من اشاره نیز نکردند و کمیسیون تحقیق نیز بدان وقعی ننهاد. وگرنه بدون سند نیز معلوم بود که کیسی صبح روز ۲۸ ژوئیه در محل دیگری غیر از لندن بوده‌است.

• کار این دو مجله، بدتر از اشتباه، قلب حقیقت بود. کرگ آنژر، روزنامه نگاری که نیوزویک استخدام کرده بود تا بر روی ماجرای اکتبر سورپرایز کارکند، به من گفت: او معلوم کرد که ثبت دفتر سفر را بد خوانده‌اند. پیش از انتشار مقاله در نیوزویک، او واقعیت را به گروه تحقیق گفته‌است. سرپرست گروه سردبیر مجله، ماینار پارکر بود. پارکر به او می‌گوید: به درک که دفتر ثبت سفر جز این می‌گوید!

در سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ که من در نیوزویک کار می‌کردم دشمن اصلی من بود. او از نزدیکان محافظه‌کاران جدید، از جمله کسانی چون الیوت آبرامس بود که در ایران گیت شرکت داشت. و باز، با وزیر خارجه اسبق امریکا، کیسینجر، نزدیک بود. او عضو شورای مشاوران بانک داوید روکفلر نیز بوده‌است. بنابراین، می‌کوشید نگذارد تحقیق دامن بگسترد و دامن سروران او را بگیرد.

وضعیت سنجی پنجم :

سایه سیاه ابهام بر اقتصاد عامل تورم و رانت‌خواری

۱۷ آوریل ۲۰۱۴ برابر ۲۸ فروردین ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی: به شرحی که در زیر می‌آید، در برنامه تلویزیونی «ثریا»، الیاس نادران درباره شفاف گردانی سخنانی گفته‌است که نیاز به تکمیل دارد. زیرا اگر شفاف سازی در این خلاصه شود که دولت دارائی‌های اشخاص را کنترل کند، این کنترل دارائیهای اقلیت صاحب امتیاز را در بر نمی‌گیرد. یعنی نمی‌تواند دربرگیرد. زیرا این اقلیت آسان می‌تواند ثروت خویش را از کشور خارج کند. در واقع، این فرار سرمایه‌ها از کشور است که تشدید می‌شود.

شفاف گردانی مجموعه‌ای از تدابیر است. پیش از خواندن این مجموعه تدابیر، نخست نظر الیاس نادران را بخوانید:

الیاس نادران:وزرا حاضر به اعلام دارایی‌هایشان هستند؟ چند وزیر دولت ۸۰۰ میلیارد تا هزار میلیارد تومان ثروت دارند. اگر جواب خیر است، پس چرا توقع انصراف مردم از دریافت یارانه و ارائه اطلاعات اقتصادی خود را دارند؟

• به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری فارس، الیاس نادران در برنامه ثریا با بیان اینکه دولت باید برای شفافیت اقتصادی ابتدا از بدنه خود آغاز کند، اظهار داشت: اکنون همه دستگاه‌ها و مسئولان بر شفافیت اقتصادی تأکید دارند. اگر شفافیت اطلاعاتی به طور جامع وجود داشته باشد امکان رانت‌خواری برای هیچ کس در دولت وجود نخواهد داشت. در نامه‌ای که اخیراً منتشر شد شاهد ارائه اعتبار ۶۵۰ میلیون یورویی تنها به یک شخص بودیم و امکان واردات با شرایط بسیار ویژه برای عده‌ای فراهم شد. متأسفانه به عنوان برخی زیرساخت‌ها که به اعتقاد من اثرگذاری برخی عناصر با نفوذ در دولت است و موجب ایجاد رانت‌های کلان شده است.

• نادران با اشاره به جنگ سوریه گفت: بیش از ۲ سال سوریه با آمریکا، اسرائیل و متعهدانش در جنگی تمام عیار به سر می‌برد و به شدت به لحاظ قدرت سیاسی مشکل دارد اما نظام ارزی سوریه به هم نریخته است. اما در ایران پس از اعلام قرار گرفتن بانک مرکزی در لیست سیاه بلافاصله نرخ ارز در کشور دچار نوسانات شدیدی شد که ناشی از عدم وجود زیرساخت‌های مناسب ارزی است.

باید مرکزی برای ورود و خروج ارز تأسیس و موارد را کنترل کرد. بسیاری از نهادهای دارای قدرت مانع از ایجاد مراکزی برای کنترل میزان ورود و خروج ارز به کشور می‌شود.

• نادران با اشاره به اینکه در روند اجرای هدفمندی صدها میلیون تراکنش ایجاد شد، گفت: هم‌اکنون در نظام بانکی میلیون‌ها تراکنش انجام می‌شود و به راحتی مبالغ جابه‌جا می‌شود؛ آیا نمی‌توان بانک اطلاعاتی از میزان درآمد افراد و میزان دارایی آنان ایجاد کرد. اکنون اطلاعات کافی در سطوح مختلف نهادها وجود دارد اما مرکزی برای هماهنگی میان آنها نیست. بنابراین اطلاعات امکان تبادل نخواهد داشت.اکنون باید اراده ای در مدیریت اجرایی کشور که اختیارات لازم هم وجود دارد، ایجاد شود تا بخش‌های مختلف برای اقتصادی سالم هماهنگ عمل کنند.

• به گزارش فارس، در میانه برنامه تلویزیونی ثریا بخش‌هایی از سخنان رئیس جمهور پیش از انتخابات دوره یازدهم و پس از انتخابات پخش شد که در این‌ها حسن روحانی بر ایجاد بنگاه اطلاعاتی جامع و شفاف تأکید می‌کرد. همچنین روحانی در بخش‌هایی از این گزارش تلویزیونی از تدوین طرح‌های اجرایی در اقتصاد برای تحولی بزرگ در کشور سخن می‌گفت.

نادران با اشاره به اینکه دولت باید رابطه خوبی با مردم برقرار کند، افزود: ابتدا شفافیت اطلاعاتی باید از بدنه دولت اجرا شده و سپس از مردم انتظار ارائه اطلاعات کنند. چند وزیر دولت بین ۸۰۰ میلیارد تا هزار میلیارد تومان ثروت دارند ادامه داد: آیا وزرا حاضر هستند دارایی‌های‌شان را اعلام کنند اگر خیر، پس چرا توقع انصراف مردم از دریافت یارانه و ارائه اطلاعات اقتصادی خود را دارند.

حکومت باید اطمینان ۱۰۰درصدی به مردم از بابت عدم استفاده از اطلاعات آنان بدهد و بگوید دولت پس از ثبت‌نام خانوار قصد رصد گردش مالی بانکی افراد را ندارد.

• وی با انتقاد از رویه دولت در خصوص حذف یارانه اقشار پردرآمد گفت: چرا دولت در سیستم ثبت‌نام اینترنتی از عنوان اجبار مجلس بر حذف یارانه خانوار استفاده می‌کند، آیا دولت مصوبه مجلس مبنی بر افزایش ۲۰ درصدی حقوق کارکنان را نیز به همین تناسب در فیش‌های حقوقی مجلس را اعلام می‌کند. آیا دولت در دفترچه‌های خدمات بیمه‌ای رایگان از عنوان اینکه مجلس اجازه و منابع لازم را در نظر گرفته و تصویب کرده استفاده خواهدکرد بنابراین دولت در برخی رفتارهای خود باید تجدیدنظر کند. هر کاری ابزار خود را می‌طلبد و دولت نسبت به اقدامات خود باید از ابزارهای مختلف استفاده کند. باید یک اقتصاد کارآفرین داشته باشیم یعنی مردم کار اقتصادی و تولیدی می‌کنند و دولت هم با دریافت مالیات بازتوزیع صحیحی داشته باشد.

انقلاب اسلامی: شفاف گردانی اقتصاد وقتی ممکن می‌شود که اقتصاد تولید محور است. چون بکاربردن اصطلاح «اقتصاد تولید محور» ممنوع است، نادران آن را «اقتصاد کار آفرین» خوانده‌است. پس برای این‌که رانت‌خواری از میان برخیزد،

۱ – تمامی تصدیهای اقتصادی دولت و سازمانهای دولتی (از جمله نیروهای مسلح) و بنیادها (اموال رهبری و بنیاد مسضعفان و...) و شرکتهای دولتی (بخصوص بخش نفت و بخش بانک) می‌باید شفاف باشد. هم بلحاظ بایسته بودنشان و هم بلحاظ سیر تا پیاز فعالیتهایشان.

۲ – بودجه دولت هم در منابع و هم در هزینه و اختصاص هر اعتبار به هر فعالیت از خدمت تا سرمایه‌گذاری، می‌باید شفاف بگردد. سیاست مالیاتی دولت و نقش آن در جهت یابی به فعالیتهای تولیدی می‌باید شفاف لاشد. یک مایه بزرگ رانت‌خواری، تعیین اعتبار برای خدمت و یا سرمایه گذاری بعنوان پوشش، برای خرج کردنش در جای دیگر است.

۳ – اعتبارات بانکی در ساخت و در اندازه هر اعتبار می‌باید شفاف شوند. تا رانت قدرت بی‌محل شود. در حقیقت، این سرمایه‌گذاریها و نیز خدمات

(بازرگانی) هستند که می‌باید ساخت اعتبارها و اندازه هر اعتبار بانکی را معین کند.
۴ – ساخت واردات و ساخت صادرات تا قیمت هر واحد کالا می‌باید شفاف گردد تا ۳ و بیشتر فروختن آن (منبع مهم دیگر رانت‌خواری) نامیسر شود.
۵ – توزیع امکانات مالی و نیز خدمات دولت و خدمات بانکی در سطح کشور عادلانه بگردد. این امکانات و خدمات در سطح در هر منطقه از مناطق کشور می‌باید شفاف باشد.
۶ – نه تنها حجم پول و توزیع آن باید شفاف باشد، بلکه و بخصوص، باید بازار غیر رسمی پول که کارش اداره پول بازار رسمی است، از این کار ممنوع بگردد. چند و چون بازار غیر رسمی شفاف و رابطه‌اش با بازار رسمی شفاف و منابع پولی هر بانک و هر واحد بازار غیر رسمی نیز شفاف باشد.
۷ – نه تنها ترکیب بودجه دولت،شامل میزان واقعی درآمد و اندازه واقعی کسر بودجه، باید شفاف باشد، بلکه فزونی درآمد بر هزینه هم عاملی از عوامل از بین بردن رانت‌خواری است و هم شفاف سازی بودجه است. زیرا دولت را ناگزیر می‌کند سیاست اقتصادی خویش را درآنچه به تولید محور کردن اقتصاد و ایجاد فرصتهای سرمایه‌گذاری است، تهیه و در شفافیت کامل به اطلاع مردم برساند.
۸ – آزادی جریان آزاد نظرها و اطلاعات در بر می‌گیرد آزادی جریان اطلاعات و نظرهای مربوط به فعالیتهای اقتصادی و نیز غیر اقتصادی را. زیرا هر اطلاعی بر چند و چون فعالیتهای اقتصادی اثر می‌گذارد. بدین‌خاطر است که فرستنده‌ها و نیز مطبوعات، در پایان نظرها و اطلاعات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، خبرهای بورس را گزارش می‌کنند. یک دلیل ناسازگاری استبداد با رشد اقتصادی واقعی، همین سانسور کردن اندیشه‌ها و دانش‌ها و فن‌ها و اطلاعات است.
۹ – شفافیت زمان و مکان. توضیح این‌که فعالیتهای تولیدی نیاز به روشن و با در امنیت، بنابراین در ثبات دیدن دراز مدت و میان مدت و کوتاه مدت و ربط صحیح این سه زمان باکدیگر است. در همان‌حال، محل یابی زیر ساختها و سرمایه‌گذاریها نیز می‌باید، در دراز و میان و کوتاه مدت شفاف باشند تا سرمایه‌گذاری تولیدی میسر بگردد.

۱۰ – نیروهای محرکه‌ای که در جامعه تولید می‌شوند و فعال شدن آنها در اقتصاد باید، یک به یک، بر فعالان اقتصادی و جمهور مردم شناخته باشند. هرگاه تخریب می‌شوند، میزانی که تخریب می‌شوند و برنامه دولت برای جلوگیری از تخریب و صدور آنها برجامعه معلوم باشد.

۱۱ ـ بنابراین، رابطه هر بخش و هر رشته اقتصاد، با نیروی محرکه‌ای که انسان است – که خود تولید کننده نیروهای محرکه نیز هست ـ، باید شفاف باشد. برای مثال، بخش نفت و ثروتی که تولید می‌کند، چه‌کارهائی را ایجاد می‌کند و کدام‌یک از این کارها در ایران و کدامیک در کشورهای خریدار ایجاد می‌شوند؟ از ثروتی که تولید می‌کند، درصد واقعی آن که به ایران می‌رسد چه اندازه است و چگونه مصرف می‌شود؟ برنامه دولت برای جذب بخش نفت در اقتصاد ملی، به ترتیبی که تمامی کارها و درآمدها را در ایران ایجاد کند، کدام است؟ معاون وزارت نفت بخود می‌بالد که دولت یازدهم صدور نفت را دوبرابر کرده‌است. اما آیا مردم می‌دانند چرا باید ثروت ملی کشور را هرچه بیشتر فروخت؟ اقتصاد کشور به درآمد بیشتر نیاز دارد و یا رژیم ولایت مطلقه فقیه برای بقاء؟

۱۲ – نسبت تولید به مصرف در کشور چیست؟ آیا تولید داخلی تمامی مصرف داخلی را تأمین می‌کند؟ اگرنه، میزان پیشخور چه اندازه‌است و اثر آن بر زندگی نسلهای آینده چیست؟ به سخن دیگر، بدترین اقتصادها اقتصادهائی هستند که، درآنها، تولید کمتر از مصرف است و ساخت تولید و مصرف، آینده را نیز متعین می‌کند و ابهام حاکم بر فعالیت اقتصادی نمی‌گذارد نسل امروز بداند نسل فردا را گرفتار چه جبرهائی می‌کند.

۱۳ – نسبت قدرت خریدی که ایجاد می‌شود به توانائی جذب شدنش توسط تولید و نه فرصتهای سرمایه‌گذاری باید پیوسته شفاف در معرض اطلاع همگان باشد. این شفافیت مانع از آن می‌شود که دولت قدرت خرید غیر قابل جذب و فرصتهای رانت‌خواری (بورس بازیها) پدید آورد. می‌دانیم که در اقتصادهای صنعتی، نسبت پولهائی که سرمایه‌گذاری می‌شوند به پولهائی که در بوس بازیها بکار می‌افتند، یک به هفت است. اغراق نباشد، در اقتصاد ایران، بسا یک به هفتاد است.

۱۴ – عرضه و تقاضا در بازار باید بطور کامل شفاف باشد: مبدء هرکالا و کمیت و کیفیت آن و قیمت تمام شده آن و اندازه فراوانی آن می‌باید بر خریداران معلوم باشند.

هرگاه این شفاف سازیها با شفاف سازیهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی همراه شوند، یعنی ایرانیان شهروندان برخوردار از این حقوق بگردند، اقتصاد می‌تواند تولید محور بگردد. یک قلم، اثر بحران اتمی و نقش مافیاهای نظامی – مالی بر اقتصاد ایران، وضعیتی است که ۹۳ درصد مردم ایران، آن را وضعیت فقر و خود را ناگزیر از دریافت یارانه می‌بینند. و اگر شفاف سازی در اطلاع رژیم بر دارائی‌های افراد مردم ناچیز شود، عامل گریز سرمایه‌ها و وسیله کامل‌تر شدن سانسور ایرانیان و ایجاد فرصتهای بزرگ‌تر برای رانت‌خواری می‌شود

وضعیت سنجی ششم:

دولت در اقتصاد گرفتار رکود و تورم، تورمی به قول خودش ۳۵ درصدی ایجاد می‌کند و از مردم می‌خواهد یارانه نگیرند!؟

۲۲ آوریل ۲۰۱۴ برابر ۲ اردیبهشت ۱۳۹۳

*** نخست داده‌ها:**

• عامل تورم بودجه بزرگ دولت بعلاوه اعتبارات نظامی بانکی است که با توجه به ضریب تکاثر، قدرت خریدی معادل ۳۰۰ میلیارد دلار ایجاد می‌کند که دستگاه تولیدی گرفتار رکود توانائی تولید فرآورده‌ها و خدمات لازم را برای جذب این قدرت خرید را ندارد. بنابراین میزان تورم بزرگ می‌شود و چاره‌ای جز گشودن دروازه بر روی واردات نمی‌ماند. خطر بدان‌حد است که اسدالله عسگراولادی هم اعلان خطر می‌کند: بازکردن دروازه‌های کشور بر روی واردات از چین تولید داخلی را از بین می‌برد.

• رکود همراه است با عدم سرمایه‌گذاری و همراه است با این واقعیت که دولت تولید کننده نیست (نفت و گاز صادر می‌شوند و مقداری که در ایران مصرف می‌شوند، بکار افزایش مصرف می‌آیند) و بودجه دولت، در شکل قدرت خرید، مستقیم وارد بازار می‌شود. از این‌رو، دولت ایجاد کننده اصلی تورم است.

• فرصتهای رانتها بزرگ که باز دولت ایجاد می‌کند، بزرگ‌ترین سد بر سر راه سرمایه‌گذاری و عامل مهم تورم در اقتصاد مصرف محور ایران است.

• توزیع نابرابر قدرت خرید در سطح کشور عامل دیگری از عوامل تورم است.

• و روحانی می‌گوید: قیمت بنزین را با «شیب ملایم» بالا می‌بریم و او متوجه نیست که پایان هر شیبی، ولو «ملایم» دره تورم است. **از سوئی می‌گوید میزان تورم بیشتر می‌شود و از سوی دیگر از مردم** می‌خواهد یارانه نگیرد. اما هم به دلیل تورم طاقت شکن و هم به دلایل دیگر، مردم از گرفتن یارانه انصراف نداده‌اند:

*** یارانه‌ای که دولت می‌دهد چند درصد بودجه کل دولت است؟:**

• در باره انصراف دهندگان از دریافت یارانه، دو رقم توسط سایتهای موافق و مخالف حکومت روحانی انتشار یافته‌است: سایت مردم سالاری (۲ اردیبهشت) اطلاع می‌دهد که **۷/۵ میلیون نفر انصراف داده‌اند** و سایت جهان نیوز (۲ اردیبهشت) خبر می‌دهد که **تنها ۳ میلیون نفر انصراف داده‌اند. ۷۴ میلیون نفر** برای دریافت یارانه اسم نویسی کرده‌اند.

• میزان یارانه سرانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان در ماه‌است. هرگاه ۷۰ میلیون نفر یارانه دریافت کنند، کل یارانه در سال ۳۸ هزار میلیارد و ۳۳۰ میلیون تومان می‌شود. در مقایسه با ب**ودجه ۸۰۰ هزار میلیاردتومانی دولت، ۴/۵ درصد می‌شود.**

• گفته اند قراراست ۲۸ هزارتومان به مبلغ یارانه سرانه افزوده شود. اما هنوز معلوم نیست هر دوماه این مبلغ افزوده می‌شود و یا هر ماه. اگر هر دو ماه اضافه شود، ماهانه ۱۴ هزار تومان می‌شود و یارانه سرانه ۵۹ هزار ۵۰۰ تومان می‌گردد. هرگاه ۷۰ میلیون نفر یارانه دریافت کنند، سالانه **۵۰ هزار میلیارد تومان می‌شود یعنی ۶/۲ درصد** بودجه کل کشور.

و اگر ماهانه ۲۸ هزار تومان به یارانه افزوده شود، یارانه سرانه ماهانه ۷۳ هزار ۵۰۰ تومان می‌شود. هرگاه ۷۰ میلیون نفر یارانه دریافت کنند، سالانه ۶۱/۷۴ هزار میلیارد تومان می‌شود که برابر است با کمی **بیشتر از ۷ درصد** بودجه کل دولت.

*** تورم ۳۵ درصد یارانه بعلاوه بخشی مهم از درآمد قشرهای مختلف درآمدی را می‌بلعد:**

اینک کاهش درآمد قشرهای مختلف درآمدی را براثر تورم ۳۵ درصدی مورد ادعای رژیم محاسبه می‌کنیم:

۱ – خط فقر خانواده کارگری را درآمدی برابر ۱ میلیون و ۳۵۰ هزارتومان درماه گفته‌اند. یک خانواده کارگری ۴ نفری، درسال ۱۶/۲ میلیون تومان درآمد دارد. به آن اضافه می‌شود ماهانه ۱۸۲ هزار تومان (هر نفر ۴۵/۵ هزار تومان) و سالانه ۲ میلیون ۱۸۴ هزار تومان = ۱۸/۴ میلیون تومان. **کسر می‌شود ۳۵ درصد آن بابت تورم که برابر است با ۶/۴۳ میلیون تومان**. بدین‌تریت، باوجود تورم، در واقع، برای خانوار، **۱۲ میلیون در سال و ۱ میلیون در هر ماه می‌ماند. یعنی او با از دست دادن ۳۵۰ هزارتومان درماه، به زیر خط فقر می‌رود**. چرا باید یارانه‌ای را نخواهد که دولت در ازای ایجاد تورم، به او می‌دهد و آنچه می‌دهد بخش ناچیزی از تورمی است که خود ایجاد می‌کند.

• هرگاه حکومت به هر نفر ماهانه ۶۰ هزار تومان پرداخت کند، چهار عضو خانوار، ۲۴۰ هزار تومان و در سال ۲ میلیون و ۸۸۰ هزار تومان می‌شود. وقتی با ۱۶/۲ درآمد خانوار جمع می‌کنیم، رقم ۱۹/۰۸ میلیون تومان درسال بدست می‌آید. که تورم ۳۵ درصدی از آن کم می‌کند رقم ۶/۷ میلیون تومان را. پس برای حانوار کارگری در سال ۱۲ میلیون ۳۸۰ هزار تومان می‌ماند که ماهانه می‌شود **۱/۰۳ میلیون تومان. خانواده ماهانه ۳۲۰ هزارتومان از دست می‌دهد**.

• هرگاه به هر کس ماهانه ۷۳/۵ هزار تومان بدهند. یک خانوار در ماه ۲۹۴ هزار تومان و در سال ۳ میلیون و ۵۲۸ هزار تومان یارانه دریافت می‌کند. کل درآمد سالانه‌اش ۱۹ میلیون و ۷۲۸ هزار تومان می‌شود. تورم ۳۵ درصدی ۶/۸ میلیون تومان از درآمد او را می‌بلعد. پس برای او باقی نمی‌ماند مگر ۱۲/۹ میلیون تومان در سال و ۱ میلیون ۷۰ هزارتومان درماه. بدین‌تریب، این خانوار کارگری روی خط فقر، **باز ۲۸۰ هزار تومان درماه از دست می‌دهد**.

۲ – اما بسیاری از خانوارها در ماه ۱ میلیون تومان را نیز ندارد. بنابر این که در ماه ۱ میلیون و در سال ۱۲ میلیون تومان درآمد داشته باشند، باوجود درآمد یارانه، تورم ۳۵ درصد بازهم آنها را فقیر تر می‌کنند:

• خانوار ۴ نفری ماهانه ۱۸۲ هزار و سالانه ۲ میلیون ۱۸۴ هزار تومان یارانه دریافت می‌کند. کل درآمد آنها ۱۴ میلیون و ۱۸۴ هزار تومان می‌شود. تورم ۳۵ درصد آن را که برابر است با ۴ میلیون ۹۶۴ هزار تومان. برای او باقی می‌ماند ۹ میلیون و ۲۲۰ هزار تومان. پکه در ماه می‌شود ۷۳۵ هزار تومان. س این خانوار، باوجود دریافت یارانه، درماه ۲۶۵ هزار تومان از دست می‌دهد.

• هرگاه این خانوار سرانه و ماهانه ۶۰ هزار تومان یارانه دریافت کند. خانوار در سال ۲ میلیون و ۲۸۸ هزار تومان یارانه خواهد گرفت و درآمد سالانه‌اش ۱۴ میلیون و ۲۸۸ هزار تومان می‌شود. تورم ۳۵ درصدی از آن کسر می‌کند رقم ۵ میلیون تومان را. برای او می‌ماند ۹ میلیون و ۲۸۸ هزار تومان در سال و یا ۷۴۰ هزار تومان درسال. به این‌ترتیب، این خانوار، در هرماه، باوجود دریافت یارانه سرانه ۶۰ هزارتومان، ۲۶۰ هزارتومان از درآمد خود را از دست می‌دهد.

• هرگاه این خانوار، سرانه و ماهانه ۷۳/۵ هزارتومان یارانه دریافت کند، در ماه ۲۹۴ هزار تومان و در سال ۳ میلیون ۵۲۸ هزار تومان درآمد دریافت خواهد کرد. جمع درآمد او می‌شود ۱۵ میلیون و ۵۲۸ هزار تومان. تورم ۳۵ درصد از آن می‌کاهد رقم ۵ میلیون و ۵۳۵ هزار تومان را پس برای این خانوار در سال ۱۰ میلیون و ۹۰ هزار تومان و در ماه ۸۴۰ هزار تومان. یعنی باز ماهانه ۱۶۰ هزارتومان از دست می‌دهد.

۳ – اما یک خانواده ۴ نفری که ماهانه ۲/۵ میلیون تومان درآمد دارد – حکومت این درآمد را خط می‌شمارد که دارندگان آن و بیشتر از آن، نیاز به دریافت یارانه ندارند. درآمد سالانه این خانوار ۳۰ میلیون تومان می‌شود.

• هرگاه این خانوار در ماه ۱۸۲ هزار تومان (۴۵/۵ هزار تومان سرانه) یارانه دریافت کند، در سال ۲ میلیون ۱۸۴ هزار تومان دریافت کرده‌است. کل درآمد خانور برابر می‌شود با ۳۲ میلیون و ۱۸۴ هزار تومان. تورم ۳۵ درصد ۱۱ میلیون و ۲۶۴ هزارتومان از آن را می‌بلعد. **پس برای این خانواده باقی نمی‌ماند مگر ۲۰ میلیون ۹۲۰ هزار تومان در سال یعنی ماهانه ۱ میلیون ۷۴۰ هزار تومان.**

باتوجه به این امر که مردم حقوق و مزد به ریال دریافت می‌کنند و کالاها و خدمات را به دلار می‌خرند و هر دلار ۳۲۰۰ تومان است، درآمد ماهانه این خانوار به دلار ماهانه ۵۴۴ دلار درآمد دارد.

• هرگاه یارانه سرانه ۶۰ هزار تومان باشد، یارانه ماهانه خانور ۲۴۰ و یارانه سالانه آنها ۲ میلیون ۲۸۸ هزار تومان و کل درآمد سالانه خانوار ۳۲ میلیون ۲۸۸ هزار تومان می‌شود. **تورم ۳۵ درصدی از آن کسر می‌کند ۱۱/۳ میلیون تومان. برای خانوار در سال حدود ۲۱ میلیون و در ماه ۱ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان می‌ماند.**

• هرگاه خانوار سرانه و ماهانه ۷۳/۵ هزارتومان یارانه بگیرد، در ماه ۲۹۴ هزار تومان و در سال ۳ میلیون ۵۲۸ هزار تومان یارانه دریافت خواهد کرد. کل درآمدش، ۳۳ میلیون و ۵۲۸ هزارتومان می‌شود. تورم ۳۵درصد از آن کم می‌کند رقم ۱۱ میلیون و ۷۲۵ هزار تومان را. **برای این خانور در سال ۲۲ میلیون ۲۷۸ هزار و در ماه ۱ میلیون و ۸۵۰ هزار تومان که برابر می‌شود با حدود ۵۸۰ دلار درماه.**

۴ – هرگاه یک خانور ۴ نفری ماهانه ۵ میلیون تومان درآمد داشته باشد، سالانه ۶۰ میلیون تومان می‌شود. و

• هریک ماهانه ۴۵/۵ هزارتومان یارانه بگیرند، در ماه ۱۸۲ هزار و در سال ۲/۱۸ میلیون تومان یارانه خواهند گرفت. کل درآمد آنها ۶۲/۱۸ میلیون تومان میشود. تورم ۳۵ درصدی از آن کسر می‌کند رقم ۲۲ میلیون ۷۵۳ هزار تومان. **برای این خانور می‌ماند در سال ۳۹ میلیون و ۴۳۰ هزار تومان و در ماه ۳/۳ میلیون تومان، یعنی ۱۰۳۰ دلار.**

• هرگاه اعضای خانوار هریک در ماه ۶۰ هزار تومان یارانه دریافت کنند، در ماه ۲۴۰ و در سال ۲ میلیون ۸۸۰ هزار تومان یارانه دریافت خواهند کرد. کل درآمد خانوار می‌شود ۶۲ میلیون و۸۸۰ هزار تومان. تورم ۳۵ درصدی از آن کسر می‌کند ۲۲ میلیون تومان. **برای خانوار می‌ماند در سال ۴۰ میلیون و ۸۸۰ هزار تومان و در ماه ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان یعنی ۱۰۸۰ دلار در ماه.**

• هرگاه اعضای خانور هریک ماهانه ۷۳/۵ هزارتومان دریافت کند، ماهانه ۲۹۴ هزار تومان و سالانه ۳ میلیون ۵۲۸ هزار تومان یارانه خانور می‌شود. کل درآمدش برابر می‌شود با ۶۳ میلیون و ۵۲۸ هزار تومان. تورم ۳۵ درصدی ۲۲ میلیون و ۱۳۴ هزارتومان آن را می‌بلعد و برایش باقی **نمی‌ماند مگر ۴۱ میلیون**

۳۹۴ هزار تومان در سال و ۳/۵ میلیون تومان در ماه که معادل است با (هر دلار ۳۲۰۰ تومان) ۱۱۵۰ دلار در ماه

*** چرا به روایتی ۷۰ میلیون و به روایتی ۷۴ میلیون نفر حاضر نشده‌اند از دریافت یارانه چشم بپوشند؟:**

دلایل ما و دلایلی که در خود رژیم اظهار شده‌اند عبارتند از:

• دلایل ما:

۱ – ساختار اقتصادی کشور ساختار اقتصاد مصرف محور و سازماندهی آن مافیائی است. یعنی چنان سازمان یافته‌است که مافیاهای نظامی – مالی حداکثر رانت را بدست آورند. آن ساختار و این سازماندهی تورم زا و نابرابری و فقر زا است. وقتی روحانی خود می‌گوید شیب تورم ملایم است، پس اعتراف می‌کند تورم بیشتر می‌شود. تورم بیشتر خانواده‌هائی که ماهانه ۵ میلیون درآمد دارند را نیز دچار مشکل می‌کند. **ایرانیان حق دارند بگویند: چرا دولت ساختار و سازماندهی اقتصاد را تغییر نمی‌دهد و با افزایش تورم، میزان بهره کشی از ۹۰ درصد مردم ایران را مرتب افزایش می‌دهد؟**

۲ – وقتی مردم گزارشهای خود حکومت را درباره رقمهای بزرگ اختلاس می‌خوانند و از رقم وامهای نجومی بانکی که بازپرداخت نمی‌شوند و می‌دانند سپاه بر ۷۰ درصد اقتصاد مسلط است و در اموال رهبری و بنیاد مستضعفان خورد و برد بحد اکثر است، حق دارند بگویند اگر حتی اختلاس‌ها و خورد و بردها را نصف کنند، بسا می‌توانند یارانه به مردم را دوبرابر کنند. چرا از مردم می‌خواهد یارانه نگیرد.

۳ – یارانه و نیز مزد و حقوق‌های پائین که دولت می‌پردازد، به زحمت به ۱۰ تا ۱۲ درصد کل بودجه می‌رسد. بقیه بودجه بصورت قدرت خرید و نه سرمایه وارد اقتصاد می‌شود، چرا موضوع صرفه جوئی نمی‌شود؟ چه وقت دولت مصرف کننده می‌خواهد تولید کننده بگردد؟

۴ – امر واقع مستمر این‌است که مردم ایران، همواره زندگی مالی و غیر مالی خود را از دولت مخفی کرده‌اند. اگر بگویند یارانه نمی‌گیریم یعنی ثروتمندیم. نه

تنها این اطلاع مأموران مالیات را به جان آنها می‌اندازد، بلکه به مافیاهای نظامی – مالی امکان می‌دهد بر میزان بهره کشی بیفزایند.

• دلایلی که در رژیم اظهار شده‌اند:

ـ دکتر محمد زاهدی استاد دانشگاه و رئیس انجمن علمی رفاه اجتماعی گفته‌است (سایت مشرق ۲ اردیبهشت ۹۳):

۱ ـ تبلیغ حذف گروه های پردرآمد جامعه، مانند وزرا و نمایندگان و.... برای نگرفتن یارانه نقدی اثر سوء داشت و این علامت سوال در ذهن مردم عادی شکل گرفت که **یعنی اینها تا الان داشتند یارانه میگرفتند و به تازگی از گرفتن یارانه نقدی انصراف دادند، پس ما چرا انصراف دهیم ؟!**

۲ ـ **دلیل دوم انصراف ندادن مردم از گرفتن یارانه نقدی احساس ناامنی اکثریت مردم از وضعیت اقتصادی آینده است . احساس** ناامنی به این معنی است که در شرایط کنونی در وضعیتی نیستیم که از لحاظ اقتصادی انصراف دهیم و درصورت نبود همین مبلغ ناچیز در زندگی با مشکلات بیشتری مواجه می شویم . این تحلیل های مردم است و باید آن را جدی گرفت.

۳ ـ دلیل سوم منصرف نشدن مردم از دریافت یارانه نقدی**: کاهش قدرت خرید مردم دربازه زمانی سه ساله اخیر و گرانی‌های احتمالی که در آینده قرار است رخ بدهد، بسیاری از مردم را ترغیب کرد تا از دریافت یارانه نقدی منصرف نشوند. واقعیت این است که مردم با حذف یارانه ها وضعیتشان بدتر می شود و باید این را پذیرفت .**

۴ ـ دلیل چهارم و مهم منصرف نشدن مردم از دریافت یارانه نقدی پائین بودن شاخص سرمایه اجتماعی است. مطمئنا اگر شاخص سرمایه اجتماعی بالا بود بسیاری از مردم هم اکنون از گرفتن یارانه نقدی منصرف می شدند .

انتظار براین بود که حداقل ۴۰ درصد از مردم ثبت نام نکنند و وقتی خبر تقریبا ۹۰ درصدی مردم را برای ثبت نام دریافت نقدی یارانه ها شنیدم خیلی ناراحت شدم ، چرا که رقم و درصد مذکور نشان دهنده ضعیف بودن شاخص سرمایه اجتماعی در این دولت است .

از قرار منظو گوینده از سرمایه اجتماعی از جمله اعتماد مردم به دولت است. در حقیقت، بنابر این که ۳ میلیون نفر انصراف داده باشند، ۴ درصد به رژیم اعتماد کرده‌اند و اگر ۷ میلیون از گرفتن یارانه منصرف شده‌باشند، ۹ درصد به رژیم اعتماد کرده‌اند. کیهان (۳ اردیبهشت) واقعیت را قلب می‌کند وقتی این عدم اعتماد را به ناتوانی روحانی و حکومت او به جلب اعتماد مردم نسبت می‌دهد. درحقیقت، این بی‌اعتمادی به دلایل بالا و در درجه اول به محور رژیم یعنی خامنه‌ای و ولایت مطلقه فقیه و ستون فقرات استبداد یعنی سپاه و واواک و دادگاه انقلاب و صدا و سیما و... است.

وضعیت سنجی هفتم :

زنگنه حاضر نیست توافق نفتی با روسیه را امضاء کند و «سردار» جعفری تهدید می‌کند قرارداد اتمی را برهم می‌زنیم اگر:

۲۴ آوریل ۲۰۱۴ برابر ۵ اردیبهشت ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی: دو شنیده برآنمان داشت که «توافق تهاتری نفت در ازای کالا» میان ایران و روسیه را بررسی کنیم که هنوز امضاء نشده‌است:

***نخست اطلاع‌ها و داده‌ها در باره توافق نفتی ایران و روسیه را یادآور شویم:**

۱ – نخست رویتر در تاریخ ۱۰ ژانویه ۲۰۱۴ (۲۰ دی ۹۲) گزارش کرد که ایران و روسیه برای عقد یک قرارداد نفتی بزرگ گفتگو می‌کنند.
۲ – از فروردین ۹۳ بدین سو، سکوت شد. واپسین خبری که در باره توافق ایران و روسیه انتشار یافته، به تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۹۳ است. وگرنه سکوت است.
۳ – برابر گزارش مورخ ۲۹ فروردین ۹۳ رویترز، قرارداد تهاتری است یعنی دادن نفت به روسیه و گرفتن کالا (مواد غذائی و فرآورده‌های صنعتی غیر نظامی) و مبلغ آن را ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار گفته‌اند. در صورت امضای توافق، قرار بر صدور روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت به روسیه است: ۳۰۰ هزار بشکه از طریق دریای خزر و ۲۰۰ هزار بشکه از راه خلیج فارس. قیمت هنوز تعیین نشده‌است اما زیر قیمت نفت در بازار خواهد بود. **در ۱۴ فروردین ۹۳، رویتر گزارش کرد امضای قرارداد منتظر تعیین قیمت است.**
۴ – در ۲۴ اسفند ۱۳۹۲، بیژن زنگنه به مسکو رفت و خبرگزاری مهر گزارش کرد: روسیه و ایران، در طول حدود یکسال گذشته تاکنون مذاکرات متعددی به منظور امضای یک تفاهم نامه و در نهایت قرارداد تهاتر نفت خام با کالا انجام داده‌اند به طوری که در طول ۶ ماه گذشته وزرای نفت و انرژی ایران و روسیه دو بار در مسکو در این باره بحث و تبادل نظر کردند.

بر اساس اظهارات وزیر نفت **ایران برخی اختلافات برای امضای این تفاهم نامه بزرگ اقتصادی و نفتی بین تهران – مسکو به طور کامل حل و فصل شده است**.

قرار بود به زودی آلکسی اولیاکایف وزیر اقتصاد روسیه برای امضای توافق نامه اولیه تهاتر نفت در بابر کالا وارد تهران شود که این سفر تاکنون انجام نگرفته است.

بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت در مسکو و پس از پایان مذاکرات با الکساندر نوواک وزیر فدراسیون انرژی روسیه، گفت: **یادداشت تفاهم توسعه همکاری ها میان تهران و مسکو اوایل سال آینده نهایی می شود.**
۴ – باوجود این، در ۲۰ فروردین ۹۳، بیژن زنگنه، وزیر نفت گفته‌است: **نه این قرارداد را تأیید و نه تکذیب می کند.**

۵ – در ۲۶ فروردین به گزارش ایسنا، علی ماجدی، معاون وزارت نفت گفته‌است: توافق ایران و روسیه در زمینه نفت و گاز بسیار سخت خواهد بود زیرا این دو کشور در بازارهای نفت و گاز رقیب یکدیگر هستند.

۶ – در باره واکنش امریکا نسبت به این توافق، ایسنا به تاریخ ۲۰ فروردین ۹۳، این گزارش را انتشار داده‌است:

• جون کری، وزیر خارجه آمریکا، در کمیته روابط خارجی سنا، گفته‌است: اگر قرارداد تهاتر نفت و کالا بین ایران و روسیه تایید شود، خرید نفت ایران توسط روسیه احتمالا تحریم‌های اقتصادی آمریکا را به همراه خواهد داشت.آمریکا نگرانی عمیق خود درباره توافق تهاتر نفت و کالا را صراحتا هم به ایران و هم به روسیه اعلام کرده است.

•روزنامه اقتصادی کامرسانت روسیه چند روز پیش گزارش داده‌بود: روسیه و ایران در حال پیشرفت درخصوص عقد قرارداد تهاتر نفت در برابر کالا به ارزش ۲۰ میلیارد دلار هستند که براساس آن روسیه روزانه ۵۰۰ هزار بشکه از نفت ایران را در ازای صادرات کالا به ایران وارد خواهد کرد. کابینه این کشور در حال بررسی طرحی تازه برای دریافت نفت ایران از طریق یک شرکت تجاری مستقل به جای شرکت روسنفت است. **این شرکت ممکن است در روسیه ثبت شود اما در بازارهای جهانی فعالیت نخواهد کرد.**

• دیوید کوهن از وزارت خزانه داری آمریکا که بر تحریمهای آمریکا نظارت دارد، هفته گذشته در مجلس سنا گفت: خرید نفت روسیه از ایران تحریمها را به همراه خواهد داشت.

۷ – پس از آن، خبر بوجود آمدن اشکالها و اختلالها در عقد قرارداد انتشار یافت:

• دو قول متناقض بیژن زنگنه (اختلافها رفع شدند و یادداشت تفاهم امضا می‌شود از سوئی و وجود توافق را نه تأیید و نه تکذیب می‌کنم از سوی دیگر و این واقعیت که توافق تا این تاریخ (۴ اردیبهشت ۹۳) امضاء نشده‌است. گویای وجود اشکالها و اختلالها و اختلافها است.

*** امضای توافق به ضرر ایران است:**

• گفتگوها با بحران اوکراین همزمان طی طریق کرده‌اند. پس از الحاق کریمه به روسیه، دو طرف در باره آن سخن گفته و معاون وزارت خارجه روسیه گفته‌است: ما از تهدیدهای امریکا نمی‌ترسیم. معنای امضای چنین توافقی، این‌است که روسیه می‌خواهد ایران را وجه‌المصالحه کند.

• وقتی کشوری وجه‌المصالحه شد، البته بازنده می‌شود. زیرا زیان معامله دو قدرت را او باید بپردازد. افزون براین‌که تحریم کننده ایران غرب است. توافق با روسیه، می‌تواند سبب تشدید تحریمها بگردد. بنابراین، سه وضعیت پیش می‌آید:

۱ – تحریمهای جدید وضع می‌شوند. و روسیه هم تحریم می‌شود. باتوجه به این واقعیت که روسیه کالاهای مورد نیاز ایران را ندارد، زیان ایران بسیار بزرگ می‌شود.

۲ – تحریمهای جدید برضد ایران وضع می‌شوند اما روسیه می‌تواند از بازارهای دنیا خرید کند و در ازای نفتی که از ایران دریافت می‌کند، آنها را به ایران بفروشد. بدیهی است قیمت نفت پائین و قیمت کالاها بالا حساب می‌شوند. زیرا دست ایران بسته‌است.

۳ – تحریمهای جدید وضع نمی‌شوند و این قرارداد، سنگ اندازی بر سر راه توافق اتمی (ناگزیر کردن طرف امریکائی از سرباز زدن از توافق) نیست. ایران نیازی به امضای چنین توافقی که درهرحال برایش زیانمند است، ندارد.

• قرار داد تهاتری با کشوری که خود رقیب ایران در فروش نفت است، یعنی حذف شدن از رقابت و بازگذاشتن میدان رقابت برای رقیب. معاون وزارت نفت جرأت نکرده‌است این واقعیت با صراحت بگوید. اما توانسته‌است نگرانی خود را اظهار کند.

• قراردادهای تهاتری، وقتی یک طرف دستش زیر سنگ تحریمها است، فروش ارزان ثروت و خرید گران کالا می‌شود. جز این نیز نمی‌تواند معنی دهد. هم اکنون گزارشها می‌گویند: قیمت نفت زیر قیمت بین‌المللی تعیین می‌شود اما تنها چند دلار! سابقه معامله گاز روسیه با ایران می‌گوید روسها قیمتی در حدود نصف قیمت بین‌المللی را تعیین خواهند کرد. در عوض، کالای خود را با کیفیت کمتر اما به قیمت بین‌المللی به ایران خواهند فروخت.

*** دو شنیده که با توجه به ارزیابی بالا، بسیار گویائی دارند:**

• زنگنه در جمع مدیران ارشد شرکت نفت گفته‌است: تا من زنده‌ام و وزیر نفت، این قرارداد ننگین نفتی با روسیه را إمضاء نخواهم کرد و اگر بخواهند مجبورم کنند استعفاء میدهم.

• محمد علی جعفری «فرمانده» کل سپاه: اگر با توافق هسته‌يي پای شرکتهای نفتی خارجی به ایران باز شود و پروژه‌ها را از سپاه بگیرند کل توافق را بهم خواهیم زد.

شنیده اول با بررسی «توافق» ما خوانائی دارد. الا این‌که هیچ نه معلوم که اگر زنگنه را مجبور کنند او توافق را امضاء نخواهدکرد. و صحت شنیده دوم را دو استراتژی سپاه (موضوع تحلیل مورخ ۳ اردیبهشت انقلاب اسلامی) تصدیق می‌کند.

وضعیت سنجی هشتم:

سرمایه داری می‌میراند و می‌میرد و تورم برداشت از درآمد قشرهای زحمت کش بسود اقلیت قدرتمدار است:

انقلاب اسلامی: اقتصاددان فرانسوی، توماس پیکتی Thomas Piketty در کتاب جدید خود توضیح می‌دهد که نابرابریها میان ثروتمندان و فقیران پیوسته رو به افزایش‌اند و این امر، درآینده، سرمایه‌داری را گرفتار مخاطره مرگ می‌کند و جامعه‌های ما را ویران می‌سازد. کتاب او در امریکا و اروپا بسیار مورد توجه اهل نظر گشته‌است. لوموند (۲۱ آوریل ۲۰۱۴) نظر او را این‌سان تشریح کرده‌است:

• نظر اقتصاددان جدید،در کتاب خود، « Le Capital au XXIe siècl» (سرمایه در قرن بیست و یکم)، در امریکا و کانادا، مرتب بر زبانها و قلمها می‌آید. چون فریدمن، پیکتی، مرد زمان خویش است. در سالهای ۱۹۷۰، نگرانی‌ها بابت تورم بودند. امروز نگرانی‌ها بابت ثروتمندان قدرتمدار و اثر آنها بر اقتصاد و جامعه‌است.

• پی کتی به این نتیجه رسیده‌است که سطح کونانی نابرابری در ثروت که مرتب بیشتر می‌شود، آینده سرمایه‌داری را به خطر می‌اندازد. او ثابت می‌کند که سرمایه بدون آینده است. از نظر از سوی کسانی که معتقدند سرمایه‌داری و نابرابری بیکدیگر وابسته‌اند، بد استقبال شده‌است. بنابر نظر اینان که گرایش راست میانه از آن جانبداری می‌کند، سرمایه‌داری نیاز به نابرابری در ثروت دارد تا که سرمایه‌داران ابداع و ابتکار کنند و در عملی کردنش تن به قبول خطر دهند. بدین‌خاطر است که اقتصاد دانانی چون داوید کامرون و ژرژ اسبورن از کاسته شدن از مالیات برارث جانبداری می‌کنند. و طرفدارآنند که از ارزش افزوده شرکتها، حداقل مالیات گرفته شود. آنها جانبدار سامانه مالیاتی مساعد با کارفرمائی‌ها هستند.

*** ابرکارفرماهائی که حقوق و مزایای خارج از اندازه می‌گیرند:**

• پی کتی داده‌های دو قرن را مورد بررسی قرارداده‌است تا که ثابت کند این نظر غلط است. تحقیق چنین وسیع و عمیق او را به این نتیجه رسانده‌است که **سرمایه کور است**. وقتی بازدهش – نسبت به سرمایه بکار افتاده در بخشهای اقتصادی از ساختمان تا اتووموبیل – از میزان واقعی حقوق و هزینه تولید فراتر

می‌رود و به استثنای سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۵۰ همواره چنین بوده‌است، برهم افزوده شدن سرمایه بسیار سریع‌تر از تمامی تولید انجام می‌گیرد و نابرابریها در ثروت بیشتر و بیشتر می‌شوند.

این روند را انتقال ثروت از راه ارث بردن قوت می‌بخشد. بدین‌سان است که در امریکا و انگلستان، «ابرکارفرما»ها که حقوق و مزایای بیرون از اندازه پدید آمده‌اند. نابرابری در ثروت، در اروپا و امریکا به سطح پیش از جنگ جهانی اول رسیده‌است و دارد همان نابرابری می‌شود که در قرن نوزدهم بود. در آن قرن نیز اقبال به ارث بردن ثروت نقشی تعیین کننده در زندگی اقتصادی و اجتماعی داشت.

اسراف و تبذیر در خرج کردن که تنشهای وحشتناک را در انگلستان، در فاصله سالهای ۱۹۰۱ و ۱۹۱۰ و در فرانسه و امریکا، ببار آورد را، گمان می‌رفت که پشت سرگذاشته‌ایم. اما پی کتی ثابت می‌کند که در فاصله سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۵۰، که این نابرابریها کاهش یافتند، دوران غیر عادی هستند. یک رکود و یک جنگ لازم بودند تا دینامیک نابرابری پایان بدهند و بر درآمدهای بالا ، بخصوص بر سرمایه، مالیات وضع شود تا که صلح اجتماعی حفظ گردد. امروز، فراگرد جبری تکاثر و تمرکز سرمایه کور، بسود اقلیت صاحب امتیاز، این‌بار، در مقیاس جهان، برقرار است.

*** انفجار سرمایه‌گذاری در ساختمان:**

• در عمل، کارفرمایان جدید، به استثنای یکی دو کارفرما در سیلی‌کون والی، که بتواند به اندازه کافی پول بدست بیاورد و با ثروتمندهای موجودی رقابت کند که ثروتی باورکردنی دارند، دیگر وجود ندارد. در این باره می‌توان گفت که «گذشته آینده را می‌بلعد». این امر که دوک وستمینستر و کونت کادوگان ثروتمندترین مردان انگلستان هستند، گویا است. دلیل این امر آن‌است که خانواده‌های آنها قرنها مالک زمین‌ها در می‌فر و چلسی بوده‌اند و چون از دادن مالیات نیز می‌گریخته‌اند، توانسته‌اند بر ثروت خویش بیفزایند.

• امروز، ترجیح با این شده‌است که بجای تن دادن به خطر، رانت‌خواری رویه بگردد. انفجار سرمایه‌گذاری در ساختمان سازی از این‌رو است. شرکتها و

ثروتمندان ما نیاز به حمایت از نوآوریهای گستاخانه و نه حتی سرمایه‌گذاری در تولید دارند.

• نیروهای دیگر برضد سرمایه‌داری توحید می‌جویند. پی کتی خاطر نشان می‌کند که ثروتمندان خوب می‌دانند پسان از ثروتهای خود گزند مالیات حفظ کنند. در عوض، بار مالیاتی که خانواده‌های متوسط بر دوش دارند مرتب سنگین‌تر می‌شود. در انگلستان، ۱ درصد خانوارها که ثروتمندترین‌ها هستند، در جمع، یک سوم مالیات بر درآمد را می‌پردازند. اما تمامی مالیات بردرآمد، تنها ۲۵ درصد بودجه دولت را تشکیل می‌دهد. حال آن‌که ۴۵ درصد از مالیات بر مصرف و دیگر مالیاتها و عوارضی حاصل می‌شود که تمامی جامعه می‌پردازند.

*** جامعه‌ها در تقلای محافظت از خود هستند:**

• بدین‌سان، بار هزینه‌های عمومی همچون آموزش و پرورش و بهداشت و مسکن، بیش از پیش، بردوش مالیات دهندگان متوسط نهاده می‌شود. و اینها منابع مالی لازم برای پرداخت این هزینه‌ها را ندارند. بدین‌ترتیب است که نابرابریها در ثروت یک عامل انحطاط خدمات همگانی و شرائط کار می‌گردند.

• درسی که می‌توان از گذشته گرفت، این‌است که جامعه‌ها باید در تقلای محافظت از خود بشوند. این کار را یا با بستن مرزها باید بکنند و یا وضع مالیات ۸۰ درصد بر ارث واقعی و وضع مالیات بر مالکیت‌ها و نیز مالیات در سطح جهان بر ثروتها. در حال حاضر، این راه‌حل شدنی نیست. اما کوشش اقتصاددانان باید بر قابل فهم و اجرا گرداندن این راه‌کار باشد. در قرن بیست و یکم، سرمایه باید تحت مهار درآید. وگرنه سرمایه‌داری می‌میراند و می‌میرد.

انقلاب اسلامی: در آغاز انقلاب سیاست جهانی توانا به مهار ماوراء ملی و بیشتر از آن، جهت دادن به نیروهای محرکه در رشد هم‌آهنگ جهانیان پیشنهاد شد. اقتصاد توحیدی که پیشنهاد شد، اقتصاد تولید محوری بود که بنا را نه بر تضاد منافع که بر توحید در حقوق می‌نهاد. اینک جهان بر سر دوراهی انتخاب تعیین کننده‌ای قرار می‌گیرد: زندگی و یا مرگ در ویرانگریهای بزرگ. انتخاب زندگی ناگزیر انتخاب سیاستی جهانی و اقتصاد توحیدی تولید محور می‌گردد. در این اقتصاد، نه تکاثر و تمرکز سرمایه که رشد انسان هدف می‌گردد. در دوران

مرجع انقلاب ایران، برای به اجرا درآوردن چنین اقتصادی کوشش شد. کودتای ملاتاریا و اقتصاد مصرف محوری که اساس آن بر رانت‌خواری است، جانشین آن شد و مردمی که اطلاعی از اقتصاد توحیدی تولید محور و منشور اقتصاد تولید محور ندارند، کارپذیرانه به انتظار نشسته‌اند که رژیم در مورد اتم تسلیم نامه را امضاء کند و تحریمها برداشته شوند و وضعیت اقتصادی آنها بهبود یابد. شگفتا! از خود نمی‌پرسند چرا پیش از وضع تحریمها، وضعیت اقتصادی آنها پیوسته از بد، بدتر می‌شد؟ هرگاه می‌پرسیدند، می‌دانستند که آن سامانه اقتصادی که محورش رانت خواری است، چرخ و دنده‌های اقتصاد چنان نظام می‌جویند که درآمد اکثریت بزرگ، به جیب اقلیت صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی انتقال بیابد:

*** تورم را قدرت خریدی که ایجاد اما تولید و خدمات جذبش نمی‌کنند پدید می‌آورد و کارآمدترین سازوکار انتقال درآمد قشرهای پائین و متوسط به حسابهای اقلیت صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی است:**

• تورم ساختاری و تورم اقترانی، دونوع تورمی هستند که ایرانیان از آن رنج می‌برند: اولی ناشی می‌شود از قدرت خریدی که دولت با بودجه خود و نظام بانکی با اعتباراتی که ایجاد می‌کند و بازار غیر رسمی پول باز با ایجاد اعتبارات با نرخ بهره بالا، در جامعه توزیع می‌کنند. این تورم همراه است با تورم ناشی از بالا رفتن هزینه‌های تولید کالا و خدمات. تورم اقترانی ناشی از اوضاع و احوال غیر عادی است (بحران اتمی و تحریمها و تهدید ایران به جنگ و احتمال بالا رفتن قیمت ارز و کالاهائی نظیر انرژی). با حکومت روحانی، تورم اقترانی کاهش یافته‌است. **اما وقتی قیمتهای بنزین و برق و لابد آب بالا می‌روند، این تورم نیز به تورم ساختاری افزوده می‌شود. وقتی میزان تورم ۴۰ درصد است، یعنی خورد و برد اقلیت صاحب امتیاز از درآمدهای قشرهای میانه و پائین، ۴۰درصد درآمد سالانه آنها است. نرخ تورم بالا ویژه اقتصادهای مصرف محور در قید سامانه رانت خواری و بخشی مهم از رانت قدرتمداری قدرتمداران است.**

برای این‌که تورم ساختاری از میان برود، دولت و نظام بانکی، می‌باید سیاست مالی و پولی در پیش بگیرند که بطور اطمینان بخشی، در ازای هر واحد

قدرت خرید، به ارزش دو واحد، در کشور کالا و خدمات تولید شود (ضریب تکاثر ۲ فرض شد که حداقل است). بدین‌قرار، برای این‌که تورم ساختاری بوجود نیاید، دو برابر مجموع بودجه دولت و مجموع اعتبارات، در سال، کالا و خدمات باید تولید بگردد. و برای این‌که تورم اقترانی از میان برود، نیاز به صلح در درون و بیرون مرزها، یعنی دروجود آمدن دولت حقوقمدار و جامعه‌ای باز با اعضائی برخوردار از حقوق شهروندی و اطمینان از آینده، هرچه دورتر- برای فعالیت تولیدی بهتر- است.

بدین‌قرار، در جامعه‌های در موقعیت زیر سلطه، تنها تبعیض مالیاتی عامل تمرکز ثروت نیست، تورم هم هست. در مقیاس جهان، تورم یکی از مکانیسم‌های بهره‌کشی از اقتصادهای در موقعیت زیر سلطه است.

نابرابریها که جامعه‌های نظیر جامعه ما و طبیعت هائی نظیر طبیعت ایران از آن رنج می‌برند، هرگاه جنبشی همگانی بدانها پایان ندهد، می‌توانند مرگ‌آورتر باشند.

وضعیت سنجی نهم:

ایران گرفتار بحران بی‌آبی است:

۵ مه ۲۰۱۴ برابر ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی : چیت چیان، «وزیر» نیرو در ۱۴ اردیبهشت در مجلس حاضر و وضعیت آب کشور را به شرح زیر گزارش کرده‌است. او تقصیر را به گردن کاهش باران و نیز مصرف زیاده از حد آبهای زیر زمینی انداخته‌است. بی‌آنکه توضیح بدهد دولت ولایت مطلقه فقیه برای آنکه مصرف از اندازه بیشتر و ایران تهدید به کویر شدن نشود، از کودتای خرداد ۶۰ بدین‌سو چه کرده‌است. باز توضیح نداده‌است چرا بارش باران کم شده‌است. از جمله اثر از بین بردن جنگها از عوامل کاهش باران نبوده‌است؟ اگر درگذشته سیاست آبی وجود نداشته‌است، حکومت «تدبیر و امید» چه سیاستی را اتخاذ کرده‌است؟ در پاسخ به این پرسش، او چاره را تنها کاستن از میزان مصرف آب دانسته‌است. آیا ممکن نبود از آن میلیاردها دلاری که صرف «برنامه اتمی» که صدها میلیارد دلار زیان (خورد و برد منابع مشترک نفت و گاز و بهره برداری غیر علمی از منابع نفت و گاز و تحریمها) پای مردم ایران گذاشت، صرف حل مشکل آب کشور، از جمله از راه شیرین کردن آب دریا می‌شد؟ و اینک گزارش بس نگرانی آور «وزیر نیرو:

وی با اشاره به چالش های جهانی پیش روی آب گفته‌است: بر اساس گزارش های سازمان ملل که در اجلاس مکزیک ارائه شد، بیش از ۱/۲ میلیارد نفر یعنی ۲۰ درصد از مردم جهان از دسترسی به آب بهداشتی در سال ۲۰۰۶ محروم بوده اند و پیش بینی شده این رقم در سال ۲۰۲۵ به ۴۰ درصد جمعیت ۹ میلیاردی آن موقع برسد.

چیت چیان با بیان اینکه مسایل مرتبط با آب روز به روز در جهت حادتر شدن حرکت می کند، اظهار داشت: این شرایط نیازمند برنامه ریزی و مراقبت کامل و همچنین مدیریت بر آب است.

وزیر نیرو با بیان اینکه ایران در منطقه خشک و نیمه خشک قرار گرفته، اظهار داشت: طی ۱۰ سال گذشته متوسط بارش ها از ۲۵۰ میلیمتر به ۲۴۲ میلیمتر کاهش یافته و کشور با مسایل بسیار جدی در منابع آب روبروست.

چیت چیان افزود: در نتیجه خشکسالی های پی درپی و تغییرات اقلیم مجموع منابع آب تجدیدشونده کشور از ۱۳۰ میلیارد مترمکعب در ۱۰ سال قبل به ۱۲۰ میلیارد مترمکعب کاهش یافته است.

به گفته وی، در حالی در اوایل انقلاب میزان سرانه آب تجدیدشونده به ازای هر فرد ایرانی ۴ هزار مترمکعب بود که در حال حاضر این رقم کمتر از ۱۶۰۰ مترمکعب است و این در حالی است که متعاقب برآوردهای بین المللی کشورهایی که میزان سرانه آب تجدیدشونده آنها از ۱۷۰۰ مترمکعب کمتر باشد در تنش آبی قرار دارند و اگر این رقم از هزار مترمکعب کمتر باشد آن مناطق وارد بحران آب می شوند.

وزیر نیرو در عین حال گفت: متوسط آب تجدیدشونده در کشور کمتر از ۱۶۰۰ مترمکعب است و توزیع این مقدار آب در مناطق مختلف کشور یکسان نیست به طوری که برای مثال میزان سرانه آب تجدیدشونده در شرق دریاچه ارومیه کمتر از ۶۰۰ مترمکعب است.

وی از کاهش بارش ها نسبت به متوسط بلندمدت خبر داد و گفت: میزان بارش ها در تعداد قابل توجهی از استان ها نسبت به متوسط ۴۶ ساله کاهش یافته بطوری که در استان هایی مثل سمنان و البرز شاهد کاهش ۴۵ و ۴۴ درصدی

بارش ها نسبت به متوسط درازمدت هستیم هرچند در برخی استان های غربی و شمال شرقی میزان بارش ها از متوسط بیشتر بوده است.

چیت چیان خاطرنشان کرد: در کل کشور میزان بارش ها ۷ درصد از متوسط بلندمدت کمتر بوده و این حاکی از این است که در بعضی از مناطق دارای وضعیت بسیار حاد هستیم و در مناطق دیگر شرایط مساعدتر است.

وزیر نیرو در ادامه با بیان اینکه اگر کشوری کمتر از ۲۰ درصد از منابع آب تجدیدشونده خود را مصرف کند از نظر منابع آبی در وضعیت پایدار قرار دارد، گفت: این در حالی است که ۴۰ درصد از استفاده این منابع قابل تامل است و اگر استفاده از آب تجدیدشونده به ۶۰ درصد برسد آن کشور در مرحله تنش آبی قرار دارد و بیشتر از این میزان هم در معرض بحران آب قرار دارد.

وزیر نیرو ادامه داد: میزان مصرف آب در ایران ۹۶ میلیارد مترمکعب است و این در مقایسه با ۱۲۰ میلیارد مترمکعب از کل منابع آب تجدیدشونده نشان دهنده وضعیت بحرانی آب در کشور است.

وی در ادامه به دلایل بحرانی بودن وضعیت منابع آب و لزوم حساسیت بیشتر در این مورد اشاره کرد و گفت: یکی از نمودهای بحرانی بودن وضعیت منابع آب خشک شدن تالاب ها و دریاچه هاست بطوری که نه فقط در دریاچه ارومیه بلکه سایر تالاب ها هم وضعیتی مشابه آن دارند و از تالاب هایی همچون بختان و طشک آثاری باقی نمانده است.

وی بحران منابع زیرزمینی را از دیگر نمودهای وضعیت حاد منابع آب در کشور عنوان کرد و گفت: یکی از راحت ترین راه های تامین آب استفاده از منابع آب های زیرزمینی است و در حال حاضر بیش از نیمی از آب مورد نیاز کشور از چاه ها تامین می شود.

چیت چیان اضافه کرد: این در حالی است که بر اثر حفر چاه های غیرمجاز و همچنین برداشت بیش از اندازه از چاه های مجاز طی سال های گذشته ۱۰۰ میلیارد مترمکعب از ذخایر استاتیک سفره های زیرزمینی کاهش یافته و تنها در سال گذشته برداشت آب از این بخش سفره های زیرزمینی به ۱۱ میلیارد مترمکعب رسیده است.

چیت چیان گفت: این وضعیت شرایطی را بوجود آورده که دیگر امکان استحصال آب امکان پذیر نیست که نتیجه آن از بین رفتن کشاورزی، فرونشست زمین و حتی جابجایی مراکز جمعیت است.

وزیر نیرو کاهش قابل توجه روان آب رودخانه ها در طی ۱۰ سال گذشته را از دیگر نمودهای وضعیت بحرانی آب در کشور عنوان کرد و گفت: میزان روان آب رودخانه ها در کشور به ۴۶ درصد رسیده است و این در حالی است که در مقایسه با بازه زمانی بلندمدت میزان روان آب رودخانه ها در ۷ ماه اول سال ۵۳ میلیارد مترمکعب بوده و این رقم در سال جاری به ۲۵ میلیارد مترمکعب رسیده است.

چیت چیان خشک شدن رودخانه زاینده رود را از دیگر نمونه های بحرانی بودن وضعیت منابع آب کشور عنوان کرد و گفت: در حالی که سد ساوه برای ذخیره ۱۳۰ میلیون مترمکعب آب احداث شده در طول عمر این سد هیچ گاه بیشتر از ۳۰ میلیون مترمکعب آب در این سد ذخیره سازی نشده است و یا در حالی که ظرفیت سد چرخه ۷ میلیارد مترمکعب بود هیچ گاه میزان آب این سد بیشتر از ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون مترمکعب نرسیده است.

وی بروز تنش های سیاسی و اجتماعی و حتی امنیتی را از تبعات این وضعیت بحرانی در میزان روان آب ها عنوان کرد.

وزیر نیرو خاطرنشان کرد: برای اینکه نگذاریم وضعیت بیشتر از این بحرانی شود، باید استفاده از منابع آب تجدیدشونده را به ۶۰ درصد محدود کنیم هرچند

این مطلوب نیست اما چاره ای نداریم و باید حداکثر به جای ۹۶ میلیارد مترمکعب، ۷۲ میلیارد مترمکعب آب مصرف کنیم.

به گفته وزیر نیرو، باید با مصرف پایدار منابع آب امکان حیات را برای نسل های آینده فراهم کنیم و در این راستا مهم ترین مساله مدیریت مصرف و ارتقای بهره وری آب است. به گفته وی، از کل منابع آب کشور ۹۲ درصد در بخش کشاورزی مصرف می شود و این در حالی است که میزان بهره وری آب در بخش کشاورزی تنها ۳۳ درصد است، در حالی که می توان راندمان کشاورزی را به دوبرابر افزایش داد که نیازمند سرمایه گذاری است.

چیت چیان خاطرنشان کرد: با این میزان مصرف آب نمی توانیم نیاز غذایی کشور را جوابگو باشیم بطوری که ۴۰ درصد از نیاز غذایی از خارج وارد می شود در صورتی که با ارتقای بهره وری می توانیم مصرف آب را به ۷۲ میلیارد مترمکعب کاهش دهیم.

وضعیت سنجی دهم :

دستگاه تبلیغاتی سپاه و شرکا:«جریان سازشکار» با امریکا توافق نهائی را آن‌طور که امریکا می‌خواهد به انجام می‌رساند ـ ۱ :

۷ مه ۲۰۱۴ برابر ۱۷ اردیبهشت ۹۳

انقلاب اسلامی: گفتگوها برای رسیدن به توافق جامع در هفته آینده، میان ظریف و آشتون در هفته آینده در وین آغاز می‌شود. دو طرف رژیم بنا را بر انجام توافق دارند الا این‌که یک طرف طرف دیگر را جریان سازشکار می‌شمار که از آغاز تا امروز سازشها با امریکا را به انجام رسانده‌است. خامنه‌ای کوشید رژیم را یک‌دست کند و چون نتوانست، رژیم بدبختی شد. به ترتیبی که وقتی هم می‌خواهد بحران اتمی را به پایان برد، توافق نهائی را خود چماق می‌کند و برسر خویش فرود می‌آورد:

☜ در ۱۷ اردیبهشت، ظریف در مجلس به سئوال «نمایندگان» پاسخ داد و گفت: موضع من موضع رهبر است.

☜ در ۱۷ اردیبهشت رایس و اشتون در این دیدار موافقت کرده‌اند: یک راه حل جامع باید به جامعه بین المللی اطمینان دهد برنامه اتمی ایران تنها مقاصد صلح آمیز دارد. اوباما خطاب به این دو گفته‌است: آمریکا و اروپا به پیشبرد مذاکرات جاری با ایران متعهدند. مذاکرات باید بر اساس پیشرفتهایی بنا شوند که در توافق ژنو بدست آمده‌است.

☜ در ۱۷ اردیبهشت، عراقچی، معاون ظریف در مصاحبه با گاردین، گفته‌است: همچنان ما امیدواریم تا ۲۰ ژوئیه – سررسید مهلت شش ماهه ـ به یک توافق جامع با طرف مقابل دست یابیم.

☜ و اینک اطلاع می‌یابیم که فیلم «من روحانی هستم» قسمت دومی دارد و یکی از هدفهای مهم از تهیه این فیلم این‌است که القا کند از اول انقلاب، یک جریان سازشکار وجود داشته که سازشها با امریکا (افتضاحهای اکتبر سورپرایز و ایران گیت و جنگ ۸ ساله و پیشنهاد معامله جامعه به حکومت بوش توسط حکومت خاتمی – ولو با موافقت خامنه‌ای بود – و همکاری در عراق و افغانستان) را انجام داده و توافق نهائی با امریکا و اروپا و روسیه و چین را نیز انجام خواهد داد. به سخن دیگر، فیلم بر این پایه تهیه شده‌است که توافق نهائی بعمل خواهد آمد. پس باید خامنه‌ای را از آن مبری و «جریان سازشکار» (هاشمی رفسنجانی و دستیاران او و دیگر «سران فتنه» و روحانی و ظریف ونهضت آزادی و ...) را مسئول کامل آن گرداند. امر بسیار مهم این‌است که بنای تبلیغات سپاه و شرکا بر این‌است که توافق نهائی بعمل خواهد آمد:

سپاه «فاش می‌کند»:

☜ یادآور می‌شود که پیش از «انتخابات» ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ۹۲ و بعد از آن، انقلاب اسلامی اطلاع داد و این اطلاع را تکرار کرد که هدف از مهندسی انتخابات به ریاست جمهوری رساندن نامزدی است که توافق بر سر اتم را بعمل آورد. دو نامزد، موضع مشابه می‌گرفتند یکی روحانی و دیگری ولایتی. خبر گفتگوی ولایتی با طرف امریکائی را نیز نخست انقلاب اسلامی انتشار داد. توضیح نیز داده شد چرا روحانی قرار است رئیس جمهوری بگردد. ماهی پیش، محبیان، از تحلیل‌گران رژیم بازنوشت که انتخابات مهندسی شد تا روحانی به ریاست جمهوری برسد و مأموریت او حل بحران اتمی است. و اما، از اول اردیبهشت، دستگاه تبلیغاتی متعلق به خامنه‌ای و سپاه بکار افتاده‌اند برای «افشای جریان سازش‌کار»:

*** در ۱ اردیبهشت، سایت «ایران هسته‌ای» وابسته به سپاه در باره گفتگوهای محرمانه با امریکا گزارش می‌کند:**

• سایت «ایران هسته‌ای»، به نقل از یک «منبع آگاه»، خبر می‌دهد: ایران و آمریکا پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال **۱۳۹۲** در مسقط پایتخت عمان «سه مذاکره پنهانی» داشته‌اند. مقام معظم رهبری برای انجام این مذاکرات «چهار شرط» داشته که یکی از آن‌ها محدود شدن مذاکرات به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی بوده است. دو شرط دیگر، «دخالت نداشتن وزارت امور خارجه و حاصل شدن نتایج ملموس زودهنگام» بوده است.

• سیاستگذاری درباره این مذاکرات در یک «کمیته سه نفره» بعمل می‌آمده اما محمود احمدی‌نژاد نقش چندانی در آن نداشته است. در این مذاکرات، **امریکا به صورت مکتوب حق غنی‌سازی اورانیوم را پذیرفته بود, اما پس از «عجله» و «سازش‌کاری» دولت روحانی «چیزی که قبلا پذیرفته بود را پس گرفت.»**

• جیک سالیوان، مشاور جو بایدن، و بیل برنز قائم مقام وزارت خارجه در این مذاکرات شرکت داشته‌اند.

• سایت «ایران هسته‌ای» در گزارشی دیگر مدعی دست‌یابی به جزئیات تازه‌ای از مذاکراه مقام‌های دولتی و معتمدان محلی با گروه «جیش‌العدل» برای آزادی مرزبانان ایرانی شده است و می‌نویسد:«شواهد قابل تامل نشان می‌دهد آزاد سازی چهار مرزبان با **هدف تقویت جریان نزدیک به عربستان و گروه تکمیل کننده پازل غرب در جنوب شرق کشور صورت گرفته است.»** مولوی عبدالحمید در مذاکره با «جیش‌العدل» به رهبران این گروه از سوی دولت روحانی وعده‌هایی مبنی بر فراهم کردن زمینه فعالیت آزادانه اهل سنت در ایران را داده است.در آینده جزئیات بیشتری از این مذاکرات را منتشر خواهیم کرد.

بنابر این افشاگری، «عجله و سازشکاری دولت روحانی» سبب شده‌است که امریکا **«موافقت کتبی»** خود در باره غنی سازی اورانیوم را پس بگیرد. اما اگر چنین توافق کتبی در اختیار رژیم است، چگونه امریکا می‌تواند آن را پس بگیرد و اگر امریکا می‌تواند رژیم چرا نمی‌تواند آن را علنی کند و پایه کار در گفتگوها کند؟ سایت «ایران هسته‌ای» باکی از تناقض گوئی ندارد. بنایش بر القای سازشکاری روحانی و «جریان سازشکار» و برباد رفتن دست‌آوردهای اصول گرایان وفادار به خامنه‌ای است.

*** سایت میدان ۷۲ وابسته به احمدی نژاد: صالحی و ولایتی دنبال امریکا بودند نه احمدی نژاد!:**

☜ در ۹ اردیبهشت ۹۳، سایت میدان ۷۲ گزارش کرده‌است:

کساني در حکومت احمدی نژاد و خارج ازآن، علي‌رغم مخالفت احمدي نژاد، مشغول مذاکره با آمریکا بوده‌اند. دکتر علي اکبر ولايتي و علي اکبر صالحي از افراد اصلي مذاکره با آمریکا در زمان دولت دهم بوده‌اند.

• غلامحسين الهام در مورد محتواي يکي از جلسات هيات دولت دهم گفته‌است:«من در جلسه‌اي که در دولت بودم آقاي دکتر احمدي نژاد خطاب به وزير امور خارجه تصريح کردند که موضوع مذاکره با آمريکا مربوط به دولت نيست و مسئول آن نظام است. احمدي نژاد گفت شما هم در اين قضيه به توصيه من، اعتبار سياسي و علمي‌ات را خرج نکن چون که آسيب مي‌بينيد؛ خودتان مي‌دانيد، من مخالفت نمي‌کنم ولي من موافق نيستم و آن را منجر به نتيجه نمي‌دانم.»

• احمدي نژاد در روزهاي آخر رياست جمهوري‌اش، گفت:«نمي‌خواهم وارد بحث مذاکرات هسته‌اي شوم چون خودشان مسئولند و مي‌دانند چه بايد بکنند و کاري به آن ندارم و دخالتي هم ندارم، اما معتقدم بايد ايران را ساخت و ظرفيت ساختن در ايران، بي‌پايان است. اين امر نيازمند دلسوزي و فداکاري است»

• علي اکبر صالحي نيز گفت:« آن زمان که من در وزارت امور خارجه بودم (حدود دو سال و نيم يا سه سال پيش) موضوع را به خدمت رهبر عرض کردم و گفتم، اجازه دهيد، ما با امريکايي‌ها راجع به موضوع هسته‌اي وارد مذاکره شويم.»

• در پاييز ۹۱ در برخي رسانه‌ها خبر مذاکره آقاي دکتر علي اکبر ولايتي با برخي مقامات امريکايي در عمان منتشر شد و البته اين خبر از سوي آقاي دکتر ولايتي تکذيب شد. همان ايام از آقاي مهندس مشايي چند و چون موضوع را پرسيدم و ايشان هم به اين جمله اکتفا کرد که : **موضوع مذاکرات فرستادگان ايران و امريکا در عمان «قابل تکذيب» نيست، هرچند دولت نماينده‌اي در اين مذاکرات نداشته است.»**

اما این سایت نیز تمام حقیقت را نمی‌گوید. زیرا احمدی نژاد در سفر به نیویورک و بازگشت ازآن، ۵ نوبت در باره آمادگی «ایران» برای گفتگو با امریکا صحبت کرد. کار به سئوال توسط مجلس کشید و او در مصاحبه مطبوعاتی گفت: مگر مشکل راه حلی غیر از گفتگو دارد؟ پس نمی‌توانسته‌است به صالحی بگوید موافق گفتگو نیست. در عوض می‌توانسته است بگوید این چه حکومتی‌است که وزیرش بدون اطلاع ریاست جمهوری با امریکا در گفتگوی پنهانی است و کلمه‌ای هم به او گزارش نمی‌کند.

*** در ۱۷ اردیبهشت، کیهان شریعتمداری می‌پرسد: آیارویکرد محرمانه و مینیاتوری در توافق جامع ادامه پیدا می‌کند؟!:**

انتشار خبر شروع نگارش متن توافق نهایی در حالی است که وزارت خارجه همچنان نمایندگان مجلس و نخبگان و متخصصان و صاحب‌نظران را نامحرم تلقی می‌کند و کمترین اطلاعاتی درباره محتوای قول و قرارها منتشر نمی‌کند. در شروع مذاکرات ژنو در پاییز گذشته چنین القا می‌شد که محرمانه نگاه داشتن محتوای مذاکرات، به خاطر رژیم صهیونیستی است اما به تدریج معلوم شد نمایندگان آمریکا، انگلیس و فرانسه به طور سیستماتیک، قبل و بعد از هر دور مذاکرات به فلسطین اشغالی سفر می‌کنند و ضمن اخذ تکلیف‌ها، گزارش جزئیات مذاکرات را به مقامات رژیم صهیونیستی ارائه می‌کنند.

اکنون نیز در آستانه دور جدید مذاکرات گزارش رسانه‌های غربی از سفر روز پنج‌شنبه وندی شرمن و سوزان رایس به فلسطین اشغالی حکایت می‌کند.

آنچه نگرانی ناظران فنی و سیاسی در داخل را افزون می‌کند، رفتار آقای ظریف و تیم همراه وی است که در جریان توافق ژنو مدعی دستاوردهای بزرگ شده بودند اما پس از پایان کار و انتشار متن معلوم شد در برابر امتیازات بزرگ مانند تعلیق غنی‌سازی ۲۰ درصد و اکسید یا رقیق‌سازی تمام ذخایر آن، توقف عملیات رآکتور آب سنگین اراک، توقف نصب ماشین‌های سانتریفیوژ جدید، پذیرش بازرسی‌هایی فراتر از پروتکل الحاقی و...، نه حق غنی‌سازی ایران به رسمیت شناخته شده ـ که موکول به نیازسنجی! غرب برای ایران در توافق نهایی شده و بنابر تصریح غربی‌ها حداقل ۲۰ سال طول می‌کشد ـ و نه ایران عملاً

درباره ۲/۴ میلیارد دلار از درآمدهای بلوکه شده خود امکان دارد که این پول را در شبکه بانکی بین‌المللی جابه‌جا کند.

با وجود پنهانکاری یکطرفه وزارت خارجه که روش استتاری کبک را تداعی می‌کند، گزارش‌های رسانه‌ای مختلف حاکی از آن است که احتمالا عدم توازن موجود در توافق ژنو با شدت بیشتری در توافق بعدی ادامه پیدا خواهد کرد و این در حالی است که آمریکایی‌ها تصریح **می‌کنند ۱ـ ساختار اصلی تحریم‌ها را حفظ خواهند کرد ۲ـ سانتریفیوژهای ایران باید از ۱۹ هزار به یک یا حداکثر ۲ هزار دستگاه (در حد پایلوت و کاریکاتوری از برنامه هسته‌ای) تقلیل پیدا کند ۳ـ رآکتور آب سنگین اراک بازطراحی و به لحاظ کاربردی کاملا مینی‌مال و مینیاتوری شود ۴ـ ایران به اتهامات جدید پاسخ دهد و همچنین برنامه موشکی خود را برچیند و از حمایت از حزب‌الله و حماس و سوریه دست بکشد و در عین حال به فتنه‌گران میدان عمل بدهد و ۵ـ بعد از همه این مسائل، همه گزینه‌ها از جمله گزینه نظامی روی میز است! در حقیقت به نظر می‌رسد آمریکا و غرب به جای برچیدن کلی برنامه هسته‌ای ایران به تقطیع (اوارق) کردن و کوچک‌سازی تدریجی آن می‌اندیشند.**

بدین ترتیب، از اول تا ۱۷ اردیبهشت، دستگاه‌های تبلیغاتی متعلق به سپاه و خامنه‌ای جزاین تبلیغ نمی‌کنند که «جریان سازگار» پنهان از مخالفان سازش، در کار انجام سازش دیگری هستند که بر آن، توافق نهائی نامه نهاده‌اند. این تبلیغ، با سنگ اندازی نیز همراه است. پیش ازآن، نظر سفیر اسبق فرانسه در ایران و معاون وزارت خارجه روسیه در باره گفتگوهای وین در هفته آینده را بخوانید:

*** فرانچسکو نیکولو، سفیر اسبق فرانسه در ایران پنج مسئله‌ای را خاطرنشان می‌کند که موضوع گفتگو بر سر رسیدن به توافق نهائی هستند:**

☚ در ۶ ماه مه ۲۰۱۴، نیکولو در باره وضعیتی نوشته‌است که مسئله اتمی درآن‌است:

احتمال رسیدن به توافق هسته‌ای نهایی بیش از هر زمان دیگر است. **ایران غنی سازی ۲۰ درصدی را تعلیق کرده و این احتمال وجود دارد که تاسیسات غنی سازی فوردو به تاسیسات تحقیقاتی تبدیل گردند.** علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران نیز آمادگی خود را برای بازطراحی راکتور آب سنگین اراک که یکی از دغدغه های غرب به شمار می رود، اعلام کرده است (مسئله اول).

در حال حاضر مذاکره کنندگان ایرانی با سرعت بیش از حد انتظاری از فرصتی که حسن روحانی، رئیس جمهور ایران برای حل پرونده هسته ای پدید آورده، استفاده می کنند و در این مسیر پیش می روند. با لغو تحریمها، امضای پروتکل الحاقی توسط ایران ممکن خواهد شد.

• دشوارترین موضوع نگرانی ها در مورد چگونگی ظرفیت غنی سازی ایران است: توافق ژنو کم و کیف غنی سازی را محدود می‌کند. اما برای رفع نگرانی غرب، باید تعداد سانتریفوژها از ۲۰ هزار دستگاه به ۲ تا ۶ هزار دستگاه برسد. اما درخواست کاهش قابل توجه تعداد سانتریفوژها بسا سبب بشود که ایران میز مذاکره را ترک کند. تندروها در ایران هم اکنون حکومت روحانی را بخاطر انعقاد توافق ژنو، انتقاد می‌کنند (مسئله دوم).

• آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نگران ماهیت نظامی برنامه اتمی ایران است. آژانس می‌خواهد ایران اطلاعاتی را در مورد فعالیت های هسته‌ای گذشته اش ارایه کند. اجازه بازرسی کامل را به آژانس بدهد (مسئله سوم)

• موشک های بالستیک ایران که ایران نمی‌خواهد و غرب می‌خواهد موضوع گفتگو شوند (مسئله چهارم). و

• مدت تحت بازرسی مستمر بودن تأسیسات اتمی ایران. این کشور دوره بازرسی را ۳ تا ۵ می‌خواهد و غرب از ۱۵ تا ۲۰ سال (مسئله پنجم)

*** معاون وزارت خارجه روسیه: توافق نهائی قابل حصول است:**

☜ در ۶ ماه مه ۲۰۱۴، سرگی ریابکف، معاون وزارت خارجه روسیه، در مصاحبه با خبرگزاری ریانووستی، در باره گفتگوهای هفته آینده میان ایران و کشورهای ۵+۱، در وین، گفته‌است: ما باید دست‌کم تا پایان این دور، بر سر برخی از عناصر متن مشترک و جزئیات متن کلی توافق‌نامه نهایی به توافق برسیم.موضوعات مربوط به جزئیات بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همچنین محدودیت‌های احتمالی آتی بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران، دشوارترین موضوعاتی است که در مذاکرات بر سر آن بحث خواهد شد.

* فدائی، فرمانده نیروی دریائی سپاه هدف این نیرو را نابودی نیروی دریائی امریکا در خلیج فارس اعلان می‌کند!

☜ در ۱۶ اردیبهشت ۹۳، به گزارش ایسنا، «سردار» فدوی، فرمانده نیروی دریائی سپاه گفته‌است: **امروز امریکایی‌ها و همه دنیا می‌دانند که یکی از اهداف عملیاتی ما، از بین بردن نیروی دریایی آمریکاست.** در صحنه جنگ باید طرف مقابل را از بین برد والا این خود شما هستید که نابود می‌شوید. جنگ دریایی با جنگ زمینی بسیار متفاوت است و وقتی شناور شما غرق شد، شما در آن صحنه شکست خورده‌اید و زمانی که شناور دشمن غرق شود، او شکست خورده آن صحنه خواهد بود.

آمریکایی‌ها مدعی ابرقدرتی هستند و یکی از شاخصه‌ها و نمادهای این ابرقدرتی را نیز توان نظامی‌شان عنوان می‌کنند. از طرفی تمام توان نظامی آمریکا یک توان دریاپایه است لذا برای اینکه بتواند به جاهای دیگر برود و اهداف استعماری‌اش را دنبال کند، این کار تنها از طریق نیروی دریایی‌اش ممکن است. به همین دلیل است که نیروی دریایی آمریکا فقط یک نیرو نیست بلکه یک ارتش است، چون تمام ۳ نیروی تشکیل دهنده یک ارتش در آن وجود دارد. یعنی ناوهای جنگی آنها نیروی دریایی را در بر می‌گیرد، ناوهای هواپیمابر توان هوایی را تأمین می‌کند و تفنگداران دریایی، نیروی زمینی را پوشش می‌دهند.

آمریکایی‌ها به هیچ وجه اطمینان ندارند که از کشورهای جنوبی خلیج فارس بتوانند در بزنگاه، بخوبی استفاده کنند. ما و همه کشورهای جنوب خلیج فارس

و دیگر کشورهای مسلمان مثل یک خانواده هستیم که تعداد زیادی بچه دارد. پدر همه این بچه‌ها یکی است ولی مادرهای مختلفی دارد و در این خانه هم طبیعتا گاه دعوا می‌شود. آمریکایی‌ها هم حساب می‌کنند که سر بزنگاه که بخواهند از پایگاهی که مثلا در عربستان ساخته‌اند استفاده کنند، بدلیل اتفاقاتی که رخ می‌دهد، امکان پذیر نخواهد بود. در قطر و کویت هم به همین صورت است.

فدوی درخصوصاطلاع دشمن از توانمندی‌های نیروی دریایی سپاهنیز تصریح کرد: چه دوستان و چه دشمنان ما فقط قسمت کمی از توانمندی ندسا را می‌دانند و میزان زیادی از آن را مطلع نیستند. این توانمندی های ناشناخته، یا در طول زمان برای بازدارندگی صورت می‌گیرد یا درصحنه جنگ نشان داده خواهد شد. اما دشمن از همین اطلاعات کمی هم که از توانمندی ما دارد، نگران است.

فدوی در عین حال به ناوهای هواپیمابر آمریکا به عنوان نمادی از قدرت ارتش این کشور اشاره کرد و با تاکید بر اینکه این ناوهای هواپیمابر تحت کنترل کامل سپاه هستند، اظهار داشت: طبیعی است که ما همیشه انجام آموزش‌ها، تمرینات و رزمایش‌ها را برای مقابله با اهداف عملیاتی در دستور کار خود داریم وامریکایی‌ها و همه دنیا هم می‌دانند که یکی از اهداف عملیاتی نیروی دریایی سپاه، از بین بردن نیروی دریایی آمریکاست.

ظرف ۵۰ ثانیه شناور آمریکایی را غرق می کنیم تأمین توان هوایی آمریکا در صحنه نبرد، برعهده هواپیماهای موجود روی ناوهایشان است لذا طبیعی است که ما می‌خواهیم این ناوها را غرق کنیم.

فرمانده نیروی دریایی سپاه به کنترل آبراه استراتژیک تنگه هرمز و خلیج فارس توسط این نیرو اشاره کرد و افزود: طبق قوانین حقوق بین‌الملل، ما حق قانونی داریم که تنگه هرمز و خلیج فارس را کنترل کنیم لذا اگر شناورهای آمریکایی به اخطار سپاه جواب ندهند، بلافاصله مشاهده می‌کنند که تعداد زیادی از شناورهای ما اطراف آنهاست و یا سامانه‌های موشکی ما روی آنها قفل کرده است که البته عموما این اتفاق نمی‌افتد. ما در مرکز کنترل فرماندهی ندسا به صورت روزانه با آمریکایی‌ها حرف می‌زنیم و این کار، سال‌های طولانی است که انجام می‌شود و خیلی مواقع هم آنها اعتراف کرده‌اند که با یک نیروی دریایی

حرفه‌ای روبه‌رو هستند. البته برایشان سخت است که راجع به سپاه این حرف را بزنند.

• تنگه هرمز در احاطه کامل سپاه است: توانمندی نیروی دریایی سپاه و ارتش برای ایجاد امنیت در منطقه و تنگه هرمز است اما یک عامل اخلالگر برای این موضوع وجود دارد و آن هم خود آمریکایی‌ها هستند. ما در شمال، شرق و غرب تنگه هرمز حضور داشته و بر آن احاطه کامل داریم لذا خودمان را موظف می‌دانیم که امنیت این منطقه برقرار شود ولی این احتمال هست که در اثر اقدام آمریکایی‌ها اختلالی در خلیج فارس بوجود بیاورند.

• سرعت شناورهای سپاه را به ۳ برابر ناوهای آمریکایی می‌رسانیم: سرعت شناورهای ما در زمان جنگ، حدود ۲۰ نات بود در حالیکه ناوهای آمریکایی در آن زمان با سرعت ۳۱ نات حرکت می‌کردند لذا برنامه‌ریزی کردیم تا سرعت شناورهایمان به ۲ برابر سرعت ناوهای آمریکایی برسد و سال‌هاست که به این توانایی رسیده‌ایم و سرعت ناوهای آمریکایی همچنان ۳۱ نات است. به دنبال این هستیم که در برنامه پنجم توسعه، سرعت شناورهایمان به بیش از ۸۰ نات برسد. در این صورت، سرعت شناورهایمان تقریبا ۳ برابر سرعت ناوهای آمریکایی می‌شود البته آمریکایی‌ها بعد از تغییر استراتژی خود، چند نوع شناور را که در سازمان رزم نیروی دریایی این کشور نبود، بکار گرفتند.

• آمریکا را مجبور به تغییر استراتژی ۲۰۰ ساله کردیم: بر این مبنا، ما یک شناور کوچک با سرعت بالا ساختیم اما آمریکایی‌ها براساس همان طرح شناوری با طول ۱۲۷ متر ساختند و ۴ فروند آن را وارد سازمانشان کردند که دو تا از آنها در خلیج فارس است. سرعت این شناورها را به بالای ۴۰ نات رسانده‌اند که در کرانه‌ها نیز قابلیت عملیات دارند و سیستم رانش آن را هم عوض کرده‌اند. از طرفی تعدادی قایق تندرو نیز در آن جای می‌گیرد. لذا ما آمریکایی‌ها را مجبور کردیم که از آن روال ۲۰۰ ساله خود دست بردارند و روی روالی بیفتند که فکر می‌کنند در برابر ما به کارشان می‌آید. الان مشغله اصلی ارتش آمریکا این است که چطور با نیروی دریایی سپاه مقابله کنند.

• شلیک موشک «حوت» توسط سپاه رکورددار انعکاس در دنیا: در اولین رزمایش پیامبر اعظم(ص) بود که موشک زیرآبی «حوت» را نمایش دادیم که یک موشک انحصاری است که روس‌ها آن را تولید کرده‌اند. این موشک

می‌تواند در زیر آب با سرعت ۱۰۰ متر در ثانیه حرکت کند. این در حالی است که شاید برخی از دانشمندان فیزیک هم این موضوع را قبول نکنند اما متخصصین روسی به این فناوری دست یافته‌اند و ما هم از آن بهره‌مند شده‌ایم و سال‌ها است که دارنده این موشک هستیم. در تاریخ رزمایش‌های دنیا معرفی هیچ سلاحی در هیچ رزمایشی به میزان معرفی این سلاح توسط نیروی دریایی سپاه انعکاس نداشته است.بیش از ۲ هزار رسانه آن را در دنیا اعلام و مسئولین سیاسی و نظامی آمریکا در خصوص آن موضع‌گیری کرده‌اند. آمریکایی‌ها نیز همزمان با روس‌ها طی ۱۵ سال، ۲۰ میلیارد دلار هزینه کردند تا به این فناوری دست پیدا کنند اما نتوانستند. لذا بعد از فروپاشی شوروی یکی از بهترین جاسوس‌های CIA را به روسیه فرستادند تا از راه جاسوسی و دزدی به این موشک دست پیدا کند، که روس‌ها او را گرفتند و ۶ ماه برای آمریکایی‌ها فضاحت درست کردند و رسانه‌های روسیه هم هرشب محاکمه این جاسوس را نمایش می‌دادند.

در آستانه گفتگوها بر سر اتم، تهدیدی از این نوع، به سخن فریدون عباسی می‌ماند که پیش از گفتگوهای قبلی، گفت: ما در ۷ سال اخیر، فعالیتهای اتمی خود را از آژانس پنهان کردیم. هرچند قصد این‌گونه تهدیدها، در ظاهر، برانگیختن طرف امریکا به سرباز زدن از توافق است، اما در واقع، بکار آن می‌آیند که شرائط مندرج در توافق را سخت تر کنند. بدیهی است که بهای آن را مردم ایران می‌پردازند که از هستی ساقط می‌شوند.

وضعیت سنجی یازدهم :

گفتگوهابر سر توافق نهائی: هم رژیم ولایت فقیه و هم نتان یاهو و محافظه‌کاران جدید امریکا در باره «دست‌آوردهای اتمی ایران» دروغ می‌گفتند- ۲:

۱۹ اردیبهشت ۹۳ برابر ۹ اوت ۲۰۱۴

انقلاب اسلامی: یک کارشناس اسرائیلی و یک کارشناس ایرانی دروغ‌گوئی رژیم ولایت فقیه و نتان یاهو را برملاء کردند:

*** در ۸ مه ۲۰۱۴، اوزی ایلام کارشناس اسرائیلی گفته‌است: هنوز ۱۰ سال زمان می‌خواهد که برنامه اتمی ایران عملیاتی شود:**

نتان یاهو راست نمی‌گوید هنوز ۱۰ سال زمان می‌برد تا برنامه اتمی ایران عملیاتی بگردد. او که رئیس پیشین کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل است، در مصاحبه با رونان برگمن که در روزنامه اسرائیلی اینت Ynet ، توضیح داده‌است که مسائل اصلی هنوز پیش‌روی ما هستند. اما مطمئناً می‌توان خوشبین بود. من فکر می‌کنم باید یک شانس جدی برای کارساز شدن مجازاتها و روند دیپلماتیک قائل شویم. من حتی مطمئن نیستم که ایران بمب اتمی می‌خواهد. هرگاه به آستانه توانائی تولید بمب اتمی برسند، برای این‌که همسایگان خود را بترسانند و قدرت منطقه‌ای بشوند، کافی است.

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲، در جلسه عمومی سازمان ملل متحد، نتان یاهو به جهانیان اعلان خطر کرد و بر تصویری، خط قرمز کشید و مدعی شد که ایران در بهار و یا تابستان ۲۰۱۳، از این خط عبور خواهد کرد. یعنی توانائی تولید

بمب اتمی را بدست خواهد آورد. به ادعای او، ایران ظرف ۶ تا ۷ ماه از آن تاریخ، ۹۰ درصد از توانائی تولید بمب را تحصیل خواهد کرد.

سال بعد، در ۱ اکتبر ۲۰۱۳، باز در سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پذیرفت که ایران از خط قرمز عبور نکرده‌است اما باز ادعا کرد که ایران درکار تولید بمب اتمی است و در حکومت حسن روحانی نیز به این کوشش عظیم خود ادامه می‌دهد. او توافق ژنو را هم «یک اشتباه تاریخی» توصیف کرد. مدت ۲۰ سال است که مرتب تکرار می‌کند ایران نزدیک است بمب اتمی بسازد.

*** شیرزاد: صنعت اتمی بدون اورانیوم و با هزینه عظیم و پر از زیان برای کشور:**

☜ در ۱۶ اردیبهشت، به گزارش ایسنا، شیرزاد، فیزیک دان ایرانی و عضو مجلس ششم که درگذشته نیز نسبت به اغراق گوئی در باره «دست‌آوردهای اتمی»، هشدار داده بود، یک‌بار دیگر هشدار داده‌است: ذخایر اورانیوم دو معدن ایران ۱۴۰۰ تن است که در صورت تصفیه ۱۴۰ بدست می‌آید که تنها مصرف ۴ تا ۶ سال نیروگاه بوشهر را تأمین می‌کند. هزینه استخراج که در کشورهای دارای ذخایر زیاد، ۲۰ تا ۳۰ دلار است، در ایران ۲۶۰ دلار است.

او بازگفته‌است: **من شنیده‌ام که در سازمان انرژی اتمی حدود ۳۰ هزار نفر مشغول به کار شده‌اند که از پول بیت‌المال به آنان حقوق بالایی داده می‌شود و اینان کار می‌کنند که سازمان را نگه دارند.** من نمی‌گویم کار آنان عبث است اما در هیچ کشوری تا این میزان برای این صنعت نیروی انسانی به کار گرفته نمی‌شود. **این امر شفاف نیست و در بودجه سالیانه ذکر نشده است و هر پیمانکاری هم استخدام نمی‌شود. در این میان بسیاری امتیازات را بسیاری گرفته‌اند چراکه اگر اهرم نظارتی را از یک سازمان برداریم هر اتفاقی در آن رخ می‌دهد.** هنگامی که این امر را مطرح کردم، یکی از دوستان اصولگرا اعتراض کرد که چرا من بزرگنمایی می‌کنم و این تعداد بیشتر از ۱۳۰۰۰ نفر نیست. به هر حال این

میزان نیز رقم بالایی است که سالانه میلیاردها تومان هزینه برای بیت‌المال به بار می‌آورد. این صنعت از مزیت نسبی برخوردار نیست و بکار ایران نمی‌آید.

"اقدامات کشورمان در زمینه هسته‌ای موجب محق جلوه دادن صنعت هسته‌ای اسرائیل شد"، اظهار کرد: مسیر سال‌های اخیر لطمه زده و همین است که کار ما، اسرائیل را محق جلوه داد. اگر می‌خواهیم جنبش ضد هسته‌ای داشته باشیم، لازمه‌اش این است که خودمان آن را نداشته باشیم رد.

تا این‌جا، «برنامه اتمی» که هنوز ۱۰ سال وقت می‌برد تا عملیاتی شود و با صرف هزینه‌ای بسیار سنگین، دست‌آورد مفیدی ندارد، توسط سه دسته موضوع بزرگ نمائی حیرت‌آوری شده‌است: خامنه‌ای و گردانندگان سپاه و احمدی نژاد و گروهش بعلاوه نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل و راست‌گراهای افراطی اسرائیل بعلاوه محافظه‌کاران جدید در امریکا. به سخن دیگر، «برنامه اتمی ایران» بکار این سه دسته برای ماندن بر قدرت و یا تحمیل سیاست توسل به جنگ و تحریم (مورد محافظه کاران جدید) آمده است. اما هزینه کمرشکن آن را تنها مردم ایران پرداخته‌اند و همچنان می‌پردازند . و هنوز، تحلیل‌گر سابق سیا (۷ مه ۲۰۱۴) مدعی است که بهترین روش برای تشدید فشار به ایران، تمدید مکرر توافق ژنو است:

*** کنث پولاک: بهترین روش برای مهار ایران، تعلیق و نه رفع مجازاتها است!؟:**

☜ در ۷ مه کنث پولاک، تحلیل‌گر پیشین سیا در نیویورک تایمز، به حکومت اوباما راه‌کار نشان داده‌است: کسی فکر نمی‌کرد که پس از حکومت خاتمی، حکومت احمدی نژاد رئیس برسر کارآید. پس ممکن است بعد از روحانی، باز کسی چون احمدی نژاد به ریاست جمهوری برسد و مشکل ساز شود. لذا باید ۱ ـ انجام بازرسی های سرزده و ۲ ـ طراحی مکانیسمی که بتوان در صورت تقلب ایران، براحتی تحریم ها را دوباره اعمال کرد و ۳ – طولانی کردن مدت و بوسیع کردن محدوده توافق نهائی. بلحاظ این‌که دولت ایران دروغگو است،

بازرسان آژانس باید حضور مستمر تأسیسات اتمی ایران داشته باشند. آنها باید این اختیار را داشته باشند که هر لحظه تصمیم به بازدید از هر محلی را بدون وقفه و ایجاد اخلال توسط دولت ایران عملی کنند. اگرچه ایران در حال حاضر با پذیرفتن پروتکل الحاقی موافقت کرده است اما با توجه به سابقه دروغ های ایران در زمینه هسته ای، امریکا باید آنچه را که در عراق داشت در ایران هم داشته باشد: حق دسترسی کامل و بی‌قید و شرط بازرسان برای بازدید از هرآنچه که اراده کنند.

بهترین روش نه رفع که تعلیق تحریم‌ها است. توضیح این‌که مجازاتها برای مدت ۶ ماه به حال تعلیق درآیند و در پایان آن، در صورت رضایت از رفتار ایران، تمدید بگردد. زیرا اگر تحریمها رفع شوند و ایران توافق را اجرا نکند، وضع مجازاتهای جدید توسط شورای امنیت، باوجود روسیه و چین بسیار مشکل خواهد بود.

در این‌گونه ارائه طریق کردن او تنها نیست. روشن است که در امریکا نیز بسیارند آنها که نمی‌خواهند توافقی به عمل آید و بحران اتمی پایان بپذیرد. فشار محافظه‌کاران جدید و دیگر طرفداران تشدید مجازات ایران سبب شده‌است که اوباما اطمینان بدهد هرگاه توافق نهائی بعمل نیاید، مجازاتهای جدید و شدیدی را در نظر گرفته‌است برای وضع کردن بر ضد ایران:

*** اوباما: هرگاه توافق نهائی بعمل نیاید، مجازاتهای جدید و سخت بر ضد ایران وضع خواهم کرد:**

قرار بر این‌است که در ۲۳ اردیبهشت (۱۳ مه) دور چهارم گفتگوها در ژنو آغاز بگردد. در ۵ مه، به گزارش ژروزالم پست، در یک فروم، جک سولیوان، یک مقام ارشد حکومت اوباما گفته‌است: اگر گفتگوها به شکست بیانجامند بدین‌خاطر که ایران با حسن نیت گفتگو نکند، ما آماده همکاری با کنگره برای وضع مجازاتهای جدید برضد ایران می‌شویم.

منطق ما روشن و ساده است: ایران باید انتخاب کند میان گفتگوی صادقانه و از روی حسن نیت بقصد رفع هرگونه نگرانی از جامعه بین‌المللی و یا تن به

افزایش فشارها بدهد. ما همچنین روشن کرده‌ایم که مجازاتها تنها حربه ما نیستند. ما گزینه‌های متعددی را نیز آماده کرده‌ایم.

☜ رون درمر، سفیر اسرائیل در امریکا، در همان فروم، گفته‌است: اسرائیل از آن بیم دارد که توافق بدی میان کشورهای ۵+۱ و ایران بعمل‌آید. بیم آن است که این کشورها با برخورداری ایران از قدرتی اتمی موافقت کنند که ایران را توانا به تولید بمب اتمی ظرف ۲ تا ۳ ماه کند.

☜ اد رویس، رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس نمایندگان در باره ویژگی سیاست موفقیت آمیز امریکا در قبال ایران، گفته‌است: توافق می‌باید بازرسی مداوم برای اطمینان از تولید نشدن بمب اتمی توسط ایران را در بر بگیرد. او تهدید کرد که طرح تحریم نفت ایران و دیگر مجازاتها همچنان آماده تصویب است.

روبرت منندز، رئیس کمیسیون روابط خارجی سنا نیز ، تهدید رویس را بازگفت. بنظر او، زوداست که کنگره این مجازاتها را تصویب کند.

بدین‌قرار، گفتگوهائی که در ۱۳ مه در وین آغاز می‌شوند، باوجود این که برنامه اتمی ایران تهدیدی بشمار نیست، زیر تهدید از دو سو، امریکا که به مجازاتهای سخت‌تر تهدید می‌کند و «دلواپسان» رژیم که روحانی و حکومتش را سازشکار می‌خوانند:

*** «دلواپسان» نگران آنند که حکومت روحانی تأسیسات اتمی را برچیند:**

☜ «دلواپسان» گردهمآئی ترتیب دادند و نگرانی خود را بابت توافقی سازشکارانه بر سر دستآوردهای اتمی ایران ابراز کردند. در ۱۹ اردیبهشت نیز قرار بر اجتماع «دانشجویان بسیجی» نگران سرنوشت تأسیسات اتمی، در برابر مجلس بود. ببینیم خبرگزاری فرانسه (۵ مه) در باره سخت سران مخالف روحانی چه گزارش می‌کند:

• سخت سران ایران نگران آنند که روحانی دارد آماده می‌شود برای برچیدن تأسیسات اتمی ایران. روحانی تکذیب می‌کند که تیم مذاکره کننده خواستار برچیدن تأسیسات اتمی باشد و یا باآن موافقت کند. جنگ لفظی میان حسن

روحانی و مخالفانشان، با نزدیک شدن به تاریخ آغاز دور چهارم گفتگوها که بسا مرحله تعیین کننده‌ای است، شدید تر می‌شود:

• داود محمدی مدیر روزنامه شرق می‌گوید: دلواپسان چرا وقتی رشد اقتصاد کشور منفی شد دلواپس نشدند؟ چرا وقتی نرخ بیکاری ۱۲/۲ درصد شد نگران نشدند؟ چرا فسادی چنان گسترده دلواپسشان نکرد؟ چرا وقتی احمدی نژاد کشور را گرفتار تحریمها کرد دلواپس نشدند؟

• روحانی خطاب به منتقدان خود می‌گوید: آنها که طرفدار ادامه تحریمها هستند، لطفاً دلایل خود را ارائه کنند. تیم گفتگو کننده بنا ندارد با برچیده شدن تأسیسات اتمی ایران موافقت کند. تنها می‌خواهد با آن اطمینان سازی موافقت کند که معلوم می‌کند برنامه اتمی ایران قطعا صلح آمیز است و رفع نگرانی کند از بابت تولید بمب اتمی. ایران برسر منافع مردم معامله و سازش نمی‌کند.

• روز شنبه (۳ مه)، منتقدان روحانی، در محل سفارت امریکا در تهران،تحت شعار «ما دلواپسیم» اجتماعی کردند. فئواد ایزدی، استاد دانشگاه گفت: اگر ما در ازای هیچ چیز تکنولوژی اتمی خود را بدهیم، بمدت ۱۰۰ سال منافع فرزندان و نوه و نتیجه‌های خود را فدا کرده‌ایم. او شعار «مرگ بر سازش‌کاران» را سرداد.

و فریدون عباسی، رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی گفت: حدود ۲۰۰ تن در لانه جاسوسی امریکا که دیوارهایش پر از شعارهای ضد امریکائی است، گردآمدند و نگرانی خویش را بخاطر احتمال سازش بر سر تکنولوژی اتمی، ابراز کردند. سخنگویان دیگر غرب را متهم به تقلب در گفتگوها کردند.

بدین‌قرار، از دید این خبرگذاری نیز، سخت سران، در واقع دستگاه خامنه‌ای و سپاه می‌خواهند بار مسئولیت توافق اتمی را بر دوش «سازشکاران» بگذارند. الااین‌که به یمن اظهار حقیقت از سوی ایستادگان بر حقوق ملی مردم ایران و به یمن افشا کردن حقایق توسط ایران دوستان، مردم ایران می‌دانند که ترس خامنه‌ای و دستیاران او و سپاه از این‌است که هم بر ایرانیان و جهانیان آشکار گردد که ثروتی نجومی را برباددادہ – بخشی از آن را نیز برده و خورده‌اند– و «غول تکنولوژی اتمی بومی شده»، موجودی خیالی بوده و اینان آن را با همدستی راست‌گرایان اسرائیل و محافظه‌کاران جدید امریکا ساخته‌اند و بخاطر حکومت پر فساد و جنایت و خیانتشان، ایران را به روز سیاه نشانده‌اند.

وضعیت سنجی دوازدهم :

گفتگوها بر سر اتم:

کنش و واکنش سیا و رژیم ولایت فقیه: گروگانگیری و جنگ و «تولید بمب اتمی»؟! ـ ۳:

۱۲ مه ۲۰۱۴ برابر ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی: طرح گروگانگیری در امریکا، توسط کسانی چون کیسینجر و راکفلر و افسران سیا تهیه و در ایران اجرا شد. تجاوز قشون صدام به ایران با «چراغ سبز» امریکا انجام گرفت و از رهگذر «عمل و عکس العمل» در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل، به مدت ۸ سال ادامه یافت. و اینک دو تحلیل

گر امریکا که دو کتاب نوشته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که سیا طرز ساختن بمب اتمی را به ایران داده‌است البته با دستکاری سطحی که اهل دانش اتمی می توانسته‌اند تصحیحش کنند. باوجود این، ایران بمب اتمی نساخته و امریکا ایران را متهم به اشتغال به تولید بمب اتمی و تحریم اقتصادی کرده‌است:

*** دو کتاب و یک واقعیت: «ایران بمب اتمی می‌سازد» حاصل کنش و واکنش سیا با رژیم ولایت فقیه است:**

☜ در ۹ مه ۲۰۱۴ (۱۹ اردیبهشت ۹۳) فاش شد که روزنامه نگار افشا کننده عمل سیا (دادن طرز ساختن بمب اتمی به ایران) تحت فشار وزارت دادگستری امریکا قرارگرفت بود تا که نام منبع دهنده اطلاع را بدهد:

• جیمس رایزن نویسنده کتابی است بنام State_of_War در آن کتاب، شرح کرده‌است چسان سیا طرز تولید بمب اتمی دستکاری شده‌ای را به ترتیبی که ایران تصور کند، از واسطه‌ای می‌خرد، در اختیار ایران گذاشته‌است. اما دستکاریها سطحی بوده‌اند و دانشمندان ایرانی می‌توانسته‌اند آنها را تصحیح کنند. بااین وجود، ایران بمب اتمی نساخته‌است. کتاب در سال ۲۰۰۶ منتشر شده و تاریخ فعالیتهای سری سیا است.

انقلاب اسلامی: ماجرا را نیویورک تایمز فاش کرد. و ما به یمن دریافت اطلاعات از درون رژیم، آن را کامل و انتشار دادیم. اینک فاش می‌شود که خبرنگار نیویورک تایمز تحت فشار وزارت دادگستری امریکا قرار گرفته بود تا که نام منبع خود را بدهد.

• گارت پرتر نیز به تازگی (فوریه ۲۰۱۴) کتاب خود را زیر عنوان Manufactured Crisis: The Untold Story of the **Iran** Nuclear انتشارداده‌است. تحقیق برای نگارش این کتاب ۶ سال بطول انجامیده و نویسنده را به این نتیجه رسانده‌است که: اسرائیل و حکومت ژرژ بوش، با موفقیت، تدابیری را دیکته کرده‌اند که حکومتهای

اروپائی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برضد ایران، به بهانه برنامه اتمیش، اتخاذ کرده و به اجرا گذاشته‌اند. امریکا هم در سال ۱۹۸۳ (در حقیقت، رژیم ولایت فقیه سال ۱۳۶۱ به فعالیت اتمی روی کرده‌است. ا.ا)، با قوت تمام، جلو فعالیت اتمی علنی ایران (برخورداری از انرژی اتمی) را گرفت و ایران را ناگزیر کرد، برای بدست آوردن تکنولوژی و تجهیزات اتمی، به بازار سیاه روی آورد.

و سپس، برای متهم کردن ایران به ساختن بمب اتمی، «مدارک دزدیده شده» در باره برنامه تولید بمب اتمی، موتور اصلی ایجاد اجماع در باره وجود فعالیت سری ایران برای تولید بمب اتمی شد. نویسنده به یمن تحقیق خویش پی می‌برد که این مدارک ساختگی بوده‌اند. در کتاب، چون و چراهای تقلبی بودن مدارک را. از جمله، با استفاده از تناقضهای فاحش میان مدارک ادعائی و امرهای واقع آمده در این «مدارک»، تشریح می‌کند.

عمده این «مدارک» را اسرائیل جعل کرده‌است. و سیا، از روی قرار و قاعده، اطلاعات و داده‌های برنامه اتمی ایران را، بقصد تشدید سوءظن جهانیان نسبت به این برنامه، دستکاری و به استناد دروغ گرداندن راست، ارزیابی‌های خود برضد ایران را تهیه می‌کرده‌است. بنظر گارت، این‌که ایران برنامه تولید بمب اتمی دارد، ساخت سیا و سازمان اطلاعات اسرائیل است و دو دولت امریکا و اسرائیل از ۳۵ سال پیش تا امروز می‌دانسته‌اند که دروغ می‌گویند و ایران بمب اتمی نمی‌سازد.

انقلاب اسلامی: بدین‌ترتیب،دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل و امریکا و دستگاه ولایت مطلقه فقیه، با استفاده از شویه عمل و عکس‌العمل، بحران اتمی را ساخته‌اند. در گروگانگیری، خمینی واکنش شد. در جنگ – که می گفت دروغ است کسی به ایران حمله نمی‌کند این حرفها را نظامی‌ها می سازند که پای آخوند را از ارتش قطع کنند– باز خمینی واکنش شد و جنگی را در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل بمدت ۸ سال ادامه داد. و اینک، برای بار سوم، خامنه‌ای نشسته برجای خمینی، واکنش می‌شود.

اما روش کنش و واکنش وقتی با موفقیت بکاربردنی است که دو طرف الف – ارتباط ارگانیک با یکدیگر داشته باشند و ب – یک طرف در طرف دیگر عامل یا عواملی داشته باشد که طرح او را اجرا و واکنش طرح مقابل را برانگیزد. پس، پرسش بسیار مهم این‌است: این عامل و یا عاملان چه کس و یا چه کسانی هستند که در طول ۳۵ سال مشغول بکارند و بحرانهای ایران برباد ده می‌سازند و بی‌آنکه شناخته شوند، همچنان در رژیم ولایت فقیه نقشهای تعیین کننده دارند؟

☜ امر مهمی که جیمس رایزن و گارت پرتر، در کتاب خود، بدان نپرداخته اند، این‌است: هرگاه طرف ایران واکنشهای مناسب نسبت به کنشهای سیا و موساد نشان نمی‌داد، چگونه ممکن بود، با دروغ، برسر وجود برنامه سری تولید بمب اتمی در ایران، «اجماع» بوجود آورد؟ برای مثال، بر گارت پرتر بود که بداند هاشمی رفسنجانی، همان زمان که تأسیسات اتمی زیر زمینی ایجاد می‌شد، گفت: **اگر اسرائیل به کشورهای مسلمان زور می‌گوید بخاطر این‌است که سلاح هسته‌ای دارد. اگر یک کشور اسلامی این سلاح را داشته باشد اسرائیل دیگر نمی‌تواند زور بگوید. بازاگر گارت در باره کنشها و واکنشهای خامنه‌ای تحقیق می‌کرد، دست‌کم سخنان او را در باره «برنامه اتمی» در طول ۳۵ سال می‌خواند و از خود می‌پرسید ایجاد تأسیسات اتمی در عمق ۳۰ متری زمین با وجود ۱۴۰۰ تن کل ذخیره اورانیوم دو معدن، یعنی ما می‌خواهیم بمب اتمی بسازیم. بخصوص که نخست روحانی و سپس عباسی گفته‌اند، برای ایران فرصت ایجاد کرده‌اند و به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دروغ گفته‌اند**. هرگاه او همان کار را می‌کرد که نشریه انقلاب اسلامی کرد (سخنان خامنه‌ای را از روز نخست تا امروز، گردآورد و انتشار داد)، در می یافت که او تنها پس از آن که تحریم‌ها وضع شدند، از حرام بودن تجهیز به سلاح هسته‌ای دم زد. او و دستیارانش در واقع دستیار سیا و موساد بوده‌اند در ساختن «دروغ» و متقاعد کردن جهانیان به راست بودنش.

• خامنه‌ای در ۲۲ مرداد ۱۳۸۳، **یعنی پس از آن‌که به قول سازمانهای اطلاعاتی امریکا و نیکولو، سفیر اسبق فرانسه در ایران، به فعالیتها برای تولید بمب اتمی پایان داده شد، گفته‌است:** ما بطور اصولی با تولید بمب اتمی مخالفیم. و سپس، برای اولین بار، در ۹ اسفند ۱۳۸۸ و ۲۸ فروردین ۸۹ « **داشتن و کاربرد»** سلاح هسته‌ای و دیگر سلاحهای کشتار جمعی را حرام دانست. در این تاریخ نیز سخنی از حرام بودن تولید آن هنوز نگفته بود.

انقلاب اسلامی: بدین‌قرار، هرگاه مأمورانش طرز تولید بمب اتمی دستکاری شده را نمی‌خریدند و دست‌کم بعد از خرید، فعالیتهای اتمی را شفاف می‌کردند، بحران شدت نمی‌گرفت و تحریمها وضع نمی‌شدند. اما خامنه‌ای نیز به بحران اتمی نیاز داشت همان‌طور که خمینی به بحران گروگانگیری و سپس جنگ نیاز داشت.

***«دلواپسان» موضع خامنه‌ای را در گفتگوهای ۲۳ اردیبهشت وین انتشار می‌دهند:**

☜متنی که هیأت نمایندگی ایران در چهارمین دور گفتگوها در وین، بعنوان خط قرمز ایران ارائه خواهد کرد، شامل ۸ ماده‌است:

۱ ـ هیچ مرز و میزانی برای غنی سازی ۵ درصد را نمی‌پذیریم؛

۲ ـ هیچ محدودیتی را برای تعداد سانتریفوژهای نصب شده نمی‌پذیریم؛

۳ـ برای تحقیقات در قلمرو فن آوری هسته‌ای هیچ‌گونه محدودیتی را نمی پذیرم؛

۴ـ تمام تحریم ها باید در یک دوره زمانی کوتاه(حدودا یکساله) لغو شوند؛

۵ – در باره موشک و تبدیل آب سنگین اراک به آب سبک گفتگو نمی‌کنیم؛

۶ – محدود شدن غنی سازی در حد ۵ درصد و تولید نکردن اورانیوم ۲۰ را می‌پذیریم؛

۷ـ کشورهای طرف گفتگو با پذیرفته شدن دانشجوهای ایرانی در فن آوری هسته‌ای در دانشگاه های دنیا موافقت می‌کنند. و

۸ـ فتوای «مقام معظم» تعیین کننده مشی نظام در ساحت اتمی است و ما آن را بعنوان سند رسمی، به پنج زبان در سازمان ملل ثبت خواهیم کرد.
برخی بر این ۸ ماده افزوده‌اند: برجا ماندن تأسیسات فردو و کارکردنشان را

۵ ماده اول از این مواد ۸ ماده‌ای درست ضد ۵ ماده‌ای هستند که امریکا و اروپا می‌خواهند رژیم ولایت فقیه با آن موافقت کند. انتشار این متن در ۲۰ اردیبهشت، ۳ روز پیش از گفتگوهای وین، بنظر نمی‌رسد که محض تحت فشارقراردادن هیأت نمایندگی رژیم در گفتگو باشد. بلکه نوعی جدا کردن حساب خامنه‌ای و سپاه و ... از حساب توافق نهائی است. بسا مقصود این‌است که کشورهای ۵+۱ تخفیف قائل شوند و اگر نشدند، توافق چنان بعمل آمد که کشورهای ۵+۱ می‌خواهند، تقصیر را به گردن «سازشکاران» بیاندازند که اگر کشور را ورشکسته اعلان نمی‌کردند و اگر ترفند درخواست از مردم به دادن انصراف از دریافت یارانه که سبب شد ۷۴ میلیون نفر انصراف ندهند –به دنبال نمایش فقر از راه توزیع بسته کالاها – و به دنیا این‌طور وانمود شود که تحریمها ایران را به روز سیاه نشانده‌اند و مردم ایران نیز بی‌قرار اتعقاد توافق نهائی نمی‌شدند، ایران مجبور نمی‌شد تن به این توافق بدهد:

*** کنش و واکنشها در درون رژیم و ربطشان با گفتگوهای وین:**

☜ کنشهای دستگاه خامنه‌ای و سپاه در روزهای پیش از گفتگوهای وین:

• پخش فیلم «من روحانی هستم» و خبردادن از آماده شدن قسمت دوم فیلم؛

• سئوال از ظریف، «وزیر» خارجه و تهدید وزیر نفت و آموزش عالی به استیضاح؛

• اجتماع ۲۰۰ «دلواپس» در سفارت امریکا؛

• قشقرق به بهانه سخنان هاشمی رفسنجانی در این باره که نباید زنان زیبا را خانه نشین کرد (وارونه موضع خامنه‌ای)؛

• حکومت روحانی قصد برچیدن تأسیسات هسته‌ای را دارد و در روز بازدید از تأسیسات نطنز، مدیر عامل غنی سازی را برکنار کرده‌اند. هم اکنون سه تن از کسانی که در غنی سازی نقش داشته‌اند، بیکارند. بازرسی‌های مداوم مفتشان آژانس مانع از کار و ابتکار کارکنان تأسیسات اتمی شده‌اند (مصاحبه تنسیم با کارخانه، رئیس کمیسیون کمیته هسته‌ای مجلس در ۲۰ اردیبهشت). و

• جانبداری «تیم سه نفری» مرکب از لاریجانی و قالیباف و رضائی از گفتگو و اطمینان دادن آنها به این‌که گفتگوها تحت نظر «رهبری» انجام می‌گیرند و محلی برای دلواپسی نیست.

☜ واکنشهای متهمان به سازشکاری (هاشمی رفسنجانی و روحانی و جانبدارانشان) به کنشها:

• تقاضای پی‌گیری قضائی تهیه کنندگان فیلم که بنوبه خود، واکنش کیهان شریعتمداری (۲۰ اردیبهشت) را برانگیخته‌است:« واکنش‌های تعجب‌آور نسبت به تولید و پخش یک فیلم مستند و دعوت از مسئولان قضایی برای برخورد با سازندگان آن، از سوی کسانی که حتی فیلم را ندیده بودند!»

• شما دلواپسان در دوران احمدی نژاد وقتی مجازاتهای ازپی هم وضع می شدند کجا بودید؟ وقتی اقتصاد ایران آخرین نفسهایش را می‌کشید چرا دلواپس نشدید؟ و...

• یافتن و انتشار سخنن هاشمی ر فسنجانی در ۱۳۶۵ که وارونه سخن امروز است و تیرباران کردن تبلیغاتی او،

• حکومت روحانی قصد برچیدن تأسیسات را ندارد و قصد بی‌کار کردن کارشناسان و فن دادنان اتمی را نیز ندارد.

• مهمترین واکنش و بسیار گویا واکنش نسبت به موضع لاریجانی و قالیباف و رضائی است. چرا دست خامنه‌ای را یکسره از «چرک»توافق نهائی می شوید. استناد می‌شود به قول خامنه‌ای ۴ روز پیش از توافق ژنو در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ او گفته بود:

«...از آن طرف اصرار داریم بر تثبیت حقوق ملّت ایران، از جمله مسئله حقوق هسته‌ای؛ اصرار داریم بر اینکه از حقوق ملّت ایران یك قدم عقب نشینی نباید بشود. **ما البتّه در جزئیّات این مذاکرات مداخله نمي‌کنیم.**»

به استناد «ما در جزئیات مداخله نمی‌کنیم»، «دلواپسان» می‌گویند خوب و بد توافق به پای روحانی و حکومت او است. از دید آنها «ما اصرار داریم براین‌که از حقوق ملت ایران یک قدم عقب نشینی نباید بشود»، نه سخنی است که خامنه‌ای گفته‌است و نه بمعنای این‌است که اگر توافق به عمل آمد، او مداخله‌ای در آن نداشته‌است!

*** رابطه توافق نهائی با «انتخابات» مجلس و طول عمر ریاست جمهوری روحانی؟:**

☜ در ۲۱ اردیبهشت ۹۳، خامنه‌ای گفت: تحریمها را نباید به گفتگو با کشورهای ۵+۱ مربوط کرد و باید برای آنها راه‌حل دیگر جست و موضوع گفتگو کردن توسعه موشکی ایران ابلهانه است. هربار، یک یا دو روز پیش از آغاز گفتگوها او این‌گونه سخنان بر زبان می‌آورد با دو هدف: به طرف گفتگو بفهماند که «هیأت ایران» تحت فشار سخت است و اگر بخواهد شرائط را سخت، رشته گفتگو پاره می‌شود. و در همان‌حال که با ایجاد پوششی از موضع سختگیرانه، کار هیأت را برای به انجام رساندن توافق نهائی آسان می‌کند، خود را از مسئولیت نوشیدن جام زهر تسلیم، برهاند.

☜ در ۲۲ اردیبهشت، «نمایندگان» مجلس بیانیه‌ای را انتشار دادند و در همین تاریخ، جهان نیوز خبر داد که «نمایندگان» طرح جدید هسته‌ای را دارند تهیه می‌کنند که، بنابرآن، چرخه غنی سازی تا ۶۰ درصد باید ایجاد شود. روشن است که این دوکار مجلس اعلان تحت امر خامنه‌ای بودن مجلس و تنها بودن حکومت روحانی به کشورهای ۵+۱ است.

☜ در ۲۰ اردیبهشت، یک «روحانی» معلوم الحال، بنام شجونی، به الینا گفته‌است: امیدوار است حکومت روحانی بیشتر از ۴ سال نشود. ارگانهای تبلیغاتی دیگر خامنه‌ای / سپاه نیز تبلیغ می‌کنند که روحانی اگر ۴ سال ریاست

جمهوری را به پایان رساند و پیش گوئی می‌کنند که گفتگوها به شکست می‌انجامند و دست روحانی از همه جا کوتاه می‌شود.

انقلاب اسلامی: برخواننده‌است که بداند خبر تنها او را از واقعیت، آن‌سان که هست، آگاه نمی‌کند. چراکه تصویر مبهم بخشی از واقعیت است که اجازه دیده شدن را پیدا می‌کند. از این‌رو، باید خبرها و موضعگیریها را، بعد از تناقض زدائی، باید درچنان رابطه‌ای با یکدیگر قرارداد تا که واقعیت را بی‌کم و کاست، بازگویند. هرگاه چنین کنیم، نتیجه زیر به دست می‌آید:

۱ – روحانی می‌داند که حال و آینده حکومتش بستگی به انجام توافق نهائی دارد. باز می‌داند که هم قرارگرفتن میان دو سنگ آسیا (رژیم ولایت فقیه و مافیاها از سوئی و تحریم که امریکا تهدید می‌کند آنها را سخت‌تر خواهد کرد از سوی دیگر) و بخاطر سخنان او و ظریف و هاشمی رفسنجانی و... مردم گمان می‌برند گره همه مشکلاتشان را توافق نهائی باز می‌کند. بنابراین، انجام توافق نهائی سرمایه او در «انتخابات» مجلس و «انتخاب» مجدد او به ریاست جمهوری است.
۲ – خامنه‌ای و دستیاران و سران سپاه و تبلیغاتچی‌هاشان نیز می‌دانند که توافق نهائی، ولو تسلیم نامه، سرمایه روحانی می‌شود. پس به او می‌گویند:
الف – از «سران فتنه» یعنی هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میرحسین موسوی و مهدی کروبی فاصله بگیرد. بنای خامنه‌ای همچنان برحذف «فتنه‌گران» است. هرگاه چنین کند، بر کم و کسریهای توافق نهائی، با استفاده از اصل «مصلحت نظام»، تاحدودی چشم می‌پوشند. وقتی شریعتمداری خطاب به روحانی (یادداشت روز ۲۱ اردیبهشت) می‌گوید فیلم «من روحانی هستم» را دیده و، همه را مستند به اسناد انتشار یافته، یافته و فیلم نه به زیان روحانی که بسود او اما به زیان سران فتنه است، جز این نمی‌خواهد بگوید که بنای خامنه‌ای برحذف کردن «سران فتنه» و دست یاران او است. شجونی نیز در مصاحبه با الینا، به روحانی بدین خاطر که این سران را طرد نمی‌کند و به فتنه‌گران کار می‌دهد، حمله برده‌است.

ب – و اگر تکلیف خود را با سران فتنه معلوم نکند، هم تمام بار مسئولیت امضای توافق‌نامه را بر دوش او خواهند گذاشت. و هم ریش و قیچی «انتخابات» مجلس در دست آنها است و با نامزدها همان کار را خواهند کرد که با نامزدهای اصلاح طلب در «انتخابات» مجلس هفتم کردند. و البته، «انتخابات» ریاست جمهوری آینده را چنان مهندسی خواهند کرد که او، روحانی، «انتخاب» نشود.

ج – دستگاه خامنه‌ای/سپاه به اخطار به روحانی بسنده نمی‌کنند: اسباب حذف دو دسته، یکی فتنه‌گران و دیگری منحرفین (بخش عمده‌ای از گروه احمدی نژاد) را فراهم می‌کنند. برآنند که عارف را «سر» کنند و توسط او «اصلاح طلبان» قابل قبول را از حذف شوندگان جدا کنند.

بدین‌قرار، خامنه‌ای/سپاه ضعف بزرگ خویش را آشکار می‌کنند: سرنوشت رژیم و در درون رژیم، سرنوشت حذف شوندگان و جذب شوندگان بستگی مستقیم به سرنوشت گفتگوها برسر توافق و رسیدن و یا نرسیدن به توافق نهائی دارد. آیا اینان می‌پندارند طرف گفتگو، یعنی امریکا و اروپا و روسیه و چین از این واقعیت آگاه نیستند؟

وضعیت سنجی سیزدهم:

چرادور سوم گفتگوهای اتمی بی‌نتیجه شد؟

زیان سالانه بحران اتمی ۱۶۰ میلیارد دلار و یا بیشتر است؟ ـ ۴

۱۷ مه ۲۰۱۸ برابر ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی: این چهارمین گزارش – تحلیل در باره گفتگوها است. آن گزارش ـ تحلیلها، آئینه گون، پیشاپیش، سرنوشتی را نشان دادند که گفتگوها پیدا کردند. و در این گزارش – تحلیل می‌کوشیم وضعیت را آن‌سان که هست بیابیم و آن‌گاه، جهت تحول آن را بجوئیم:

*** اطلاعاتی که ما تحصیل کرده‌ایم و اطلاعات منتشره در باره چرائی بی‌نتیجه پایان یافتن گفتگوها و موارد اختلاف:**

• روز جمعه، چهارمین روز گفتگوها، معاون وزارت خارجه امریکا خبر داد که در جریان گفتگوها، مشاجره نیز روی داده‌است. اما هیأت نمایندگی رژیم که ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای می‌گویند این بار در برابر زیاده خواهی‌های امریکا مقاومت کرده‌اند، چرا تغییر رویه دادند؟ در پاسخ این پرسش، همان ارگانها نوشته‌اند: حوزه اختیار هیأت محدود شد و کسانی به اعضاء افزوده شدند که مأموریت داشتند نگذارند هیأت کوتاه بیاید.

اما پیش از آغاز گفتگوها، خامنه‌ای دو «تذکر» داد: تحریمها به گفتگوها گره زده نشوند و برای آنها راهکار دیگری جسته شود. و توقع موضوع مذاکره کردن برنامه موشکی ایران و پیشرفت آن، احمقانه است. «تذکر» دوم گویای

اطلاع او از قصد امریکا بر قراردادن موشکهای بالستیک ایران در دستور گفتگوها بود. در سه تحلیل – گزارش پیشین نیز خاطر نشان کرده بودیم که امریکا خواهان قرارگرفتن این موشکها در دستور است. اما خامنه‌ای از چه رو «تذکر» داد که تحریم ها به گفتگوها گره زده نشود؟ پاسخی که ما بدست آورده‌ایم این‌است:

• یادآور می‌شویم که در گزارش – تحلیل سوم اطلاع داده شد که در دستگاه خامنه‌ای این فکر قوت دارد که تمدید توافق ژنو و موکول کردن توافق به اواخر سال جاری مسیحی، سبب می‌شود که شرائط بسود رژیم بگردند و رسیدن به توافق بهتری میسر شود. **اینک رویاروئی طرفداران طولانی شدن گفتگوها با مخالفان آن در رژیم آشکارتر می‌گردد. دورتر به این رویاروئی باز می‌پردازیم**. اطلاع حاصل از دستگاه خامنه‌ای حاکیست:

۱ – خامنه‌ای افراد خود را در هیأت مأمور گفتگو عضو کرده اما تأکید کرده‌است نباید اطلاعی در باره وابستگی مستقیم آنها به او اطلاعی منتشر شود.

۲ ـ هیأت یک طرح برای طرح در گفتگوها با خود به وین می‌برد. مفاد این طرح یا همان‌است که در تحلیل – گزارش سوم آورده‌ایم و یا نزدیک به آن‌است. **اما اطلاع جدید حاکی است که هیأت «محدوده عمومی» نیز به طرف مقابل ارائه کرده‌است: محدوده عمومی بیانگر همان نگرانی اصلی خامنه‌ای است:**

ـ کشورهای ۵+۱ متعهد شوند که بیرون از پرونده اتمی، هیچ موضوع دیگری را در دستور گفتگوها قرار ندهند: برنامه موشکی ایران و نیز حقوق بشر و تروریسم و نقش ایران در افغانستان و عراق و سوریه. به سخن دیگر، نه تنها تحریمها مرتبط با این موضوعات لغو شوند، بلکه طرفهای مذاکره متعهد شوند که این موضوعات را دست‌آویز وضع تحریمهای جدید نخواهند کرد.

ـ باوجود این، دستگاه خامنه‌ای براین گمان است که در سوریه پیروز شده‌است و می‌خواهد مسائل منطقه‌ای در گفتگوهای دوجانبه با امریکا، بخشی از گفتگوها برسر مسئله اتمی باشد: امتیاز دادن و امتیاز گرفتن. و

۳ – گفگوهای وین، موافق دلخواه خامنه‌ای نشده‌است. اما هیچ نه معلوم که از دنیای خیال بیرون آمده‌باشد: انتظار او و دستیارانش این بود که الف – این

تهدید که اصول‌گرایان باردیگر حکومت را قبضه کنند و ب – مسائل منطقه و ج – تهدید به غنی سازی اورانیوم تا ۶۰ درصد، اثر وارونه ببار آوردند. اشتباه محاسبه خامنه‌ای و دستیارانش این بود که گفتگوها بعد از تجربه حکومت «اصول‌گرا» انجام می‌گیرند، **بنابراین، نه تنها وسیله تهدید رژیم نشد که وسیله سخت‌گیری طرف امریکائی نیز شد: طرف ما حکومت روحانی نیست، رژیم در تمامت خویش است. از کجا بعد از روحانی، احمدی نژاد مانندی به حکومت نرسد؟ تهدید به غنی سازی تا ۶۰ درصد و... نیز اثر وارونه ببار آورد: در توافق می‌باید همه پیش بینی‌ها بعمل آیند تا اگر رژیم سر از اجرای توافق بازپیچید، نتواند در مدت کوتاه، بمب اتمی بسازد.**

۴ – از دید خامنه‌ای و دستیاران او، هاشمی رفسنجانی و روحانی و ظریف دو اشتباه استراتژیک کرده و دست رژیم را بسته‌اند:

۴/۱. تابوی گفتگو با امریکا شکست و دوران آشتی شد، این اثر را ببار آورد که امریکا ممطئن شود سیاست تشدید فشارش کارساز شده بنابراین باید بر فشارها بیفزاید. این‌است که از زمان سفر روحانی به نیویورک و گفتگوی تلفنی با اوباما، مرتب بر فشارهای امریکا افزوده شده‌است. در این باره حق با خامنه‌ای و ارگانهای تبلیغاتی او نیست. زیرا حکومت اوباما حاضر نشد به اتحاد دولت سعودی و اسرائیل بر ضد ایران میدان بدهد. اگر رژیم نابودی سوریه را پیروزی خود می‌انگارد، پیروزی السیسی در «انتخابات» مصر، اتحاد سعودیها و اسرائیل را تقویت می‌کند و ادامه بحران اتمی، موقعیت ایران را تضعیف می‌کند.

۴/۲. نقش تعیین کننده دادن به تحریمها در وضعیت کنونی اقتصاد ایران و لغو آنها در رونق گرفتن فعالیتهای اقتصادی، سبب زیاده‌خواهی امریکا و اروپا شده‌است. «تذکر» خامنه‌ای این دنباله را پیدا کرد: ادامه گفتگوهای نفتی ایران و روسیه به مبلغ ۲۰ میلیارد دلار! فشار برای این‌که حکومت از هر راه شده ارز قابل استفاده بدست بیاورد، راه‌کاری است که خامنه‌ای و سپاه بگمان خود جسته‌اند.

*** اطلاعات منتشره در باره موارد اختلاف که از ۷ مورد تا ۱۳ مورد گفته‌اند:**

• خبرگزاریها را غرب (رویتر و خبرگزاری فرانسه و آسوشیتدپرس) موارد اختلاف را متعدد گفته‌اند . الا اینکه اصرار امریکا بر گنجاندن مسئله موشکهای بالستیک، به قول وندی شرمن، بدین‌خاطر که قطعنامه‌های شورای امنیت ذکر شده‌است.

• ارگانهای تبلیغاتی دستگاه خامنه‌ای ۷ مورد اختلاف را بر شمرده‌اند:

۱ـ ظرفیت غنی سازی که به تعداد و نوع سانتریفیوژهای ایران مرتبط است. ایران اکنون حدود بیست هزار ماشین نصب شده (در نطنز و فردو) دارد که ۱۰۰۰ عدد آن ماشین نسل دوم است. از این تعداد حدود هشت هزار ماشین در حال دریافت گاز و غنی سازی است.

۲ـ ذخیره مواد ۵ درصد ایران که غربی ها به کمتر از ۱۲۰۰ کیلو اصرار دارند.

۳ـ PMD یا بررسی ابعاد فعالیت نظامی احتمالی ایران از جمله توسعه فناوری های موشکی.

۴ـ R&D یا "برنامه تحقیق و توسعه"؛ غربی ها مایلند برنامه تحقیق و توسعه در ایران عملا تعطیل شود و ماشین‌های ایران از نسل اول فراتر نرود. این بدان معناست که کیفیت غنی سازی در ایران هرگز رشد نکند.

این در حالی است که اطلاعات موجود نشان می‌دهد حفظ و رشد برنامه تحقیق و توسعه در حوزه غنی سازی جزو خطوط قرمز ابلاغی به تیم مذاکره کننده هسته‌ای ایران است.

۵ـ بازطراحی راکتور اراک و کاهش قدرت راکتور از ۴۰ به ۱۰ مگاوات تا پلوتونیوم تولیدی راکتور در واحد زمان کاهش یابد.

۶ـ تدوین یک رژیم بازرسی ویژه ایران که احتمالا در یک قطعنامه شورای امنیت تصویب خواهد شد.

۷ـ جدول زمانی لغو تحریم ها.

• عراقچی از ۱۳ مورد اختلاف سخن گفته‌است اما نگفته‌است این ۱۳ مورد کدامها هستند.سعی کرده‌ایم با کسب اطلاع، ۶ مورد دیگر را نیز بیابیم:

۸ – دوره‌ای که ایران تحت کنترل خواهد شد. در این باره، سخن از ۱۲ و ۲۰ سال می‌شود. و

۹ – لغو تمامی تحریمها از دید هیأت نمایندگی رژیم و لغو آن بخش از تحریمها که به پرونده اتمی مرتبط هستند. تن ندادن به وضع نکردن تحریمها در آینده.
۱۰ – غیر از موشکها، پاسخ گفتن به تمامی پرسشهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، از جمله در باره چاشنی‌ها. آژانس در هفته آینده گزارشی به شورای حکام در باره حاصل اجرای توافق ژنو و پرسشهای پاسخ جسته و در انتظار پاسخ خواهد داد.
۱۱ ـ نه تنها شمار سانتریفوژها و میزان اروانیوم غنی شده، نباید امکان تولید بمب اتمی، در فاصله زمانی کوتاه به ایران ندهد، بلکه مجموع امکانهای اتمی ایران نباید به ایران امکان سرباز زدن از اجرای توافق و تولید بمب اتمی، در زمان کوتاه، ۶ ماه تا یک سال، را بدهند.
۱۲ ـ امریکا و اروپا حاضر نیستند مسائل دیگر، از جمله تروریسم و تجاوز به حقوق بشر را حل شده فرض کنند. وندی شرمن می‌گوید: در صورتی که ایران خواستار حل جمله مسائل باشد، باید تصمیم‌های سخت بگیرد و مذاکرات با ایران تنها یک وجه ندارد و به صورت نموداری خطی نیست که از جایی شروع شده و در جایی دیگر خاتمه یابد و به صورت یک الگوریتم ثابت نیست بلکه معادله‌ای چند وجهی است که مانند مکعب روبیک باید به تمام ابعاد آن توجه شود.
۱۳ – در توافق نهائی نیز، همچون توافق ژنو، کشورهای ۵+۱ اجازه دهنده و تفتیش کننده و قبولی و یا رد کننده چگونگی اجرای توافق توسط ایران خواهند بود. به سخن روشن، برای مدتی نامعلوم، به قول یادداشت نویس کیهان (۲۷ اردیبهشت ۹۳) بسا تا ۵۰ سال، ایران تحت کنترل امریکا و دیگر کشورهای ۱+۵ باید زندگی کند!
• دانستنی است که جمهوریخواهان در کار به تصویب رساندن طرحی در سنا هستند که به کنگره امکان می‌دهد از توافق، مطلع شود و نظر خود را نسبت به آن بدهد. این طرح قرار است در ۲۰ مه در سنا طرح شود. کروکر، سناتور جمهوری‌خواه در این باره گفته‌است: «ما هیچ تحریم جدیدی اضافه نمی‌کنیم، در مذاکرات هم مداخله نمی‌کنیم، فقط می‌خواهیم که توانایی به بحث گذاشتن توافق را داشته باشیم. بنابراین، توانائی ما توانایی آنها را در مذاکره مختل نمی‌کند. این تنها امکان کنگره برای بررسی مذاکرات است.» از دید او، تنها آن

توافقی اطمینان آور است که سبب برچیده شدن تمامی تأسیسات اتمی ایران بگردد. **سوزان رایس، مشاور امنیتی اماباما در اسرائیل گفته‌است: ایران می‌تواند ظرفیت محدود غنی سازی اورانیوم را داشته باشد. اما موارد اختلاف معلوم می کنند که شرط امریکا این‌است که این ظرفیت محدود، فعال نباشد و نگردد.**

هنوز حکومت اوباما نسبت به آن اظهار نظر نکرده‌اند.

*** سالانه ۱۶۰ میلیارد دلار زیان بحران اتمی از قول «وزیر» کار در حکومت احمدی نژاد بخشی از زیان و نه همه آن‌است:**

• در ۲۷ اردیبهشت ۹۳، محمد جهرمی، وزیر کار و امور اجتماعی در حکومت محمود احمدی‌نژاد به «نامه نیوز» گفته‌است: «**پرونده هسته‌ای همه ساله بیش از ۱۶۰ میلیارد دلار به کشور «ضرر» زده و مذاکرات مربوط به ژنو باید ۱۸ سال پیش انجام می‌شد.** احمدی‌نژاد حرف‌های کارشناسان را قبول نداشت و حرف‌های «غیرعقلانی» می‌زد. احمدی‌نژاد زمانی که شهردار تهران بود از سوی اسفندیار رحیم‌مشایی «مسخ» شد و افزایش «توهم» باعث شد تا احمدی‌نژاد به تدریج تغییر کند و مجلس هم در این میان نقش داشت. سفرهای استانی احمدی‌نژاد «بی‌برنامه» انجام می‌شد و احمدی‌نژاد به نظارت «ضعیف» مجلس اهمیت نمی‌داد.

رئیس سابق بانک مرکزی اضافه کرده که مجلس در جریان خانه‌نشینی۱۱ روزه احمدی‌نژاد باید وی را استیضاح می‌کرد. از همکاری با دولتاحمدی‌نژاد پشیمانم و معتقدم وی در انتخابات سال ۸۴ با فحاشی به هاشمی رای گرفت.

• امریکا میزان زیانی که ایران هر سال بابت بحران اتمی تحمل می‌کند را سالانه ۱۲۰ میلیارد دلار برآورد کرده است».

گفتن این سخن، هم‌زمان با بی‌نتیجه به پایان رسیدن گفتگوها هم پاسخ شفافی است به آنها مدعیند از به تحریمها را نباید بها داد و بسا به نفع «ایران» (مافیاهای نظامی –مالی) هم هستند و هشداری به مردم ایران است که به تأخیر انداختن توافق، ثمری جز بزرگ‌تر شدن رقم زیان ندارد.

• بدیهی است که در این برآوردها، سوخت و سوز شدن سهم ایران از منابع مشترک نفت و گاز با کشورهای واقع در سواحل خلیج فارس، محاسبه نمی‌شود. یادآور می‌شود که انقلاب اسلامی مجموع زیانها را، در حداقل، محاسبه و به نظر خوانندگان خود رسانده‌است. این حداقل، سالانه حدود ۳۶۰ میلیارد دلار است.

انقلاب اسلامی: در گزارش – تحلیل پنجم نقش محافظه‌کاران جدید و اسرائیل و عربستان را در جلوگیری از به نتیجه رسیدن گفتگوها بررسی خواهیم کرد.

وضعیت سنجی چهاردهم:

بحران اتمی:

نقش دو رأس از سه رأس مثلث بحران ساز: اتحاد سعودیها و اسرائیل و محافظه‌کاران جدید امریکا ـ ۵:

۱۸ مه ۲۰۱۴ برابر ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی: دور چهارم گفتگوها،بی‌نتیجه پایان یافت. یادداشت نویس کیهان (۲۸ اردیبهشت) نوشت: خوشبختانه گفتگوها به شکست انجامید. در گزارش – تحلیل ۴ چرائی بی‌نتیجه شدن گفتگوها و نقش رأس سوم سازنده بحران اتمی را بررسی کردیم. اینک نقش اتحاد سعودیها و اسرائیل و نیز محافظه‌کاران جدید را مطالعه می‌کنیم:

*** نقش اتحاد سعودیها و اسرائیل در جلوگیری از پایان گرفتن بحران اتمی:**

☜ نوشته از پل پیلار است و در ۱۷ مه ۲۰۱۴ (۲۷ اردیبهشت ۹۳) انتشار یافته‌است:

• وزیر خارجه عربستان، شاهزاده سعود الفیصل، گفت که از وزیر خارجه ایران دعوت کرده‌است از عبستان دیدار کند. این دعوت غیر منتظر نبود و پسندیده است و در پی دیدار ظریف، وزیر خارجه ایران، از کشورهای حوزه خلیج فارس،

به عمل می‌آید. نزدیکی ایران با همسایگان عربش برای همه آنها خوب است. برای ثبات وضعیت در خلیج فارس نیز خوب است. برای منافع امریکا در خلیج فارس نیز خوب است.

• کری، وزیر خارجه امریکا نیز از عمل عربستان حمایت کرد. این دعوت حاصل سیاست خود او، از جمله گفتگو با ایران برسر صلح آمیز نگاه داشتن برنامه اتمی ایران نیز هست.

• دعوت عربستان به احتمال قوی بخاطر پیش بینی موفقیت آمیز شدن و جهت یابی روابط ایران و امریکا بسوی عادل شدن است. رفتارمقامات سعودی از این قاعده پیروی می‌کند: ابر قدرت رهبری می‌کند و متحدان کم و بیش پیروی می‌کنند. این رفتار را کسانی اندر می‌یابند که می‌دانند کشورهای عرب چسان نگران سرانجام گفتگوها پیرامون برنامه اتمی ایران بودند.

برخی از اینان پرزیدنت اوباما و سیاست او در قبال ایران را انتقاد می‌کردند چراکه اثر آن را بر خاورمیانه و رابطه امریکا با کشورهای منطقه، لحاظ نمی‌کند. از دید انتقاد کنندگان رجحان با این است که امریکا متحد خود را بخاطر معامله با ایران نرنجاند. از دید اینان، در نزاع میان دولتهای منطقه، امریکا باید وارد شود و همسو با متحدان خود وارد شود. اما این کار در سود امریکا نیست. نه تنها امریکا نباید در این نزاع وارد شود، بلکه، در روابط خویش با قدرتهای منطقه، باید گزینه‌های خود را تابع نزاع فی مابین آنها نکند.

• ما باید خوشحال باشیم که این نه امریکا است که بخواست سعودیها تمکین کرد بلکه دولت سعودی است که از رهنمود امریکا پیروی کرد. عمل دولت سعودیها در کاستن از تنش موجود در رابطه خود با ایران سازگار با واقعیت ژئوپلیتیک و منافع دراز مدت این دولت است.

تنها کسانی از نزدیک شدن سعودیها با ایران دلواپس هستند که نمی‌خواهند توافقی برسر برنامه اتمی ایران به عمل آید. تا که امریکا گزینه‌های معدودی بیش نداشته باشد و ایران بزرگ‌ترین خطر برای منطقه، جلوه داده شود.

• واکنشهای کشورهای عرب منطقه با عمل دولت سعودی همسو اما مبهم هستند. به تازگی، این کشورها فراخوانده شده‌اند به اتخاذ موضع سخت نسبت به ایران. برای مثال، هشدار به متحدان امریکا در منطقه نسبت به توافق اتمی که

دارد انجام می‌گیرد و ضرورت مقابله با آن بقصد جلوگیری از بزرگ‌تر شدن خطر ایران.

همین هشدار دهندگان به کشورهای عضو ائتلاف به این کشورها پیشنهاد می‌کنند این کشورها، در رابطه با ایران، سیاستی را درپیش بگیرند ناسازگار با خواستهای امریکا. چنان‌که مصطفی علانی، محقق در مرکز تحقیق دوبی براین ارزیابی است که **سعودیها از وزیر خارجه ایران دعوت بعمل نمی‌آوردند اگر ایران به آنها تضمین نمی‌داد در امری با آنها همکاری کند که برایشان مهم است.**

به احتمال بسیار آن امر مهم به لبنان ربط پیدا می‌کند: بتازگی، سفیر سعودیها در لبنان به کوششهائی پیوسته است که بعمل می‌آیند تا که بن بست انتخاب رئیس جمهوری لبنان بشکند. اما این امر چه زیانی برای منافع امریکا دارد و چرا بسود امریکا نیست که خطر ببار آمدن برخوردها و شدت گرفتن آنها رفع شود؟

همکاری ایران و سعودیها در حل و فصل مسائل خلیج فارس و تثبیت وضعیت در آن، با توجه به منافع مشترک، نفت و غیر آن که دارند، برای امریکا سودمند نیز هست.

• وزارت خارجه ایران از دعوت دولت سعودی استقبال کرد و گفت: ما از دیدار و گفتگو برای حل و فصل منازعات منطقه و رفع سوءتفاهمات و گسترش روابط فی‌مابین استقبال می‌کنیم.

• صلح آمیز نگاه داشتن برنامه اتمی ایران دلیل گفتگوهائی است که در وین جریان دارند و قراراست به توافقی سر بازکنند. هدف مهم‌تر برقرارکردن وضعیتی در خاورمیانه و خلیج فارس است که، در آن، تمامی کشورهای منطقه بایکدیگر مراوده داشته باشند و مسائل منطقه را بدون برخورد با یکدیگر حل و فصل کنند. چنین وضعیتی بسیار بیشتر به سود منافع امریکا تا وضعیتی که، در آن، دیپلماسی کارساز نباشد و چالشها و تنش‌ها به حداکثر باشد.

• باوجود این، محافظه‌کاران جدید و اسرائیل دولت سعودیها را به سمتی دیگر می‌کشانند. از دید این دو، منافع ایران ملاها با دولت سعودی همسو نمی‌شوند و هرگاه ایران در خلیج فارس قدرت بیابد، عرصه را بر عربستان، حتی در درون مرزهایش تنگ می‌کنند (بخاطر اقلیت شیعه ساکن مناطق نفت خیز):

انقلاب اسلامی: با توجه به بی‌نتیجه به پایان رسیدن دور چهارم گفتگوها، پرسش این‌است: آیا دولت سعودیها از محتوای طرح امریکا و بی‌نتیجه شدن گفتگوها آگاه بوده و دعوتش از ظریف، برای مطالبه باج است و یا بدین‌خاطر است که از سیاس اوباما و حکومت آگاه است و با توجه به اثر اتحادش با اسرائیل و محافظه‌کاران جدید می‌خواهد، آن اتحاد را با این دعوت و تظاهر به آمادگی برای راه آمدن با رژیم ولایت فقیه بپوشاند؟:

*** دیدار وزیر دفاع امریکا پیش از دعوت از «وزیر» خارجه ایران:**

☜ در ۱۴ مه ۲۰۱۴ (۲۴ اردیبهشت ۹۳) چاک هیگل، وزیر دفاع امریکا، با وزیران دفاع کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دیدار و گفتگو کرد. او از آنها خواست اختلاف خود را به کناری بنهند و بخاطر خصومت مشترکشان با ایران متحد شوند. به گزارش خبرگزاریها، میان قطر و دولت سعودی، برسر حمایت قطر از اخوان‌المسلمین، اختلاف پدید آمده است. در اوائل مارس، دولت سعودی را به محاصره کامل تهدید کرد. مگر این‌که فرستنده الجزیره را تعطیل کند. این‌است که امریکا نگران از هم پاشیده شدن شورای همکاری خلیج، وزیر دفاع خود را به منطقه فرستاد تا که آنها را برای مقابله با «تهدید» ایران، متحد کند.

• رفتن هیگل به خلیج فارس، با توجه به این امر که حکومت اوباما موافق نیست منطقه را به مثلث دولت سعودی و اسرائیل و دولت نظامی مصر بسپرد، دو هدف این سیاست را آشکار می‌کند:

۱ – امریکا برای تحمیل توافق نامه دلخواه خود به انزوای ایران نیاز دارد. و

۲ – تعادل قوا در منطقه خلیج فارس که اقیانوس نفت و گازش می‌خوانند، نیاز دارد به این‌که ایران به اندازه ضعیف نشود که میدان برای مثلث آل سعود – نتان یاهو – السیسی، یکسره خالی شود.

☜ در ۱۵ مه ۲۰۱۴ (۲۵ اردیبهشت ۹۳) عبدالرحمن الراشد، در شرق‌الاوسط از جمله، نوشته‌است:

همکارمان استاد طراد العمری پیش‌تر مقاله‌ای جالب توجه در روزنامه «الحیات» نوشته و خواستار توافق سعودی ـ ایرانی شده بود. آیا حقیقتا ما اکنون نیازمند تفاهم با ایران هستیم؟ حکم دادن در روابط بین الملل تنها از راه مواضع صریح آسان نیست. اما برای تنش آمیز بودن روابط سعودی و ایران، نیاز به دلیل و برهان نداریم. **اکنون روابط بیش از هر زمانی در سی سال گذشته، بد است. دو کشور به صورت غیر مستقیم در سوریه، عراق، یمن، سودان، بحرین و لبنان، با یکدیگر در نبرد هستند.** به نظر من ایران هنوز هیچ آمادگی برای آشتی ندارد و به طور حتم نمی‌توان به هیچکدام از وعده‌هایش، اطمینان کرد. بخشی از مشکل به پایان نیافتن تنش داخلی در ایران باز می‌گردد که تکرار مواضع متناقض رهبرانش، آن را نشان می‌دهد. بخشی دیگر و خطرناک‌تر از آن، **به باور فرماندهان نظامی ایران باز می‌گردد که معتقدند، در بعد میدانی و در غیاب حضور ایالات متحده، (عقب نشینی‌اش از تحریم‌های اقتصادی و تمایل کاملش به سمت مذاکرات بر سر برنامه هسته‌ای ایران)، پیروز خواهند شد.**

☜ لوموند دیپلماتیک (ماه مه ۲۰۱۴)، در مقاله‌ای زیر عنوان «ترس بزرگ عربستان سعودی» به قلم آلن گرش، بر این نظر است:

• عربستان سعودی با تهدیدها در مرزهای خود روبرو است: در یمن و در عراق، بخاطر حضور قدرت ایران که از دید دولت سعودی خطری مرگبار است. و حال که دارد میان واشنگتن و تهران، بر سر اتم، توافق انجام می‌گیرد و ایران را از تنگنائی خارج می‌کند که درآن‌است، چه بایدش کرد؟

استاد دانشگاه ریاض با اطمینان کامل به ما می‌گوید: از آغاز رژیم جدید، ایران در امور عربستان مداخله می‌کند: در ۲۰۰۳، ایران بود که به القاعده در حمله به عربستان چراغ سبز داد. او بهیچ‌رو حاضر نیست بپذیرد اتحاد میان یک رژیم شیعه و القاعده سنی غیر محتمل است. طریق الحمید، سرمقاله نویس شرق الاوسط که به خانواده سعودی تعلق دارد، به امریکا هشدار می‌دهد که ایران حامی اصلی سازمان القاعده بود و این سازمان را اسامه بن لادن بنانهاد.

• دولت سعودی احساس می‌کند که از هر سو در محاصره است. استاد دانشگاه ریاض به ما می‌گوید: «در هریک از مرزهایمان، بی‌ثباتی در گسترش است و ما دست ایران را در این گسترش می‌بینیم». نخست بی‌ثباتی در عراق: «تماسها میان ریاض و حکومت نوری المالکی عملاً قطع است». بعد، در بحرین، در بهار عرب، در این شیخ نشینی نیز جنبش شد، تهران بود که کوشید دولتش را بی‌ثبات کند. در مارس ۲۰۱۱، قوای عربستان بود که برای تثبیت وضعیت وارد بحرین شد. و بلاخره دریمن، قیامی با حمایت ایران روی داده‌است بنام جنبش حوتیست. نامش را از بانیش، حسین بدرالدین الحوتی گرفته است. حامی آنها سپاه قدس است.

• در جبهه مصر و سوریه و لبنان نیز باز ایران است که عربستان را تهدید می‌کند: در سوریه، ایران حزب الله لبنان و رژیم اسد متحد کرده‌است. با بوجود آمدن شکاف در شورای همکاری خلیج، ترس دولت سعودی بازهم بیشتر شده‌است. انقلاب اسلامی: براین ترسها، ترس از شیعه‌های عربستان را نیز باید افزود. چراکه این مردم در بخش نفت خیز عربستان زندگی می‌کنند و در محرومیت بسر می‌برند.

مجموع این ترسها با توجه به این‌که برای رژیم نیز شکست در سوریه و عراق و لبنان سبب به خطر افتادن موقعیتش در داخل ایران می‌شود، دو طرف را در وضعیتی قرارداده‌است که

۱ – یکی از دو طرف زمینه را به دیگری ببازد و یا واگذار کند. و یا

۲ – برسر عدم مداخله در امور داخلی بمعنای ترک هرگونه حمایت از گروه‌های مسلح و خارج کردن این گروه‌ها از این کشورها، توافق کنند. ویا

۳ – یا در سلطه بر این کشورها بایکدیگر شریک شوند.

با توجه به حضور امریکا و اسرائیل از سوئی و روسیه (بخصوص در مورد سوریه) از سوی دیگر، در منطقه حضور دارند، راه‌کار سوم، اگر در انتخاب رئیس جمهوری لبنان کاربرد داشته‌باشد، در سوریه و عراق کاربرد پیدا نمی‌کند. دست‌کم احتمال آن بسیار کم است. راه‌کار دوم ممکن‌تر است آن‌هم بستگی دارد به توافق امریکا و روسیه و اسرائیل (بخصوص در مورد سوریه).

نتیجه این‌است که دولت سعودیها همچون اسرائیل بیشترین تلاش را می‌کند توافقی انجام نگیرد و مجازاتها تشدید نیز بگردند. دعوت از ظریف به ریاض، گویای عقب نشستن و حتی قصد عقب نشستن دولت سعودیها نیست، بلکه – به قول الراشد – استفاده از نیاز رژیم به خروج از انزوا، امتیاز گرفتن است.

*** محافظه‌کاران جدید نیاز به شکست گفتگوها دارند و اوباما نیاز به موفق شدن آنها:**

در باره کارشکنی‌های محافظه‌کاران جدید، چند مقاله انتشار یافته‌اند. چکیده دو مقاله از آنها بدین‌قرار هستند:

☜ نوشته اول از شلدون ریچمن است و در ۱۴ مه ۲۰۱۴ (۲۴ اردیبهشت ۹۳)، در روز اول دورچهارم گفتگوها در وین، انتشار یافته‌است:

*** محافظه‌کاران جدید برآنند که جنگ با ایران را ناگزیر کنند:**

• امریکا می‌توانست با ایران روابط فرهنگی و بازرگانی داشته باشد اگر رجال سیاسی امریکا کسانی نبودند جز خائن به منافع امریکا صفتی نمی‌توان به آنها داد. به دلایل ژئوپلیتیک و اقتصادی و بخاطر وجود موانع در دولت، رؤسای جمهوری امریکا، کارتر و ریگان و بوش و کلینتون و بوش (پسر) به این کار توانا نشدند. آنها فکر می‌کردند امریکا نیاز به دشمن دارد و بعد از متلاشی شدن شوروی سابق، ایران نیاز امریکا به دشمن را بر می‌آورد.

• گارت پورتر در کتاب خود، (سازندگان بحران) شرح می‌دهد که وقتی بوش (پسر) به ریاست جمهوری رسید، محافظه‌کاران جدید میدان‌دار شدند. اینان تعصب کورکورانه‌ای به تغییر رژیم در کشورهای خاورمیانه و نیز همین تعصب را قدرت نظامی امریکا و نقش سحرآمیز آن داشتند و دارند. این‌است نمی‌توانند جهان را چنان که هست ببینند. نتیجه هزینه بزرگی است که بلحاظ جان انسانها و سرمایه‌ای که خرج جنگها شد، به امریکا و کشورهای جنگ زده تحمیل شد.

باوجود این‌همه و با وجود گفتگوهای در جریان با ایران، اینان همچنان برآنند که گفتگوها را به شکست بکشانند و جنگ با ایران را ناگزیر کنند.

• **در حکومت بوش (پسر)، محافظه‌کاران جدید، از زبان بوش، ایران را یکی از سه محور شر (ایران و کره شمالی و عراق تحت رژیم صدام) کردند. بنابر تشریح گارتر پورتر، حکومت بوش کمتر نگران برنامه اتمی و بیشتر در کوشش برای سلب مشروعیت از رژیم ایران بود. چراکه برای تغییر رژیم ایران، نیاز به سلب مشروعیت از آن، نزد افکار عمومی امریکا و غرب بود. برای توفیق در این‌کار، با رهنمود محافظه‌کاران جدید، حکومت بوش روش برانگیختن ایران به شتاب کردن در توسعه تأسیسات اتمی و غنی کردن اورانیوم را درپیش گرفت.** تا که دست‌آویز برای برانداختن رژیم ایران پیدا کنند.

در حقیقت، هیلاری مان لورت، در شورای امنیت ملی امریکا، سیاست امریکا را در خلیج فارس و افغانستان هماهنگ می‌کرد، به پورتر گفت: **اعضای دفتر دیگ چنی معاون رئیس جمهوری وفت، براین نظر بودند که بعد از تغییر رژیم ایران، بسا ممکن است ما با مجهز شدن ایران به بمب اتمی مخالفت نکنیم.** اعضای حکومت بوش می‌پنداشتند امریکا با بکاربردن قوای نظامی خود می‌تواند خاورمیانه را بطور کامل تغییر دهد...

• امور چنان روی ندادند که محافظه‌کاران جدید می‌اندیشیدند. عراق حکومتی جانبدار ایران یافته و همچنان دستخوش خشونت است. بشار اسد، متحد ایران، برغم تلاشهای امریکا در کمک به مخالفان اسد که جهادیها و القاعده برآنها مسلطند، همچنان بر جا است و رهبر ایران از حکومتی حمایت می‌کند که مصمم است با غرب آشتی کند.

• در مدتی که بوش ریاست جمهور امریکا بود، همه کار از جمله توسل به دروغ، کرد تا مانع از توافق واقع‌بیانه‌ای میان ایران با غرب بر سر برنامه اتمی ایران و شفاف گشتن فعالیتهای اتمی ایران گشت. امیدوار باشیم پرزیدنت اوباما به محافظه کاران جدید فرصت خرابکاری در گفتگوها را ندهد.

انقلاب اسلامی: مقاله دوم را گارت پورتر در ۱۵ مه ۲۰۱۴ (۲۵ اردیبهشت ۹۳) روز دوم دورچهارم گفتگوها در وین انتشار داده‌است:

*** گارت پورتر: سخت سران واشنگتن همه کار می‌کنند تا که توقعات اسرائیل پیشنهادهای امریکا و اروپا بگردند و گفتگوها موفق نگردند:**

• سخت سران واشنگتن بازگشته‌اند و درکار خرابکاری در گفتگوهای کشورهای ۵+۱ با ایران هستند. آنها می‌خواهند توقعات اسرائیل پیشنهادهای غرب بگردند و گفتگوها به شکست بیانجامند و گزینه حمله نظامی روی میز قرار بگیرد.

درمقام دیپلمات شروع کرده‌اند به نوشتن به متن یک توافق نهائی بر سر برنامه اتمی ایران . بنابر این متن، هیأت امریکائی خواستار کاهش نزدیک به تمام ظرفیت غنی سازی اورانیوم می‌شوند که طرف ایرانی نمی‌تواند بپذیرد و گفتگوها گرفتار بن‌بست می‌شوند.

تقریباً اطمینان حاصل است که ایران با کاهش خارج از اندازه شمار سانتریفوژهای خود موافقت نمی‌کند. **و شکست گفتگوها تنش میان ایران و امریکا را بسیار بیشتر از آن خواهد کرد که پیش از این بود.**

• مبنای پیشنهاد حکومت امریکا در گفتگوهای وین، **«زمان گریز» است. یعنی تعدادماه‌ها که لازم است برای اینکه ایران بتواند مقدار لازم اورانیوم برای ساختن یک بمب اتمی تولید کند.**

جون کری، وزیر خارجه و روبرت اینهورن، مسئول پیشین منع گسترش سلاح هسته‌ای توضیح داده‌اند که بخش عمده‌ای از سانتریفوژهای ایران باید برچیده شوند، تا ایران دست کم ۶ ماه و بلکه بیشتر زمان لازم داشته باشد برای تولید اورانیوم غنی شده لازم برای ساختن یک بمب اتمی.

اینهورن نیز درگزارشی از سوی مؤسسه بروکینگس، توضیح می‌دهد چه تعداد از سانتریفوژها باید برچیده شوند تا ایران، دست کم، ۶ تا ۱ سال، زمان لازم داشته باشد برای تولید اورانیوم غنی شده لازم: سانتریفوژها از ۱۹۰۰۰ به چند هزار سانتریفوژ از نسل اول باید کاهش پیدا کنند.

در برابر کمیته سیاست خارجی سنا، در ۸ آوریل، کری نیز گفته‌است که خواهیم کوشید «زمان فرار» بیشتر از یک سال را بقبولانیم. اما این زمان میان ۶ تا ۱۲ ماه خواهد شد. او توضیح داد این زمان را بر اساس ظرفیت اتمی کنونی ایران تعیین کرده‌ایم.

• « Breakout» (فرار از توافق نهائی) را افراطی‌های اطاق فکر، بمثابه یک تدبیر فنی و نه سیاسی، برای جلوگیری از تولید اورانیوم ۹۰ درجه از سوی ایران و ساختن بمب اتمی ساخته و پرداخته‌اند. اما این راه‌کار نه فنی که بس سیاسی و با هدف کارشکنی ساخته شده‌است.

حتی متخصصان منع گسترش سلاح هسته‌ای که از محدود کردن ظرفیت غنی سازی اورانیوم ایران طرفداری می‌کنند، از جمله همین اینهورن و گاری سمور، دستیار ویژه پیشین اوباما در امر ازمیان برداشتن اسلحه کشتار جمعی، برای نظر هستند که «گریز»، بیشتر سیاسی است. سمور، در یک مصاحبه، توضیح داده‌است: مفهوم «گریز» بکار برآورد ظرفیت لازم برای آنکه غنی سازی اورانیوم لازم برای تولید بمب اتمی، نمی‌آید. نخست بدین‌خاطر که از تأسیسات مخفی کسی اطلاع ندارد و سپس بدین جهت که تنها میزان غنی سازی توسط تأسیسات موجود که شناسائی شده‌اند، برآورد کردنی است.

مفهوم «فرار» بر این پایه ساخته شده‌است که اگر زمانی ایران تصمیم گرفت توافق نهائی را اجرا نکند و مفتشان را بیرون کرد، تأسیسات نطنز و فردو چه مدت لازم دارند برای تولید اورانیوم ۹۰ درجه برای ساختن بمب اتمی. سیمور می‌گوید احتمال سخت ناچیزی وجود دارد که ایران تن به چنین خطری، تنها بخاطر ساختن یک بمب اتمی بدهد. حتی اگر تن به چنین خطری بدهد، هنوز ایران می‌باید یک رشته تدابیر را به اجرا بگذارد تا بتواند یک بمب اتمی تولید کند.

گروه بحران بین‌المللی International Crisis Group نیز در هفته گذشته گزارشی را انتشار داد که بنابر آن، محاسبات ظرفیت اتمی، برآوردهای تقریبی هستند و کاملاً نظری است. روند تولید بمب اتمی و زمان لازم برای آن تعیین کردنی نیست. و جیم والش، کارشناس مطالعات پیرامون امنیت» در یک مصاحبه، گفت: **سناریو «فرار» را حکومت امریکا بکار می‌برد برای توجیه موضع دیپلماتیک خود. وگرنه این ادعا که ایران زیر چشم مفتشان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ممکن است از بند توافق فرار کند و بمب بسازد، ادعائی ابلهانه است.**

• سیور براین باور است که هرگاه ایران بخواهد بمب اتمی بسازد، از تأسیسات مخفی خود استفاده خواهد کرد. اما همانطور که کارشناسان توضیح می‌دهند،

تولید محرمانه بمب زمانی طولانی می‌طلبد و همانطور که وزیر امنیت ملی، جیمس کلاپر، در آوریل ۲۰۱۳، در سنا شهادت داد ، ممکن نیست امریکا سر از تولید سری بمب اتمی توسط ایران سر در نیاورد...

انقلاب اسلامی: بدین‌قرار، محافظه‌کاران جدید از راه تهیه مواد توافق نهائی است که با اسرائیل و سعودیها و مافیاهای نظامی مالی در به شکست کشاندن گفتگوها، همکاری می‌کنند. از لحاظ سیاست داخلی امریکا نیز جمهوریخواه‌ها و محافظه کاران جدید و لابی‌های اسرائیل نیاز دارند که حکومت اوباما در انعقاد توافق نهائی شکست بخورد. دربرابر، اوباما نیاز دارد به موفقیت برای این‌که بگوید او نخستین رئیس جمهوری از ۱۹۸۰ بدین سو است که موفق شده‌است بدون دست زدن به جنگ، توانسته است ایران را مهار کند.

بنابراین، توافق دو طرف، با شرائطی کم‌تر از شرائط توافق ژنو میسر نیست. چرا که رژیم آن شرائط را پذیرفته‌است. می‌ماند حل و فصل ۱۴ ماده مورد اختلاف (نگاه کنید به گزارش – تحلیل ۴)، در واقع اندازه شدت هریک از مواد که غرب می‌تواند تحمیل کند و رژیم توان تن دادن به آن را دارد.

وضعیت سنجی پانزدهم:

به یمن تناقض زدائی ازتاریخ جعلی تاریخ همان‌طور که روی داده‌است بدست می‌آید و راه حلهای مسائل اساسی کشور را نیز بدست میدهد:

۳۱ مه ۲۰۱۴ برابر ۱۰ خرداد ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی: سخنان هاشمی رفسنجانی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳، دروغها در بردارند و این دروغها تاریخ جعلی را جانشین تاریخ آن‌سان که روی داده‌است، می‌کنند. با تناقض زدائی تاریخ را آن سان که روی داده‌است باز می‌یابیم و این تاریخ، به ما می‌گوید راه‌حلهای مسائل بزرگی که رژیم ایجاد کرده‌است، از جمله مسئله اتم و مسئله اقتصاد کدامها هستند. این کار را در دو قسمت می‌کنیم:

☜ یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳، در دیدار گروهی از سفرای سابق ایران، هاشمی رفسنجانی در باره افتضاح ایران گیت گفته‌است:

وقتی قرار بر پذیرش آتش بس شد، تیم دیپلماسی ایران چنان میدانداری کرد که سند پیروزی سیاسی ایران در سازمان مللی تصویب شد که قدرت‌هایش تمایلی به این کار نداشتند (۱).

وی با بیان چند برنامه دیپلماسی در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، ماجرای مک فارلین را یکی از نکات قوّت و برجسته عملکرد مسؤولین نظام دانسته و گفته‌است: با کاری منسجم و تلفیقی از شیوه‌های پنهان و پیدای دیپلماسی، هم نیازهای نظامی جبهه‌ها در آن مقطع حساس دفاع مقدس را تأمین کردیم و هم

نگذاشتیم ابهت انقلاب اسلامی در نگاه جهانیان مخدوش شود که موجب افتخار ایران و رسوایی و بحران در آمریکا شد (۲).

کسانی که بعضاً آن روزها در جریان امور دفاع مقدس و کشور نبودند، امروزه با اغراض سیاسی، تحلیل‌های تخیّلی میکنند و با تحریف تاریخ در صدد برجسته کردن نقش نداشته خویش در تاریخ انقلاب و دفاع مقدس هستند. منتقدین ماجرای مک فارلین همیشه هیاهو می کردند. در آن زمان که ۸ نماینده مجلس می‌خواستند از وزیر امور خارجه در این باره سؤال کنند و در مطبوعات اعتراض می‌کردند، امام(ره) در بیانیه‌ای معروف «این تذهبون!؟» گفتند و بر آنان نهیب زدند که: حرفهایی را که شما میزنید، رادیو اسرائیل جرأت نمی‌کند بگوید. چون امام از اول تا آخر در جریان مسئله مک فارلین بودند و بارها در مسیر راهنمایی‌های موثری داشتند، مطمئن بودند که افرادی درصدد شبهه افکنی‌اند و با آن بیانیه آنها را به خوبی از میدان بدر کرد(۳).

رفسنجانی با تأکید بر جایگاه و نقش امام (ره) در همه مراحل انقلاب گفت: شخصیتی عالم به زمان، فیلسوف بی‌نظیر، فقیهی واقعی و افقه، باریک بین و باهوش، مومن، متفکر، عارف و متوکل علی‌الله، با آن سلامت نفس، انقلاب را آسیب ناپذیر کرده بود و با تدبیر بی‌نظیر همه مسایل را مدیریت میکرد.

هاشمی رفسنجانی با بیان امتیازات و ویژگیهای تاریخی، جغرافیایی طبیعی و فرهنگی ایران، مکتب اهل بیت(ع) و مردمی پاک و مخلص را سرمایه نظام دانسته و گفته‌است: متأسفانه در بعضی از مقاطع کسانی که بویی از مبارزه و انقلاب نبرده بودند، مفسّر جمهوریت و اسلامیت نظام میشوند که به خاطر افکار تند، در داخل باعث نگرانی جوانان و زحمت کشور و در خارج باعث خوشحالی دشمنان انقلاب می‌شوند (۴).

وی با بیان شباهت و تفاوت‌های عملکرد تیم دیپلماسی ایران در سال‌های پس از جنگ و پرونده هسته‌ای گفته‌است: با منطق دیپلماسی دنیا را قانع کردیم که پس از ۸ سال حمایت از ارتش بعث، در سازندگی پس از جنگ، طرحهای بزرگ ایران را فاینانس کنند و امروز نیز با همان صلابت باید برای احقاق حقوق خود تلاش کنیم (۵). اکنون دنیا به منطقی و جدی بودن ایران درمذاکرات واقف شده و راه برای مغالطه و ادعای مخفی کاری ایران بسته و

هدایتهای رهبری در جریان مذاکرات، کار را در تقابل با تندروها سهل کرده است (۶).

هاشمی رفسنجانی در بخش دیگری از سخنان خویش با مقایسه اوضاع اقتصادی امروز کشور با سالهای پس از جنگ، گفته‌است: در آغاز سازندگی ۵۱ درصد کسری بودجه، بیکاری خطرناک و تعطیلی کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و کشاورزی در استانهای درگیر در جنگ بیداد می‌کرد، ولی با همدلی و حمایت مردم و اتخاذ تصمیمات منطقی، رونق به تولید برگشت و بیکاری ۱۶ درصدی به ۹ درصد رسید و همه کشور تبدیل به کارگاه بازسازی و سازندگی شد و مردم به دلیل رونق تولید و کسب و کار از زندگی مناسبتری برخوردار شدند (۷).

انقلاب اسلامی: دروغ گفتن ویرانگرترین خشونت‌ها است. باوجود این، هرگاه رژیم سانسور برقرار نباشد و آزادی بیان باشد، نباید دروغگوئی را ممنوع کرد. زیرا دروغ تناقض، یا تناقض‌ها در بردارد و با رفع تناقض یا تناقض‌ها می‌تواند حقیقت را بازیافت و جامعه را از آن آگاه کرد. هاشمی رفسنجانی در دروغ اندازه نگاه نمی‌دارد و دروغهای بس فاحش و پرتناقض می‌گوید. هرگاه آزادی بیان در ایران وجود می‌داشت، ایرانیان در همان اول کار از حقیقت آگاه می‌شدند و گرفتار جنگ ۸ ساله نمی‌ماندند و نسلی نفله نمی‌شد و زیانی چنان عظیم به ایران وارد نمی‌آمد و استبداد ویرانگر ولایت مطلقه فقیه برقرار نمی‌شد. این بار، در قسمتی از سخنان او که نقل کرده‌ایم، او ۷ دروغ گفته‌است که می‌کوشیم تناقض‌های آنها رفع کنیم و حقیقت را باز یابیم:

۱. این قسمت از سخن او دروغی است واجد تناقضهای زیر:

۱/۱. قطعنامه ۵۹۸ را ۵ عضو دائمی شورای امنیت تصویب کرده‌بودند. رژیم خمینی این قطعنامه را پذیرفت. ۳ ماه پیش از آن، ولایتی، «وزیر» خارجه وقت رژیم، به آلمان رفت و به گنشر، وزیر خارجه وقت آلمان گفت ایران قطعنامه را می‌پذیرد. پس قدرتهای سازمان ملل که خود قطعنامه را تهیه و به ایران و عراق تحمیل کردند، با آن موافق بودند. و

۱/۲. خمینی پذیرش قطعنامه را سرکشیدن جام زهر خواند. اگر رژیم او بود که قطعنامه را حتی به قدرتهای سازمان ملل تحمیل کرده‌بود، نه او که سران این ۵ کشور می‌باید جام زهر را سر می‌کشیدند.

۱/۳. هرگاه خواسته باشد بگوید سازمان ملل پذیرفت عراق متجاوز به ایران بود و قرار بر این شد که سازمان ملل متحد میزان غرامت را معین کند، باز سخن او دروغ است. زیرا در متن قطعنامه متجاوز معین نمی‌شود. سخنی از غرامت نیز بمیان نمی‌آید. در بندهای ۶ و ۷ از دبیر کل می‌خواهد هیأت بی‌طرفی را معین کند برای تشخیص «مسئولیت منازعه» و تشخیص خسارات وارده به دو کشور و «بررسی مسئله بازسازی».

تا امروز، نه سازمان ملل به تجاوز عراق به ایران رسمیت قطعی بخشیده‌است و نه غرامتی تعیین شده تا دیناری از آن به ایران پرداخت شود. حال این‌که حمله عراق به کویت تجاوز شناخته شد و غرامت آن نیز معین گشت و از عراق وصول شد.

هرگاه بخواهیم سه تناقض را رفع کنیم، حقیقت همان‌سان که هست عیان می‌شود و تاریخ همانطور که واقع شده‌است، بدست می‌آید: قطعنامه ۵۹۸ را ۵ عضو دائمی شورای امنیت تهیه کردند. دو رژیم آن را پذیرفتند. از آن‌جا که رژیم خمینی، در لحظه‌ای که جنگ داشت با پیروزی ایران تمام شود (خرداد ۱۳۶۰)، آن‌را ادامه داد و موقعیت و وضعیت شکست خورده قرارگرفت، ناگزیر شد قطعنامه را بپذیرد و چون قطعنامه متضمن تصدیق شکست ایران بود، خمینی پذیرفتن آن‌را جام زهر شمرد و سرکشید. در قطعنامه، وعده رسیدگی به میزان غرامت داده شد – رژیم خمینی آن را ۱۰۰۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌است – و تا امروز به آن وعده رسیدگی به عمل نیامده‌است.

• در پایان، متن قطعنامه ۵۹۸ را عیناً از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

۲. هاشمی رفسنجانی برای ساختن این دروغ، در بکاربردن منطق صوری بس زیاده روی کرده‌است چراکه صورت ساخته نیز متناقض است. تناقضهای این دروغ عبارتند از:

۲/۱. با این واقعیت در تناقض است که جنگ، جنگی که می‌توانست در خرداد ۶۰ به پیروزی به پایان برسد و با کودتا بمدت ۸ سال ادامه یافت، به قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاچر، در سود انگلستان و غرب، ایجاد و بمدت ۸ سال ادامه یافته‌است. آیا داغ این خیانت تا ابد از پیشانی بانیان کودتا و ادامه دهندگان جنگ زدودنی است؟ بخصوص که همین هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه با روزنامه الموقف العربی که روزنامه جمهوری اسلامی در آخر اسفند ۱۳۶۰ ترجمه آن را انتشار داد، گفته‌است:

«ما نمی خواهیم در سایه رژیم فعلی عراق، به هیچ توافقی با بغداد برسیم... و این سری نیست که آن را فاش کنم که صدام حسین توسط میانجی‌ها موافقت کرد طبق مواد و شرایط قرارداد الجزایر و بدون قید و شرط، عقب نشینی کند... ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم»

یادآور می‌شود که این پاسخ به روزنامه نگار تکذیب دروغ دیگری است که چند نوبت تکرار کرده‌است: هیچ‌گاه پیشنهاد پایان جنگ و تخلیه خاکه ایران به ایران داده نشد.

۲/۲. جنگی که ۸ سال در سود انگلستان و امریکا و غرب ادامه می‌یابد و (بنابر سند منتشره توسط رژیم صدام)درباره هدف آن، صدام به گلاسپی، سفیر وقت امریکا در عراق، گفته‌است: ما طوفان انقلاب ایران را از کشورهای منطقه برگرداندیم. ما این جنگ را با هم شروع کردیم چرا به وعده‌ها عمل نمی‌شود؟، برای کسانی که بدانند آبرو و ابهت چیست، نه آبرو و نه ابهتی برجا گذاشت. افتضاحی ببار آورد و به صفت دوام برجا گذاشت که عاملان ادامه جنگ را هرگز رها نخواهد کرد.

۲/۳. **خریدن اسلحه از اسرائیل و با دلالی اسرائیل اسلحه به سه برابر قیمت خریدن و چپاول ثروت عظیم متعلق به مردم کشور (در ۸ سال جنگ، تنها ۱۰۵ میلیارد دلار گم شد!)، انجام دو معامله پنهانی باز باپادرمیانی اسرائیل که یکی اکتبر سورپرایز و دیگری ایران گیت نام گرفتند، برای ادامه جنگی در سود امریکا و انگلستان و اسرائیل را هاشمی رفسنجانی ممانعت از مخدوش شدن ابهت انقلاب اسلامی نزد جهانیان می‌خواند!** آیا او می‌داند ابهت چه معنی می‌دهد؟

۲/۴. و اگر ماجرای مک فارلین نکته قوت بوده‌است، از چه رو آیةالله منتظری از قائم‌مقامی عزل شد؟ سید مهدی هاشمی را زمانی سلطان اصفهان می‌خواندند و او هر کار می‌خواست می‌کرد و کسی به او نازک تر از گل نمی‌گفت. چرا به محض افشای «ماجرای مک فارلین» اعدام شد؟ چرا امید نجف آبادی به جرم آگاه کردن منتظری از روابط پنهانی با امریکا و آمدن هیأت مک فارلین به ایران، اعدام شد؟ چرا خمینی ۸ نماینده‌ای را که از وزیر خارجه سئوال کردند، «پوچ» خواند؟ چرا «ماجرای مک فارلین» همچنان در سانسور است؟ بنابر گزارش رسمی کنگره، حکومت ریگان به فرزند هاشمی رفسنجانی ۵ میلیون دلار پرداخته‌است. رشوه ستانی برای ادامه خیانت به کشور از راه ادامه جنگ را او حفظ ابهت انقلاب اسلامی می‌خواند؟

۲/۵. رسوائی و بحران در امریکا بخاطر رابطه پنهانی با رژیم «آیةالله‌ها» بود. تا زمان افشای این رابطه پنهانی، «آیةالله» بمعنای خشونت گستر و دروغ زن و آدمکش و شکنجه‌گر و تروریست و... وارد فرهنگ لغت کشورهای غرب شده بود. از قرار، از دید هاشمی رفسنجانی، اسلام دین خشونت گستر و آیةالله چنین معانی را یافتن، ابهت است!

۲/۶. آنچه او «دفاع مقدس» می‌خواند، جز ادامه جنگ در سود امریکا و انگلیس و اسرائیل نیست. و آنچه او تأمین اسلحه می‌خواند همان‌است که برابر گزارشهای رسمی دو مجلس امریکا، «فروش اسلحه به دو طرف به اندازه‌ای است که جنگ ادامه پیدا کند بی‌آنکه یکی از دو طرف پیروز بشود» است.

۲/۷. قول هاشمی رفسنجانی در صورت نیز متناقض است. زیرا تنها حکومت امریکا گرفتار بحران نشد. بحران در ایران بس شدیدتر بود. بخصوص که با افشای هریک از ایران گیت‌ها، رژیم گرفتار بحران می‌شد:

- بحران در جبهه‌ها که سرانجام رژیم ناگزیر شد به پایان دادن به جنگ در شکست تن دهد؛
- بحران در رهبری که به عزل منتظری از قائم مقامی و چند اعدام انجامید؛
- بحران در حکومت که سبب نوشته شدن نامه از سوی میرحسین موسوی به خمینی و استعفای او و پاسخ سخت خمینی به او شد؛
- بحران در قوه مقننه که سبب پرسش ۸ «نماینده» از وزیر خارجه و پوچ شدن آنها شد. و

• بحران در قوه قضائیه که کشتار زندانیان در تابستان ۶۷ را ببار آورد و داغ ننگی شد پاک نکردنی بر پیشانی خمینی و دستیاران ایران گیتی او.
۲/۸. صورت سخن هاشمی رفسنجانی نیز متناقض است. چراکه چندین ایران گیت (امریکائی و انگلیسی و اسپانیولی و پرتقالی و ایتالیائی و فرانسوی و اتریشی و آلمانی و سوئدی و اسرائیلی و...) نمی‌تواند مایه رسوائی یک طرف و افتخار طرف دیگر شود. بخصوص که طرف «ایرانی» فهرستی از اسامی ۱۰۰۰ میانه رو به طرف امریکائی بدهد و تأکید کند که ایران باید در جنگ شکست بخورد تا میانه رو بتوانند دولت را از آن خود کنند. و نیز، به ریگان پیام بدهد که در صورت حمایت امریکا از دولتشان، حاضرند حتی خمینی را نیز بکشند. در عمل، نیز چنین شد: جنگ با شکست ایران تمام شد. خمینی جام زهر را سرکشید و هنوز سالی نگذشته، مرد و فرزندش، احمد خمینی به قتل رسید.

یادآور می‌شود که دروغ به تعداد تناقضها که در بردارد، بزرگ است. دروغی با ۸ تناقض، در شمار دروغهای بس بزرگ است. هرگاه بخواهیم تناقض‌های ۸گانه این دروغ را رفع کنیم، تاریخ همان‌سان که روی داده‌است، بدست می‌آید:
۱ . در خرداد ۱۳۶۰، جنگ در حال پایان بود. رژیم صدام با پیشنهاد هیأت عدم تعهد – با اصلاحاتی که شورای عالی دفاع در آن به عمل آورده بود، موافقت کرده‌بود. هاشمی رفسنجانی به وجود این پیشنهاد اعتراف کرده‌است. قراربود هیأت عدم تعهد به تهران بیاید و پایان جنگ اعلان بگردد. به آن هیأت از دفتر رجائی، اطلاع داده شد که بخاطر فعل و انفعالهای در حال انجام فعلاً نیایند. و از آن پس نیز هرگز نیامدند. هشدار ۲۲ خرداد بنی‌صدر به مردم ایران راست بود: یکی از هدفهای کودتا ادامه دادن به جنگ بود.
۲. ادامه جنگ در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل ادامه یاد و دو کشور ایران و عراق را فرسود و قوای امریکا را در خلیج فارس مستقر و به اسرائیل در منطقه موقعیتی بازهم متفوق داد و انقلاب را به مترسکی برای بازداشتن مردم منطقه از حرکت بدل کرد.
۳. خرید اسلحه از اسرائیل و با دلالی اسرائیل، اعتبار و آبروی ایران را در دنیای مسلمان ببرد و اسباب اسلام ستیزی و اسلام هراسی را پدید آورد.
۴. خمینی و دستیاران او را برآن داشت که دست به تصفیه در رژیم و کشتار خونین زندانیان و تشدید سرکوب مردم بزنند. اسباب استقرار ایران گیتی‌ها بر

کرسی قدرت این‌سان تدارک شد. با جعل نامه از قول خمینی، خامنه‌ای رهبر و هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری شدند. از این زمان است که سپاه شروع به تصرف اقتصاد و دولت می‌کند. مافیاهای نظامی – مالی که در دوران جنگ شکل گرفته بودند، در دوره خامنه‌ای/هاشمی رفسنجانی قوتی به تمام گرفتند و سرانجام با تقلب در انتخابات و به ریاست جمهوری رساندن احمدی نژاد دولت را تصرف کردند.

۵. دولت تروریست واقعیت پیدا کرد و اسلام دین خشونت گستر گشت و آیةالله بمعنای زورگو و... وارد کتابهای لغت شد.

۶. با آنکه اسلحه به اندازه ای به دو طرف می‌دادند که هیچ طرف پیروز نشود، اما این طرف «ایران» بود که جام زهر شکست را سر کشید.

۷. کودتای خرداد ۶۰ ربط مستقیم با ادامه جنگ و دو افتضاح اکتبر سورپرایز و ایران گیت داشت. بحران مشروعیت رژیم که با کودتا آغاز شد، در نتیجه پایان دادن به جنگ در شکست، تشدید شد: سلب مشروعیتی ناشی از کودتای خرداد ۶۰ قطعی شد و این رژیم نامشروع است که همچنان ادامه دارد.

۸. همان‌طور که نماینده ایران گیتی‌ها به طرف امریکائی گفته بود، با مرگ خمینی «میانه‌روها» دولت را صاحب شدند و تا امروز، با گسترش فساد و جنایت و خیانت حکومت می‌کنند.

• محض اطلاع نسل امروز از متن قطعنامه ۵۹۸، آن را نقل می‌کنیم:

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت که در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ بیان شد به شرح زیر است:

در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷، با ابراز نگرانی عمیق از اینکه با وجود درخواستهایش برای آتش بس منازعه بین جمهوری اسلامی ایران و عراق، با تلفات سنگین تر انسانی و ویرانیهای بیشتر همچنان ادامه دارد، با ابراز تاسف از آغاز و ادامه این منازعه، همچنین با ابراز تاسف از بمباران مراکز کاملا مسکونی غیرنظامی، حمله به کشتی‌های بی طرف و هواپیمایی مسافربری، نقض حقوق بین‌المللی درباره بشر دوستی و سایر حقوق مربوط به درگیریهای مسلحانه، و به ویژه به کار بردن سلاح‌های شیمیایی که بر خلاف تعهدات مذکور در پروتکل ۱۹۲۵ ژنو می‌باشد، با ابراز نگرانی عمیق از اینکه تشدید و گسترش بیشتر منازعه ممکن

است وقوع یابد با اتخاذ تصمیم پایان دادن به کلیه عملیات نظامی بین ایران و عراق و با اعتقاد به اینکه منازعه بین ایران و عراق باید به نحو جامع، عادلانه، شرافتمندانه و پایدار حل شود، با یادآوری مجدد مقررات منشور ملل متحد، و به ویژه تعهد کلیه کشورهای عضو که اختلافات بین امللی خود را از راههای مسالمت آمیز و به گونه‌ای که صلح و امنیت بین المللی و عدالت دچار مخاطره نگردد، حل نمایند. با احراز این که نقض صلح در مورد منازعه بین ایران و عراق وجود دارد، با اقدام بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد ؛

۱. آمرانه می‌خواهد که ایران و عراق به عنوان نخستین گام در حل اختلاف از طریق مذاکره، آتش بس فوری را رعایت کنند، کلیه عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا قطع کنند و نیروها را بدون درنگ به مرزهای شناخته شده بین المللی بازگردانند.

۲. از دبیر کل درخواست می‌کند که گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تایید، تحکیم و نظارت بر آتش بس و عقب نشینی اعزام دارد و همچنین درخواست می‌کند که دبیر کل ترتیبات لازم را با مشورت با طرفین فراهم آورد و گزارش آنرا به شورای امنیت تسلیم دارد.

۳. مصرا می‌خواهد که اسیران جنگی پس از قطع عملیات خصمانه، بر طبق کنوانسیون سوم ژنو، در اوت ۱۹۴۹ بدون درنگ آزاد شوند و به کشورهای خود برگردند.

۴. از ایران و عراق می‌خواهد که در اجرای این قطعنامه و کوششهای میانجیگری برای دستیابی به یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه مورد قبول دو طرف، درباره کلیه مسائل مهم، بر طبق اصول مندرج منشور ملل متحد با دبیر کل همکاری کند.

۵. از کلیه کشورهای دیگر می‌خواهد که نهایت خویشتن داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است منجر به تشدید و گسترش بیشتر منازعه گردد، خودداری کنند و به این ترتیب، اجرای قعطنامه حاضر را تسهیل کنند.

۶.از دبیر کل درخواست می‌کند تا مشورت با ایران و عراق، مسئله ارجاع تحقیق درباره مسئولیت منازعه به هیات بی‌طرفی را بررسی کنند و هرچه زودتر به شورای امنیت گزارش دهد.

۷. با تصدیق ابعاد عظیم خساراتی که در طول منازعه داده شده و ضرورت تلاشهای بازسازی با کمکهای مناسب بین المللی پس از خاتمه منازعه، از دبیر کل درخواست می‌کند که گروهی از کارشناسان را بری بررسی مسئله بازسازی تعیین و به شورای امنیت گزارش کند.
۸. همچنین از دبیر کل درخواست می‌کند از طریق مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، راههای افزایش امنیت و ثبات منطقه را بررسی کند.
۹. از دبیر کل درخواست می‌کند، که شورای امنیت را در مورد اجرای این قطعنامه آگاه سازد.
۱۰. تصمیم می‌گیرد که در صورت لزوم برای بررسی اقدامات دیگر به منظور تصمین اجرای این قطعنامه تشکیل جلسه دهد.

* تناقض زدائی از تاریخی که هاشمی رفسنجانی جعل می کند و راه‌کارها که از حل تناقض بدست می‌آیند:

انقلاب اسلامی: این قسمت از سخنان هاشمی رفسنجانی را که ۵ دروغ دیگر در بردارند را باز می‌آوریم تا کار تأمل بر تناقضها و حلهای آنها و راه‌حلها که بدست می‌آیند، آسان‌تر شود:

کسانی که بعضاً آن روزها در جریان امور دفاع مقدس و کشور نبودند، امروزه با اغراض سیاسی، تحلیل‌های تخیّلی میکنند و با تحریف تاریخ در صدد برجسته کردن نقش نداشته خویش در تاریخ انقلاب و دفاع مقدس هستند. منتقدین ماجرای مک فارلین همیشه هیاهو می کردند. در آن زمان که ۸ نماینده مجلس می‌خواستند از وزیر امور خارجه در این باره سؤال کنند و در مطبوعات اعتراض می‌کردند، امام(ره) در بیانیه‌ای معروف «این تذهبون!؟» گفتند و بر آنان نهیب زدند که: حرفهایی را که شما میزنید، رادیو اسرائیل جرأت نمی‌کند بگوید. چون امام از اول تا آخر در جریان مسئله مک فارلین بودند و بارها در مسیر راهنمایی‌های موثری داشتند، مطمئن بودند که افرادی درصدد شبهه افکنی‌اند و با آن بیانیه آنها را به خوبی از میدان بدر کرد(۳).

رفسنجانی با تأکید بر جایگاه و نقش امام (ره) در همه مراحل انقلاب گفت: شخصیتی عالم به زمان، فیلسوف بی‌نظیر، فقیهی واقعی و افقه، باریک بین و باهوش، مومن، متفکر، عارف و متوکل علی‌الله، با آن سلامت نفس، انقلاب را آسیب ناپذیر کرده بود و با تدبیر بی‌نظیر همه مسایل را مدیریت میکرد.

هاشمی رفسنجانی با بیان امتیازات و ویژگیهای تاریخی، جغرافیایی طبیعی و فرهنگی ایران، مکتب اهل بیت(ع) و مردمی پاک و مخلص را سرمایه نظام دانسته و گفته‌است: متأسفانه در بعضی از مقاطع کسانی که بویی از مبارزه و انقلاب نبرده بودند، مفسّر جمهوریت و اسلامیت نظام میشوند که به خاطر افکار تند، در داخل باعث نگرانی جوانان و زحمت کشور و در خارج باعث خوشحالی دشمنان انقلاب می‌شوند (۴).

وی با بیان شباهت و تفاوت‌های عملکرد تیم دیپلماسی ایران در سال‌های پس از جنگ و پرونده هسته‌ای گفته‌است: با منطق دیپلماسی دنیا را قانع کردیم که پس از ۸ سال حمایت از ارتش بعث، در سازندگی پس از جنگ، طرحهای بزرگ ایران را فاینانس کنند و امروز نیز با همان صلابت باید برای احقاق حقوق خود تلاش کنیم (۵). اکنون دنیا به منطقی و جدی بودن ایران درمذاکرات واقف شده و راه برای مغالطه و ادعای مخفی کاری ایران بسته و هدایتهای رهبری در جریان مذاکرات، کار را در تقابل با تندروها سهل کرده است (۶).

هاشمی رفسنجانی در بخش دیگری از سخنان خویش با مقایسه اوضاع اقتصادی امروز کشور با سالهای پس از جنگ، گفته‌است: در آغاز سازندگی ۵۱ درصد کسری بودجه، بیکاری خطرناک و تعطیلی کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و کشاورزی در استانهای درگیر در جنگ بیداد می‌کرد، ولی با همدلی و حمایت مردم و اتخاذ تصمیمات منطقی، رونق به تولید برگشت و بیکاری ۱۶ درصدی به ۹ درصد رسید و همه کشور تبدیل به کارگاه بازسازی و سازندگی شد و مردم به دلیل رونق تولید و کسب و کار از زندگی مناسبتری برخوردار شدند (۷).

۳ – هشت «نماینده» در باره آمدن هیأت مک فارلین به ایران از «وزیر» خارجه سئوال کردند. خمینی آنها را پوچ خواند و دروغی بس آشکار گفت.

هاشمی رفسنجانی می‌گوید خمینی آنها را از میدان بدر کرده‌است. این دروغ او نیز تناقضها در بردارد:

۳/۱. می‌گوید خمینی از اول تا آخر در جریان ماجرا بوده‌است. بنابراین قول، خمینی دروغ گفته‌است. نه تنها خود را بی‌اطلاع نشان داد بلکه دستیاران خود را بی‌اطلاع نشان داد وقتی گفت: عده‌ای با پاسپورت عوضی به ایران آمده و ایران آنها را در جائی قرارداده!

و امروز، شرکت کنندگان در گفتگو با آن هیأت می‌گویند به تقاضای «ایران» آنها با پاسپورت ایرلندی به ایران آمده‌اند. و قول امروز هاشمی رفسنجانی ناقض قول او پس از افشاد شدن ماجرا، در نماز جمعه ۱۴ آبان ۱۳۶۵ و این قول او است: **«اصل قضیه این بود که ما و امام خمینی (ره) در جریان سفر هیئت آمریکایی و نه شخص مک فارلین بودیم».**

یعنی این‌که آن روز دروغ گفته‌است. بازباید پرسید: اگر ماجرای مک فارلین افتخار آمیز است و خمینی و دیگران از آن خبر داشته‌اند، چرا آن روز دروغ گفته‌است؟

۳/۲. قول او در باره ۸ «نماینده» او لو می‌دهد و معلوم می‌کند که، امروز نیز، او همچنان قدرتمدار و ضد استقلال و آزادی انسان، حتی وقتی «نماینده» مجلس و موظف است بداند چرا رژیم چنان افتضاحی را ببارآورده‌است، ناقض موضع‌گیری‌های او در باره آزادی است. معلوم می‌کند از راه نیاز به دست آویز و از رهگذر دست آویز کردن آزادی است که او از آن سخن می‌گوید.

اما تناقض آشکارتر تناقض این قسمت از قول او با قسمتی است که درآن، ماجرای مک فارلین را افتخار آمیز می‌داند. هرگاه ماجرا افتخار آمیز بود چه حاجت به مداخله خمینی و توهین چنین سخت او به ۸ «نماینده» بود؟ کافی بود «وزیر» خارجه در مجلس حاضر می‌شد و توضیح می‌داد که کار «مشعشع» رژیم را.

۳/۳. تناقض سوم قول او این‌است که «نماینده»ها، بنابر قانون اساسی، حق نظارت بنابراین حق و وظیفه داشته‌اند که سئوال کنند. خمینی با زدن توی دهن آنها و پوچ خواندنشان نه تنها «بر خلاف شرع» به آنها توهین کرده‌است، قانون اساسی را دو بار نقض کرده‌است: آن قانون به او اختیار این‌گونه مداخله‌ها در

کار مجلس را نداده بود و خود او گفته بود: مجلس بالاتر از همه است و قانون اساسی را درآنچه به حقوق نمایندگان مربوط می‌شود را نیز نقض کرده بود.

هرگاه در تناقض یابی، به یافتن این سه تناقض – که آشکار نیز هستند– بسنده کنیم و برآن شویم تناقض‌ها را رفع کنیم تا بدانیم تاریخ چگونه واقع شده‌است، حاصل عبارت می‌شود از:

۱ ـ روابط پنهانی که افتضاح ایران گیت را ببارآورد، دنباله معامله پنهانی اول، معامله با گروه ریگان – بوش بر سر گروگانها بود که افتضاح اکتبر سورپرایز را پدیدآورد. خمینی از هردو «ماجرا» آگاه بود. اگر ۴ شرطی که در ظاهر خمینی برای رهائی گروگانها معین کرد را در باطن، وزارت خارجه امریکا تعیین کرده بود، بدین‌خاطر بود که گفتگو با حکومت کارتر، ظاهری بود که معامله پنهانی با رقیب انتخاباتی کارتر را در انتخابات ریاست جمهوری امریکا می‌پوشاند.

۲ ـ آمدن هیأت مک فارلین به ایران دنباله تعامل پنهانی دستگاه خمینی با حکومت ریگان بود و بخشی عمده از سه قوه از آن بی‌اطلاع بوده‌اند. هرگاه پرسش «نمایندگان» مطرح و «وزیر» خارجه به آن پاسخ می‌داد، مردم ایران هم از بزرگی افتضاح آگاه می‌شدند و هم در می‌یافتند که خمینی و دستیاران او افتضاحی بین‌المللی و سخت رسوا کننده را ببارآورده‌اند. بدین‌خاطر بود که شخص خمینی وارد عمل شد و

۳ - «نمایندگان» سئوال کننده را – یکی از آنها محمد خامنه‌ای برادر بزرگ سید علمی خامنه‌ای بود – پوچ خواند. بدون نقض از روی قرار و قاعده قانون اساسی نه خمینی می‌توانست کارگردان این دو افتضاح بزرگ و کودتای خرداد ۶۰ و ادامه جنگ ۸ ساله بگردد. قصد او از این‌که مجلس را مجلس شورای اسلامی خواند جز این نبود که مجلس دست نشانده بگردد و گشت. بدین‌قرار، کار اول در بازسازی استبداد، در دست گرفتن مجلس از راه تقلب درانتخابات و توسط آن، کودتا خرداد ۶۰ و بازکردن راه برای بنای استبداد ولایت مطلقه فقیه بود.

ساختن این استبداد بود که کودتای خرداد ۶۰ را ناگزیر می‌کرد. «نمایندگان» شرکت کننده در آن کودتا عمله استبداد فسادگستر و جنایت و خیانت پیشه بودند.

۴ ـ هرگاه فرض کنیم مقصود هاشمی رفسنجانی از تندروهائی که در انقلاب نقشی نداشته‌اند و مفسر جمهوریت و اسلامیت شده‌اند، مصباح یزدی و گروه او

باشد که مدعیند مردم صاحب رأی نیستند، آنها در استقرار ولایت مطلقه فقیه نقشی نداشته‌اند. اما، او با ایفای نقش دستیار خمینی، در کودتا بر ضد جمهوریت، نقش اول را داشته‌است. کتاب عبور از بحران او گزارش عملکرد او در کودتای خرداد ۶۰ و سرکوب خونین مردم ایران و ادامه جنگ و... است. در برکناری منتظری و رهبر کردن خامنه‌ای با جعل نامه و قول خمینی، باز او نقش اول را بازی کرده‌است. در «تجدید نظر» در قانون اساسی و گنجاندن ولایت مطلقه فقیه که تضادش با جمهوریت صددرصد است، باز او نقش اول را بازی کرده‌است.

سخن امروز او در تناقض آشکار است با آنچه او در بی‌محتوی کردن جمهوریت و استقرار ولایت مطلقه فقیه کرده‌است. می‌گویند او گفته‌است می‌داند چه اشتباهی کرده‌است. اگر یک روز به عمرش باقی مانده باشد، اشتباه خود را جبران خواهد کرد. بنابر قاعده، قادر به جبران خطائی که استقرار ولایت مطلقه فقیه است نمی‌شود زیرا به درست گفته‌اند: «خود کرده را تدبیر نیست».

اگر گفته‌اند خود کرده را تدبیر نیست، بدین‌خاطر است که رژیم مستقر ساختاری را می‌یابد که امکان تغییر را از عناصر آن می‌گیرد. مگر این‌که، درآن، نیروئی شکل بگیرد و این نیرو دست به کودتا و یا تغییری بزند که به فروپاشی رژیم شتاب ببخشد. الا این‌که شرط موفقیت کودتا و یا تغییر بنیادی(نمونه‌های پرتقال و شوروی سابق) متکی کردن دولت به حاکمیت ملت است.

۵ و ۷ـ در این قسمت از سخن دروغ او دو تناقض وجود دارند:

۵/۱. مشابهت توافق ژنو با پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ آشکار است. هردو کار تسلیم بی‌قید و شرط است. تسلیم را پیروزی خواندن دروغی بنابراین سخنی متناقض است. درآنچه به قطعنامه ۵۹۸ مربوط می‌شود، در قسمت اول، تناقضها را برشمردیم و با حل آنها، تاریخ را همان‌سان که واقع شده‌است، بازیافتیم. درباره توافق ژنو نیز افزون بر ۳۰ مورد تسلیم بلاشرط را در انقلاب اسلامی تشریح کرده‌ایم.

۵/۲. می‌گوید از راه دیپلماسی غرب را بر آن داشته‌است که سرمایه لازم برای باز سازی را در اختیار ایران بگذارد. نخست بدانیم که آن زمان، غرب حاضر نشد به حکومت گرباچف ۳۰ میلیارد دلار وام بدهد و به دولت ایران گیتی وام داد. چرا؟ زیرا می‌خواست رژیم شوروی برود و رژیم ایران گیتی‌ها بماند. سپس باید

بدانیم که حکومت هاشمی رفسنجانی بود که ایران را زیر بار سنگین‌ترین قرضه‌ها برد. حکومت او بود که دستور صندوق بین‌المللی پول را نیمه کاره (لیبرالیسم اقتصادی منهای «لیبرالیسم سیاسی») اجرا کرد و اقتصاد ایران را بطور قطع مصرف محور گرداند. در حکومت او بود که سپاه و واواک شروع به تصرف اقتصاد کشور کردند و مافیاهای بزرگ، از جمله مافیای رفسنجانی‌ها تشکیل شد. سرطان فساد در این حکومت بود که از سر تا پای رژیم شاخه دواند.

این دو تناقض حلی جز این ندارند: **استقرار ولایت مطلقه فقیه، جز با سلب کامل حق حاکمیت از مردم برقرار نمی‌گشت. با مرگ خمینی، جریان سلب حاکمیت از مردم شتاب گرفت. در قلمرو اقتصاد، بزرگ شدن بودجه و مداخله سپاه و واواک در اقتصاد، مردم کشور را وابسته‌تر از پیش به دولت گرداند. در همان‌حال، «دوران سازندگی» دوران وابستگی کامل اقتصاد کشور به اقتصاد مسلط غرب شد. بدیهی است قرضه‌ها نقش تعیین کننده‌ای در این وابستگی بازی کرد. باز در این دوره بود که سیاست داخلی رژیم، بیش از پیش، دنباله سیاست خارجی آن گشت. روشن سخن این که روند از دست رفتن استقلال شتاب گرفت**.

۶ – می‌گوید حالا دیگر غرب نمی‌تواند بگوید در قضیه اتم، ایران پنهان‌کاری می‌کند. و هدایت رهبری تندروها را از مانع تراشی باز می‌دارد. اما در ۳۰ متری عمق زمین تأسیسات اتمی ایجاد کردن در حکومت خامنه‌ای/ هاشمی رفسنجانی آغاز گرفت. و باز، هاشمی رفسنجانی بود که گفت اگر یک کشور مسلمان بمب اتمی داشت – با این‌که پاکستان این بمب را داشت و او به پاکستان هیأت فرستاد تا بمب اتمی بخرد! – اسرائیل جرأت نمی‌کرد این شرارت‌ها را بکند. دروغ او خود واقعیت را عیان می‌کند: قول او بر این‌که « راه برای مغالطه و ادعای مخفی کاری ایران بسته»، اعتراف است به این‌که در گذشته، یعنی در دوره خود او، راه بر ادعای مخفی کاری باز بوده‌است. نیاز به این اعتراف نیز نبود زیرا رژیم آن را پذیرفته و توجیه نیز کرده بود. الااین‌که تاریخ همان‌طور که واقع می‌شود باید نوشته شود تا وجدان تاریخی خالی از مواد چرکین بگردد و نسلهای امروز و فردا از تشخیص راه از بیراهه ناتوان نشوند. **پس باید معلوم باشد که فعالیتهای اتمی پنهانی در دوره خامنه‌ای/هاشمی انجام گرفته و**

هرگاه هدف از این فعالیتها استفاده صلح آمیز از اتم بود، نیازی به پنهان‌کاری نبود.

این تناقض دو حل دارد:

• یکی حلی که رژیم اینک برگزیده‌است و هاشمی رفسنجانی از آن حمایت می‌کند و مدعی است «رهبر» نیز هدایت کننده و مانع از کارشکنی تندروها است. این حل مداخله ندادن به مردم، بنابراین، تن دادن به توافقی از نوع توافق با قطعنامه ۵۹۸، است. با این تفاوت که چون طرف نه عراق که قدرتهای جهان هستند، تسلیم بلاشرط تر و بس پر زیان‌تر برای مردم کشور است.

• دیگری حلی که مداخله دادن مردم است: بازگفتن حقیقت و تمام حقیقت به مردم ایران و شفاف کردن کامل فعالیتهای اتمی و جدا کردن تکنولوژی اتمی و رشد آن از تأسیسات بس پرهزینه و پر زیان، بنابراین، بی‌محل کردن مداخله قدرتهای خارجی و بی‌موضوع کردن تحریم‌ها. موفقیت این راه‌کار کامل می‌شود هرگاه سیاست اقتصادی از اساس تغییر کند و دولت به خدمت اقتصاد تولید محور درآید.

وضعیت سنجی شانزدهم:

توافق اتمی قابل قبول برای چه کسی؟

همکاری با امریکا درعراق به چه اندازه و تاکی؟ اثر نفت و مسئله عراق بر دور ششم گفتگوها؟:

۴ ژوئن ۲۰۱۴ برابر ۱۴ خرداد ۱۳۹۳

گفتگوهای دور ششم از دوم ژوئیه در وین آغاز شده‌اند. ظریف می‌گوید: نه توافق به و نه توافق خوب، بلکه توافق قابل قبول و قابل عمل و پایدار. و در امریکا، می‌گویند: اوباما نمی‌تواند ۱۰ هزار سانتریفوژ ایران را به به کنگره بقبولاند. بدین‌قرار، هر دو طرف، کاری به کار حقوق ملی و مردم ندارند. بلکه توافقی را می‌خواهند که بتوانند آن را به طرفهای خود بقبولانند. این طرفها در ایران، سپاه و مافیاهای نظامی – مالی هستند و، در امریکا، محافظه‌کاران و آن بخش از کنگره که تحت نفوذ لابی‌های اسرائیل و در بیرون امریکا، اتحاد اسرائیل و عربستان هستند. اما آیا می‌توان به توافقی دست یافت که قابل قبول برای «طرفهای سخت سر» باشد؟ نخست ببینیم گارت پورتر که کتابی در باره «برنامه اتمی» ایران نوشته و هویت بحران سازان را از پرده بیرون انداخته، در این باره چه نوشته است. نوشته او در ۱ ژوئیه ۲۰۱۴ انتشار یافته‌است:

*** گارت پورتر: زمان تصمیم در باره پیشنهاد ایران فرارسیده‌است:**

• به ۲۰ ژوئیه چند هفته‌ای بیش نمانده‌است. حکومت اوباما به ایران هشدار داده‌است که باید از شمار سانتریفوژهای خود سخت بکاهد تا که ثابت کند برنامه اتمی او هدف نظامی ندارد. مسئولان امریکا مرتب می‌گویند کاستن از شمار سانتریفوژها بدان‌خاطر ضرور است که زمان لازم برای تولید بمب اتمی، در صورتی که ایران در صدد آن شود، دراز گردد و فرصت لازم برای جلوگیری از آن وجود داشته باشد. نخست سخن از ۲ و ۳ ماه بمیان بود و اینک از یک سال صحبت می‌شود.

• تهران روشن گفته و فهمانده‌است که چنین تقاضائی را نمی‌پذیرد. هزینه سیاسی پیاده کردن شمار بزرگی از سانتریفوژها که ایران نصب کرده‌است، بسیار سنگین خواهد بود. **اما بررسی عمیق‌تر مسائل موضوع گفتگو، برما معلوم می‌کند که فشار به ایران، بخشی از یک استراتژی به قصد ستاندن امتیازها از ایران در باره ظرفیت و قابلیت غنی سازی اورانیوم در دراز مدت است.**

حکومت اوباما، از آغاز گفتگوها، در جریان بود که مدت «گریز» از توافق برای ساختن بمب اتمی، می‌تواند تا یک سال طولانی شود، بدون اینکه از ایران خواسته شود شماری از ۱۰ هزار سانتریفوژی که در طول دو سال و نیم اخیر، کار می‌کرده‌اند، پیاده کند. مسئولان امریکا نیک آگاه بودند که کاستن از مقدار اورانیوم غنی شده به میزان پائین و تبدیل آن به سوخت، به ترتیبی که ذخیره چنین اورانیومی که صفر باشد، همان نتیجه را دارد و ایران این راه‌کار را پذیرفته است.

داوید آلبرایت، عضو مؤسسه دانش و امنیت بین‌المللی و اولی هینونن، مقام ارشد پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در مقاله‌ای به تاریخ ۳ ژوئن ۲۰۱۴، نسبت به توافقی که به ایران امکان دهد بیشتر از ۴۰۰۰ سانتریفوژداشته باشد، هشدار داده‌اند. بنظر آنها، هم ایران باید اورانیومی را که غنی می‌کند به سوخت بدل کند و هم بیشتر از این تعداد سانتریفوژ نداشته باشد. اما این دو پذیرفته‌اند که اگر ذخیره اورانیوم ۵ درجه ایران از ۸۴۷۵ کیلو کنونی به ۱۰۰۰ کیلو کاهش یابد، زمان لازم برای این‌که اورانیوم را ۱۰۰۰۰ هزار سانتریفوژ تا حد لازم برای تولید بمب اتمی غنی کنند، ۶ ماه خواهد بود. و اگر ذخیره صفر شود، زمان لازم یک سال خواهد شد.

• بنابر قول استو فتر، که معاون رئیس اداره دانش و تکنولوژی کاخ سفید از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ بوده‌است، کارشناسان وزارت نیرو و نیز کارشناسان جامعه اطلاعاتی امریکا، بدون تردید، تصمیم گیرندگان را آگاه کرده‌اند که زمان لازم، ۶ ماه تا ۱ سال، که «زمان فرار» می‌خوانند، هم با به صفر رساندن ذخیره اورانیوم بدست می‌آید و هم با کاستن از شمار سانتریفوژها.

حذف ذخیره اورانیوم موجود و جلوگیری از ایجاد ذخیره در آینده، پیشنهادی است که ایران می‌کند. **در ماه گذشته، در استانبول، ظریف، وزیر خارجه ایران، این پیشنهاد خود را به کاترین آشتون، مسئول سیاست خارجی اروپا داده‌است**. ظریف خود، در مصاحبه تلویزونی، در تاریخ ۳ ژوئن، علنی کرد که ایران آماده‌است هرمقدار اورانیوم غنی می‌کند درجا به سوخت برای نیروگاه بوشهر تبدیل کند بطوری که ذخیره اورانیوم ۵ درجه همواره صفر باشد.

ایران تمایل خود را برای ساخت پلاکهای سوخت برای نیروگاه بوشهر اظهار می‌کند اما هنوز به تکنولوژی آن دست نیافته‌است. بنابراین، باید اورانیوم ۳/۵ درجه را به روسیه بفرستد تا تبدیل به پلاک سوخت بگردد. توافق ایران با روسیه در سال ۲۰۲۱ پایان می‌یابد. از آن پس، ایران خود باید سوخت نیروگاه را تأمین کند.

انقلاب اسلامی: یادآور می‌شود که سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران می‌گوید: تأمین سوخت نیروگاه اتمی بوشهر نیاز به ۵۰ هزار سانتریفوژ دارد. اما بنابر قول اهل دانش و فن، هرگاه سانتریفوژها از نسل جدید باشند، ۱۰ هزار سانتریفوژ کافی خواهد بود. الا اینکه ایران ذخایر اورانیوم لازم برای تأمین سوخت نیروگاه بوشهر را ندارد.

• در ماه آوریل، وقتی جون کری، وزیر خارجه امریکا، که او خواستار افزودن بر «زمان گریز» بمقدار زیاد خواهد شد، یعنی ۶ تا ۱ سال، **پس نیک می‌دانست بدون کاستن از شمار سانتریفوژهای ایران، می‌توان به این هدف رسید.**

توافقی برای نگاه داشتن سانتریفوژهای ایران در حد ۱۰ هزار و رساندن ذخیره اورانیوم غنی شده ایران به صفر و انبارکردن ۹۰۰۰ سانتریفوژی که هیچ‌گاه کارنکرده‌اند و قفل کردن درب و مهر و موم کردن قفل توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی، مشکل را حل می‌کند.

از سانتریفوژهائی که کار می‌کنند، یک هزارشان پیش‌رفته و از نوع IR-2 هستند که از سانتریفوژهای مدلIR-1 ، ۳ تا ۵ برابر کارآترند. سیاست ایران از نصب چند هزار سانتریفوژ در نطنز و نصب تأسیسات غنی سازی در فردو که هیچ‌کار مورد استفاده قرار نگرفته‌اند، این بوده‌است که در مذاکرات برگ‌ها بیشتری در دست داشه باشد.

در پایان اوت ۲۰۱۲، یک مقام ارشد امریکا به نیویورک تایمز گفت: عمل ایران در ایجاد ظرفیت بزرگ غنی سازی، بی‌آنکه بکارش اندازد، «سخت استراتژیک» است. با این‌کار، ایران «اهرمی» بدست آورده‌است برای استفاده از آن در گفتگوهای آینده بر سر اتم.

• در گفتگوهای ماه ژوئن در وین، طرحی که کشورهای ۵+۱ پیشنهاد کردند، خواهان کاستن از شمار سانتریفوژها بیش از آن‌که قابل قبول برای ایران باشد، شدند. مقامات امریکائی می‌دانستند که کاستن این شمار از سانتریفوژها را ایران نمی‌پذیرد. مقامات امریکائی به نیویورک تایمز گفتند هدف این است که «زمان گریز» را طولانی تر کنند. بیشتر از یک سال کنند. یعنی بیشتر از زمانی که کری در ماه آوریل تعیین کرده بود.

طرح، از قرار، دربر می‌گیرد تقاضای بازهم افراطی‌تر فرانسه را. وزیر خارجه فرانسه، لوران فابوس، در اواسط ژوئن گفت: غرب می‌خواهد شمار سانتریفوژهای ایران را تا کمتر از چند صد سانتریفوژ تقلیل دهد. بعد از پایان دوره پنجم گفتگوها در ماه ژوئن، ظریف طرح پیشنهادی را «باری که سنگینش اندازه نمی‌شناسد و ایران نمی‌پذیرتش» توصیف کرد.

از قرار، این خواستها، فوت و فنی است که امریکا در گفتگو بکار می‌برد: چشم پوشیدن از کاسته شدن شمار سانتریفوژها در کوتاه مدت، در ازای امتیازها که ایران در باره ظرفیت غنی سازی در مراحل بعدی توافق می‌دهد.

بنابر توافق ژنو، مشروط به این است که برنامه غنی سازی ایران درآینده تابع «ضرورت عملی» باشد. ایران این اصطلاح را این‌طور معنی می‌کند که ضرورت دارد که در تأمین سوخت نیروگاه اتمی بوشهر مستقل باشد. حال این‌که حکومت اوباما براین‌است که ایران می‌تواند و باید سوخت را از روسیه و یا فروشندگان دیگر بخرد.

باتوجه به سوابق امر و مداخله سیاست در توافقها برسر سوخت اتمی، با فرانسه و آلمان در سال های ۱۹۸۰ و با روسیه در سال ۲۰۰۵، امریکا نیک می‌داند که مشکل می‌تواند به ایران بقبولاند که برای تأمین سوخت به فروشندگان خارجی مراجعه کند. اصطلاح «ضرورت عملی» می‌گوید که ایران باید دلایل بر ضرورت غنی کردن اورانیوم و توانائیش به تبدیل کردن اورانیوم غنی شده به سوخت اقامه کند. این ضرورت، در سال ۲۰۲۱ که موافقتامه ایران و روسیه به پایان می‌رسد، پیدا می‌شود. بنابراین، چندین سال فرصت هست برای گفتگو بر سر کنسرسیومی که برای تأمین سوخت اتمی که برای دو طرف قابل قبول باشد. این همان پیشنهادی است که شماری از محققان دانشگاه پرینستون ارائه کرده‌اند. مهمتر این‌که به بعد واگذاشتن گفتگو در این باره، فرصتی ایجاد می‌کند برای اعتماد سازی از راه اجرای توافق نهائی.

در هفته پیش، در توضیح پیشنهاد محققان دانشگاه پرینستون، فرانک ان. فون هیپل، دانشمند اتمی، که معاون مدیر امنیت ملی در کاخ سفید در حکومت کلینتون بود، گفت: «ماه ۵ سال وقت داریم برای گشودن این بن بست».

انقلاب اسلامی: این‌که ۵ سال وقت هست برای گشودن بن‌بست یک سخن است، ضرورت مراجعه به فروشندگان خارجی برای خرید اورانیوم، سخن دیگری است. هرگاه رژیم بنارا بر این بگذارد که به فروشندگان خارجی اعتماد ندارد، باید توضیح بدهد چگونه‌است که به فروشندگان خارجی برای سوخت اتمی اعتماد نمی‌کند اما برای اورانیوم خام اعتماد می‌کند؟ آیا نباید به مردم ایران سر راست و شفاف سخن بگوید تامگر خود را از قید «سیاسی» (حفظ نظام اوجب واجباتاست) برهد که زمین‌گیرش کرده‌است؟ برفرض که

انرژی اتمی غیر قابل چشم پوشی باشد که نیست، چرا در توافق، شرط فروش سوخت اتمی به ایران نشود؟ این شرط دست را برای اجرا نکردن توافق‌نامه، در صورت خودداری از فروش سوخت اتمی به قیمت بین‌المللی، بازتر می‌گذارد.

***امکان به نتیجه رسیدن گفتگوها از حالا تا پایان دوره ۶ ماه توالفق ژنو، سخت اندک است:**

☜ در ۲ ژوئیه ۲۰۱۴، خبرگزاریهای غرب گزارش کردند که احتمال رسیدن به توافق نهائی، از حالا تا ۲۰ ژوئیه اندک است. زیرا مسئولان امریکائی و ایرانی برسر مواضع خویش ایستاده‌اند و کوتاه نمی‌آیند. از این‌رو، تقریباً اطمینان حاصل است که گفتگوها به نتیجه نمی‌انجامند، مسئله‌ها که حل نمی‌شوند تا توافق نهائی بعمل آید، عبارتند از

۱ – غنی سازی اورانیوم و شمار سانتریفوژها. ایران اصرار دارد که اجازه بیابد برنامه اتمی خود را بسط دهد تا بتواند سوخت لازم برای نیروگاه اتمی کنونی و نیروگاههای اتمی که قصد دارد بسازد، تولید کند. در برابر، امریکا اصرار دارد که ایران نه تنها برنامه خود را بسط ندهد، بلکه تأسیسات کنونی را هم سخت تقلیل دهد. هریک از دو طرف نیز نظر دیگری را غیر عقلانی می‌خواند.

۲ – مسئله لغو تحریمها: ایران اصرار دارد که یکجا لغو شوند و امریکا اصرار دارد که به تدریج و متناسب با اجرای توافق نهائی از سوی ایران لغو شوند.

*** نفت و عراق دو حربه که در گفتگوهای برسر توافق نهائی کاربرد پیدا کرده‌اند:**

☜ در ۳ ژوئیه ۲۰۱۴، وضعیت در لیبی و وضعیت در عراق خطر کاهش عرضه نفت را جدی کرد. پس صدور نفت ایران برای جلوگیری از بحران در بازار نفت، موضوع بحث کارشناسان شد. اما صدور نفت ایران گرفتار تحریم است. گفتگوهای دور ششم کشورهای ۵+۱ با ایران در موقعیتی دارد انجام می‌گیرد که امریکا و ایران در عراق همکاری می‌کنند و بحران بازار نفت باید

فروخوابانده گردد. غرب باید ببیند آیا همچنان باید صدور نفت ایران را در مرز ۱/۱ میلیون بشکه نگاه دارد و یا باید توافق نهائی با ایران را به انجام رساند و صدور نفت ایران را آزاد کند تا که ایران بتواند روزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت صادر کند.

• روبن میلس، تحلیل‌گر اقتصاد نفت، در ۳۰ ژوئن، گفته‌است: اگر نفت بیشتری از ایران به بازارها صادر شود، بحران را در بازار نفت بسیار کاهش می‌دهد.

برقول او باید افزود که توافق نهائی یعنی این‌که بخش مهمی از تنش در منطقه فرو خوابیده‌است و بخشهای دیگر هم می‌توانند فرو بخوابند. نفس فروکش کردن تنشها سبب کاهش بحران در بازار نفت می‌شود. ورود ۱/۴ میلیون بشکه نفت ایران به بازار، هم بازار را آرام می‌کند. و همکاری امریکا و رژیم ولایت فقیه در عراق نیز، اعتماد ایجاد می‌کند نسبت به جریان نفت عراق به بازارها.

• بزرگ‌ترین تهدید: قیمت یک بشکه نفت برنت در ۲ ژوئیه ۲۰۱۴، حدود ۱۱۲ دلار بود. در ۳ ژوئیه، زمانی که گفتگوهای ایران با کشورهای ۵+۱ انجام می‌شد، بهای آن اندکی کاهش یافت و ۱۱۱/۲۴ دلار شد. حال آن‌که در ۱۹ ژوئن به ۱۱۵/۷۱ دلار افزایش پیدا کرده بود. علت آن جنگ در عراق بود. آن روزها، داعش شهرهای شمال عراق را تصرف کرده و به بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت عراق حمله ور شده بود. نباید از یاد برد که کشورهای عضو اوپک ۴۰ درصد نفت مصرفی جهان را تأمین می‌کنند.

بر جنگ عراق، پایان بی‌نتیجه دور پنجم گفتگوهای ایران با کشورهای ۵+۱ را نیز باید افزود. آیا گفتگوهای دور ششم به نتیجه می‌انجامند؟ پاسخ بیشتر کارشناسان به این پرسش نه است. کارشناسان نفت پیش بینی می‌کنند که صدور نفت ایران در نیمه دوم سال جاری مسیحی، به همین میزان ۱/۱ میلیون بشکه در روز صادر شود. به سخن دیگر، توافق ژنو بمدت ۶ ماه تمدید شود. دو مقام امریکائی که اجازه ندادند نامشان برده شود می‌گویند: صدور نفت ایران در همان حد که توافق ژنو معین کرده، باقی می‌ماند. ایران روزانه ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کند.

• ایران و عراق اعضای اوپک هستند که در طول ۶ ماه آینده، می‌باید نفت استخراج و صادر کنند تا که تقاضای نفت برآورده شود. در سه ماه پایانی سال جاری مسیحی، این تقاضا، روزانه ۹۴ میلیون بشکه است. بنابر برآورد آژانس بین‌المللی انرژی، اوپک روزانه باید یک میلیون بشکه بیشتر نفت صادر کند تا نیاز بازار به نفت تأمین شود. در حال حاضر، اوپک روزانه ۳۰ میلیون بشکه نفت صادر می‌کند. بنابراین، نیاز به نفت بیشتر از آن‌است که در آغاز سال برآورد شده بود.

• کارشناسان نفت بر این نظرند که در حال حاضر خطر کمبود شدید نفت وجود ندارد. زیرا نفت جنوب عراق صادر می‌شود و عصیان‌گران لیبی که شرق لیبی را در اختیار دارند، امروز گفتند که لوله‌های نفت را باز می‌کنند و اجازه می‌دهند نفت صادر شود.

باوجود این، مسائل سیاسی امنیت برجا هستند. باتوجه به وضعیت نیجریه و سوریه و عراق و لیبی و یمن و سودان جنوبی، خطر آن وجود دارد که صدور نفت دچار کاهش شود. در گزارش ۱۷ ژوئن ۲۰۱۴، آژانس بین‌المللی انرژی آمده‌است که باید خطر کاهش تولید و عرضه نفت را بسیار جدی گرفت. گاری سیک که اینک در دانشگاه کلمبیا محقق است می‌گوید: احتمالاً در گفتگوهای وین، عامل بازار نفت، مداخله داده نمی‌شود. **باوجود این، نمی‌توان در باره مسئله‌ای از مسائل خاورمیانه گفتگو کرد و بن‌مایه آن نفت نباشد.**

• جنگ در شمال عراق به صدور نفت این کشور لطمه وارد کرد. عراق روزانه ۲/۸ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد. خطر توسعه جنگ در این کشور، سبب شده‌است که کارشناسان به این برآورد برسند که دولت عراق نمی‌تواند به هدفی که تعیین کرده‌است دست یابد: بنای عراق براین است که تولید نفت خود را در ۲۰۱۸ به روزانه ۸ میلیون بشکه برساند. اما امروز، نمی‌تواند از تمام ظرفیت خود برای صدور نفت استفاده کند.

ایران، در حال حاضر، بیشتر از آنچه تولید می‌کند، نمی‌تواند تولید کند. تولید روزانه نفت در ایران، ۲/۶ میلیون بشکه است که از سال ۱۹۸۹، بدین‌سو، پائین ترین سطح تولید است. آبیشک دشپاند، تحلیل‌گر بازار نفت می‌گوید: هر بشکه نفت بیشتری که ایرانیها بفروشند، خبر خوبی برای آنها

است. در این ماه، برما معلوم می‌شود که گفتگوها کدام سمت و سو را پیدا می‌کنند. درنتیجه بهتر می‌توانیم وضعیت بازار نفت را در ماه‌های آینده بسنجیم.

*** «همکاری» رژیم با امریکا در عراق:**

☜ بنابر خبر واصل از کشور: گفته مي‌شود نيروهاي ايراني دخيل در عمليات سوريه بيش از ۱۱۰ هزار نفر مي‌باشند البته با احتساب نيروهاي حزب الله. ولي نيروي اعزامي نيروي كمي نيستتند و شايع شده كه از ايران نيروهايي جهت كمك به عراق فرستاده شده‌اند. اين نيروها كنترل و حفاظت از مراكز مهم مذهبي را بر عهده گرفته‌اند تا نيروهاي مأمور حراست از اين مراكز بتوانند به نيروهاي جنگنده در برابر داعش بپيوندند.

☜ در ۳ ژوئن، فرستنده تلویزیونی ۲۴ هواپیماهای را نشان داد که متعلق به ایران هستند. رنگ قسمتی از آن را تغییر داده‌اند اما بقیه علائم سر جای خود هستند. گوینده خبر می‌گفت: به این ترتیب، در آسمان عراق، هواپیماهای با خلبان ایران با هواپیماهای بدون خلبان امریکا برضد «دشمن مشترک» می‌جنگند.

☜ و گاردین، روزنامه انگلیسی، در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۴ گزارش کرده‌است که اسرائیل در کردستان عراق و سوریه و ایران مشغول ایجاد پایگاه است. نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل خبر از تشکیل دولت کردستان در آینده نزدیک می‌دهد. اسرائیل مشغول تربیت نیروهای کماندو و ایجاد پایگاه‌های جاسوسی است به قصد استفاده از آنها در بی‌ثبات کردن منطقه.

• سیمور هرش در مجله نیویورکر می‌نویسد: هدف اسرائیلر ایجاد نیروی نظامی کرد است برای این‌که از پس میلیشای مسلح شیعه برآیند و در کردستان ایران پایگاهی ایجاد کند برای جاسوسی در باره فعالیتهای اتمی ایران. یک مقام پیشین سازمان اطلاعاتی اسرائیل به سیمور هرش گفته‌است: اسرائیل همواره، به روش ماکیاولی، از کردها حمایت می‌کرد. برای ایجاد تعادل قوا در برابر رژیم صدام، از کردها استفاده می‌کرد. **«رئلپلیتیک» همین است. اینک با استفاده از کردها، چشم و گوش اسرائیل ایران و عراق و سوریه را تحت**

نظر و شنود دارد. واکنش ایران نسبت به کردستان مستقل و متحد اسرائیل در مرزهای خود، چه خواهد بود؟ روشن است که ایران «ناو هواپیمابر زمینی» اسرائیل را در مرزهای خود نمی‌خواهد.

• اما اسرائیل با حمایت از کردها خود را با خطر رویاروئی با ترکیه و عامل بی‌ثبات کردن عراق بشمار رفتن نیز روبرو می‌کند. عراق تجزیه شده یعنی تبدیل شدن خاورمیانه به سرزمین خون و آتش و درد و اشگ. در اول ماه ژوئن، رئیس پیشین سیا بولتن اطلاعاتی تهیه کرد که می‌گوید: روابط اسرائیل با ترکیه که در حال حاضر خوب نیستند، با خطر وخامت‌بار شدن روبرو است. زیرا ترکیه بیش از پیش نگران فعالیتهای اسرائیل در کردستان عراق و تشویق کردها به تشکیل دولت مستقل است.

• هرش اطلاع می‌دهد که اسرائیل در تابستان گذشته تصمیم گرفت به فعالیتهای خود در کردستان عراق وسعت ببخشد. زیرا به این نتیجه رسید که حمله عراق به امریکا شکست خورده‌است و نفوذ ایران است که دارد در عراق دامن می‌گستراند. در ژوئیه سال پیش، اسرائیل «نقشه ب» خود را به اجرا گذاشت: حضور در کردستان عراق

☜ رژیم ایران با اعلان استقلال کردستان عراقب مخالف است. در ۳ ژوئیه ۲۰۱۴ نیز امریکا اعلان کرد با رفراندوم بقصد جدا کردن کردستان از عراق و اعلان استقلال مخالف است.

حاصل سخن:

۱ – از ۹ مشکلی که در تحلیل پیشین برشمردیم، ۷ مشکل حل شده‌اند. دو مشکل یکی تعداد سانتریفوژها و نوع آنها برجا است. صفر نگاه داشتن ذخیره اورانیوم ۵ درجه نیز حل شده‌است. و دیگری، مشکل لغو تحریمها و زمان بندی آن نیز برجا است. این دو مشکل برجا هستند زیرا دو طرف گفتگو باید توافق نهائی را برای «سخت سران» خود قابل قبول کنند. بدیهی است یک طرف، غرب، کاری به کار منافع خود دارد و طرف دیگر، رژیم حاکم بر ایران، حفظ نظام را اوجب واجبات می‌داند و حقوق مردم ایران را قربانی می‌کند.

در ۴ ژوئیه ۲۰۱۴، رویتر از قول یک دیپلمات غربی گزارش کرد که ایران حاضر است محدود شدن شمار سانتریفوژها را بپذیرد. پیش از آن، عباس عراقی، معاون ظریف، گفته بود: هرگونه محدودیتی که ایران بپذیرد، موقتی خواهد بد. الا این‌که، در رژیم ولایت فقیه هر تأسیسی صفت موقتی دارد اما دائمی می‌شود. با این‌حال، هنوز معلوم نیست که آیا رژیم حاضر است با تعدادی موافقت کند که امریکا می‌گوید یا خیر؟ و یا بنابر رویه، چنین موافقتی را برای زمانی گذاشته است که زیانها بازهم بزرگ تر و جام زهری که باید سربکشد، مرگبارتر شود.

۲ – امریکا و رژیم ناگزیر از همکاری با یکدیگر در عراق هستند. برغم «همکاری با امریکا هرگز» گفتن‌ها، در عمل این همکاری انجام می‌شود. و

۳ – مسئله نفت بدانحد از شدت نرسیده‌است که امریکا و اروپا حاضر به تعدیل نظر خود را گفتگوها بر سر اتم ایران بگردند. و

۴ – امریکا با یکه تاز شدن اتحادیه عربستان و اسرائیل در منطقه موافق نیست. بنابراین، همکاری رژیم با امریکا هم در عراق و هم در افغانستان ادامه می‌یابد. هرگاه این همکاری به از میان برداشتن داعش بیانجامد، مسئله سوریه نیز راه حل دیگری می‌یابد.

باوجود این، همکاری نه علنی می‌شود و نه همگانی مگر وقتی رژیم محور کردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی را از دست فرو گذارد. تا آن زمان، همچنان بنابر ستیز در علن و سازش در پنهان است.

وضعیت سنجی هفتدهم:

پرونده پر فسادو پر رشوه قرارداد کرسنت که ایران را بدون هیچ نفعی وادار به پرداخت جریمه و خسارت ۳۵ میلیارد دلاری نیز می کند

ژاله وفا

تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی در هجرت ۱۶ خردادماه ۱۳۹۳ :نشریه ما در تمامی مراحل پرونده کرسنت بطور مرتب مردم را در جریان حقایق این پرونده قرارداده است. اکنون نیزبرای اطلاع دقیق خوانندگان پرونده قرارداد کرسنت را از ابتدا تا مرحله کنونی نقل میکنیم:

مذاکرات فروش گاز ایران به امارات از سال ۱۹۹۷ آغاز و در نهایت این مذاکرات به امضای قرارداد کرسنت در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۱)منجر و در زمان بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت دولت اصلاحات آقای خاتمی امضا شد.

بر اساس مفاد این قرارداد، با ساخت خط لوله ای از میدان سلمان به امارات، مقرر شد گازهای همراه میدان نفتی سلمان از مخزن مشترك با ابوظبی به میزان ۵۰۰ میلیون فوت مکعب در روز به این کشور صادر شود

براساس مذاکرات انجام شده، ایران متعهد می‌شد گاز ترش (فرآوری نشده) تولیدی میدان گازی سلمان را به مدت ۲۵ سال و از آغاز سال ۲۰۰۵ میلادی به امارات متحده عربی صادر کند. حجم صادرات هم قرار بود از ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز آغاز شود و به تدریج به ۸۰۰ میلیون مترمکعب

در روز برسد. درطول دوره ۲۵ ساله این قرارداد، درآمد ایران از فروش گاز به کرسنت بین ۱۶ تا ۲۰ درصد (حدود یک پنجم) بهای گاز قرارداد ایران با ترکیه در دوره مشابه ۲۵ ساله می‌شد

الف_ در مرحله اول بمدت ۷ سال تخفیفی هنگفت به امارات داده شده است دراین مرحله، قیمت گاز معادل هربشکه نفت، ۱۸ دلار با ایران حساب می‌شود

ب_ و در مرحله دوم که ۱۸ سال بطول میانجامد قیمت گاز، با ایران، معادل هربشکه نفت ۴۰ دلار حساب می‌شود

گرچه قیمت گاز طبیعی بعنوان جایگزین سوخت های فسیلی جامد و مایع خاصه نفت و بعنوان سوخت پاک ،در مقصد براساس عوامل مختلفی تعیین میگردد و به همین دلیل چگونگی و عوامل مؤثر در تعیین آن از پیچیدگی فراوانی برخوردار بوده و در هر منطقه و هر شرایطی قیمت خاص خود را پیدا می کند که اصطلاحاً بدان قیمت منطقه ای گاز می گویند.

اما تعیین قیمت گاز به توانایی اقتصادی وسیاسی کشورهای دارای گاز و نیز قدرت ان کشور در چانه زنی و نقش قدرت سیاست ان نیز دارد.

•اشکالات و ابهامات موجودر در اصل قرارداد

بررسی مفاد قرارداد اصلی، الحاقیه‌ها و توافق‌نامه‌های جنبی آن و نیز اسناد و مدارك مرتبط با قرارداد و مذاکرات راجع به آن، حاكي از وجود ابهامات و شرایط غیر متعارفي است که با اصول و مقررات و رویه‌هایي قراردادهای بین‌المللی در زمینه فروش گاز سازگاري نداشته و مغایر با منافع و مصالح عمومي است؛ تا حدي که مباني این قرارداد را تا حد قابل ملاحظه‌ای سست و متزلزل میکند و آن را به قراردادی تبدیل می‌کند که موجب از بین رفتن بخشي از ثروت ملی کشور می‌شود. علاوه بر ان پرداخت و گرفتن رشوه در این قرارداد نقش بسزایی داشته است.

به گزارش ایسنا سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۸۵،، مهندس محمدعلي ایزدی معاون اجرایی امور دولت مجمع متخصصین ایران، درباره درآمد قابل پیش‌بيني حاصل از فروش گاز در این قرارداد گفت: براساس بهای تعیین شده و فرمول افزایش قیمت، درآمد ایران از محل این قرارداد در دوره هفت ساله اول به این شرح است که قیمت گاز تحویلی ثابت و هر يك فوت مکعب۵۰ سنت معادل هر هزار مترمکعب ۱۷/۵ دلار تعیین شده است

•در آمد فرضی ایران از کل قرار داد

بنابراین کل درآمد ایران در دوره هفت ساله اول قرارداد جمعا از حدود ۳۴۰ میلیون دلار تجاوز نخواهد کرد و از سال هشتم قرارداد، بهای گاز تحویلی به میزان افزایش قیمت نفت افزایش خواهد یافت و با برآوردهاي به عمل آمده، کل درآمد ایران از محل اجراي این قرارداد در طول دوره ۲۵ ساله بسته به قیمت نفت خام بین دو تا ۴/۵ میلیارد دلار برآورد مي‌شود. شرکت ملي نفت ایران براي اجراي این قرارداد باید مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار براي عملیات حفاری احداث سکوهاي موردنیاز و احداث خط لوله انتقال گاز سرمایه‌گذاري کند و این در حالي است که شرکت کرسنت در فرآیند کلي اجراي قرارداد عملیات اجرایي چنداني بر عهده ندارد، زیرا عملیات انتقال گاز تا مرز آبي ایران با امارات بر عهده طرف ایرانی است و می‌توان نقش این شرکت را در کل بخش عملیاتی موضوع قرارداد عمدتا به عنوان واسطه یا دلال تعریف کرد. حال این سئوال ایجاد میشود که شرکت کرسنت چرا و چگونه به عنوان طرف قرارداد شرکت ملی نفت ایران براي فروش گاز به امارات متحده عربی انتخاب شد و چرا به جاي عقد قرارداد با شرکتي که فقط نقش دلالي ایفا کرده است مستقیما با دولت امارات یا شرکت‌هاي دولتي امارات معامله انجام نشد؟

ایزدي معتقد است: اطلاعات دیگری در دست است که برخي شرکت‌های دولتی امارات خواهان خرید گاز به قیمتی حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد بیش از

بهاي قرارداد كرسنت بودند كه شركت ملی نفت ايران هنوز حاضر به عقد قرارداد با آنها نشده است.

•بهای فروش گاز به کرسنت ارزانترین قیمت در قرارداد های گازی

بدون تردید بهای گاز قرارداد کرسنت به نحو غیر قابل ملاحظه‌ای ارزان‌ترین قیمت گاز در قراردادهای ایران، قراردادهاي فروش گاز در سطح منطقه و قراردادهای فروش گاز در بازارهاي جهانی است و مروری بر قیمت گاز در قراردادهای ایران، منطقه و جهان این واقعیت را نمایان می‌کند:

•نقش رشوه در انعقاد ارزانترین قرار داد گازی

ايران طي يك قرارداد ۲۵ ساله اقدام به فروش گاز به تركيه كرده است. بهاي گاز فروخته شده به تركيه در اين قرارداد بر مبناي قيمت هر بشكه ۱۸ دلار بابت هر يك هزار مترمكعب گاز ۸۴ دلار است؛ حال آن كه قيمت گاز در قرارداد كرسنت بر مبناي قيمت هر بشكه نفت ۱۸ دلار ۱۷/۵ دلار است؛ يعني قيمت گاز در قرارداد كرسنت فقط ۲۰ درصد قيمت گاز در قرارداد تركيه است. از حيث كل درآمد ايران در طول ۲۵ ساله قرارداد نيز مقايسه قراردادهاي بين ايران و كرسنت و تركيه فاصله چشمگيري را نشان مي‌دهد؛ چنانكه كل درآمد ايران از قرارداد كرسنت در طول ۲۵ سال بر مبناي نفت هر بشكه ۱۸ دلار ۲/۲۲۷ ميليارد دلار و از قرارداد تركيه بر همين مبنا ۱۰/۹۵ ميليارد دلار خواهد بود

یعنی بهای گاز در قرار داد کرسنت بیش از ۸ میلیارد دلارکمتر از قرار داد با ترکیه برای ایران در امد خواهد داشت. در واقع شرکت کرسنت با عقد این قرارداد و عمليات دلالي حدود ۱/۵ تا ۲ برابر ايران كه دارنده و فروشنده گاز بوده سود برده است؛ حال آن كه حتي اگر با همين قيمت نازل، قرارداد ايران مستقيما با دولت امارات منعقد مي‌شد، سود شش ميليارد دلاري كرسنت به ايران مي‌رسيد

انقلاب اسلامی در هجرت : لازم به تذکر است که در قرارداد فروش گاز روسیه به اروپا بهاي هر هزار مترمکعب گاز تحويلي روسيه به اروپا ۲۳۰ دلار يعني حدود ۱۴ برابر قيمت گاز در قرارداد کرسنت تعيين شده است

درساعت ۱۱روز دهم بهمن سال ۸۴ بمب خبری ترکید. محمد رضا رحیمی رییس وقت دیوان محاسبات کنفرانس خبری ترتیب داد، پرده از فساد در این قرار داد برداشت وافشاگری کرد. سه سال از امضای قرارداد «کرسنت» گذشته بود اما هنوز گازی صادر نشده بود. رحیمی این قرارداد را بزرگترین مصداق فساد اقتصادی دانست. فساد اقتصادی به خاطر پرداخت رشوه و دلالی برای عقد قرارداد.

رحیمی که بعد از ریاست دیوان محاسبات به معاون اولی احمدی نژاد ترفیع مقام یافت نامی از مفسدان به میان نیاورد و فقط به این نکته اکتفا کرد که آن‌ها گروهی عمل می‌کنند اما نمی‌توانیم با آن گروه برخورد کنیم(بگذریم که خود وی پرونده عظیمی نیز در فساد دارد) .

•بازداشت گسترده ولی بی‌حاصل

در اوایل اردیبهشت ماه ۸۶ منابع خبری از بازداشت گسترده برخی فعالین بخش خصوصی در حوزه نفت و گاز و حسین رضایی رئیس دفتر زنگنه خبر دادند. اکثر این افراد از سرمایه گذاران و فعالان بخش خصوصی در انرژی بودند که روابط موثر و مناسبی با طرف های خارجی و سرمایه گذاران غیر ایرانی داشتند و در بسیاری از مواقع رابط بین دولتی ها و این شرکت ها می‌شدند تا سرمایه‌یی وارد کشور کنند و قراردادی را اجرایی کنند. گفته می‌شد تعداد این فعالین اقتصادی به ۱۱ نفر می‌رسد .

مردادماه سال ۸۶ نیز رحیمی از دستگیری فردی به اتهام دریافت رشوه ۳ میلیون دلاری در جریان عقد قرارداد کرسنت خبر داد. رحیمی عنوان داشت که فرد دستگیرشده به تخلف خود اعتراف کرده است .

•نقش مهدی هاشمی فرزند رفسنجانی در گرفتن رشوه :

اعتراف به دریافت یک قلم رشوه به مبلغ ۶۰ میلیون دلار توسط عباس یزدان پناه یزدی مفقودالاثر و۸۵ میلیون دلار رشوه‌ای که مهدی هاشمی ستانده‌است:

انقلاب اسلامی در هجرت:دلال اصلی قرارداد مهدی هاشمی بود. در این دلالی، عباس یزدان پناه یزدی، دستیار و در همان‌حال، پوشش او بود. در شرکت ملی نفت نیز همدستی بنام علی ترقی جاه بود. او نیز دستیارانی داشت که جملگی احضار و توقیف شدند.

عباس یزدان‌پناه در اوایل دهه ۷۰ و در ریاست‌جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی در یک پرونده جاسوسی صنعتی دستگیر و با رعایت علل مخففه، به ۸ سال زندان محکوم می‌شود، با اعمال نفوذ، او از زندان آزاد می‌شود و به انگلستان می‌رود. و کار دستیاری مهدی هاشمی در دلالی معاملات نفت و گاز را برعهده می‌گیرد. در یک ویدئوکنفرانس از محل شرکت کرسنت، او در دادگاه لاهه حضور می‌یابد و خود را با سئوالهای طرف ایرانی مواجه می‌یابد. بعد ناپدید می‌شود و مقامات انگلیسی و خانواده‌اش ادعا می‌کنند او را گروه ضربت دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ربوده‌است!

عباس یزدان‌پناه در ویدئوکنفرانس با دادگاه لاهه، به رشوه ستانی بابت به امضاء رساندن قراردادهای نفتی اعتراف می‌کند و می‌گوید: در یک مورد، یک قلم ۶۰ میلیون دلار رشوه گرفته‌است. علی ترقی‌جاه نیز گرچه حاضر به شرکت در دادگاه لاهه نشد اما تعدادی از نزدیکان او از جمله منشی دفتر لندن ترقی جاه با حضور در دادگاه درباره مراودات فسادآلود او با حمید جعفر ، رئیس شرکت کرسنت، گفتنی‌ها را گفتند. اما مدیر اسبق روزنامه ایران، در دادگاه، گفته بود: مهدی هاشمی، بابت به امضاء رساندن قرارداد کرسنت، ۸۵ میلیون دلار رشوه گرفته‌است.

حتی اسناد مربوط به مراوده مالی گسترده حمید جعفر رئیس شرکت کرسنت و دلالان پرونده از بانک انگلیسی استاندارد چارتر به دست آمده اند

این پرونده چنانچه در ذیل از قول زنگنه وزیر نفت دوران خاتمی و روحانی میخوانید دو دلال و یک آیت‌الله(رشوه گیر) داشت!

•نقش بیژن زنگنه در این قرارداد:

جالب توجه اینکه آقای روحانی در آذرماه سال ۸۱ و از جایگاه دبیر شورای عالی امنیت ملی با ارسال نامه‌ای خطاب به آقای خاتمی رئیس جمهور وقت به عملکرد بیژن زنگنه، وزیر نفت کابینه اصلاحات به شدت اعتراض کرده و اقدام او در انعقاد قرارداد نفتی «کرسنت» را بیرون از چارچوب قانون و از طریق «واسطه» دانسته و این قرارداد را دارای آثار منفی فراوان برای جمهوری اسلامی ایران دانسته بود.روحانی در سال ۸۱ ضمن نامه‌ای به رئیس جمهور وقت (خاتمی) تأکید کرد که «عقد قرارداد طولانی گاز با شرکتی غیر معتبر که بنابر گزارشات دریافتی از وزارت نفت طی سال‌های گذشته عملکردی ضعیف و توأم با نادیده گرفتن حقوق ایران در ارتباط با میدان نفتی مبارک داشته، تکرار تجربه تلخی است که سالیان دراز گرفتار آن خواهیم بود.» روحانی همان زمان معتقد بود: «شرایط بازار موجب گشته که قیمت و شرایط قراردادی مذاکره شده در مقایسه با منطقه بسیار پایین و غیرمطلوب باشد.» روحانی در آن نامه با هشدار درباره اینکه قرارداد کرسنت [با پیگیری شخص زنگنه] احتمالاً آثار منفی اقتصادی درازمدت بر بازار گاز کشور خواهد داشت و هیچ منفعت سیاسی نیز در پی نخواهد داشت، تأکید کرده بود از حدود یک سال پیش سؤالاتی از وزیر نفت (زنگنه) درباره قرارداد کرسنت مطرح کرده که با وجود دستور خاتمی، پاسخی دریافت نشده است. روحانی در این نامه تصریح می‌کند قرارداد مذکور از

طریق واسطه‌ها و عدم ارتباط مستقیم دولتی با یک شرکت غیرمعتبر به امضا رسیده است.

در حالی که خود سخت ترین انتقاد ها را به شخص زنگنه در انعقاد قرار داد کرسنت داشت با تشکیل کابینه حکومت یازدهم، روحانی زنگنه، وزیر نفتی که مسوول امضای این قرارداد در گذشته بود را بر مسند وزارت نفت در کابینه خود نشاند! طرفه این‌که بیژن زنگنه رکن‌الدین جوادی را که از متهمان به گرفتن رشوه از شرکت کرسنت است، هم اکنون، رئیس شرکت ملی نفت ایران کرده‌است. در زمان انعقاد قرارداد، وی رئیس شرکت گاز ایران بوده‌است. با نصب او، شرکت کرسنت مدعی است که فسادی درکار نبوده و از ایران، از سال ۲۰۰۵ بدین سو، سالانه ۱ میلیارد دلار خسارت مطالبه می‌کند

مشرق نیوز (۱۲ فروردین ۹۳) گزارش بازرسی را انتشار داده است که مربوط می‌شود به روند تصویب الحاقیه قرارداد کرسنت. در آن، بدون هیچ توضیحی، به نحوه رشوه خواری در این قرار داد پرداخته شده است

به موجب الحاقیه شماره ۵ قرارداد کرسنت شرکت خریدار گاز متعهد می‌گردد اعتبار اسناد تضمینی به مبلغ چهل میلیون دلار و یک نامه تضمین پرداخت وجه گاز ظرف مدت شش ماه از تاریخ انعقاد الحاقیه شماره ۵ ارائه نماید. مهلت ارائه تا ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۳ بوده است. در غیر این‌صورت فروشنده (شرکت ملی نفت ایران) مجاز به فسخ قرارداد بوده است. کرسنت قادر به ارائه تضمین‌ها مربوطه نمی‌شود. بنابراین، امکان فسخ قرارداد وجود داشته‌است.

آقای جوادی مدیرعامل شرکت ملی صادرات گاز به توصیه تلفنی آقای زنگنه مهلت ارائه مدارک را به مدت سه هفته کتبا تمدید می‌کند. فردای آن

روز زنگنه انکار می‌کند و جوادی نامه‌اش را پس می‌گیرد و می‌گوید اشتباه کرده‌ام و لذا تمدید انجام نمی‌شود اما در عمل زمینه تمدید آن فراهم می‌شود.

این قضیه قفل می‌ماند و تصمیمی گرفته نمی‌شود و رایزنی‌های دلالی شروع می‌شود که نقطه شروع فساد در قرارداد است. زنگنه می‌گوید: این قرارداد دو دلال و یک آیت‌الله داشت (یعنی آقای [...] فرزند ایشان به نام حسین که بابت دو کار پول گرفته ۱ـ بردن حمید جعفر به ملاقات آقای [...] که در همان جلسه به آقای زنگنه تلفن می‌زند برای حل کار ایشان ۲ـ ترقی‌جاه مبلغ حدود ۳۰ میلیون تومان به حسین [...] می‌دهد که ترتیب ملاقات جعفر با آیت‌الله [...] را می‌دهد) که در پرونده ترقی‌جاه در واواک، اقاریر وی موجود است.

کار دیگر ترقی‌جاه: حدود ۶۰ میلیون تومان به آقای نوبخت می‌دهد که آقای نوبخت به حساب اعتدال و توسعه ریخته و اقاریر وی نیز در پرونده موجود است. در مقابل آن به آقای زنگنه زنگ زده که قراردادی را فسخ نکند.

این اقدامات اثبات می‌کند توانمندی‌های ترقی‌جاه را در اعمال نفوذ و تمدید قرارداد . در تاریخ ۲۰۰۴/۵/۱۷ (ماه مه) توافقنامه‌ای بین ترقی‌جاه و حمید جعفر در ۹ بند تنظیم می‌شود تحت عنوان TERMSHEET: به موجب بند یک آن (a۲): مقرر می‌شود که قبل از ۳۰ مه ۲۰۰۴ آقای ترقی‌جاه (از طریق شرکت PIS) یک دیدار خصوصی بین جعفر و زنگنه (وزیر) ترتیب دهد تا تمام مسائل مربوط به قرارداد کرسنت حل و فصل شود.

جلسه در ۲۷ مه ۲۰۰۴ (چهارشنبه ۸۳/۳/۶) در محل وزارت نفت برگزار می شود با هماهنگی حسین رضایی مسئول دفتر آقای زنگنه که مبلغ ۵۰ میلیون تومان از ترقی‌جاه بابت تشکیل این جلسه دریافت می‌نماید. در دیدار، آقای زنگنه به جعفر می‌گوید با آقای جوادی صحبت کنید به او می گویم به

زودی نهایی کند و دستور نهایی شدن الحاقیه شماره ۶ را صادر می‌کند. که این توافق دلالی دو جانبه در بند c۲ بین ترقی‌جاه و حمید جعفر بوده است.

جمله مهم الحاقیه شماره ۶: طرفین مقرر می‌دارند که قرارداد فروش گاز در موقعیت و اعتبار مناسب می‌باشد. (یعنی قرارداد معتبر است) و این مبنای مطالبات خسارت چندمیلیاردی کرسنت در داوری می‌باشد و این دستور آقای زنگنه است.

بعد از این آقای جعفر به لندن عزیمت نموده و آنجا الحاقیه شماره ۶ را پاراف می‌نماید (یعنی در تاریخ ۸۳/۳/۸ روز جمعه).

جوادی در یک یادداشت دست نویس به تاریخ ۸۳/۳/۸ روز جمعه خطاب به آقای میرمعزی مدیرعامل وقت شرکت ملی نفت ایران می‌گوید دستور آقای زنگنه را اجرا کردم. ما امضا بکنیم، [...]آقای زنگنه بالای نامه می‌نویسد که امضای این نامه را به مصلحت شما نمی‌دانم (به آقای میرمعزی) و آقای میرمعزی مدعی بودند از لحاظ پرستیژی به صلاح آقای میرمعزی نیست که امضا کند و آقای جوادی امضا می‌کند.

بند c۲ هم عملا محقق می‌شود و قرارداد ابطال نمی‌گردد. در این رابطه مبلغ ۲ میلیون دلار به شرح زیر به حساب آقای ترقی‌جاه واریز می‌شود. یک میلیون درهم در دو فقره (یعنی ۲ میلیون درهم) از حساب شخصی آقای حمید جعفر از بانک IBTF و یک فقره به مبلغ ۵ میلیون درهم از حساب شرکت کرسنت نزد بانک استاندارد چارتر (دوبی) و دو فقره هر کدام به مبلغ ۷۵ هزار درهم از حساب آقای حمید جعفر جمعا به مبلغ هفت میلیون و یکصد و پنجاه هزار درهم (معادل ۲ میلیون دلار) به حساب شخصی ترقی‌جاه نزد بانک استاندارد چارتر واریز و به منظور عدم ردیابی کلیه مستندات در بایگانی بانک استاندارد چارتر جابه‌جا و از بین می‌رود.

ضمنا در بند آخر <ترم شیت> مقرر می‌شود که به ازای تحویل و جریان گاز هر یک هزار فوت گاز به مبلغ ۱/۷۵ سنت حق دلالی به آقای ترقی‌جاه

به صورت ماهیانه پرداخت شود که به دلیل افشای فساد و دستگیری آقای ترقی‌جاه [در ایران] این بند عملی نشده است.

در صورتجلسه مذاکرات ۸۳/۳/۶ بین آقای حمید جعفر و زنگنه آمده است: حمید جعفر سؤال می‌کند: آیا کار دیگری هست که انجام دهیم؟ زنگنه پاسخ می‌هد: بسته به شما است!

•ادامه مذاکرات با کرسنت در دولت نهم

دولت نهم به مذاکرات خود با شرکت «کرسنت» برای افزایش قیمت قرار داد ادامه داد. در آبان ماه ۸۶ ، وزیری هامانه از وزارت نفت رفت و غلامحسین نوذری جانشین وی شد.

نوذری فرآیند مذاکرات را هدایت می‌کرد. وی در آن مقطع در این باره گفت: «نشست‌های زیادی با مقامات اماراتی برگزار کرده‌ایم که در این جلسه‌ها بسیاری از مسائل روشن و جمع‌بندی‌هایی نیز دست یافتیم اما چون به نقطه مطلوب نرسیدیم، هنوز قیمتی نهایی نشده است.»

حسین شریعتمداری در ۱۹ شهریور ۸۷ نوشت: «یك خبر موثق حکایت از آن دارد که مدیرعامل شرکت اماراتی «کرسنت» وارد تهران شده و قرار است ساعت ۱۲ امروز در جلسه ای با حضور وزیرکشور! قرارداد جدید خرید گاز از ایران را نهایی کند.»

وزیر کشور در آن زمان علی کردان بود، کردان از دوستان نزدیک محمد رضا رحیمی محسوب می‌شد. کردان درگیر پرونده مشهور به مدرک تحصیلی تقلبی‌اش بود..

حسین شریعتمداری در سرمقاله‌ای در کیهان، اتهامات بی‌سابقه‌ای را به علی کردان، و محمدرضا رحیمی، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور که

پیش‌تر ریاست دیوان محاسبات را برعهده داشت، وارد و «احتمال» رشوه‌گیری را مطرح کرد.

•قرار داد جدید با کرسنت در سال ۹۰ و ابطال ان توسط کمیسیون اصل نود مجلس نظام

در ۲۲ فروردین ۹۰یکی از خبرگزاری‌ها اعلام کرد ایران و شرکت کرسنت برای اصلاح قرارداد گازی به توافق رسیده اند. اما ساعتی بعد سخنگوی کمیسیون اصل۹۰ مجلس خواستار ابطال قرارداد «کرسنت» شد. قراردادی که در سال ۸۱ با طرف اماراتی منعقد شد اما در اواخر سال ۸۴ توسط محمد رضا رحیمی به جنجالی بی‌پایان مبدل گشت .

وخبرگزاری مهر از توافق جدید ایران و شرکت کرسنت برای انتقال گاز به امارات خبر داد. بر اساس توافق صورت گرفته قیمت پیشنهادی ایران برای صادرات گاز بالاترین نرخ در خلیج فارس و ۵ برابر گاز قطر بوده که بدون هیچ گونه پیش شرطی این قیمت جدید پذیرفته شده است.

شرکت «کرسنت پترولیوم» با اشاره به توافق با دولت جمهوری اسلامی ایران برای واردات گاز طبیعی، اعلام کرد که از حدود یکسال گذشته با هدف اصلاح قرارداد کرسنت دور جدید مذاکرات گازی بین دو طرف آغاز شد..

ساعتی پس از انتشار این خبر سخنگوی کمیسیون اصل۹۰ در گفت و گو با خبرگزاری فارس خواهان ابطال قرارداد کرسنت شد. حجت‌الاسلام حسین اسلامی نماینده مردم ساوه با اشاره به تحقیقات این کمیسیون درباره قرار داد مذکور گفت: «اخیراً کمیسیون اصل ۹۰ به این جمع‌بندی رسید که ماهیت این قرارداد اساساً به نفع جمهوری اسلامی نیست

•مبلغ ۳۵میلیارد دلارخسارت و غرامتی که ایران در صورت محکوم شدن در دادگاه لاهه باید بطرف اماراتی بپردازد

از زمانی که امارتی ها از ایران به دادگاه لاهه به خاطر لغو یک طرفه قرارداد شکایت برده اند ،نظام ولایت فقیه بر سر دوراهی است .پی گیری پرونده کرسنت و بررسی نقش زنگنه و مسئولیت وی در انعقاد این قرارداد و نیز نقش سایر دلالان و "ایت الله" ها و فرزندانشان در رشوه ستانی یا پرداخت ۸ تا ۳۵ میلیارد دلار غرامت به امارات.در واقع هزینه عدم پی گیری پرونده زنگنه چندین برابر عایدی توافقنامه ژنو هزینه خواهد داشت .

علیرضا زاکانی رئیس کمیته پیگیری قراردادهای نفتی مجلس گفته بود که پرونده کرسنت در لاهه "با موضوع فساد در حال رسیدگی است وایران در اثبات فساد در قرارداد کرسنت در دو گام اول داوری در دیوان بین‌المللی لاهه عملکرد موفقیت آمیزی داشته است.با این حال در صورت محکوم شدن، "دولت باید بین ۸ تا ۳۵ میلیارد دلار خسارت و غرامت به طرف مقابل پرداخت کند که ۷ تا ۸ میلیارد دلار از این رقم ضرر دیرکرد است و ایران برای ۲۵ سال باید گاز تحویل دهد."

به گزارش فارس علیرضا زاکانی در شبکه خبر اظهارداشت: ما به شدت پیگیر برگزاری جلسه سه جانبه بین نمایندگان مجلس، شورای عالی امنیت ملی و وزارت نفت بوده‌ایم تا درباره محتوای لایحه ارسالی ایران برای گام سوم داوری کرسنت به نتیجه مطلوب برسیم اما این جلسه تاکنون دوبار لغو شده و برگزار نشده است.

وی افزود: من در طول این هفته و هفته گذشته چندین بار با آقای لاریجانی دیدار کردم و آقای لاریجانی گفته‌اند من دو بار با آقای شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی برای برگزاری این جلسه سه جانبه دیدار کردم.

•خسارت دیگر ایران : هفت‌سالی که ۶۰۰میلیون‌فوت‌مکعب در روز، گاز ما در میدان مشترک با امارات سوخته شد

این قرارداد اگرچه در ابتدای دولت احمدی‌نژاد به‌عنوان فساد نفتی دولت خاتمی از آن یاد شد اما نوذری، وزیرنفت دولت نهم در پاسخ به این سوال

که آیا «کرسنت» قربانی سیاسی‌کاری‌ها شده تاکید کرد: بهتر است اینطور بگوییم که به‌نفع کشور است تصمیماتی که اتخاذ می‌شود منسجم باشد و از این تصمیمات حمایت همه‌جانبه شود و از سوی دیگر تصمیمات متناسب با زمان اتخاذ شود. سئوال من این است که تکلیف این هفت‌سالی که ۶۰۰میلیون‌فوت‌مکعب در روز، گاز ما در میدان مشترک با امارات سوخته شد و اماراتی‌ها گاز ترش همین میدان را بردند، چه می‌شود؟ به گفته وی، چنانچه قرارداد این میدان هنوز پابرجا بود امروز برمبنای همان قرارداد می‌توانستیم در شرایط قرارداد و به‌ویژه در قیمت آن تجدیدنظر کنیم چرا که در بندی از این قرارداد تاکید شده بود پس از هفت‌سال می‌توان در مورد قیمت تصمیم‌گیری جدید کرد. آیا این بهتر از وضعیت فعلی نبود که بخش اعظم تاسیساتی که برای این قرارداد فراهم شده بود آسیب دیده است؟

• دستور سکوت در باره قرارداد بدون توضیح علت:

الیاس نادران در تذکری به هیات رییسه می گوید: «این بدعتی است که برای اولین بار توسط هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی انجام می‌شود و تاکنون چنین کاری سابقه نداشته. براساس ماده ۲۰۹ آئین نامه، در صورت طرح سئوال توسط هرکدام از نمایندگان، وزرا باید در صحن علنی مجلس حضور پیدا کنند و به سئوالات پاسخ بدهند و این مهلت تنها ۱۰ روز است. نزدیک به ۸ ماه است که سئوال من درباره بحث کرسنت در هیأت رئیسه مانده‌است و گفته‌اند که آقای رئیس دستور داده‌است تا این سئوال مطرح نشود. من هم منافع ملی را به اندازه بقیه دوستان متوجه می‌شوم و دلسوز منافع ملی هستم. درباره مرتبط نبودن بحث موضوع سئوال با اختیارات وزیر، تمام وزرا نسبت به موضوعی که در هیأت دولت مطرح می‌شود مسئول هستند و باید جواب دهند.»

ـ و علی لاریجانی، رئیس مجلس گفته‌است: « درباره به تعویق افتادن بحث سئوال بخاطر اینکه شورای عالی امنیت ملی وارد این موضوع شده بود امکان

ورود مجلس به این مسئله وجود نداشت و من این مسئله را طی جلسه‌ای به دوستان گفتم.

انقلاب اسلامی در هجرت: در مجلس، وقتی رسایی گفت : امکان استیضاح آقای زنگنه نیز بخاطر قرارداد کرسنت وجود دارد.چون اگر ایشان استیضاح نشود طرف مقابل این قرارداد ادعا خواهد کرد که قرارداد کرسنت درست بوده و بعد ما باید جریمه هنگفت آن را بپردازیم وخواست در باره قرارداد کرسنت لب به سخن بگشاید، علی لاریجانی به او تذکر داد که بلحاظ اهمیت استراتژیک مسئله، شورای عالی امنیت ملی خواسته‌است درباره آن سخنی گفته نشود. بدین‌ترتیب مجلسی که قراربود بالاتر از همه باشد، توسط شورای امنیت ملی سانسور می‌شود. علت سانسور نیز این‌است که شرکت قطری شکایت کرده‌است و هرگاه سخنی در باره قرارداد گفته شود، شاکی از آن بسود خود استفاده می کند. اما حقیقت جز این‌است. حقیقت این‌است که چون نمی‌تواند رشوه ستانی مهدی هاشمی و ماجرای «گم شدن» دستیار او را بطور رسمی و علنی بازگویند و فساد قرارداد را معلوم کنند، دستور سکوت داده‌اند. خوانندگان می‌دانند که انقلاب اسلامی، از زمان انعقاد قرارداد فسادآلود، آن را افشا کرده‌است. کمیسیون اصل ۹۰ مشغول تحقیق است و می‌داند که اگر فساد محرز شود، قرار داد باطل است. اما تجربه ۳۵ ساله جا برای تردید نمی‌گذارد که حقوق ملی قربانی خورد و برد مافیاهای حاکم بر کشور می‌شود و بسا ایران در دادگاه لاهه به پرداخت میلیاردها (تا ۳۰ میلیارد دلار نیز برآورد شده‌است) محکوم خواهد شد

•نعمت زاده وزیر صنعت ،معدن و تجارت خبر از صدور رای دادگاه لاهه به ضرر ایران و محکومیت ایران به پرداخت ۱۸ میلیارد دلار جریمه میدهد

روز ۱۱ خرداد در مراسم تودیع و معارفه دو رییس، در سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت حکومت روحانی، به بازخوانی ماجرای «کرسنت» پرداخت و با بازگویی ماجرای جلسه احمدی‌نژاد با وزیر نفت و معاونان و مشاوران وی در حکومت دهم

برای اصلاح قرارداد کرسنت، گفت: اگرچه با احمدی‌نژاد اختلاف دیدگاه‌های بسیاری دارم، اما بارها شاهد بودم که وی بر توسعه روابط تجاری و حوزه انرژی با کشورهای همسایه تاکید داشت، حتی قرارداد «کرسنت» نیز که به دلیل برخی ندانم‌کاری‌های محمدرضا رحیمی، معاون اول دولت گذشته با مشکلاتی مواجه شد، بارها از سوی احمدی‌نژاد مورد تاکید واقع شده بود. وی اظهار کرد: احمدی‌نژاد به وزیر نفت دستور داده بود که قرارداد «کرسنت» را اصلاح و اجرایی کند، نه‌اینکه این قرارداد متوقف شود. نعمت‌زاده به جریمه دادگاهی برای قرارداد کرسنت اشاره و خاطرنشان کرد:

»باوجود اینکه بارها از طریق برخی کانال‌ها، برگزاری دادگاه «کرسنت» را که به ضرر ایران تمام می‌شد، عقب انداختم اما بالاخره دادگاه ایران را به پرداخت ۱۸ میلیارددلار جریمه محکوم کرد. برهمین اساس، نه‌تنها ایران عایدی‌ای از فروش گازش نداشت، بلکه محکوم به پرداخت ۱۸ میلیارددلار جریمه هم شد

وی اظهار کرد: آن‌روزها به آقای نژادحسینیان که معاون وزیر نفت بود، دستور داده شد که قرارداد کرسنت را اصلاح کند، اما این کار انجام نشد، در حالی که بنده حاضر بودم به‌خاطر این قرارداد به زندان بروم اما کشور منفعت ببرد. » هر چند نژاد حسینیان معتقد است نعمت‌زاده وی را با اقای رهگذر معاون امور بین المللی شرکت ملی نفت اشتباه گرفته است اما نکته جالب سخنان نعمت‌زاده اشاره به صدور رای دادگاه لاهه به ضرر ایران و نیز طعنه به مهدی هاشمی است که رشوه را تو گرفتی ولی به علت مستهظر بودن به پشتیبانی پدرت هاشمی رفسنجانی به زندان نرفتی !

•تکذیبه روابط عمومی وزارت نفت درباره صدور رای دادگاه لاهه و محرمانه تلقی کردن پرونده کرسنت

در پی انتشار قول نعمت‌زاده در رسانه‌ها و سایتهای خبری، اکبر نعمت‌الهی مدیرکل روابط عمومی وزارت نفت، در اطلاعیه‌ای، این خبر را تکذیب کرد. متن اطلاعیه به این شرح است

بسمه تعالی

دبیران محترم سرویس های اقتصادی صدا و سیما خبر گزاری ها و روزنامه های کثیر الانتشار

با سلام

احتراماً پیرو خبر مندرج در خبرگزاری مهر و برخی از مطبوعات با عنوان "وزیر صنعت دولت یازدهم افشاگری کرد/ محکومیت ۱۸ میلیارد دلاری ایران در پرونده کرسنت"، به بیان مطلبی به نقل از جناب آقای مهندس نعمت‌زاده، وزیر محترم صنعت، معدن و تجارت در مورد قرارداد با شرکت کرسنت پرداخته شده که در این راستا بیان توضیحات زیر ضروری است:

بنا بر اظهارات جناب آقای مهندس نعمت‌زاده، متن کامل و دقیق صحبت‌های ایشان در مورد قرارداد با شرکت کرسنت در روزنامه دنیای اقتصاد روز دوشنبه مورخ ۹۳/۳/۱۲ منتشر شده‌است.

همانگونه که روابط عمومی وزارت محترم صنعت، معدن و تجارت، نیز اعلام کرده اشاره جناب آقای مهندس نعمت‌زاده به این موضوع که "دادگاه بالاخره ایران را به پرداخت جریمه محکوم کرد" نادرست بوده

متاسفانه طی هشت ماه و نیم که از عمر دولت تدبیر و امید می‌گذرد، علی‌رغم درخواست‌های دوستانه و همچنین تذکرات مکرر، برخی از رسانه‌ها از جمله خبرگزاری مهر که از بودجه دولت استفاده می‌کند، به ذکر اعداد نجومی به عنوان جریمه و یا خسارت به شرکت کرسنت می‌پردازند، بیان این اعداد بی‌پایه و اساس، که آگاهانه و یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته مطرح

می‌شود، در تضاد با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و متاسفانه علیرغم بارها تذکر و درخواست بازهم از این اقدامات خلاف خود دست برنمی‌دارند."

انقلاب اسلامی در هجرت :نعمت‌الهی مدیر کل روابط عمومی وزارت نفت اشاره نمیکند چرا دولت خود از اعداد خسارات وارده به ایران پرده بر نمیدارد و پیگیری مطبوعات را در تضاد با منافع جمهوری اسلامی می‌داند ولی از حق مردم بدانستن حقیقت غافل است

اکبر نعمت‌اللهی؛ مدیرکل روابط عمومی وزارت نفت همچنین در گفت‌وگو با خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم در ۱۳ خرداد در مورد صحت گفته‌های محمدرضا نعمت‌زاده؛ وزیر صنعت، معدن و تجارت مبنی بر محکوم شدن ایران به پرداخت جریمه در قرارداد کرسنت گفت: آقای نعمت‌زاده اعلام کرده موارد مطرح شده را تنها به‌عنوان نمونه و مثال و جهت هماهنگی و هم‌افزایی مدیران و در یک جلسه داخلی مطرح کرده است و اطلاعاتی از داوری این پرونده ندارد. وی با اشاره به این‌که موضوعیت ندارد وزارت صنعت، معدن و تجارت در مورد قرارداد کرسنت صحبت کند، گفت: پی‌گیری این پرونده در حال حاضر به‌عهده شورای امنیت ملی و وزارت نفت است.

نعمت‌اللهی با تأکید بر این‌که تاکنون حکمی در این زمینه صادر نشده است که مطابق آن چیزی ابلاغ شده باشد، اظهار کرد: روند صدور حکم داوری لاهه طولانی است. در ابتدا داوری لاهه بعد از تحقیقات و بررسی‌های لازم اعلام می‌کند که توانایی ورود به این پرونده را دارد یا نه، بعد از آن اظهار نظر اولیه ارائه می‌شود و در ادامه مراحل بعدی نیز وجود دارد؛ به همین سادگی نیست.

مدیرکل روابط عمومی وزارت نفت در پاسخ به این سؤال که آیا ایران لایحه دفاعیه را به داوری لاهه ارسال کرده است، گفت: وزارت نفت لایحه

دفاع خود از کیان جمهوری اسلامی ایران را تهیه و به داوری ارسال کرده است .

وی افزود: لایحه دفاعی ایران در پرونده قرارداد کرسنت با کمک و همکاری مسئولان نظام، نهادها، سازمان‌ها و ارگان‌های مرتبط آماده شد و این‌گونه نبود که تنها وزارت نفت در تهیه آن دخیل باشد .

نعمت‌اللهی در پاسخ به این موضوع که نمایندگان مجلس شورای اسلامی از ارائه نشدن این لایحه به مجلس گله‌مند هستند، توضیح داد: نمی‌دانم شورای امنیت ملی این لایحه را در اختیار مجلس قرار داده است یا نه، اما با توجه به اینکه شورای امنیت ملی اعلام کرده اطلاعات این لایحه محرمانه است وزارت نفت نمی‌تواند این لایحه را به نمایندگان مجلس بدهد، بهتر است که نمایندگان مجلس این لایحه را از طریق شورای امنیت ملی دریافت کنند

انقلاب اسلامی در هجرت :

یکی از اصلی ترین وظایف نمایندگان مجلس نظارت بر قراردادهای دولتی و صیانت از حقوق ملی مردم ایران است، اما در نظام ولایت فقیه که مجلس نشینان از مردم نمایندگی نمی‌کنند و گوش بفرمانند، ورود به این مقولات نیز بر آنها ممنوع است، حال چرا نباید مردم و به اصطلاح نمایندگان آنها از چنین پرونده که فسادی اقتصادی است اطلاع داشته باشند؟ زیرا امر بر دخالت آقازاده ها (فرزندان هاشمی رفسنجانی و...) و گرفتن رشوه از سوی آنها برای امضای این نوع قرادادهای ناقض حقوق ملی ایرانیان است. راست بودن و یا نبودن محکوم شدن ایران یک حرف است و تقدم مطلق خورد و برد مافیاها (از جمله مافیای هاشمی رفسنجانی) بر حقوق ملی حرفی دیگراست. این خورد و بردها حتی بر وجود «نظام» نیز تقدم جسته‌اند. بدین ترتیب، دو تقدم، یکی تقدم بقای نظام بر حقوق ملی و بسا بقای ایران و دیگری تقدم خورد و برد مافیاها بر بقای نظام و حقوق ملی مردم ایران، تا کنون میلیاردها دلار خسارت ببار آورده است . همانگونه که در بالا ذکر شد

مهدی هاشمی ، فرزند هاشمی رفسنجانی یکی از متهمان رشوه گیری در این پرونده است. آقای یزدان پناه یکی از نزدیکان و همکاران او که در این پرونده نقش داشت و اخیرا در دادگاه لاهه که به این پرونده رسیدگی می کردشهادت داده بود ، در دبی ناپدید شد و بنا بر برخی خبر ها به قتل رسیده است. با ارائه مدارک رشوه‌ستانی‌ها، برای انعقاد قرارداد کرسنت، به دادگاه، علی‌القاعده، دادگاه نمیتواند ایران را محکوم کند. چون پای مهدی هاشمی در میان است، ظاهرا وکلای ایران تا کنون از ارائه چنین مدارکی خودداری کرده‌اند. اگر خودداری نکرده بودند، از چه رو این شخص و دستیاران او را تحت تعقیب قضائی قرارنداده‌اند؟ ازچه رو پرونده رامحرمانه کرده‌اند؟ مگر نه انتشار مدارک رشوه ستانی‌ها و آگاهی ایرانیان و افکار عمومی دنیا از فساد بزرگ، بسود ایران است و دادگاه را برآن می‌دارد حقوق مردم ایران را رعایت کند؟ مسئول از بین رفتن گازی که می‌سوزد و خسارتی که ببار میآورد کیست؟

وضعیت سنجی هژدهم

باوجود این که امریکا محور سیاست داخلی و خارجی رژیم است، فرصت حل مسئله اتم باز می‌سوزد و یا زمان حل آن از راه تسلیم شده‌است؟

۱۲ ژوئن ۲۰۱۴ برابر ۲۲ خرداد ۱۳۹۳

*** خبرها که در رابطه با یکدیگر بخوانیم در می‌یابیم که بار رژیم سنگین‌تر و رویاروئی در درون آن خصمانه تر می‌شود:**

☜ در ۲۲ خرداد ۹۳، روحانی گفته‌است: «مردم در خرداد سال گذشته اعلام کردند «یک ملت، یک دولت و یک حکومت». مردم در همه صحنه‌ها گفتند که هیچ گروه و جناحی حق ندارد انقلاب را به نام خود مصادره کند، هیچ جناح و گروهی حق این را هم ندارد که دفاع مقدس را به نفع جناح خود مصادره کند. همچنانکه هیچ جناح و گروهی حق این را ندارد که رهبری نظام را برای خود مصادره کند».

روشن است که او به گردانندگان سپاه پاسخ می‌گفت. یکی از آنها در همان روز گفته‌است:

☜ در ۲۲ خرداد ۹۳، سردار جواد کریمی قدوسی، «نماینده مجلس» گفته‌است: «ظرفیت اصل ۸۹ قانون اساسی برای روز مبادا در اختیار نمایندگان قرار گرفته است. اگر آن روز برسد، مجلس با تمام قوا از ظرفیت های اصل ۸۹ استفاده خواهد کرد. اگر مطیع رهبر نشوی مانند بنی‌صدر می‌شوی».

تهدید روحانی به عزل و پاسخ روحانی به سران سپاه، آبکی بودن «تحلیلی» آشکار کرد که بنابر آن، سعیدی، نماینده خامنه‌ای در سپاه، از آن رو از ارگانهای خبری متعلق به سپاه خواست در خبرها و گزارشها که منتشر می‌کنند، دقت بیشتری کنند، که خامنه‌ای خواسته است به روحانی و حکومت او حمله تبلیغاتی نشود. بدین‌سان، هنوز سخن «تحلیل‌گر» به پایان نرسیده، کریمی کار را از حمله تبلیغاتی گذراند و روحانی را تهدید به عزل کرد.

☜ و در همین روز، **باوجود رویاروئی آشکار در رژیم ولایت مطلقه فقیه**، داعش در عراق، بردامنه متصرفات خود همچنان می‌افزود و ارتش «تربیت شده» امریکا، از برابر آن گریخته بود. خبر بازدید سلیمانی، فرمانده سپاه قدس از مواضع دفاعی نیروهای مدافع بغداد منتشر شد. یعنی این‌که بر بار رژیم در لبنان و فلسطین و سوریه، بار عراق هم دارد افزوده می‌شود. افغانستان را هم که اضافه کنیم، سنگینی این بار، بازهم بیشتر می‌شود.

• **امر بس مهم این‌است که رژیم ولایت فقیه، در موقعیت تدافعی و حامیان گروه‌های مسلحی که در کشورهای اطراف ایران و خود ایران فعالیت می‌کنند، در موقعیت تهاجمی هستند. آنها در موقعیت اقتصادی خوب و ایران در موقعیت اقتصادی بد است. با تشکیل حکومت السیسی در مصر، جبهه دولت سعودی و اسرائیل و مصر تشکیل و دست بالا را پیدا کرده‌است.**

• در ۲۱ خرداد،سناتور تد کروز که از هم‌اکنون خود را نامزد انتخابات ریاست جمهوری امریکا کرده‌است، می‌گوید که تردید ندارد که اسرائیل دیر یا زود به ایران حمله خواهد کرد. او مدعی می‌شود بسا این حمله در چند ماه آینده انجام بگیرد.

سخنان او بن‌مایه‌ای از واقعیت دارد و آن این‌است که ایران در منطقه منزوی است و هم جبهه‌ایهای رژیم در منطقه، یارش نیستند بارش هستند. حال آن‌که جبهه ضد رژیم منزوی نیست و در غرب از حمایتهای جدید نیز برخوردار است. مرددها را نیز می‌تواند با پول بخرد. اما وضعیت اقتصادی بدین‌قرار است:

☜ در ۱۹ خرداد ۹۳، زنگنه، وزیر نفت گفته‌است: مملکت را با ۴۰ میلیون دلار اداره می‌کنیم و می‌خواهیم آن را به ۴۰۰ میلیارد دلار برسانیم. هرگاه فرض

کنیم بودجه حداقل به ۱۰۰ میلیارد دلار نیاز داشته باشد، پس ۶۰ میلیارد دلار کسر دارد. در همان‌حال بر بار بودجه در داخل بخاطر تورم و در خارج بخاطر تبدیل شدن کشورهای منطقه، در شرق و غرب کشور، به میدان جنگ، هزینه‌های «سیاست خارجی» رژیم نیز افزایش می‌یابد.

☜ با داشتن چنین موقعیتی، این بار، به تقاضای رژیم، برسر پرونده اتمی، هیأت اعزامیش، با هیأت اعزامی امریکا در ژنو گفتگو کرده‌است. از ما با امریکا گفتگو نمی‌کنیم (قول پیشین خامنه‌ای) تا پیشقدم شدن در تقاضای گفتگو، «تحولی» است که رژیم ولایت فقیه، در سیاست خارجی خود، بدان ناگزیر شده‌است. تا تاریخ ۲۲ خرداد ۹۳، نمایندگان رژیم با آلمان و فرانسه و روسیه نیز گفتگو کرده‌است. قرار بر گفتگو با نمایندگان کشورهای ۵+ ۱ در هفته آینده‌است.

خبرها، در رابطه با یکدیگر، می‌گویند و روشن که دعوا در درون رژیم و نیز وضعیتش در منطقه، از راه رابطه دنیای خارج، بخصوص امریکا حل می‌شود:

ببینیم ارزیابی تحلیل‌گر امریکائی در باره گفتگوهای ژنو «ایران» و امریکا چیست:

*** امور واقعی که تغییر شکل و محتوی می‌دهند تا مگر گفتگوها بر سر پرونده اتمی ایران به نتیجه نرسند و فرصت جدید نیز بسوزد:**

نویسنده پل پیلار، تحلیل‌گر پیشین سیا است و نوشته خود را در ۱۰ ژودن ۲۰۱۴ (۲۰ خرداد ۹۳) انتشار داده‌است:

• گلن کسلر، روزنامه نگار واشنگتن پست، اغلب از نقش روزنامه نگاری که مشاهده واقعیت آن سان که هست و گزارش آن را به خوانندگان است، خارج می‌شود و برای آن‌که هدف سیاسی را متحقق کند که در خدمت آن‌است، شکل و محتوای امرهای واقع را تغییر می‌دهد تا بر همان نظر که می‌خواهد القاء کند، دلالت کنند.

از این‌رو، بررسی نقش گلن کسلر در واشنگتن پست، بسی مفید است. باتوجه به فراوانی دورغ که گفتمان سیاسی امریکا در بردارد، کار روزنامه‌گاری در روریاروئی با این‌همه عدم صداقت و شرافت بسیار دشوار است:

• کار کسلر دو کسر عمده دارد که مانع می‌شوند او به مرادش برسد: یکی شیوه خودکامانه‌اش در برگزیدن امرهای واقع و اظهاریه‌ها، اغلب دستمایه کردن اظهاریه‌های جعلی، و دیگری این که نه تنها به خود زحمت بررسی امرهای واقع را بقصد اطمینان از صحتشان نمی‌دهد، بلکه در رابطه با هدف سیاسی خود، آنها را بر می‌گزیندو کاری هم به صحت و سقمشان ندارد.

• در اول همین هفته، کسلر سخنان پرزیدنت باراک اوباما را دستمایه کرد. در ماه گذشته، پرزیدنت گفته بود چسان حکومت او هم‌زمان با وضع و اجرای مجازاتها علیه ایران، دست به سوی این کشور، برای حل مشکل از راه دیپلماسی دراز کرد. کسلر فکر می‌کند که سخنان اوبامان غیر منصفانه بوده‌است. زیرا از سال ۲۰۰۶، حکومت بوش شورای امنیت سازمان ملل متحد را به وضع مجازات برضد ایران برانگیخت. در همان حال از گفتگوی اروپائیان با ایران برای حل و فصل مسئله اتمی ایران، حمایت کرد.

بدین‌سان، سه ایراد بر ادعای کسلر وارد است: ۱ – او نمی‌گوید که سخنان اوباما نادرست است می‌گوید منصفانه نیست. زیرا کارهای رئیس جمهوری پیشین را نادیده گرفته‌است. و ۲ ـ او به جای آن‌که در پی تحقیق از صحت امرهای واقع گویای دو سیاست حکومت‌های بوش و اوباما در باره ایران شود، ادعائی را می‌کند که آشکارا گویای نادیده گرفتن مهم‌ترین ابعاد این دو سیاست در سالهای اخیر است. در حقیقت، حتی بعد از این‌که حکومت بوش، در ۲۰۰۶، در سیاست خود «تغییر عمده» (بنابر قول کسلر)داد، همچنان از ارتباط مستقیم با ایران تن زد. پنداری دیپلماتهای ایران، خوره دارند. و این غیر از روشی است که حکومت اوباما در پیش گرفته‌است. در این حکحومت، وزیر امور خارجه امریکا، در گفتگو کشورهای ۵+۱ با هیأت ایران، مستقیماً شرکت کرد و حاصل این روش، توافق اولیه ژنو شد. **ناظران سیاسی مذاکرات اتمی، متفق‌القول هستند که توافق ژنو نتیجه گفتگوهای مستقیم میان هیأتهای امریکا و ایران بود.**

در نتیجه، ۳ ـ کسلر، به غلط، فرض را بر این می‌گذارد که کار برای رسیدن به توافق در باره اتمی، یک پیشرفت مداوم و حاصل مبانی است که حکومت پیشین امریکا ایجاد کرده‌است. حال این‌که تاریخ می‌گوید حکومت بوش فرصتهائی را سوزانده است:

• یکی از فرصتهائی که حکومت بوش سوزاند، فرصتی بود که در پایان سال ۲۰۰۱ و آغاز سال ۲۰۰۲، پیش آمد. آن هنگام، دیپلماتهای ایران با امریکا، در مورد جنگ با طالبان افغانستان، کمال همکاری را می‌کردند. تا این‌که حکومت بوش درب را بروی آنها بست وقتی رژیم ایران را یکی از سه رژیم شر (دو شر دیگر رژیمهای عراق و کره شمالی بودند) خواند.

• فرصت بعدی را ، در ۲۰۰۳، ایران پیش آورد وقتی پیشنهاد کرد نه تنها مسئله اتم که تمامی مسائل فی‌مابین از راه گفتگوهای مستقیم حل و فصل شوند(آن زمان، ایران کم‌تر از ۲۰۰ سانتریفوژ داشت و امروز ۱۹۰۰۰ دارد، اما حکومت بوش، رابطه ایران با حزب الله لبنان و ملاحظات اسرائیل را دست آویز کرد و فرصت را سوزاند. حکومت بوش بر این گمان که کار عراق را تمام کرده‌است، نمی‌خواست با ایران روابط داشته باشد.

انقلاب اسلامی: نویسنده به متنی اشاره می‌کند که در حکومت خاتمی، با موافقت خامنه‌ای و خاتمی، صادق خرازی به اتفاق سفیر سوئیس در تهران، متنی را تهیه کرد که پس از تصویب خامنه‌ای و خاتمی، از طریق وزارت خارجه سوئیس، تسلیم وزارت خارجه امریکا شد و حکومت بوش وقعی به آن ننهاد.

• فرصت سومی که حکومت بوش سوزاند، در سال ۲۰۰۵، بوجود آمد. در آن سال، حسن روحانی، دبیر وقت شورای امنیت ملی ایران که از سوی ایران مذاکره کننده با سه کشور اروپائی بر سر اتم بود، به اروپائیان پیشنهاد کرد ایران شمار سانتریفوژها را در ۳۰۰۰ متوقف کند. حکومت بوش که حتی حاضر به شرکت در گفتگوها نشده بود، به کشورهای اروپائی گفت: جز عدد صفر سانتریفوژ را نمی‌پذیرد.

کسلر به این واقعیت اشاره نیز نمی‌کند و نمی‌نویسد که آن فرصتها را حکومت اصلاح طلب خاتمی بوجود آورد و حکومت بوش سوزاند. نتیجه این شد که احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسید و حکومت او ۸ سال ادامه یافت.

وقتی روحانی، غافلگیرانه، به ریاست جمهوری انتخاب شد، اوباما فرصت را مغتنم شمرد و با حکومت روحانی که خواستار گفتگو بود، پیش از آن‌که ۱۰۰ روز اول حکومتش به سر رسد، توافق اولیه را انجام داد.

• کسلر سیاست امریکا در ایران را همچون «الگوی همکاری دو حزب» توصیف می‌کند. دروغی که به باور در نمی‌آید. پل گلاستریس، در واشنگتن مونسلی، ثابت می‌کند که چنین توصیفی تا کجا مضحک است. مخالفت جمهوریخواه‌ها با سیاست حکومت اوباما در قبال ایران، فرصتی برای اوباما ستیزی گشته‌است. جمهوریخواه‌ها همه کار می‌کنند که مانع از به نتیجه رسیدن گفتگو بگردند. چراکه موفقیتی مهم برای ریاست جمهوری امریکا است.

«الگوی همکاری دوحزب» کجا و بردن طرح مجازاتهای جدید S. 1881 به کنگره که ناقض توافق اولیه ژنو بود کجا؟ تازه، بر اثر تهدید اوباما به وتو کردن آن اگر به تصویب کنگره برسد، کنگره تصویب آن را به تأخیر انداخته‌است. در سنا، از ۶۰ سناتوری که طرح را امضاء کرده‌اند، تنها ۱۷ تن از حزب دموکرات هستند.

• مهمترین مسئله این نیست که کسلر در ارزیابی دو سیاست دو حکومت بوش و اوباما در باره ایران برخطا است. بلکه این‌است که چسبیدن به اسطوره‌هائی است که خلاء ناشی از تحلیل صحیح را پر می‌کنند. یکی از آن اسطوره‌ها این‌است که برای دست یافتن به توافق قابل قبولی با ایران، باید بر فشار به ایران، بخصوص فشارهای اقتصادی، هرچه بیشتر افزود. حال آن‌که در فرصتهای سوزانده شده توافقی با ایران ممکن بود که، امروز، باوجود تشدید فشارها دور از دسترس است.

• آنچه کسلر نمی‌بیند فرصتی است که هم اکنون حکومت روحانی بوجود آورده‌است. هرگاه این فرصت برای انعقاد توافق قابل قبولی برای ایران مغتنم شمرده نشود، این فرصت نیز خواهد سوخت.

انقلاب اسلامی: ۱ – فرصت گفتگوهای مستقیم با امریکا را روحانی ایجاد نکرده‌است. در حکومت احمدی نژاد، بدون دخالت او، مشاور خامنه‌ای، علی اکبر ولایتی و صالحی، وزیر خارجه وقت، در مسقط، با امریکا وارد گفتگوهای مستقیم شده بودند. و ۲ – تحلیل‌گر، عواملی را که در دو طرف، در کار سوزاندن فرصتها بودند، نمی‌بیند: در طرف ایران، مافیاهای نظامی – مالی را نمی‌بیند و در طرف دیگر، جبهه سعودیها و اسرائیل و محافظه کاران جدید و همه آنها را نمی‌بیند که از فرصت سوزیها سود می‌برند. ۳ – صدها میلیارد دلار زیان بحران را مردم ایران می‌پردازند. و با وضع مجازاتهای اقتصادی سخت، امریکا و اسرائیل و... مردم ایران را است که از عمل باز می‌دارند و رژیم مافیاها است که بر ایران مسلط می‌کنند. ۴ – در حال حاضر، با وجود ضعف مدیریت خامنه‌ای، رژیم یا باید به توافقی تن بدهد که برای کشور همه زیان است و یا «فرصت بسوزد». ۵ – راه‌حل این‌است که مسئله اتمی در درون کشور و با مردم کشور حل شود. یعنی نخست، امریکا بمثابه محور سیاست داخلی و خارجی رژیم از میان برخیزد.

وضعیت سنجی نوزدهم :

سوریه:

۲۴ ژوئن ۲۰۱۴ برابر ۳ تیر ۱۳۹۳

۱. وجود کشته شدن ۱۷۰۰ تن در یک هفته، از سوریه چه خبرنیست!:

درباره سوریه خبرها کمتر انتشار پیدا می‌کنند. یکی بدین‌خاطر که خبرها درباره جنایتهای اسرائیل در غزه و تاخت و تاز داعش در عراق و سقوط هواپیمای مسافری در اوکراین، پرده گشته‌اند و خبرها درباره جنگ «کهنه» سوریه را می‌پوشانند. اما دلیل مهم‌ترش این‌است که هردو طرف، خبرهای جنگ را سانسور می‌کنند. در ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۴، ژان– رونه بلیارد، تحلیل‌گر خاورمیانه، این اطلاعات را در باره جنگ مخالفان با رژیم و جنگ مخالفان با یکدیگر، انتشار داده‌است:

*** عملیات قوای رژیم:**

عملیات نظامی در طول خطوط جبهه‌های پیشین، در محله‌های جبار و زملکا واقع در همسایگی جبار، ادامه دارند. ارتش رژیم یک موضع ارتش آزاد را تصرف کرده‌است.

*** عملیات نیروهای شورشی:**

۱. مشکل می‌توان وضعیت نیروهای شورشی را تشخیص داد. عمده بدین‌خاطر که انتشار هرگونه اطلاع ممنوع کرده‌است و جنگ میان آنها سردرآوردن از این‌که «کی به کی است» را مشکل کرده‌است. باوجود این، مخالفان مسلح رژیم اسد می‌گویند جنگ فرسایشی درپیش گرفته‌اند تا که قوای اسد را بفرسایند. در ۲۲ ژوئیه، قوای دولتی حمله‌ای به مواضع شورشیان کرد که عقب نشانده شد.

۲. نبرد میان جبهه اسلامی (نزدیک به دولت سعودی) و ارتش آزاد سوریه با داعش در جنوب دمشق: نبرد دنباله جنگی است که داعشی‌ها در شرق دمشق انجام گرفت و داعشی‌ها را از آن منطقه راند. اینان در جنوب دمشق متمرکز شدند. این شد که دامنه جنگ به جنوب دمشق کشیده شد و سبب راندن داعشی‌ها از این منطقه نیز شد. مقادیری عظیم از مواد منفجره و مواد غذائی به دست جبهه اسلامی و ارتش آزاد افتاد.

*** جبهه اسلامی و النصرة چه می‌کنند؟:**

۱. جبهه اسلامی و النصرة (القاعده) در شمال عراق، در منطقه‌های تحت تصرف خود، درکار برقرار کردن نظم و اجرای «قانون شریعت» هستند و می‌گویند از این پس با فساد و آسیبهای اجتماعی بخصوص جرم و جنایت و خشونت مبارزه خواهند کرد.

۲. جبهه اسلامی که با پول و اسلحه عربستان خواستار تجدید ساختار شورای عالی نظامی است. عربستان سعودی، بعد از خلع احمد طعمه از ریاست حکومتی که مخالفان تشکیل داده‌اند – که خود را منحل کرد–، به چیدن مهره‌های خود در صفحه سیاسی – نظامی سوریه ادامه می‌دهد. جبهه اسلامی که بزرگ‌ترین گروه مخالف رژیم بشار اسد است، خواستار تجدید ساختار شورای عالی نظامی شد تا که جنگ با رژیم اسد کارسازتر بگردد. **جای تردید نیست که درآینده نزدیک، یک چند از سران این جبهه، در شورای نظامی جانشین نمایندگان گروه‌های دیگر می‌شوند.**

درجریان ماه‌های اخیر، جبهه اسلامی موفق شده‌است پیشروی قوای رژیم اسد را در شمال غربی و جنوب غربی سوریه متوقف کند. و دربرابر کوششهای ارتش سوریه برای پاره کردن زنجیر در شرق دمشق را خنثی کرده‌است. در شمال شرقی دمشق نیز پیشروی کرده‌است. واین امر، در درازمدت، کار مهار دمشق توسط رژیم را مشکل می‌کند.

باوجوداین، جبهه اسلامی موفق نشده‌است مانع از پیشروی داعشی‌ها در مناطقی از شمال و شرق سوریه جلوگیری کند. بخصوص در ایالت دیر الزور

نزدیک عراق بگردد. علت پیروزی داعش تسهیل شد به یمن پیوستن بیشماری از اعضای النصرة به داعش.

انقلاب اسلامی: بدین‌ترتیب،

• سوریه صحنه جنگی بس مرگبار و ویرانگر میان قوای تابع اتحاد سعودیها و اسرائیل و امریکا و ترکیه از سوئی و قشون بشار اسد و سپاه قدس و حزب‌الله لبنان از سوی دیگر شده‌است. درهمان‌حال میان گروه‌های مسلح جنگ بر سر حذف یکدیگر جریان دارد. لذا، نقش اول را پول و اسلحه و نفرات بازی می‌کند و قربانی اول نیز مردم سوریه و سوریه است که ویران می‌شود. و امر بسیار مهم این‌که

• پیش از حمله بوش به افغانستان و عراق، القاعده در صحنه بود و مرکزی در افغانستان داشت. این‌که زاد و ولد کرده و چندین سازمان مسلح پدید آمده که برخی ازآنها بخون یکدیگر نیز تشنه‌اند: طالبان در افغانستان و پاکستان و القاعده و داعش و جبهه اسلامی و طلبان و چندین سازمان که لیبی و بوکو حرام در نیجریه و گروه‌های مسلح مسلمان و مسیحی در افریقای مرکزی فعالند. ولایت مطلقه فقیه نیز زادوولد کرده‌است: ملامحمد عمر در افغانستان و خامنه‌ای در ایران و البغدادی در عراق و قراراست رهبر النصرة هم در سوریه خلافت خویش را اعلان کند. در یمن نیز «خلافت اسلامی» اعلان شده‌است.

• در همان‌حال، قلمرو عملیات از افغانستان و پاکستان است تا شمال افریقا.

• در کشورهای حوزه عمل این گروه‌ها تجزیه واقعیت جسته‌است: افغانستان میان قوای دولت و قوای طلبان تقسیم شده و منطقه پشتون منطقه نفوذ طالبان است. در عراق و سوریه، منطقه‌های کرد نشین و سنی نشین و شیعه نشین و... عملاً از یکدیگر جدا شده‌اند.

• در ۲۳ ژوئیه (۲ مرداد) خامنه‌ای گفته‌است: تنها راه‌حل فلسطین مبارزه مسلحانه است و ساحل غربی رود اردن نیز باید مسلح شود. باتوجه طرزفکر و عمل او، یعنی این‌که در آنجا نیز میان گروه‌های فلسطینی جنگ بشود و حماس و جهاد اسلامی نیز براین منطقه مسلط شوند.

• دو رژیم، یکی رژیم سعودیها و دیگری رژیم ولایت مطلقه فقیه بیشترین نقش را بعنوان کارگزار نوع جدید جنگ صلیبی در منطقه دارند: نخستین جنگهای

صلیبی با گسیل قوای از کشورهای اروپائی به فلسطین انجام گرفت. و اینک، با پول نفت کشورهای مسلمان که غرب به ثمن بخس می‌برد و با اسلحه‌ای که با همان پول از غرب خریداری می‌شود، جنگ صلیبی بسود حاکمیت غرب بر کشورهای مسلمان، توسط خود مسلمانها انجام می‌گیرد. یعنی گروه‌های مسلح باهم می‌جنگند.

• ماهیت رژیم‌های اسرائیل و عربستان و ایران یکی هستند چراکه هرسه روش «النصر بالرعب» را بکار می‌برند. سخنان یک مقام ارتش اسرائیل در باره هدف ترس خالی از ابهام است: هدف جنگ ایجاد ترس و اطاعت از ترس است. در همان‌حال، سه رژیم، مثل ظروف مرتبطه، بایکدیگر رابطه دارند و یکدیگر را حفظ می‌کنند.

این وضعیت، تنها حاصل سیاست امریکا و اروپا (بمنزله دنباله رو) در خاورمیانه نیست. بیشتر حاصل بی‌نقش شدن مردم کشورهای مسلمان در سرنوشت خویش است. حاصل این بی‌نقش شدن، دولتهائی هستند که غرق فسادند و النصر بالرعب را روش کرده‌اند و درجهان، مظهر فساد وخشونت‌گستری و بی‌وقر و اعتباری هستند. جنایت بی‌قید و بند و بی حد و حصر اسرائیل در فلسطین، حاصل ناتوانی فلسطینی‌ها از زندگی بایکدیگر و نداشته‌های آنها است. هرگاه برآن می‌شدند نداشته‌ها را داشته‌ها کنند و در درون، از تضاد به توحید بگرایند، آن اعتبار لازم را می‌جستند که امکان دست زدن به جنایت را از اسرائیل می‌ستاند و آنها را به احقاق حقوق خود توانا می‌کرد.

*** ترس از گسترش دامنه عمل گروه‌های مسلح به غرب و ضرورت تغییر:**

۱. در ۲۳ ژوئیه ۲۰۱۴، حکومت نروژ اعلان خطر کرد که توطئه تروری طراحی شده و قراراست به زودی اجرا شود. مجریان کسانی‌هستند که برای جنگ در سوریه رفته بودند. امکان دامن‌گستردن جنگ به غرب، از سوئی، و این واقعیت که تجزیه کشورهای منطقه می‌تواند خطرخیزتر باشد بدین‌خاطر که مهار گروه‌های مسلح را تا حد ناممکن مشکل سازند، از سوی دیگر، آینده نزدیک و میان و درازمدت سنج غرب را برآن داشته‌است که تغییر تعادل قوا در منطقه را ضرور بدانند.

۲. پیش از این، محافظه‌کاران جدید امریکا، توسط حکومت بوش، نقشه «دموکراسی در خاورمیانه بزرگ» را به اجرا گذاشتند که پوششی بود برای طرح مشترک آنها و اسرائیل برای تجزیه کشورهای منطقه. اما اینک، در امریکا و اروپا، تمایلی قوی خواهان تعادل قوائی در منطقه هستند که هم اتحاد اسرائیل و دولت سعودیها را محدود بگرداند و هم امکان برچیدن بساط گروه‌های مسلح را فراهم کند. اما

۳. چنین تعادلی نیاز به دولتی حقوقمداری دارد که از شهروندان نمایندگی کنند و از بیشترین اعتبار برخوردارباشند. حال‌آنکه چنین دولتهائی که نماد استقلال و آزادی باشند، با سلطه غرب سازگار نیستند. بنابراین، غرب هوادار جانشین شدن رژیمهای کنونی با دولتهای نماد استقلال و آزادی نمی‌شود. **الااین که هرگاه مردم کشورهای منطقه حقوق و توانائی‌های خود را به یادآورند و برآن شوند سرنوشت خود و کشورهاشان را دردست بگیرند، غرب در موقعیتی نیست که بتواند سد راه آنهاشود. نیاز به بدیلی مظهر استقلال و آزادی در همه کشورها است تا خلاء پر شود و کشورهای منطقه از خطر بزرگی برهند که حیات ملی آنها را تهدید می کند.**

وضعیت سنجی بیستم :

اتم و عراق و تحول رژیمها ایران و عر اق و...؟

۲۵ ژوئن ۲۰۱۴ برابر ۴ تیر ماه ۱۳۹۳

• در ۲۴ ژوئن جون کری، وزیر خارجه امریکا به بغداد رفت و در ۲۵ ژوئن، نوری المالکی، نخست وزیر عراق، «پیشنهاد دولت وحدت ملی» راکودتا برضد دموکراسی نوپای عراق خواند و آن‌را رد کرد. در همان روز، داعش و جبهه النصرة از نو متحد شدند.

• پیش از آن، خامنه‌ای به سخنان اوباما پاسخ داد و گفت: امریکا می‌خواهد، در عراق، حکومت دست نشانده داشته باشد. یعنی این‌که پیشنهاد همکاری با امریکا برای جانشین کردن حکومت نوری المالکی را با حکومت دیگری با شرکت شیعه‌ها و سنی‌ها و کردها، نمی‌پذیرد. و

• گفتگوها بر سر اتم میان هیأت رژیم و هیأتهای نمایندگی کشورهای ۵+۱ به نتیجه نرسید. همان‌طور که در گزارش/تحلیل پیشین خاطر نشان شد، از ۹ مسئله، دو مسئله برجا است: تحریمها و شمار سانتریفوژها و غنی کردن اورانیوم. با آن‌که ظریف پذیرفته بود که اورانیومی که غنی می‌شود درجا به سوخت بدل شود، اما اختلاف حل نشد. قرار بر گفتگوهای مداوم از درماه ژوئیه است.

*** عراق و سوریه فرصت دوستی رژیم با امریکا!؟:**

در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۴، تحلیل‌گر امریکائی، تحلیل خود را زیر عنوان «دشمن گرداندن ایران جنون است»، منتشر کرد. نوشته او این نکات را در بردارد:

• پیشرفت گروه مسلح داعش در عراق اعلان خطری شد آنهم به قول سناتور گراهام، با حمله عقاب وار، او را برآن داشت که همکاری امریکا با ایران را

مفید و برخوردار از امتیازها بداند. همکاری ایران و امریکا هنوز دور از تصور بود الا این‌که در این دنیا پر از خصومتها، بسا خطر، دو خصم را دو همکار بگرداند.

• هرگاه آنها که اصل تضاد راهنمای عقلشان است، خود را از آن رها کنند، می‌بینند امریکا و ایران بسیاری منافع موازی دارند و امکانها در اختیار امریکا قرار می‌گیرند هرگاه بخواهد منافع خاص خود را از راه همکاری با ایران، تأمین و تضمین کند. عرصه این همکاری می‌تواند از عراق فراتر رود.

در عراق، همگرائی منافع امریکا و ایران از متوقف کردن داعش فراتر می‌رود. هدفهای ایران در عراق را تجربه جنگ ۸ ساله‌ای تعیین می‌کند که صدام برضد ایران به راه انداخت. در این جنگ، صدهاهزار ایرانی کشته شدند. ایران هرگز نمی‌خواهد یک عراق مهاجم را در همسایگی خویش بازیابد. بسا تهران یک عراق ضعیف و ناتوان از به راه انداختن جنگ دیگری را ترجیح دهد. از سوی دیگر، نمی‌خواهد همسایه‌ای محکوم به بی‌ثباتی دیرپا داشته باشد. و نیز خشنود است که شیعه‌های عراق دیگر تحت سلطه و سرکوب سنی‌ها نیستند. و نیز این اندازه عاقلند که بدانند شیوه حکومت آمرانه نوری‌المالکی، برای افراطی‌های سنی فرصت عصیان پدید می‌آورد. همان‌طور که پدید آورده‌است.

• بهترین شیوه برای امریکا و ایران برای متحقق کردن منافع مشترکشان در عراق همسان کردن پیامشان به نوری‌المالکی است. هردو باید به مالکی خاطر نشان کنند که تغییر سیاست برای دست یافتن به ثبات در عراق ضرور است. در واشنگتن، هیچ نشانی از باور به این‌که ایران به مالکی کمک می‌کند که بحران کنونی را به جنگ شیعه و سنی بدل کند، نزد هیچ‌یک از گرایشهای سیاسی مشاهده نمی‌شود.

• در افغانستان، همسایه شرقی ایران، امریکا همکاری با ایران را، برای تغییر رژیم و سیاست این کشور، تجربه کرده‌است. بعد از سرنگون کردن رژیم طالبان، در پایان ۲۰۰۱، دیپلماتهای امریکائی و ایرانی، بطور مؤثری برای برقراری یک نظم نو در افغانستان، تحت ریاست حمید کرزی، همکاری کردند.

این تجربه می‌توانست به یک همکاری وسیع‌تر در زمینه‌های دیگر بیانجامد. حکومت اصلاح طلب خاتمی خواستار همکاری گسترده نیز بود. اما حکومت ژرژ بوش درب را بروی ایران بست و دولت ایران را یکی از سه «شر» خواند.

پایه همکاری ثمربخش امریکا و ایران در افغانستان، همچنان برجا است. همزمان با کاسته شدن از حضور نظامی امریکا در افغانستان، کرزی جای خود را به جانشین خود می‌دهد. امریکا و ایران خواستار یک افغانستان با ثبات هستند. هردو نمی‌خواهند دولت افغانستان در دست تنها پشتونها باشد و می‌خواهند همه اقوام افغانی در دولت شرکت داشته باشند. ایران سود بسیار دارد در قاچاق مواد مخدر از افغانستان تا ممکن است مهار و متوقف بگردد.

• در جنوب ایران، امنیت در خلیج فارس ، امر مهمی است که، بر سرش، ایران ایران و امریکا می‌توانند همکاری کنند و کشورهای عرب همسایه را نیز در این همکاری شرکت دهند.اما ایران و امریکا دو کشوری هستند که بیشترین نیاز را به کارکردن با یکدیگر دارند تا که حادثه‌ای رخ ندهد و سوءتفاهم بر نیانگیزد و این سوءتفاهم وضعیت را از مهار خارج نکند. هردو کشور سودشان در این‌است که جنگ تجارت نفت را به خطر نیافکند.

• حتی وقتی منافع مشترک کمتر نمایانند، مثل جنگ داخلی در سوریه، تعامل میان ایران و امریکا سودمند است. رابطه ایران با رژیم اسد، یک ازدواج مصلحتی و نه یک ازدواج عاشقانه بوده‌است. بسا ایرانیان با تغییر سیاسی که جنگ در این کشور پایان بخشد، موافق باشند. زیرا ادامه بی‌پایان جنگ در سود ایران و نه در سود امریکا است.

• امریکا و ایران سال جاری را عاقلانه صرف گفتگو برای رسیده به توافقی برسر اتم کرده‌اند. قرار براین است که گفتگوها تا دست یافتن به توافق نهائی ادامه پیدا کنند. بنابراین، همکاری در قلمروهای دیگر در انتظار توافق نهائی بر سر اتم می‌ماند.

• بحرانی که امنیت عراق را بخطر افکنده‌است تقویم گفتگو بر سر اتم را تغییر داده‌است: اینک رسیدن به توافق و اجرای هوشمندانه آن و لغو تحریمها برضد ایران، بیش از هر زمان اهمیت و فوریت یافته‌است. نه تنها بدین خاطر که ایران از حقوق خویش برخوردار می‌شود، بلکه بدین جهت نیز در قلمروهای دیگر هم امریکا و ایران می‌توانند همکاریهای ثمربخش پیدا کنند. توافق بر سر اتم، به

سالها دوری این دو کشور از یکدیگر می‌تواند پایان ببخشد و اعتماد به یکدیگر را برانگیزد.

• با انجام توافق بر سر اتم، دو کشور امریکا و ایران دیگر خویشتن را رقیب یکدیگر نخواهند یافت بلکه دوست و متحد یکدیگر خواهند یافت. بدیهی است که باوجود منافع مشترک، منافعی هم که مشترک نیستند، وجود خواهند داشت. همچون دیگر همکاریها که اختلاف در برخی از منافع، مانع آنها نمی‌شوند. همکاری به شیوه‌ای سازنده برپایه منافع مشترک، هدیه‌ای نیست که امریکا به ایران می‌دهد. این از قید و بند رها کردن دیپلماسی امریکا برای پیشرفت در زمینه حراست از منافع خاص امریکا است.

*** واقعیتها که تحلیل‌گر امریکائی نمی‌بیند:**

۱ – بنابر این که او منافع را جانشین حقوق ملی می‌کند، به وجود منافع مشترک میان رژیم ایران و دولت امریکا قائل می‌شود. اما اگر قرار بر این بود که حقوق ملی را مبنی بگرداند، بر او بود که توضیح دهد حقوق ملی مردم امریکا در ایران و عراق و دیگر کشورهای خاورمیانه کدامها هستند و میان آنها و حقوق ملی مردم ایران چه اشتراکی وجود دارد؟ هرگاه چنین می‌کرد، نیک در می‌یافت که رژیم حاکم بر ایران، ضد حق حاکمیت مردم ایران، بنابراین، ناقض این حق و دیگر حقوق ملی مردم ایران است. و چون امریکائیان نیز در کشورهای منطقه، حقوق ملی ندارند، منافع رژیم ایران (مهم‌ترینشان بقای رژیم) با «منافع» امریکا در منطقه، یعنی سلطه‌اش بر کشورهای منطقه می‌باید سازگار شود. این همان سازگاری است که از انقلاب بدین‌سو، حکومتهای جمهوریخواهان و دموکراتها درپی بدست آوردنش هستند. بنابراین،

۲ – اما بقای رژیم تک پایه‌ای که رژیم ولایت مطلقه فقیه است، در درون و در منطقه و در جهان، همواره با «منافع امریکا» سازگار نمی‌شود. از این رو، در طرف، بایکدیگر، رویه ستیز و سازش را در پیش گرفته‌اند. سازشها همواره محرمانه و ستیزها همواره آشکار بوده‌اند. باوجود این، **هدفی که امریکا همواره درپی آنست استقرار دولتهائی است که وابسته به امریکا و**

«درخط امریکا» باشند. هم‌اکنون، در رژیم، دو تمایل وجود دارند: تمایلی که ثبات رژیم و رها شدن از تحریمها و دیگر مشکلها را در گرو درخط امریکا قرار گرفتن می‌داند و برآن‌است که وضعیت کنونی همان نیست که در دوره شاه بود. امریکا نیز همان قدرت نیست که در آن دوره بود. بنابراین، در خط امریکا قرارگرفتن وابستگی از آن نوع نیست و دربهای امکانها به روی ایران را نیز باز می‌کند. تمایل دیگر بر این‌است که قرارگرفتن در خط امریکا یعنی انحلال رژیم. حزب سیاسی مسلح و مافیاهای نظامی – مالی چون ایران و «منافع ملی» را در وجود و منافع خود ناچیز می‌دانند، بر این نظر هستند که اگر رژیم تا این زمان ادامه حیات داده‌است و ادامه حیاتش در آینده، در گرو ادامه دادن به سیاست ستیز و سازش است: سازش هر زمان لازم شد و ستیز هرجا و هروقت بسود بود. در رژیم ولایت مطلقه فقیه این تمایل می‌تواند دست بالا را داشته باشد.

۳ – تغییری که امریکا می‌باید در سیاست خارجی خود بدهد، تغییر در اساس این سیاست است: پذیرش حقوق ملی مردم کشورهای منطقه و پیش و بیش از همه، حق حاکمیت هر ملت و حقوق شهروندی شهروندان هر کشور. چنین تغییری است که امریکا را عامل ثبات در بقیت جهان می‌گرداند. اگر بسود سرمایه‌سالاری نباشد، بسود حقوق مردم امریکا خواهد بود. اگر امریکا این تغییر را پایه سیاست خارجی خود ندهد، عامل بی‌ثباتی کشورهای منطقه می‌شود چنان‌که شده‌است. این بی‌ثباتی کشورهای منطقه را با خطر تجزیه روبرو می‌کند چنان‌که کرده‌است.

۴ – نوری المالکی می‌گوید: دولت وحدت ملی کودتا برضد دموکراسی و مخالف قانون اساسی است. دلیل او این‌است که مجلس انتخاب شده‌است و این اکثریت است که حق دارد حکومت کند. از قرار او غافل است که وقتی کشوری ترکیب شده است از دو قوم بزرگ و دست کم دو قوم کوچک و دو مذهب بزرگ و مذهب‌های کوچک، حکومت

اکثریت، بدون لحاظ کردن حقوق دیگر اجزای ملت، به قول نظریه پردازان دموکراسی «جباریت اکثریت» را ببار می‌آورد. راه‌حل این‌است که حقوق ملی بعلاوه حقوق اقلیتها نیز لحاظ شوند. دولت ملی نمی‌تواند معرف این حقوق نباشد و اگر نشد، خلاء پدید می‌آورد و این خلاء را زور (داعش بعنوان ابزار قدرت خارجی و نیز مراجعه حکومت عراق به امریکا و ایران) پر می‌کند. پس هرگاه شیعه عراق که اکثریت است خلاء را با این حقوق پر کند، دفع خطر داعش و... آسان می‌گرد و پیش از آن‌که عراق به سوریه دیگری بدل شود، این‌کار ممکن می‌شود.

وضعیت سنجی بیستم و یک :

لیبی در آتش خون تجربه تغییر رژیم با مداخله قدرتهای خارجی:

۳۱ ژوئیه ۲۰۱۴ برابر ۹ مرداد ۱۳۹۳

لوموند ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۴، سرمقاله‌ای گویا انتشار داده و درآن، کار خود در دفاع از مداخله قدرتهای خارجی در لیبی بقصد سرنگون کردن رژیم قذافی را نیز انتقاد کرده‌است:

• گروه‌های مسلح به جان هم افتاده‌اند و لیبی را سرزمین آتش و خون کرده‌اند. با این شعار «خون شهیدان بیهوده برزمین ریخته نشد، یکدیگر را می‌کشند. کدام اطمینان وجوددارد که این خون بیهوده برزمین ریخته نشده‌است!؟

کشور در باطلاق بلبشو فرو می‌رود و بسیاری از مردم لیبی حسرت دوران قذافی را می‌خورند. همان دیکتاتور که «شهیدان» انقلاب ۲۰۱۱ در سرنگون کردن رژیمش شرکت کردند... اما برای چه؟

• لیبی دارد متلاشی می‌شود، اندک ساختارهای سیاسی – اداری که بعد از ۲۰۱۱ ایجاد شده‌اند، فرومی‌ریزند. زندگی اقتصادی متوقف است. کشورهای بزرگ و نیز گروه‌های مشاور و امداد سازمان ملل متحد، اتباع و اعضای سفارتخانه‌های خود را از لیبی می‌برند. تریپولی، پایتخت و بن‌غازی، دو شهر بزرگ لیبی، و شهرهای بزرگ دیگرش که نیمی از جمعیت ۷ میلیون نفری کشور در آنها به سر می‌برند، صحنه جنگ میان باندهای مسلح رقیب هستند. مدت دو هفته است که جنگ روز به روز شدت می‌گیرد.

باندهای درگیر با اسلحه سنگین در شهرها و دو فردوگاه بزرگ کشور، یکی فرودگاه تریپولی و دیگری فردوگاه بن‌غازی، با یکدیگر می‌جنگند. تیراندازیهای دوطرف فردوگاه‌ها را که گرفتار آتش سوزی نیز شده و بخشی از آنها سوخته‌است، غیر قابل استفاده کرده‌اند. تریپولی یک ذخیرگاه عظیم نفت و گاز دارد که تهدید به انفجار می‌شود. در ۲۹ ژوئیه جهادگرایان پایگاه نظامی اصلی بن غازی را به تصرف خود درآوردند. در این پایگاه انبار اسلحه‌ای از بیشمار سلاحهای مختلف وجود دارند.

*** سلطه گروه‌های مسلح جانشین دیکتاتوری سبع شده‌است:**

• در میان خرده زد و خوردها در این‌جا و آن‌جای لیبی، دو جنگ عمده میان دو جبهه جریان دارد که سازش میانشان ناممکن است: **یک طرف نیروهای تحت امر ژنرال خلیفه حفتر که در جبهه «کرامت» گردآمده‌اند و از حمایت عناصری از رژیم پیشین و گروه‌های مسلح منطقه زنتان، در غرب لیبی، برخوردارند. و در طرف دیگر، جبهه‌ای از اخوان‌المسلمینی‌ها و گروه‌های جهادگرا که از حمایت گروه‌های مسلح شرق لیبی برخوردارند.**

• آدم ربائی و قتل و غارت و تسویه حسابهای سیاسی اموری بس رایج شده‌اند و آتش توپخانه‌ها متوقف نمی‌شود. مردم لیبی در ناامنی روزافزونی بسر می‌برند. رؤیای یک لیبی بردبار و روابین محو شده‌است. گروه‌های مسلح

سبع و آدمکش و قبیله‌ای کاملا بیگانه با یک دولت حقوقمدار، جانشین رژیم سبع و آدمکش و قبیله‌ای قذافی شده‌اند.

• ممکن نیست این پرسش را مطرح نکرد: آیا مداخله امریکا و فرانسه و انگلستان و حمایتشان از شورشیان در ۲۰۱۱، ـ همان مداخله که روزنامه ما، لوموند، نیز از آن حمایت کرد ـ بجا بود؟ آیا واشنگتن و لندن و پاریس کاردرستی را انجام دادند که با بمباران لیبی سبب غلبه شورشیان بر قوای قذافی شدند؟ بعد از وقوع، طرح این‌گونه پرسشها آسان است. اما تصمیم سیاسی به مداخله، گاه فوریت می‌یابد و می‌باید فوری اتخاذش کرد. اغلب به دلایل انسان دوستانه این‌گونه تصمیم‌ها اتخاذ می‌شوند. باوجوداین، با توجه به بلبشوئی که لیبی را بکام خود کشیده‌است، نمی‌توان این‌گونه پرسشها را مطرح نکرد.

انقلاب اسلامی: توجیه لوموند برای خطای آن روز خویش، توجیهی سبک و بیانگر سبک مغزی دولتهای غرب است: چگونه بتوان پذیرفت که سه دولت امریکا و انگلستان و فرانسه و دیگر دولتهای عضو ناتو، درباره پی‌آمد تصمیم خود نیاندیشیده، به عذر «فوریت» و «ملاحظات اسان دوستانه» درکشوری با ویژگی‌های لیبی – که این دولتها این ویژگیها را نیک می‌شناختند – دست به اقدامی نظامی بدانحد گسترده بزنند و بیاورند بر سرش آنچه را که سرمقاله نویس لوموند، بدان، تنها اشاره می‌کند؟

نشریه انقلاب اسلامی در آن روزهای سیاه، نه تنها سرهنگ خلیفه حفتر، عضو سیا، را معرفی کرد، بلکه بی‌وقفه پی‌آمدهای تغییر رژیم توسط قدرتهای خارجی را بر شمرد. آقای بنی‌صدر نیز مرتب دروغگوئی دولتهای غرب را افشا کرد. امروز نیز لوموند راست نمی‌نویسد. راستی این‌است که «ملاحظات انسان دوستانه» دست‌آویزی بیش نبودند. آیا لوموند از یاد برده‌است که غربیان چون لاشخور به جان ذخایر ارزی عظیم لیبی و ثروت نفت این کشور افتادند؟ آیا واقعا لوموند نمی‌داند که قرار غرب براین بود که ناتو سناریو لیبی را در سوریه تکرار کند؟ اگر روسیه و چین چراغ سبز داده بودند، سوریه سرنوشتی غیر از لیبی پیدا می‌کرد؟ موافقت نکردن روسیه و چین سبب نشد

که غرب بی‌کار بنشیند، از طریق دیگری سناریو لیبی را در سوریه تکرار کرد و حاصل آن، وضعیت امروز سوریه و عراق است.

هنوز سرمقاله نویس لوموند نمی‌خواهد رویاروئی واقعی در لیبی را باز نویسد. درحقیقت، یک طرف جنگ در لیبی، همچنان امریکا است. خلیفه حفتر آدم سیا است و امریکا و «متحدانش» می‌خواهند دولتی به ریاست این شخص بر لیبی حاکم کنند. درحقیقت، بهانه مداخله در لیبی، استقرار دموکراسی در این کشور بود اما، درجا، دموکراسی قربانی هدفی دیگری شد که استقرار دیکتاتوری دست نشانده در لیبی با دو هدف شد: سلطه غرب بر ثروت ملی لیبی و مهار گروه‌های مسلح که در نیمه شمالی قاره افریقا و بسا خود اروپا «منافع» و امنیت غرب را به خطر انداخته‌اند. براین دو هدف، سدکردن موجهای انسانی که از افریقا بسوی اروپا روانند را هم باید افزود. همان موجها که قدافی می‌پنداشت چون مهارشان می‌کند غرب درصدد سرنگونیش برنخواهد خواست و فکرش خطا بود.

* یادآوری به لوموند: ناتو لیبی را ویران کرد و مصر و سوریه و اوکراین می‌توانند همان سرنوشت را پیدا کنند:

در ۲۷ ژوئیه گلوبال ریسرچ، مقاله‌ای به قلم تونی کارلاتوجی، انتشار داد. داده‌های زیر را از آن مقاله می‌آوریم:

• خلیفه حفتر که سیا او را وارد لیبی کرد تا فرماندهی نیروهای زمینی را درجنگ ناتو برضد رژیم قذافی برعهده بگیرد، امروز، همان سخن را می‌گوید که قذافی در ۲۰۱۱ می‌گفت: جنگ در بن غازی تا وقتی که منطقه از تروریستها پاک نگردد، ادامه می‌یابد. قذافی هم همین جمله را گفت. با این تفاوت که آن روز غرب تروریستهای امروز را انقلابیهای جانبدار دموکراسی می‌خواند و حمایت از آنها را واجب می‌شمرد و امروز تروریستشان می‌خواند و از میان برداشتن آنها را واجب می‌داند.

• ناتو لیبی را ویران کرد:

شقاوتی که ناتو در ویران کردن و کشتن مردم لیبی، آنهم در پوشش «مداخله انسان دوستانه» بکاربرد، ازیاد نرفتنی است: قوای هوائی ناتو و دستیاران ناتو در زمین، برخی از شهرهای لیبی را با خاک یکسان کردند. این شهرها را از هوا بمباران و از زمین محاصره و گلوله باران کردند تا که تسلیم شدند. در برخی از شهرها و شهرکها ساکنان را کشتار کردند. مردمشان ناگزیر شدند به مرزهای لیبی بگریزند. شهری مثل توارغا، در جنگ خانه به خانه، به قول دیلی تلگراف، ۱۰ هزار از جمعیتش نفله و شهر ویران شد. بعد از سقوط تریپولی، سرت و دیگر شهرهای لیبی که دربرابر قوای هوائی و زمینی ناتو و دستیارانش مقاومت می‌کردند، گرفتار بلبشوئی خونین و بس ویرانگر شدند. حکومتی که در تریپولی برقرار شد، گرفتار بلبشو ماند و قوای امنیتیش رقیب یکدیگر و رویاروی یکدیگر بودند و شدند. تا که خلیفه حفتر گفت دولت منم و بدون موافقت تریپولی به بن غازی لشگر کشید.

• چند سال از «انقلاب» لیبی می‌گذرد و بسیاری از ساخته‌های رژیم قذافی از میان رفته‌اند. **هم‌اکنون صحبت دعوت از قوای زمینی ناتو برای وارد شدن به لیبی و جنگ با گروه‌های مسلح‌است. ناتو یک ملت را ویران کرد. شرکتهای غربی به جان ثروت لیبی افتادند و اینک درکار آنند که به لیبی ساختاری بدهند که آن‌را همچنان در مهار آنها نگاه دارد. سرنوشت لیبی همان سرنوشتی است که در انتظار سوریه و مصر و عراق و اوکرائین است**:

• در مورد کشورهای مصر و عراق و سوریه و اوکرائین، «اطاق‌های فکر و دولتهای غرب و وسائل ارتباط جمعی غرب همان روش را اتخاذکرده‌اند که در مورد لیبی درپیش گرفته بودند. اغلب سازمانهای غیر دولتی بکار دادن پول به گروه‌های مسلح و مسلح کردن آنها می‌روند. کلمه‌هائی چون «دموکراسی» و «ترقی» و «آزادی» و مبارزه بر ضد «دیکتاتوری»، کلمه‌های آشنائی هستند. بکاربرندگان این کلمه‌ها توسط غرب سخت مسلح و حمایت می‌شوند:

ـ در سوریه، گروه‌های مسلحی که به خود «ارتش آزاد» نام نهاده‌اند، توسط غرب مسلح و حمایت می‌شوند. کار وسائل ارتباط جمعی غرب توجیه چرائی اقدامات ناتو و حمایت این گروهها توسط ناتو است.

ـ در مورد مصر، ابهامی وجود دارد: از اخوان‌المسلمین، نخست در مصر حمایت شد. در سوریه همچنان حمایت می‌شود. اما اینک در مصر، کودتای نظامی روی داده و اخوان‌المسلمین را سرکوب می‌کند.
ـ در اوکرائین، «طرفداران دموکراسی» و «هواداران اروپا» راست افراطی و نئونازی از کار درآمدند و خشونت را روش کردند.

انقلاب اسلامی: در مورد اوکرائین، نیز مطالبه مداخله خارجی، کشور را گرفتار گروه‌های مسلحی کرده‌است که برخی به غرب و برخی به روسیه وابسته‌اند. به سخن دیگر، مثال دیگری است از سرنوشتی که مردمی پیدا می‌کنند وقتی به استقلال و جدائی ناپذیریش از آزادی بها و تمام بها را نمی‌دهند.

وضعیت سنجی بیست و دوم

فلسطین دست‌آویز دو مثلث:

۷ اوت ۲۰۱۴ برابر ۱۶ مرداد ۱۳۹۳

در ۵ اوت، در سی و یکمین روز جنایت جنگی اسرائیل در غزه، «متارکه شد». نخست نوشته دامون لینکر (مورخ ۵ اوت ۲۰۱۴ منتشره در Week) را بخوانید که خود توجیه کننده حمله اسرائیل به غزه بوده‌است:

• سه دروغ بزرگ توجیه‌گر حمله اسرائیل به غزه شدند:

سه هفته پیش من گفتم جنگ اسرائیل با غزه از نظر اخلاقی موجه و اما بس احمقانه و سخت اشتباه‌است. هنوز براین نظرم که بمباران غزه از نظر استراتژیک جنون‌آمیز است. اما متأسفم که عمل اسرائیل را بلحاظ اخلاقی تجویز کرده‌ام... چراکه، در حقیقت، اسرائیل با سه دروغ بزرگ جنگ را دفاع دربرابر موشک پرانی‌های حماس خوانده‌است. حامی امریکائیش نیز با علم به این سه دروغ از اسرائیل حمایت کرده‌است:

۱. دروغ اول: خانه سازیهای اسرائیل: همانند جوناتان چیت Jonathan Chait که ارزیابی اخلاقی او از عمل دولت اسرائیل، در هفته‌های اخیر دچار تحول شده‌است، من سخت تحت تأثیر نوشته بن بیرن بوم و امیر تیبون در نیو ریپابلیک درباره قطع گفتگوهای صلح میان اسرائیل و فلسطینی‌ها قرارگرفتم. و مانند چیت، من خصوصاً عمل نتان یاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، را – اینکه حاضر نیست، حتی در طول مدت گفتگوها، خانه‌سازی در سرزمین‌های اشغالی

را متوقف کند ـ، مانع تراشی یافتم. این امتناع هیأت فلسطینی را برآن داشت که تقاضای آزادی زندانیان را بکند که ۱۰۰ تن از آنها مرتکب قتل شده بودند. نتان یاهو با این تقاضا موافقت کرد. باوجود این، سوءتفاهم با جون کری، وزیر خارجه امریکا، برسر برخی جزئیات، سبب قطع گفتگوها شد. این بدان معنی است که از دید حکومت نتان یاهو و حامیان امریکائیش، خانه‌سازیها سرگرمی نیستند. بعکس، بزرگ‌ترین مانع برسر راه حل و فصل قطعی مسائل فی‌مابین و رسیده به صلح (دو دولت) است. از دید اینان خودداری از خانه سازی مهم‌تر است از آزاد کردن کسانی است که اسرائیلیان را کشته‌اند و مخالف موجودیت اسرائیل هستند.

چرا چنین است؟ زیرا خودداری اسرائیل از متوقف کردن خانه‌سازیها، حتی در مدت گفتگوها، ثابت می‌کند که این امر از نظر انتخاباتی بسیار مهم است و مسلم می‌کند که اسرائیل بهیچ‌رو بنا ندارد این سرزمین‌ها را تخلیه کند. چهل و هفت سال بعد از تصرف ساحل غربی رود اردن توسط اسرائیل، غیر ممکن است که فلسطینیان بپذیرند تحت مهار روزمره اسرائیلی‌ها زندگی کنند. لاجرم مخالفت با موجودیت اسرائیل عمومیت پیدا می‌کند. و

۲ . دروغ دوم: چون اسرائیل بهیچ‌رو حاضر نیست شهروندان اسرائیلی را که در سرزمین فلسطینیان خانه کرده‌اند، ناگزیر از تخلیه کند، ناگزیر حصار نظامی کشیده‌است که فلسطینیان نتوانند از آن عبور کنند. رهبران اسرائیل در اسرائیل و امریکا مرتب می‌گویند که اسرائیل، در سال ۲۰۰۵، یک جانبه غزه را تخلیه کرد. مدعی است که این تخلیه تخلیه ۹۰۰۰ واحد مسکونی و بردن اسرائیلی‌های ساکن آنها به درون خاک اسرائیل را نیز شامل می‌شد . و می‌گویند همین کار را در مورد ساحل غربی انجام داده‌ایم. الا این‌که در هر دو مورد دروغ می‌گویند:

• در سالحل غربی، بخش عمده‌ای از سرزمین فلسطین را خانه سازی کرده‌اند. تا سال پیش، در این قسمت از خاک فلسطین، ۵۴۱ هزار اسرائیلی زندگی می‌کرد. در این سال، برشمار آنها افزوده شده و ادعا این‌است که بنابر تورات، این سرزمین‌ها به اسرائیل تعلق دارند.

• در مورد غزه، حقیقت این‌است که اسرائیل هیچ‌گاه غزه را تخلیه نکرده‌است و به اشغال آن پایان نداده‌است. همان‌طور که پتر بینارت در هاآرتص نوشته‌است، حتی قبل از انتخابات ژانویه ۲۰۰۶ در فلسطین و اکثریت پیداکردن حماس، اسرائیل مردم غزه را کنترل می‌کرد. هم در خود غزه و هم در رابطه با بیرون از غزه، آنها حق خارج و ورود به نوار غزه را نداشتند. از مرز بامصر را دولت مصر مانع می‌شد و از سه طرف دیگر را اسرائیل. اسرائیل اداره ثبت احوال غزه را در کنترل خود داشت و هر غزه‌ای، در هر جابه جائی، باید شناسنامه خود را ارائه می‌کرد. بعد از بیرون بردن قوای خود از نوار غزه، در درون مرزهای غزه، یک حصار امنیتی ایجاد کرد. مردم غزه حق ندارند از آن عبور کنند. بنابر قول هاآرتص، از بخت بد مردم غزه، بخشی از حاصل خیزترین مناطق غزه، در این حصار قراردارد.

برآن افزوده می‌شود محاصره دریائی غزه. بنابراین، از سال ۲۰۰۵ که اسرائیل می‌گوید غزه را تخلیه کرده و خانه سازیها را از سکنه یهودیشان خالی کرده‌است، مردم غزه در زندانی که اسرائیل زندان بان آن‌است، زندگی می‌کنند. بنابرقول امریکا، غزه از سال ۱۹۶۷، بطور مستمر در اشغال اسرائیل است.

۳.دروغ سوم: «اسرائیل جز صلح نمی‌خواهد». بزرگ‌ترین دروغ این سومی است. راست بخواهی، نصف حقیقت وقیحانه‌ای است. همان‌طور که نوآم میلمن در امریکن کنسرواتیو، می‌نویسد، در غزه، اسرائیل دو هدف را تعقیب می‌کند. یکی نظامی و دیگری سیاسی:

• هدف نظامی از توان انداختن حماس است تا نتواند اسرائیل را با موشک تهدید کند؛

• **هدف سیاسیش این‌است که فلسطینیهای مقیم غزه را متقاعد کند مقاومت دربرابر اشغال سرزمینشان توسط اسرائیل بیهوده‌است.**

بکاربردن این نیروی عظیم هوائی و زمینی و دریائی و کشتار مردم غزه از کودک تا سالمند و ویران کردن بخش بزرگی از شهر غزه، ربطی به هدف اول ندارد. به هدف دوم ربط دارد.

اما آیا اسرائیل به دو هدف خود رسیده‌است؟ باوجود کشتار و ویرانگری بی‌حساب، اسرائیل به هدف اول خود دست نیافته‌است. اما درباره رسیدن به هدف دوم، بلحاظ اخلاقی، محکوم است. زیرا شکستن روحیه و واردکردن شکست روحی به مردم فلسطین است تاکه تسلیم سرنوشتی بشوند – زیستن در زندانی که اسرائیل زندان بان آن‌است که اسرائیل آنها را بدان محکوم می‌کند. اما هیچ نه معلوم که به این هدف برسد. به احتمال زیاد، اینک جنگ سبب افزایش حمایت مردم غزه از حماس می‌گردد.

آن صلح در مرزهای اسرائیل که نتان یاهو از آن صحبت می‌کند، دستیابی به این دو هدف است. و من از آن بیم دارم که جنگی با این هدف بجای محکوم شدن، رویه بگردد. بر دوستان امریکائی اسرائیل و حامیان طرح صهیونیستها – من همواره هردو بودم – است که از باورکردن و تکرار این سه دروغ برای توجیه آنچه غیر قابل توجیه است بازایستاند. زندان بان فلسطینی‌ها شدن و هربار این زندانیان به ستوه آمدند و اعتراض کردند، آنها را کشتارکردند، اسرائیل را گرفتار بیراهه کردن است. شستشو دادن ستمگریهای اسرائیل و تغییر موضوع و برانگیختن یهودیان امریکا به حمایت از جنایتهای اسرائیل راه به جائی نمی‌برد.

*** دو مثلث که به اسرائیل فرصت جنایت درغزه و به عربستان فرصت جنایت در سوریه و عراق و به رژیم مافیاهای نظامی- فرصت شرکت در رویاروئی‌های نظام و تحمیل هزینه‌های سنگین به مردم کشورهای ایران و عراق و سوریه و لبنان و فلسطین:**

از واقعیتها، یکی این واقعیت است که برغم جنایت جنگی اسرائیل در غزه، کشورهای عرب، در سکوت فروماندند. سهل است، مقامهای رسمی اسرائیل از انجام اتحاد استراتژیک سخن گفتند. این اتحاد با دولت سعودی و شیخ امارات از سوئی و مصر از سوی دیگر است. یک مقام اسرائیلی گفت: بعداز پایان جنگ در غزه، عربستان هزینه بازسازی آن‌را خواهد پرداخت. بدین‌سان،

• مثلث دولت سعودی و شیخ امارات و اسرائیل و مصر از حمایت حزب جمهوریخواه امریکا و لابی‌های اسرائیل در امریکا و برخی از دولتهای اروپائی برخوردار است. پول و اسلحه نیز دارند.

• مثلث ایران و سوریه و عراق که دو عضو از سه عضوش گرفتار جنگ داخلی است و در منطقه منزوی است. از حمایت روسیه و چین، کم‌تر، برخوردار است.

مثلث اول، گروهای مسلح مزاحم خود و موافق مثلث دوم ر ا هدف اول گردانده‌اند و از میان برداشتن آنها بیشتر برعهده اسرائیل گذاشته شده‌است: عمده حزب الله لبنان و حماس و جهاد اسلامی. از این‌رو، هربار که اسرائیل به این سه سازمان حمله کرده‌است، دولت سعودی سکوت گزیده و دولت مصر، پس از انجام جنایت، واسطه شده‌است.

اما در عراق و سوریه و یمن، این دولت سعودی است که نقش اول را برعهده دارد و این‌کار را از طریق گروه‌های مسلح مزدور انجام می‌دهد. وجود دولتهای منکر حقوق شهروندی مردم خود، کار مثلث اسرائیل و دولت سعودی و دولت مصر را آسان می‌کند. این مثلث، سرکوب کامل اخوان‌المسلمین در دنیای عرب را نیز برعهده دارد.

• چون جنگ در دو کشور سوریه و عراق خانه کرده‌است، رژیم ولایت مطلقه فقیه در منطقه وسیعی – از افغانستان تا شمال افریقا – درگیر جنگ و گرفتار هزینه‌های آن‌است. **رفتار رژیم در خود ایران و در منطقه، سبب شده‌است که مثلث اول بتواند به جنگ رنگ مذهبی ببخشد. حال این‌که جنگ کم‌تر ربطی به دین و مذهب ندارد. به سلطه بر منطقه ربط دارد. این دو مثلث می‌خواهند «خلاء قدرت» را پرکنند.**

امریکا و همراه با آن، اروپا، دیگر حاضر نیستند که در منطقه وارد جنگ شوند. روسیه و چین نیز چون گذشته، فعل‌پذیر نیستند. ازاین‌رو، جنگ پرهزینه است و تجربه لیبی و افغانستان و عراق و سوریه می‌گوید، مهار را از دست غرب بیشتر بدر می‌برد. هرچند محافظه‌کاران جدید و تمایلهائی از حزب جمهوری اسلامی معتقد به بکارگرفتن بازهم بیشتر قوای نظامی هستند، اما اکثریت مردم امریکا و نیز اروپائیان موافق جنگ نیستند.

*** هرگاه امریکا و اروپا به رویه کنونی ادامه دهند و تعادل قوا در سطح جهان تغییر نکند، جنگ می‌تواند ادامه یابد:**

• بلحاظ نوع تعادل قوا در سطح منطقه و جهان، جنگ در منطقه می‌تواند بسیار طولانی و تابخواهی ویرانگر و **برای غرب بسیار سودآور باشد: فرار مغزها و سرمایه‌ها و بعلاوه هزینه‌های جنگ (خریدهای نظامی و غیر نظامی) بعلاوه هزینه‌های باز سازی ویرانی‌ها سودهای مسلم طولانی شدن جنگ در منطقه است.**

• در کشورهائی که منطقه جنگ هستند، فرآیند تجزیه می‌تواند برگشت ناپذیر بگردد و در کشورهای دیگر نیز این خطر هرچه جدی‌تر بگردد.

• همان نقش را که ارتش اسرائیل در نوار غزه بازی می‌کند، سپاه پاسداران در ایران و ارتش مصر در مصر و ارتشها و گروه‌های مسلح در کشورهای عراق و سوریه و لبنان و لیبی و یمن پیدا می‌کنند. لذا،

• نابرابریها و فقر در کشورهای منطقه زمان به زمان شدت می‌گیرند. هم‌اکنون، رئیس خانه کار گر می‌گوید: ۹۰ درصد کارگران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۱۰ درصد آنها هم در این خط هستند و می‌توانند به ز یر این خط بر وند.

• **فقدان بدیل، خطر را هرچه بزرگ‌تر می‌کند. وضعیت در افغانستان و عراق و سوریه و مصر و لیبی و یمن می‌گوید فقدان آلترناتیو بیانگر زندگی در استقلال و آزادی و حقوقمندی تاکجا خطرناک است. اسلام ستیزی و اسلام هراسی که از بداقبالی بخشی از مردم این کشورها که باید نقش نیروی محرکه را بازی کنند، تحت تأثیرش قرارگرفته‌اند، مانع پیدایش و توانمند شدن آلترناتیو در این کشورها است. تجربه تشکیل آلترناتیوها از سوی غرب که به اصطلاح لائیک و سکولار بودند، می‌گوید چرا نیاز به نقد مستمر دین از خود بیگانه در بیان قدرت و بازیافت آن بمثابه بیان استقلال و آزادی و روشن کردن این واقعیت و حقیقت برای مردم منطقه است که هرگاه سیاست روش بدست آوردن و بکاربردن قدرت باشد، فاسد کننده دین می‌شود. کار دین بازنگاه داشتن مدار اندیشه و عمل انسان و زیستن انسانها در حقوقمندی است.**

روشن‌است که غرب کم‌تر علاقه‌ای به آلترناتیو مستقل ندارد. زیرا این آلترناتیو به سلطه آن بر منطقه پایان می‌بخشد.

*** انسان حقوقمند و یا انسان سرشتی از خشونت دارد و به جنایت نیز از دید سیاسی (= روابط مسلط – زیر سلطه) می‌نگرد:**

صرف نظر از جنبه تعادل قوا در منطقه و سیاست اسرائیل در غزه، جنایت اسرائیل در غزه، یک عمل ضد بشری است و نباید وجدان انسان نسبت به آن لاقید بماند. چراکه لاقیدی نسبت به جنایت، جز انکار حقوقمندی انسان و قبول زور بعنوان تنها ناظم نیست. بدین‌قرار، حتی اگر تعادل قوا در منطقه و جنگی که هر چهار بعد زندگی ایرانیان در بند آن‌است، نبود، لاقیدی نسبت به جنایت در غزه، فعل‌پذیری دربرابر استبداد جباران را در ایران، ناگزیر می‌کرد. هرگاه ایرانیان این فرصت را مغتنم می‌شمردند برای شرکت در جنبش اعتراضی در کشور و خارج از آن، نه تنها ابتکار عمل را از آن خود کرده بودند، رهبری جنبش برای بازیافت انسانیت، انسان حقوقمند و مبارز برای استقرار صلح در حقوقمندی همه مردم منطقه را از آن خود می‌کرند.

در ایران و دیگر کشورهای منطقه ضرورترکارها، کار ایجاد و نیرومند کردن آلترناتیوی بیانگر استقلالو آزادی است.

وضعیت سنجی بیست و سوم:

عراق همچنان سرزمین در آتش و خون و گرفتار سبعیتی در فهم نگنجیدنی است:

۱۴ اوت ۲۰۱۴ برابر ۲۳ مرداد ۱۳۹۳

*** مذاکره ژنو «ایران» با امریکا برسر عراق و پی‌آمدهای آن:**

در ۵ اوت ۲۰۱۴، در ژنو، هیأت ایرانی با هیأت امریکائی گفتگو کرد. گفتند گفتگو در باره مسئله اتمی بوده‌است. اما واقعیت از پرده بیرون افتاد: یک کارشناس عراق عضو هیأت نمایندگی امریکا بود. در واقع، گفتگو برسر عراق بود و به توافق انجامید:

• نخست خامنه‌ای بود که ملکی را رها کرد و راه عراق را عمل به رهنمود آیةالله سیستانی دانست. برای باردوم، در ۲۲ مرداد، او اظهار امیدواری کرد که با انتخاب نخست وزیر جدید عراق، مشکلات عراق حل شود.

• سپس، نوبت به اوباما و کری رسید و این دو خواستار حکومت وحدت ملی در عراق شدند. در پی حمله داعش به کردستان عراق، لوران فابوس، وزیرخارجه فرانسه، به عراق رفت و بنام اروپا خواستار دولت وحدت ملی شد.

• هنوز در بغداد برسر نخست وزیری کشماکش بود که داعش به کردستان عراق حمله کرد و هرجا را گرفت، درآن‌جا، بساط جنایت سبعانه را گسترد. ایزدیها به کوه پناه بردند و ناگهان، اوباما بیادش آمد که نباید اجازه بدهد در عراق کشتار دستجمعی انجام بگیرد و دستور بمباران مواضع داعش را داد. همزمان، بارزانی از کمکهای ایران به کردستان عراق در جنگ با داعش تشکرکرد.

• باوجود گذشت مهلت، رئیس جمهوری عراق از معرفی رهبر حزبی که اکثریت آورده بود به مجلس خودداری کرد. مالکی به دادگاه عالی شکایت برد. اما در ۱۲ اوت، رئیس جمهوری حیدرالعبادی، معاون رئیس مجلس را به نخست وزیری گمارد. در ۱۳ اوت، مالکی گفت تا پیش از حکم دادگاه، حکومت را تحویل نمی‌دهد. درهمان‌حال، از ارتش خواست، در کشماکش سیاسی وارد نشود.

تا این‌جا، رژیم ولایت فقیه خود را با سیاست امریکا وفق داده‌است. از این پس نیز چاره‌ای جز این‌کار ندارد. زیرا خطر آن وجود دارد که داعش بر سرزمین وسیعی از مرز ایران تا مدیترانه مسلط شود. با این‌حال، بخشی از رژیم واقعیت را جز آن می‌بیند که هست:

*** روحانی عصبانی می‌شود و خامنه‌ای توی دهن روحانی می‌زند!؟:**

• نخست روحانی بود که عصبانی شد و در ۲۰ مرداد، خطاب به آنها که می‌گویند وقتی خبر مذاکره برسراتم را می‌شنویم، به لرزه می‌افتیم، گفت: به جهنم که به لرزه می‌افتید. او آنها را بزدل خواند. و

• روز بعد، مجلس «برای بررسی سخنان «توهین‌آمیز روحانی که در شأن مقام ریاست جمهوری» نیست، جلسه غیر علنی تشکیل داد. و ۲۲ مرداد، باز جلسه غیر علنی تشکیل داد این‌بار، برای بررسی وضعیت درعراق و سوریه. یعنی این دو ماجرا به هم ربط دارد.

• در ۲۲ مرداد (۱۳ اوت)، خامنه‌ای در دیدار با سفیران ایران، گفت: گفتگوها با امریکا هیچ سودی نداشته و تحریمها را بیشتر نیز کرده‌است. با این‌حال او مخالف گفتگو نیست و براین‌است که تیم گفتگو کننده کارخود راخوب انجام داده‌است. از گفتگوها با امریکا در موارد خاص نیز سخن گفت.

• برابر اطلاع واصل، عصبانیت روحانی و واکنش مجلس مافیاها، از جمله برسر گفتگوهای درباره اتم و ربط آن با وضعیت در دو کشور عراق و سوریه است:

ـ روحانی و گروه او براین نظر است که گفتگوها برسر اتم، تا زمان تشکیل اجلاس سازمان ملل متحد و رفتن او به امریکا باید به نتیجه برسد. از دید این گروه زمان به زیان ایران عمل می‌کند. و
ـ گروه مخالف (گردانندگان سپاه و بخشی مهم از اصول‌گرایان) براین نظر هستند که زمان به سود ایران عمل می‌کند. زیرا نیاز حکومت امریکا به ایران، درعراق و سوریه، روز به روز، بیشتر می‌شود.

گروه روحانی به این گروه اعتراض می‌کند که چرا نمی‌خواهد واقعیت را آن‌سان که هست ببیند: باتوجه به اتحاد سعودیها و شیخ‌های خلیج و اسرائیل و مصر که درآنچه به سوریه و عراق مربوط می‌شود، ترکیه نیز حامی داعش است، نیاز ایران به امریکا بیشتر است. چنان نیست که وخامت وضعیت در عراق و سوریه امریکا را برآن دارد که درمورد اتم به ایران امتیاز بدهد. نزدیک شدن انتخابات میان دوره‌ای مجلس نیز، امتیازستانی از حکومت اوباما را ناممکن می‌کند. بسا ایران باید تن به توافق اتمی بدهد تا اکثریت در سنا نیز از آن جمهوریخواه‌ها نشود و کار بر ایران سخت‌تر نگردد.

• خامنه‌ای، از لحاظ داخلی، موضع وسط را اتخاذ کرده‌است با تودهنی زدن به روحانی از سوئی و حمایت از گفتگوکردن از سوی دیگر. در رابطه با امریکا، هم می‌خواهد سازش برسر عراق را با ستیز زبانی بپوشاند و هم به گروه مخالف روحانی امتیاز بدهد و اما به حکومت اوباما بفهماند رسیدن به توافق بر سراتمی و همکاری در عراق و سوریه، نیاز به حل مسئله اتمی با «حفظ ظاهر» دارد. بعید می‌نماید حکومت اوباما در موقعیت باشد که بتواند امتیاز بدهد. بخصوص که سکوت امریکا در باره فعالیتهای داعش تا سقوط موصل و تسلطش بر یک سوم سوریه و یک چهارم عراق، یعنی داعش و فعالیتهایش با منافع امریکا سازگار بوده‌است.

اما چرا به دنبال مذاکرات ژنو، امریکا تغییر رویه داد و اوباما دستور بمباران قوای داعش را در عراق داد؟ نوشته تد سیندر که در ۱۳ اوت ۲۰۱۴ انتشار یافته‌است، پاسخ این پرسش است:

*** درچرائی سکوت امریکا بهنگام سربرآوردن و قوت گرفتن داعش و شکستن این سکوت با دستور بمباران مواضع داعش؟:**

• سکوت امریکا در باره داعش از زمان پیدایش تا فعال شدنش در عراق و سوریه و لبنان و از آن زمان تا تصرف یک سوم سوریه و یک چهارم عراق، بخصوص تشکیل «دولت اسلامی» و حاضر نشدن به اقدام باوجود تقاضای حکومت مالکی، شگفتی آور و اسرار آمیز است. باوجود این، اگر امریکا دست به عملی نزده‌است بدین‌خاطر است که قدرت گرفتن داعش را بسود منافع خویش می‌دانسته است. می‌دانیم که سوریه و عراق و لبنان با ایران نزدیک هستند. در لبنان حزب الله و در عراق حکومت مالکی و در سوریه، حکومت اسد، مطلوب امریکا نیستند. **تغییر حکومت در عراق و تغییر رژیم در سوریه و بی‌جان شدن حزب‌الله هدف‌هائی هستند که امریکا تعقیب می‌کند. رسیدن به این هدفها سبب انزوا و تضعیف ایران می‌شود.**

• اما چرا ناگهان امریکا تغییر سیاست داد و تصمیم به بمباران مواضع داعش در عراق گرفت؟ این تصمیم اسرارآمیزتر است. اسرارآمیز تر است چراکه نه معلوم چرا آن سکوت و چرا شکستن سکوت؟ آنچه دانسته است اینست که اگر امریکا سکوت کرد بدین‌خاطر بود که منافعش درمنطقه ایجاب می‌کرد و اگر سکوت را شکست باز بدین‌خاطر است که منافعش در منطقه اقتضا می‌کند:

• منطقه فعالیت داعش عراق و سوریه و لبنان است. ایران در هرسه این کشورها حضور دارد. این سه کشور متحدان بزرگ ایران در منطقه هستند. امریکا هم می‌خواهد رژیم اسد را براندازد و هم می‌خواهد حکومت مالکی را تغییر دهد و هم می‌خواهد حزب‌الله لبنان را ناتوان سازد. الا این‌که حکومت اسد دیگر متحد بزرگ ایران نیست اما حکومت مالکی است. حزب‌الله لبنان نیز دستیار ایران است. بنابراین، اگر امریکا کاری بکار داعش نداشته بدین لحاظ بوده که داعش کاری را می‌کند که امریکا می‌خواهد: تغییر رژیم سوریه و حکومت عراق و ناتوان کردن حزب‌الله لبنان. آیا امریکا این پرسش را از خود نمی‌کند: اگر داعش خطری بزرگ شد چه باید کرد؟

• پاسخ پرسش این‌است که از زمان جنگ دوم جهانی بدین‌سو، یک اصل ثابت سیاست امریکا همکاری با بد برای جنگ با بدتر. در دوران جنگ دوم و بعد از آن، دشمن بدتر، کمونیسم بین‌المللی بود، بنابراین، بکارگرفتن نازیها برضد این دشمن روا بود. بنابر همین سیاست بود که امریکا، در جنگ افغانستان، با پول و اسلحه، به «مجاهدین» برضد قوای شوروی کمک کرد و هم آنها بودند

که القاعده را پدیدآوردند. هم‌اکنون، در اوکراین نیز از نئونازیها در برابر روسیه حمایت می‌کند.

• اما ناگهان، امریکا خود را با این واقعیت روبرو دید: داعش منطقه وسیعی را به تصرف خویش درآورده و تشکیل دولت داده‌است. ناتوانی ارتش عراق و قوای حکومت خودگردان کردستان عراق، خطر توسعه قلمرو دولت داعش را بزرگ کرد. بخصوص بعد از حمله به کردستان و رسیدن قوای داعش به ۴۰ کیلومتری اربیل، مرکز حکومت خودگردان کردستان. تا این زمان، داعش از حمایت سعودیها و حکومت ترکیه برخوردار است. اما هرگاه دولتی با قلمروئی بزرگ شد، چه تضمینی وجود دارد که دولت سعودیها و منافع امریکا در منطقه را تهدید نکند و خطری بسیار بزرگ‌تر از القاعده نگردد؟ ازاین‌رو،

• با اطمینان از تغییر حکومت مالکی و در پی حمله داعش به کردستان عراق – که فرصت ایجاد کرد برای مسلح کردن حکومت خودمختار کردستان، بی‌اعتناء به وجود دولت عراق ـ، امریکا سکوت را شکست و به مواضع داعش در کردستان عراق حمله هوائی کرد. در همان زمان، داعش دو شهر اخترین و ترکمان بارح را در استان حلب، نزدیک مرز سوریه با ترکیه را از دست یک دسته از مخالفان رژیم اسد بدرآورد. پنداری بمباران‌ها اخطار است به داعش که عرصه عملیات خویش را (سوریه و لبنان) بشناسد. به سخن دیگر، امریکا نمی‌خواهد داعش صاحب عراق و بخش بزرگی از سوریه بگردد. باوجوداین، هم‌اکنون، داعش خطر بزرگی شده‌است:

• امریکا می‌گوید بخاطر جلوگیری از کشتار مردم و دفاع از کارکنان خود در کردستان عراق و بغداد دست به حمله هوائی زده‌است. اما اگر امرهای واقع را در رابطه با یکدیگر قراردهیم، به ما می‌گویند دلیل بسیار مهم‌تری امریکا را به این‌کار برانگیخته‌است: امریکا خواستار دولتی در عراق است که سه منطقه شیعه و سنی و کرد نشین، از راه سازش، آن را تشکیل دهند. مالکی از این‌کار ناتوان بود پس امریکا داعش را برضدش بکاربرد. در حقیقت، امریکا خواستار دولتی درعراق است که الف. بطور کامل درخدمت منافعش باشد و ب. مجال اعمال نفوذ به ایران ندهد و ج. خود به قدرتی مزاحم بدل نشود. ازاین‌رو،

• معاون وزارت خارجه امریکا می‌گوید: از فئواد معصوم رئیس جمهوری عراق حمایت می‌کند و او را ضامن اجرای قانون اساسی و دولت قانونی می‌داند و از

او در تعیین نخست وزیر جدید عراق برای تشکیل دولت وحدت ملی، حمایت می‌کند.

بدین‌سان، دلیل سکوت و شکستن سکوت حکومت امریکا دانسته و پرده از سر برداشته می‌شود: یک هدف تغییر حکومت عراق بوده‌است. اوباما به صراحت گفت: امریکا به عراق کمک می‌کند بشرط اینکه مالکی نخست وزیر عراق نباشد. این‌شد که بمحض اطمینان از کنار گذاشته شدن مالکی، اقدام به حمله هوائی مواضع داعش کرد.

انقلاب اسلامی: بدین‌قرار، در مورد عراق، این رژیم ولایت مطلقه فقیه بوده‌است که خود را با خواست امریکا تطبیق داده و مالکی متحد خویش را قربانی کرده‌است. یادآور می‌شود که نخست خامنه‌ای از نخست وزیری مالکی حمایت می‌کرد.

اما اصل ثابت سیاست امریکا همکاری و حمایت از بد در جنگ با بدتر، ماندن در مدار بسته بد و بدتر گشته و امریکا را بمثابه ابرقدرت، در مرحله انحطاط و انحلال آورده‌است. آیا امریکا می‌توانست در برابر قدرت رقیب، روش دیگری که دفاع از صاحب حق دربرابر زورگو باشد، را درپیش می‌گرفت؟ هرگاه نمی‌خواهد قدرت مسلط برجهان باشد، می‌توانست. اما قدرت مسلط برجهان، گرفتار شدن در مدار بسته بد و بدتر را ناگزیر می‌کند. در این مدار، امریکا مرتب بد را بدتر و بدتر را بدترین می‌کند. چنانکه نخست القاعده بود و اینک داعش در عراق و سوریه و لبنان و کوکو حرام در افریقا و... برآن افزوده شده‌اند. داعش دیگر نه یک گروه جنایت پیشه است که بتوان وسیله تحمیل سیاست خویش کرد و از میانش برد:

*** داعش چگونه سازمانی است و چرا جنایت را روش کرده‌است؟:**

مقاله را پاتریک کوکبرن Patrick Cockburn نوشته و در ۲۱ اوت ۲۰۱۴ انتشار داده‌است:

• توجه‌ها جلب غزه و اوکراین بود و از ماه ژوئن بدین‌سو، داعش صاحب یک سوم سوریه و یک چهارم عراق شد. وسعت خاک دولت داعش که در ۲۹ ژوئن

اعلان شد **وسعتی بزرگ‌تر از انگلستان دارد و ۶ میلیون جمعیت، بیشتر از جمعیت دانمارک، در آن زندگی می‌کند.** در سوریه، منطقه نفت خیز سوریه را از دست النصرة و مناطق دیگری را از دست دیگر مخالفان رژیم اسد بدرآورده‌است. در شمال سوریه، ۵۰۰۰ قوای داعش، مجهز به تانک و توپی که از ارتش عراق به غنیمت گرفته‌است، نیم میلیون کرد منطقه کوبانی سوریه را به محاصره خویش درآورده‌است. در منطقه حلب، دو شهر و بسیاری روستاها را از دست یک دسته از مخالفان رژیم اسد خارج کرده‌است و بخشی از منطقه کردستان عراق را نیز متصرف شده‌است. امروز بخش عمده منابع نفت و گاز سوریه و بخشی از منابع نفت عراق در تصرف داعش است.

• پیدایش دولت داعش بزرگ‌ترین و رادیکال‌ترین تغییر در جغرافیای سیاسی خاورمیانه، از قرارداد اسکای ـ پیکوت، بعد از جنگ جهانی اول بدین‌سو، است. شگفت‌آور این‌که چنین تغییر بزرگی، اعلان خطری برای جهانیان نگشته و توجهی را به خود جلب نکرده‌است. سیاستمداران و دیپلماتها چنان با مسئله داعش برخورد می‌کنند که پنداری مسئله ناچیزی است که بادیه نشینان در بیابان پدیدش آورده‌اند. **غافل از این‌که دولت داعش مشغول تحکیم خویش و افزودن بر قلمرو خویش است و بسا به زودی از مرز ایران تا مدیترانه را قلمرو خود بگرداند.**

• سرعت پیشرفت داعش سبب شده است که غرب و رهبران خاورمیانه نیز بپندارند با همان آسانی نیز از بین رفتنی است. حقیقت این‌است که اینان دلخواه خویش را واقعیت می‌پندارند و واقعیت جز آن‌است. حقیقت این‌است که ارتش عراق هیچ علامتی از این‌که می‌خواهد خود را باز بیابد و بازبسازد و وارد عمل برضد داعش شود ، نشان نمی‌دهد. در سوریه، گروه‌های مخالف دیگر، حتی گروه النصرة و الاحرار الشمس، روحیه‌های خود را باخته و واقع شده‌اند میان قوای اسد و داعش و دارند متلاشی می‌شوند. بسیاری از آنها به داعش می‌پیوندند و می‌گویند داعش بهتر است. افراد ورزیده و تعلیم دیده دارد و درجنگها پیروز می‌شود و پول و اسلحه دارد.

• در ۱۰ ژوئن که داعش موصل را گرفت، بر بغداد، وحشت غالب شد. زیرا تنها یک ساعت لازم بود برای این‌که قوای داعش خود را به شهر برسانند. داعش بخش بزرگ استان انبار را تصرف کرده بود. باوجوداین، در این شهر

درخطر، سیاستمداران داعش وسیله نزاع برسر قدرت کرده بودند: راندن مالکی از نخست وزیری.

به قول یک وزیر پیشین عراق، وقتی شما از داعش صحبت می‌کنید، می‌بینی سیاستمداران نمی‌بینند که نصف کشور را از دست داده‌اند. داوطلبانی که به فتوای آیةالله سیستانی به جبهه رفتند، به خانه‌های خود بازگشته‌اند. زیرا دیدند خود باید اسلحه و هزینه خویش را تأمین کنند و جبهه جنگ متصدی ندارد. **در ۱۵ ژوئیه، حمله ارتش و داوطلبان به تکریت شکست فاجعه باری از کاردرآمد و تلفات سنگین ببارآورد. هیچ علامتی از درمان ناکارآمدی ارتش مشاهده نشد. ارتش تنها یک هلی‌کوپتر بکار برد. وزیر پیشین می‌گوید: شگفت این‌که عراق ۱۴۰ فروند هلی‌کوپتر خریده‌است. این هلی‌کوپترها چه شده‌اند؟**

محتملاً پول ۱۳۹ هلی‌کوپتر به حساب دولت گذاشته شده و بجای خریدن آنها، به جیب زده شده‌است. ارتش عراق غرق فساد است. عراق سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی دارد و مسئله کاربدستان چگونه خوردن آن و نزاعشان با یکدیگر بر سر سهم از این خان نعمت است. فساد همگانی است. دراین‌جا، نویسنده یک سرمایه‌دار ترک را مثال می‌زند که داعش از او، ماهانه ۵۰۰ هزار دلار، بخاطر «حفظ امنیت» مطالبه می‌کند. او بارها در این باره به حکومت بغداد شکایت کرده و بجائی نرسیده‌است. امیر منطقه فعالیت او کشته شده و فرزندش که جانشینش شده، ماهانه ۱ میلیون دلار مطالبه می‌کند. او حاضر نشد این مبلغ را بپردازد. یکی ازکارکنانش کشته شد. ناگزیر بساط خود را جمع کرد و به ترکیه بازگشت.

• در برابر این وضعیت، شیعه عراق که اکثریت مردم عراق را تشکیل می‌دهد، داعش را جدی نمی‌گیرد. برخی ازآنها می‌پرسند اصلاً داعشی وجود دارد؟! اغلب می‌پندارند تقصیر مالکی است. او با سنی‌ها درافتاده و سنی ها داعش را بوجود آورده‌اند. هرگاه کسی نخست وزیر شود که بتواند سنی‌ها را راضی کند، آنها از داعش جدا و داعش چون برف آب می‌شود. غافل از این‌که اگرهم چنین بود، سنی‌ها داعش را از بین نمی‌بردند. زیرا وسیله امتیاز ستانی آنها است. برغم وجود اینهمه علامتها، شیعه همچنان به این اسطوره دلخوش کرده‌است که با دادن امتیاز به سنی‌ها مشکل حل می‌شود.

• از بداقبالی، داعش نه تنها وجود دارد بلکه سازمان قدرتمندی دارد و منتظر ننشسته است که سنی‌ها امتیاز بگیرند و از او جدا شوند. در موصول، از همه گروه‌های مخالف با دولت بغداد خواسته‌اند اسلحه خود را تسلیم و از خلیفه اطاعت کنند. از اواخر ژوئن تا پایان نیمه اول ماه ژوئیه، داعش ۱۵ تا ۲۰ افسر ارتش صدام، از جمله دو ژنرال را دستگیر کرده‌اند.

ایمن التمیمی، کارشناس «جهادگرایان» این احتمال که گروه‌های مسلح سنی مخالف دولت بغداد به جنگ برضد داعش برخیزند، بس ضعیف است. اگر بخواهند این‌کار را بکنند، باید پیش از آن دست به کار شوند که داعش قوت بگیرد. اما مخالفان میانه رو، وقتی داعش مسیحیان را ناگزیر کرد میان گرویدن به اسلام آنها و یا پرداختن جزیه و یا کشته شدن، یکی را انتخاب کنند، اقدامی نکردند. زمان دارد می‌گذرد و بسا گذشته است و گروه‌های دیگر یارای مقابله با داعش را از دست داده‌اند.

• شیعه‌ها توضیح دیگری درباره قوت گرفتن داعش ارائه می‌کنند. همانند مالکی می‌پندارند که پشت داعش به حکومت خودمختار کردستان است. بسیاری از شیعه‌ها می‌پندارند که عراق یک ارتش ۳۵۰ هزار نفری و یک پلیس ۶۵۰ هزار نفری دارد. اگر شکست خوردند، بدین‌خاطر بود که خیانت کردند و نه بدین‌خاطر که نمی‌خواستند بجنگند. از دید اینان رویاروئی با کردها مهم است. زیرا کردها داعش را وسیله کرده‌اند. نه مگر بمحض افتادن موصل بدست داعش، بسراغ تصرف تکریت رفتند. مالکی و بخشی از شیعه‌ها براین باورند که در برابر داعش، متحدی ندارند. غافل از این‌که متحدان سنی دولت بغداد، از ضعف مفرط ارتش شوکه شدند. **دیگر احتمال نمی‌رود سنی‌ها به خودمختاری و سهم عادلانه‌ای از درآمد نفت رضا دهند. حالا دیگر خواهان تمام عراق هستند.**

• وضعیت امروز عراق به وضعیت لندن و پاریس در اواخر ۱۹۳۹ و اوائل ۱۹۴۰ می‌ماند. دلایل چنین وضعیتی همان دلائل وضعیت آن زمان هستند: همانند مردم پاریس و لندن، بغدادیها از ورود قشون داعش به بغداد می‌ترسند. زندگی سخت است. بعضی روزها، تنها ۴ ساعت برق است. شیعه‌ها امیدوارند امریکا و یا ایران نخواهند گذاشت بغداد سقوط کند. اما این دو دولت نیز تمایلی برای ورود در باتلاق عراق نشان نمی‌دهند.

• رهبران شیعه در عراق برآن نیستند که دریابند بحکومت رسیدن آنها در عراق حاصل سرنگون شدن رژیم صدام توسط امریکا است. و اینک، بخاطر ناتوانی و فساد خودشان و بخاطر عصیان سنیان در سوریه، تعادل قوا بهم خورده‌است. پیروزیهای داعش در عراق وضعیت نظامی در سوریه را نیز می‌تواند تغییر دهد. چراکه رژیم اسد موفق شده بود تعادل قوا را بسود خود کند. نیروهای مخالف رژیم تضعیف شده بودند. مشکل ارتش سوریه این‌است که درآن واحد نمی‌تواند در چند جبهه بجنگد. هربار تنها در یک جبهه می‌تواند بجنگد. بنابراین، داعش امکان و فرصت دارد در نقاطی که تحت کنترل ارتش اسد نیستند، دست به عملیات نظامی بزند و ان مناطق را به قلمرو خود ضمیمه کند. بسا عایش ترجیح می‌دهد در منطقه حلب بجنگد و نه در منطقه بغداد. زیرا حمله به بغداد می‌تواند واکنش بین‌المللی را نیز برانگیزد.

• عایش بدون حامیانش، دولت سعودی و ترکیه و قطر قوت نمی‌گرفت. سعودیها کمک مالی می‌رسانند و ترکها مرز خود با سوریه و عراق را به روی داعش بازگذاشته‌اند. درنتیجه، داعش می‌تواند نفرات و اسلحه را از جبهه جنگی به جبهه جنگ دیگری انتقال دهد. بدین‌سان، داعش دومین قدرت نظامی در سوریه بعد از ارتش سوریه شده‌است. همانند رهبران شیعه در بغداد امریکا و متحدانش عامل قوت گرفتن عایش شدند. توضیح این‌که اینان گفتند برای برانداختن رژیم اسد، به مخالفان میانه‌رو این رژیم پول و اسلحه می‌دهند. حال اینکه میانه‌روها وجود ندارند. گروه‌های کوچکی هم که وجودداشتند، بقول ایمن التمیمی، ضعیف و ضعیف‌تر شده‌اند. بنظراو، اگرهم اسلحه بیشتری به آنها داده می‌شد، سبب قوت گرفتن آنها و حتی ضعیف‌تر نشدنشان نمی‌گشت. امروز، پناهندگان سوریه در اردن، هم مشکل و هم عامل ترس شده‌اند و اردن از عایش بیشتر می‌ترسد و بیشتر اردنی‌ها خواهان پیروزی اسد بر مخالفانش، عایش و النصرة هستند.

• برای امریکا و انگلستان و قدرتهای غربی، قوت گرفتن عایش و ایجاد دستگاه خلافت، فاجعه‌ای بزرگ است. آنها به عراق حمله کردند و برانداختن رژیم صدام و استقرار دموکراسی را توجیه حمله خویش کردند. از سال ۲۰۱۱، از عصیان مسلحانه برضد رژیم اسد حمایت

کرده‌اند و حاصل کار عایش و گسترده شده بساط خلافت گشته‌است. سازمانی پدیدآمده۲است که صدبار بزرگ‌تر و بسیار سازمان یافته‌تر از القاعده است. بنام جنگ با تروریسم، آزادیهای فردی را در کشورهای خود محدود کردند و صدها میلیارد دلار خرج کردند و مرگ و ویرانی بر مرگ و ویرانی افزودند و اینک با این فاجعه روبرو شده‌اند. باورآنها براین بود عایش تنها بدین‌خاطر که بکار جنگ مسلمان با مسلمان می‌خورد، سودمند است. و حالا، با عایشی روبرو هستند که روش کارش با القاعده فرق می‌کند. عایش پاکسازی دینی نیز از راه کشتارو ویران کردن عبادتگاه‌ها نیز می‌کند . خوب سازمان یافته است و هدفهای خویش را دقیق تعیین می‌کند.

انقلاب اسلامی: راستی این‌است که عایش و دیگر گروه‌ها که با پول و اسلحه دولتهای نفتی و غرب برای «جنگ مسلمان با مسلمان و جنایت بنام اسلام» بقصد توجیه اسلام هراسی و اسلام ستیزی، ایجاد شدند. سبعیت در جنایت پیشگی عایش بکاربرستن همان روش است که اسرائیل، بهنگام ایجاد و از آن پس، تا امروز، بکار می‌برد: پاکسازی سرزمین از «غیر خودی». آنچه مشاهده می‌شود، داعش دارد همان نقشه‌ای را اجرا می‌کند که صدام می‌خواست در کردستان عراق اجرا کند: ناگزیر کردن آنها به ترک سرزمین خود و عرب نشین کردن آن. بااین تفاوت که عایش می‌خواهد قلمرو خود را سنی نشین کند. برای موفقیت در این کار، روش النصر بالرعب را درپیش گرفته‌است.

بنابراین که سیاست غرب بر تجزیه کشورهای منطقه بود و هنوز تمایل بسیار قوی جانبدار این سیاست هستند (نقشه منتشره در نیویورک تایمز درباره تجزیه سوریه و عراق و تجزیه عربستان در آینده بس گویا است)، گروه‌های مسلح می‌توانند چون قارچ سبز شوند و چون عایش بساط جنایت را بگسترند.

وضعیت سنجی بیست و چهارم :

نفت، توافق نظامی و تجزیه عراق، این کشور به آتش کشیده‌است:

۲۱ اوت ۲۰۱۴ برابر با ۳۰ مرداد ۱۳۹۳

• در کشورهای منطقه، خانه از پایه دارد ویران می‌شود و خاجه‌ها، گردانندگان مستبد و فاسد و خائن دربند نقش ایوانند. یعنی برسر «قدرت» یعنی بسان لاشخور، سهمی ناچیز از غارت ثروتهای نفتی و غیر نفتی بردن، بایکدیگر می‌ستیزند. از جمله،

ـ در ایران، وزیر آموزش عالی استیضاح و روانه شد. از یک هفته پیش ازآن تا امروز یک روز بعد ازآن است، تمامی حواس وسائل ارتباط جمعی در داخل و خارج از کشور را به خود جلب کرده بود. در همان‌حال، اهمیت مهار دانشگاه‌ها و سکوت‌گاه کردن آنها، بنابراین قربانی کردن آینده نسل جوان و وطن آنها ایران، توجهی را به خود جلب نمی‌کند.

ـ در غزه، نتان یاهو و ارتش خون‌ریز او، کار ویرانی و کشتار را از سر گرفته‌است.

ـ ایران همچنان در محاصره اقتصادی است و عراقچی می‌گوید اگرهم گفتگوها به جائی نرسیدند، چه باک!

ـ و جریان تجزیه کشورهای منطقه دارد غیر قابل برگشت می‌شود و استبدادهای عامل این تجزیه، دست از استبداد فسادگستر و جنایت پیشه بر نمی‌دارند. و باوجود جنگ در عراق و سوریه و لیبی و یمن قیمت نفت بالا نمی‌رود، پائین نیز می‌آید. فروش نفت از طریق ایران و حکومت خودمختار کردستان عراق و داعش، عاملی از عوامل آن است.

ـ و...

و غرب خرید نفت ایران را تحریم کرده‌است زیرا مطمئن است، باوجود دولت مافیاهای نظامی ـ مالی، منابع نفت ایران ذخیره و در اختیارش می‌مانند. حمله به عراق در ۲۰۰۳، ربط مستقیم به نفت عراق – یافته شدن منابع جدید حرص و آز نفت‌خواران را سخت تحریک کرده‌بود – داشت. پیدایش دایش، در همان‌حال که گویای تقلا برای برقرارکردن تعادل قوا بسود این بلوک و یا آن بلوک محلی است، جنگ نفت نیز هست. درباره نقش نفت در جنگ عراق و سربرآوردن داعش و مداخله نظامی جدید امریکا و...، نخست نکات اصلی نوشته دونیس برنشتین Dennis J Bernstein (۱۷ اوت ۲۰۱۴) می‌آوریم:

*** عراق و جنگ‌های نفت:**

• نفت همواره عاملی مهم از عوامل تعیین کننده تصمیم گیریهای امریکا در مورد عراق است. این عامل برانگیزنده امریکا به اشغال خونین عراق در ۲۰۰۳ بود. حالا، پرزیدنت اوباما قوای امریکا را به عراق باز می‌گرداند. زیرا عامل نفت او را به این‌کار بر می‌انگیزد.

پرزیدنت اوباما با تصرف عراق، منابع عظیم نفت عراق را برای شرکتهای نفتی امریکائی و اروپائی، قابل تصرف کرد. این منابع اینک با سربرآوردن داعش، به از دست رفتن تهدید می‌شوند. تصمیم رئیس جمهوری امریکائی امریکا به مداخله در جنگ عراق، در بخشی، به تهدید منافع شرکتهای نفتی مر بوط می‌شود.

• عامل دیگر کنترل منابع نفتی عظیم شمال عراق توسط کردستان است و کردستان دم از استقلال می‌زند. آنتویا جوهاسیز Antonia Juhasz تحلیل‌گر و محقق در قلمرو نفت، می‌گوید: «شرکتهای نفتی غرب و اوباما اجازه نمی‌دهند که داعش کردستان را به مهار خویش درآورد و نیروی نظامی را بقصد راندن داعش از کردستان بکار می‌برند.

ـ نویسنده از آنتونیا جوهاسیز می‌پرسد: چرا کردستان و کردها این اندازه برای امریکا اهمیت دارند؟ معنی این رابطه با کردستان چیست؟ چرا امریکا زمانی وارد عملیات نظامی شد که داعش وارد کردستان شد؟

ـ آنتونیا جوهاسیز پاسخ می‌دهد: روشن‌است که بخاطر نفت امریکا وارد عملیات نظامی بر ضد داعش شده‌است. الا این‌که حکومت اوباما حکومت

بوش نیست. برای من روشن است که اگر پای نفت به میان نبود، امریکا وارد عملیات نظامی در کردستان عراق نمی‌شد. اگر حکومت بوش برسرکار بود، همین کار را می‌کرد. جنگ ۲۰۰۳ چند هدف داشت. اما یکی که مهمترین و عامل مسلط بود، به اختیار شرکتهای نفتی غرب درآوردن نفت عراق بود. حکومت بوش به این هدف رسید. امروز، شرکت اکسون از منبع بزرگی از منابع نفت عراق بهره‌برداری می‌کند. شرکتهای نفتی دیگر، مثل شرکت ب.پ و شل نیز از منابع دیگری بهره‌برداری می‌کنند.

هم از آغاز اشغال عراق، منطقه‌ای از عراق، کردستان خواهان استقلال از عراق بود و کردها می‌خواستند حمایت غرب را برای رسیدن به این هدف بدست آورند. عاملی که کردها در اختیار دارند و می‌خواهند بسود خود از آن استفاده کنند، نفت است. وقتی حکومت بوش برآن شد که دسترسی منابع نفت عراق را برای شرکتهای نفتی غرب آسان کند، قانون بهره‌برداری از منابع نفت را که حکومت او و شرکتهای نفتی تهیه کرده بودند، به تصویب دولت عراق (قوه مجریه قانون را به مجلس برد و مجلس آن‌را تصویب کرد) رساند.

حکومت کردستان مساعدترین شرائط را برای شرکتهای نفتی در نظر گرفت. حکومت مرکزی عراق با کار حکومت کردستان موافقت نکرد. حکومت کردستان قرائت خود را از قانون نفت مقرر کرد و با اساس آن، با شرکتهای غربی قرارداد امضاء کرد. یعنی بیشترین امتیازها را به آنها داد. معنای کار حکومت کردستان این بود که ما به شما کمک کردیم و حالا نوبت شما است که به ما در بدست آوردن استقلال کمک کنید. و استقلال تحقق نیافت.

ارتش امریکا هیچ‌گاه به حمایت مستقیم از کردها وارد عمل نمی‌شد. شرکتهای نفتی غرب از جدائی موجود میان منطقه کردستان و حکومت مرکزی در بدست آوردن امتیازهای پرسود، در کشورهای نفت خیز، استفاده می‌کنند. شرکتهائی چون ژنل که تونی هایوارد در رأس آن‌است در کردستان بسیار فعال است. ازاین‌رو است که می‌بینیم کسانی چون خلیل‌زاد لابی‌گری می‌کنند بسود عملیات نظامی در حمایت از کردستان برضد داعش.

شرکت‌هائی چون اکسون و شورون و ماراتون، همه، قراردادهای بهره‌برداری از منابع نفت کردستان عراق را دارند اما هنوز وارد عمل نشده‌اند زیرا تکلیف

مالکیت منابع نفت معلوم نیست: متعلق به حکومت مرکزی عراق هستند و یا متعلق به کردستان؟

• نویسنده مقاله از آنتونیا جوهاسیز می‌پرسد: لحظه‌ای که سربازان زمین‌های نفت خیز را تصرف می‌کنند، لحظه مهمی است. تغییر مهمی‌است این‌طور نیست؟

ـ و آنتونیا جوهاسیز پاسخ می‌دهد: تغییر بس مهمی است. و حالا، عایش وارد این زمین‌ها شده است. فکر می‌کنم قدرتی که داعش از خود نشان داده، واقعا دنیا را شوکه کرده‌است. بخشی وسیع از عراق و سوریه در تصرف داعش است. یکی از عوامل قوت‌گرفتن و موفقیتهایش نفت است. داعش در جنگ نفت است و برای نفت می‌جنگد. زمین‌های نفتی سوریه را تصرف کرده‌است. نفت را دربازار سیاه می‌فروشند و پول آن را خرج فعالیتهای خود می‌کند. تصفیه خانه‌های نفت را تصرف کرده‌اند و سوخت وسائط جنگی خود را تأمین می‌کنند. آنها منابع نفت و زیرساختها را بعنوان هدفهای جنگی بر می‌گزینند. وقتی به شمال عراق می‌روند، می‌کوشند منابع نفتی منطقه کرکوک را تصرف کنند که وسیع‌ترین منابع نفت جهان هستند. پیشمرگه‌های کرد، کاری را کردند که کردها پیش از آن، هیچ‌گاه نکرده بودند. آنها زمین‌های نفتی کرکوک را به مهار خود درآوردند. وقتی آن منابع را تصرف کردند، گفتند این منابع مال ما هستند و دیگر هرگز آن را از دست نخواهند داد. ما بزودی اعلان استقلال می‌کنیم.

داعش برآن شد که به کردستان حمله کند. هرگاه اربیل، مرکز کردستان را تصرف کند، برتمامی کردستان و صاحب اختیار تمامی منابع نفت شمال عراق می‌گردد. داعش قوی تر از هر زمان است و براستی کردستان عراق را تهدید می‌کنند.

• نویسنده از آنتونیا جوهاسیز می‌پرسد: نظامیان امریکا با این وضعیت چه کاردارند می‌کنند؟

ـ آنتونیا جوهاسیز پاسخ می‌دهد: نظامیان امریکا جانب کردها را گرفته‌اند. و امریکا دارد به کردها اسلحه می‌دهد. و نیروی هوائیش دارد قوای داعش در کردستان را بمباران می‌کند. امریکا می‌گوید اجازه نمی‌دهد داعش کردستان را تصرف کند. اجازه نمی‌دهد این نفت از دست شرکتهای نفتی غرب خارج شود.

اما این تنها امری نیست که واقع شده‌است. هم‌زمان، حکومت اوباما به بقیه عراق نیز توجه می‌کند و می‌گوید وضعیت همان نیست که ما می‌خواهیم. عراق

دارد از هم می‌پاشد و امریکا بخاطر آن سرزنش می‌شود و ناگزیریم مانع از متلاشی شدن عراق بشویم. تقصیرها به گردن مالکی نهاده می‌شوند و تغییر او واجب می‌شود. پس یا کسی نخست وزیر می‌شود که منافع ما را حفظ می‌کند و یا ما کاری می‌کنیم که شما نمی‌خواهید و آن کمک کردن به کردها است در مستقل شدن.

این تهدید به چند دلیل حکومت مرکزی عراق را متوحش کرده است که یکی ازآنها از دست رفتن منابع بزرگ نفت منطقه کردستان است. من فکر می کنم بمباران کردن‌های امریکا هدف مشخصی دارند: یا آنچه را ما می‌خواهیم شما می کنیم و یا ما به ضرب نیروی نظامی، کاری را که شما نمی‌خواهید خواهیم کرد.

• نویسنده می‌پرسد: کردها قادرند به اسرائیل نفت بفروشند. اگر یک کشور کرد مستقل تشکیل شود، چگونه سیاستی در پیش خواهد گرفت؟

ـ آنتونیا جوهاسیز پاسخ می‌دهد: کردها تنها سعی می‌کنند پول بدست بیاورند. حکومت مرکزی عراق می‌گوید قراردادهای نفتی که کردها بسته‌اند و نفتی که می‌فروشند، غیر قانونی هستند. تنها دولت مرکزی حق دارد قرارداد نفت امضاء کند و نفت بفروشد.

کردها سعی می‌کنند به هرکس که شد نفت خود را بفروشند. حکومت کردستان سخت، سخت، مقروض است. به باور من، آنها به اسرائیل نفت می‌فروشند چون می‌توانند بفروشند. به من نگفته‌اند و نمی‌دانم چه سیاستی درپیش خواهند گرفت اگر مستقل شوند. تنها به ما گفته‌اند سخت به پول نیاز دارند.

*** اما آیا جنگ در عراق و سوریه، رویاروئی تمدنها نیز هست؟**

نویسنده مقاله، مهدی داریوش ناظمالرعایا استو نوشته او دارای این اطلاعات و داده‌ها است:

• امروز، غرب از رفتار ستمگرانه با مسیحیان در عراق و سوریه و دیگر کشورهای مسلمان نشین بسیار سخن می‌گویند. اما بعد از آن که در سوریه، گروه‌های مسلح تحت حمایت امریکا و غرب، در سوریه و عراق ، عبادتگاه‌های

آنها را ویران کردند و کشیشان و خودشان را آواره کردند. امریکا و اسرائیل این رفتار را بر این مردم روا دیدند چراکه می‌خواستند و می‌خواهند نقشه کشورهای منطقه را تغییر دهد: تجزیه کشورهای منطقه و مسلط شدن بر منطقه

هدف این‌است که کشورهای عرب بر اساس مذهب و قومیت تجزیه کنند. همانند کشورهای بالکان، شمال افریقا و خاورمیانه نیز باید به کشورهای کوچک تقسیم شوند و این کشورها با یکدیگر در نزاع، بنابراین وابسته به امریکا و اسرائیل بگردند.

• اسقف مسیحیان مارونی خطری را که مسیحیان لبنان و دیگر کشورها را تهدید می‌کند، احساس می‌کند. اسقف پیشین، نصرالله بطروس صفیر جانبدار راست‌گرایان مسیحی (گروه سمیر جعجع) و حزب سعد حریری بود با حزب الله لبنان و گروه میشل عون و گروه سلیمان فرنجیه که مسیحی هستند نیز سر ستیز داشت. حتی حاضر نبود از مارونی‌های سوریه دیدار کند زیرا این عمل را تأیید رژیم اسد می‌دانست. اما اسقف جدید، مار بشارت پتر الراعی سیاست جدیدی را اتخاذ کرده‌است. کاردینال بشارت سیاستی وارونه سیاست اسقف نصرالله درپیش گرفته‌است: از حزب الله و گروه میشل عون حمایت می‌کند. هیأتی نزد حزب الله فرستاد تا باب جدید از همزیستی مسالمت آمیز و دوستانه را با شیعه لبنان بگشاید. او نگرانی خود را بابت سیاستی که در قبال مسیحیان لبنان و کشورهای دیگر خاورمیانه اتخاذ شده‌است، اظهار کرد. درگذشته، رهبران مارونی از خانواده حریری می‌ترسیدند. از آن می‌ترسیدند که این خانواده بکمک دولت سعودی، با مؤسسات مالی و پولی و گروه‌های مسلحی چون القاعده، زندگی مسیحیان لبنان را ویران سازد. در ۲۰۱۱، نسبت به خطر اخوان‌المسلمین سوریه هشدار داد. **او گفت گروه‌های مسلحی که در سوریه می‌جنگند، برضد همه مسیحیان سوریه و لبنان هستند. او دانست هرگاه این گروه‌ها بر سوریه مسلط شوند، به لبنان حمله خواهند کرد.**

اسقف الراعی از حزب الله و رژیم سوریه حمایت می‌کند زیرا برای او روشن است و بهنگام دیدارش را نیکولا سارکوزی، رئیس جمهوری وقت فرانسه، در ۵ سپتامبر ۲۰۱۱، با سیاست او که تغییر رژیم سوریه بود، مخالفت کرد. استدلال کرد هرگاه مداخله خارجی نباشد، سوریه خویشتن را تغییر می‌دهد. او گفت: **خطر واقعی اسرائیل است و اگر فرانسه صادق است، خطر اسرائیل**

را باید خنثی کند. سارکوزی به الراعی گفت: مسیحیان لبنان و سوریه می‌توانند به کشورهای اروپائی مهاجرت کنند و تسلی بجویند. چون سخن او بازگو شد، سفیر فرانسه در بیروت، در ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۱، آن‌را تکذیب کرد.

انقلاب اسلامی: و اینهم معنی لائیسیته فرانسوی. لابد باکوچاندن مسیحی‌ها به اروپا، باید مسلمانان را از اروپا اخراج کرد!

• در همان‌حال که حریری و حزب او اسقف الراعی را انتقاد می‌کنند، مسیحیان سوریه و رهبران مسلمانان او را ستایش و از او حمایت می‌کنند. به دیدار او می‌روند تا که پایه همزیستی دوستانه را مستحکم کنند. سازمانهای مسلمان و مسیحی لبنان بهنگام بازگشت او از پاریس، از او استقبال کردند. نخست وزیر، المیقاتی و رئیس جمهوری، میشل سلیمان، نیز از موضع او در فرانسه، حمایت کردند.

*** جدائی مسیحی از مسلمان و تخریب همزیستی:**

• در ۲۰۱۲، نیویورک تایمز نوشت: «سوریه چند جامعه‌ای است. هریک هویت خود را دارند و هویت‌های مذهبی و قومی اینان را از یکدیگر مشخص می‌کند. و اینک سوریه در حال از هم پاشیدن است». اما حقیقت اینست که کلیسای مارونی لبنان مشاهده می‌کند آنچه در سوریه می‌گذرد تنها نزاع با دولت سوریه نیست، همزیستی دیرین مسیحیان و مسلمانان و دروز و یهودی را تهدید می‌کند. اسرائیل و امریکا می‌خواهند این همزیستی را تخریب کنند تا دولتهای قومی و مذهبی بسازند و این کار را بنام به اصطلاح «رویاروئی تمدن‌ها» انجام می‌دهند.

بنابر «ستیز تمدنها» سوریه همانند بوسنی و اتحاد جماهیر شوروی سابق، باید تجزیه شود تا که مرزها، میان تمدنهای مختلف حایل شوند. بنابراین، کوچاندن مسیحیان سوریه و عراق جزئی از طرح تجزیه کشورهای منطقه است. این همان‌کار است که اسرائیل با برانگیختن یهودیان ایران به کوچ از ایران به اسرائیل انجام می‌دهد. هدف این‌است که در خاورمیانه، پیروان ادیان ابراهیمی از

یکدیگر جدا و مرزها میان آنها حایل شوند. مبنی کار ادعائی است که بنابر آن، دارندگان این ادیان به یک تمدن تعلق ندارند. بدین‌خاطر است که سارکوزی، به اسقف الراعی پیشنهاد می‌کرد مسیحیان به اروپا مهاجرت کنند. این جدا سازی هم اجرای نقشه اینون پلان (نقشه‌ای که این شخص، یک مقام اسرائیلی، در ۱۹۸۱ برای تجزیه کشورهای خاورمیانه تهیه کرده‌است) و هدفهای ژئوپلیتیک واشنگتن که مهار اروپا و آسیا از رهگذر ستیز تمدنها است، سازگار است.

* تغییر رژیم در عراق: چرا اوباما می‌خواست مالکی در مقام نخست وزیری نماند؟:

نویسنده مقاله مایک وایتنی است و نوشته او در ۱۶ اوت منتشر شدهاست:

• حکومت اوباما خواهان تغییر مالکی است زیرا او را بیش از اندازه فرقه‌گرا می‌داند. اما حقیقت این‌است که رویه مالکی در قبال سنی‌های عراق، امر تازه‌ای نیست. و پیش از این، هیچ‌گاه حکومت امریکا نخواسته بود، او از نخست وزیری کناره گیری کند. اینکه او بیش از اندازه فرقه‌گرا است یانه، دلیل برکنار شدنش نیست. دلیل واقعی این‌است که او حاضر نشد توافقی را در ۲۰۱۱ امضاء کند که به قوای امریکا امکان باقی ماندن در عراق و برخوردار شدن از مصونیت قضائی (رژیم کاپیتولاسیون) را می‌داد.دلیل عصبانیت امریکا و عزم را جزم کردن که مالکی باید برود، اینست.

بدین‌خاطر است که ساعاتی بعد از تعیین حیدر العابدی، بعنوان نخست وزیر جدید عراق، ژرژ بایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا، به او تبریک گفت. نخست وزیر جدید نیز گفت: برآن‌است که حکومتی تشکیل دهد توانا به ازمیان برداشتن داعش و ساختن آینده بهتری برای همه طوایف عراق. بایدن نیز او را از حمایت کامل امریکا، بخصوص در جنگ با داعش، مطمئن کرد. او و عابدی در باره قدمهای عملی که باید برداشت تا که توافق دو کشور (همان که مالکی امضاء نکرد) در همه زمینه‌ها، از جمله اقتصادی و دیپلماتیک و امنیتی، به عمل درآید، گفتگو کردند. این دو توافق کردند درجریان تشکیل حکومت جدید عراق، بایکدیگر، در تماس باشند.

بدین‌سان، دعوا برسر همان توافق بوده که «همکاری در زمینه دفاع و امنیت» اساس آن‌را تشکیل می‌دهد:

«عراق به کمیته نظامی می‌پیوندد... امنیت مرزها و استراتژی نظامی عراق، شرکت قوای عراق در تمرین‌های نظامی باتفاق قوای نظامی حافظ امنیت منطقه».

وزیر دفاع عراق، الدلیمی، یادداشت تفاهمی در باب همکاری امنیتی با وزارت دفاع امریکا امضاء کرد. این تفاهم‌نامه قوی ترین رابطه نظامی میان امریکا و عراق است و دربر می‌گیرد مکانیسم‌های همکاری رو به افزایشی را در قلمرو دفاع و مبارزه با تروریسم و تمرین‌های مشترک را.

توافق نامه همکاری نظامی امریکا با عراق وسیع‌ترین قلمرو در مقایسه با توافق‌هائی از این نوع را در جهان دارد نماد مهم اشتراک دو کشور در سپهر امنیت است.

بدون کم‌ترین تردید، قصد امریکا از قبولاندن این توافق به عراق هرچه بلند مدت‌ترکردن حضور نظامی خود در این کشور است. در اهمیت این توافق از دید امریکا همین بس که گذاشت داعش ۳۰ درصد خاک عراق را تصرف کند. دومین شهر بزرگ کشور، موصل، را تصرف کند. و تا ۵۰ مایلی بغداد، بدون برخورد با مانع جدی پیشروی کند. اوباما می‌خواهد بهانه داشته باشد برای حضور نظامی در عراق و به امضاء رساندن توافق نظامی و ناگزیر کردن سایتمداران عراق از تن دادن به دست نشاندگی از ترس داعشی‌های خون‌ریز.

همان‌طور که اولریخ می‌گوید: برنامه دراز مدت امریکا حضور دائمی در عراق و خلیج فارس است. سلطه بر خلیج فارس بخشی از استراتژی عمومی امریکا است و حضور داعش کار امریکا را در تحقق هدفش آسان می‌کند.

• بایدن امیدوار بود زیر فشارها، تهدید داعش وناسازگاری سنی‌ها و کردها با او و حکومتش، مالکی توافق نظامی را امضاء کند. اما امید او برآورده نشد و مالکی حاضر نشد توافق را امضاء کند. قویا امریکا در دسامبر ۲۰۱۱ خاک عراق را ترک گفته بودند. در بهار ۲۰۱۴، بحران شدت گرفت و داعش سربرآورد. امریکا از مالکی خواست رویه خویش را تغییر دهد اما مالکی همچنان زیر بار نرفت. طلاق قطعی شد و امریکا جازم شد که مالکی

باید برود. امریکا نیروی هوائی خود را به عراق بازگرداند تا که از تأسیسات و افراد امریکائی و منافع امریکا و اقلیتهای قومی و مسیحی و کردستان عراق دفاع کند.

در بغداد، رئیس جمهوری، العابدی را مأمور تشکیل هیأت وزیران جدید عراق کرد. مالکی نخست به کناره گیری تن داد اما سرانجام تمکین کرد. و اوباما و بایدن و کری، درجا، از نخست وزیر جدید حمایت کردند. و برغم تلفن‌های مداوم، تکذیب می‌کنند که در بغداد، کودتا کرده‌اند. اما این به دستور اوباما بود که از دیپلماتهای امریکائی، در واشنگتن و بغداد خواست برای مالکی جانشینی پیداکنند. و ورود در عملیات نظامی موکول به تغییر نخست وزیر و هیأت وزیران عراق کرد. نیویورک تایمز از قول یک مقام ارشد حکومت اوباما نوشت: در طول ۱۰ روزی که در پایان آن، نخست وزیر عراق تغییر کرد، مقامات امریکائی در بغداد، عمیقا در مباحثی به برکنار مالکی و تعیین نخست وزیر جدید انجامید، شرکت داشتند. و اگر عابدی – در هفته آخر نام او بعنوان نامزد جانشینی مالکی بمیان آمد – نامزد شد، نه به این خاطر بود که او فرقه‌گرا نیست. بلکه باید مالکی، بهر قیمت، کنار زده می‌شد و نخست‌وزیر عابدی این‌کار را ممکن می‌کرد.

• اما تغییر نخست وزیر، تغییر نظام نیست و امریکا نیز نمی‌خواهد نظام را تغییر دهد بلکه می‌خواهد حکومت عراق در خدمت هدفهای امریکا باشد. وگرنه، این فکر که عابدی عراق را متحد می‌کند، مضحک است. عراق هم اکنون به سه بخش تقسیم شده‌است. و این تقسیم شدن همان است که از روز اول، بسیاری از مقامات امریکا، بخصوص ژرژبایدن می‌خواست. این امر که کردستان عراق به اسرائیل نفت ارزان می‌فروشد و پول آن‌را به دولت بغداد نمی‌دهد، یک واقعیت است. و این امر که سنی‌ها قلمرو خویش را در اختیار گرفته‌اند نیز یک واقعیت است. عابدی توانا به تغییر این واقعیتها نیست. مأموریت او این‌است که توافق نظامی با امریکا را امضاء کند تاکه قوای امریکا در عراق مستقر شوند.

انقلاب اسلامی: توافق نظامی که امریکا به عراق تحمیل می‌کند به قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدواله با انگلیسها می‌ماند. مردم ایران برای لغو آن قرارداد قیام

کردند. این بار، نوبت به ترتیب دادن کودتای ۱۲۹۹ و تحمیل دیکتاتوری پهلوی کشید. از نو، مردم ایران جنبش کردند و نفت را ملی کردند. بازکودتای ۲۸ مرداد توسط سیاس و انتلیجنت سرویس با دستیاری محمد رضا پهلوی و زاهدی و بهبهانی و کاشانی و... طراحی و اجرا شد. باز ایرانیان انقلاب کردند. این‌بار، گروگانگیری و تجاوز عراق به ایران و معامله پنهانی ملاتاریا با ریگان و بوش، زمینه ساز کودتای خرداد ۶۰ شد. یکبار قطعنامه ۵۹۸ که تسلیم نامه بود به ایران تحمیل شد و حالا نوبت به توافق نهائی برسر اتم در انتظار تحمیل شدن است.

وضعیت سنجی بیست و پنجم :

برنامه اقتصادی حکومت دربند «توافق نهائی» است اما میلیاردرهای امریکائی برضد ایران جنگ به راه انداخته‌اند:

۲۸ اوت ۲۰۱۴ برابر ۶ شهریور ۱۳۹۳

*** برنامه اقتصادی حکومت روحانی برمحور رفع تحریم‌ها:**

انقلاب اسلامی: «بسته اقتصادی» حکومت روحانی جداگانه ارزیابی و نقد می‌شود. در این‌جا، به اختصار یادآور می‌شود که این برنامه وضعیت اقتصادی کنونی را ناشی از ۵ عامل می‌داند و ۴ راه‌حل پیشنهاد می‌کند:

• ۵ عاملی که اقتصاد را گرفتار رکود تورمی کرده‌اند:

۱. تحریم؛ محدودیت مبادلات مالي و تجاري با خارج
۲. تقاضای موثر؛ کاهش درآمد خانوار و بودجه دولت
۳. تنگناهای مالی؛ مشکل تامین منابع مالی براي تولید
۴. کاهش سرمایه‌گذاری
۵. وجود عدم قطعیت‌های اقتصادی و سیاسی

نیک که در ۵ عامل تأمل کنیم می‌بینیم عاملهای از ۲ تا ۵ فرآورده عامل اول هستند. زیرا، بنابر این «بسته» بخاطر تحریمها، فروش نفت نصف شده و بخش عمده‌ای از درآمد حاصل از فروش نفت نیز توقیف است. درنتیجه، پول کم شده و کم شدن پول سبب بوجودآمدن عامل دوم (کاهش تقاضا بخاطر کاهش درآمد خانوارها و بودجه دولت) و عامل سوم (تنگناهای مالی) و عامل چهارم

(کاهش سرمایه گذاری) گشته‌است. و از آنجا که ادامه بحران زمان‌بندی فعالیت‌های اقتصادی (دراز و میان و کوتاه مدت) را نامقدور کرده‌است، عامل پنجم پیدا شده‌است. بنابراین، راه‌حل اقتصادی، حتی در محدوده همین اقتصاد مصرف محور و فرصت ساز برای رانت‌خواری، بدون بیرون رفتن از بحران اتمی میسر نیست. از این‌رو، چهار راه‌کار پیشنهادی حکومت منوط می‌شود به عملی شدن یکی از چهار راه‌کار:

• ۴ راه‌کار که در بند عملی شدن یکی از آنهااست:

۱ ـ عواملی که می‌توانند تکانه اولیه را برای خروج از رکود ایجاد کنند (نیروهای پیشران)
۲ ـ عواملی که سازوکار رشد ایجاد شده در یک بخش را به سایر بخش های اقتصاد منتقل می‌کنند (مکانیزم‌های انتشار)
۳ـ محرک‌های جانبی و عوامل تشدیدکننده‌ای که می‌توانند منجر به افزایش رشد اقتصادی شوند (عوامل زمینه‌ای)
۴ـ عواملی که رشد ایجاد شده را در طول زمان منتقل خواهند کرد.

از این چهار عامل نیز عاملهای ۲ تا ۴ درگرو پیدایش عامل اول هستند. زیرا در اقتصاد ایران، (نیروهای پیشروان) نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی هستند که بنابر گزارش، بخاطر نصف شدن صادراتش، «عامل اصلی» رکود است. بدون افزایش درآمد نفت و آزاد شدن این درآمد، راه‌کار دوم که بودجه دولت و اعتبارات بانکی هستند قادر به خارج کردن اقتصاد از وضعیت رکود تورمی نمی‌شود. پس برای آن‌که عامل دوم بتواند عمل کند، یا باید تحریمها از میان برخیزند و یا بخشی اقتصادی جانشین بخش نفت بگردد که بتواند نقش عامل اول را بازی کند. در این اقتصاد، آنهم در وضعیت رکود تورمی، چنین بخشی را نمی‌توان ایجاد کرد. بنابراین، عامل دوم نمی‌تواند عمل کند. زیر رشدی نیست که آن را به بخش‌های دیگر اقتصاد منتقل کند.

درخور یادآوری است که باوجود رکود اقتصادی، بزرگ شدن بودجه و تبدیل شدنش به قدرت خرید و نه سرمایه، تورم را تشدید می کند. برای کاستن از شدت آن، باید دروازه را بازهم بیشتر بروی واردات بازکرد.

باوجود تحریم، پرداخت بهای واردات دولت را ناگزیر می‌کند به «دور زدن تحریمها» و یا فروش قاچاق نفت به قیمت ارزان و فروش نفت به کشورهائی که می‌توان از آنها کالا وارد کرد (مبادله نفت با کالهای چینی و هندی و ترکیه‌ای و...). بنابراین، در وضعیت تحریم، دولت دستیار بزرگ تحریم کنندگان در هرچه مؤثرتر شدن تحریمها است. درحال حاضر، دو عامل سبب کند شدن آهنگ بالارفتن میزان تورم شده‌اند: امید به حل بحران اتمی و کاهش درآمدها و درنتیجه کاهش تقاضا. اما دومی یعنی تشدید فقر . بدین‌قرار، کند شدن شدت‌گرفتن تورم مابه‌ازائی دارد و آن تشدید فقر است. واقعیتی که در این گزارش تصدیق می‌شود (عامل دوم: کاهش تقاضا براثر کاهش درآمد) اما سانسور مانع از آن می‌شود که اقتصاددانان مردم کشور را از وضعیت واقعی اقتصاد و جهت یابی آن آگاه کنند.

اما راه‌کار سوم نیاز دارد به الف. کوتاه کردن دست سپاه و مافیهای نظامی – مالی از اقتصاد و ب. تغییر ترکیب بودجه دولت و اعتبارات بانکی و واردات و ج. پایان دادن به نقش «بازار غیر رسمی پول» که هم اکنون جهت‌یاب فعالیتهای بانکی است و د. بیرون آوردن نظام بانکی از دست شبکه تارعنکبوتی حاکم برآن‌است و هـ. توزیع درآمد از راه تولید و عادلانه توزیع کردن درآمد هم بلحاظ مکان یابی سرمایه‌گذاریها و هم بلحاظ برابرکردن درآمدهای ایرانیان تا که بازار داخلی توانا به جذب تولید داخلی بگردد. از این تدبیرها هیچ در «بسته» پیشنهادی حکومت نیست. بدان‌خاطر که دولت در محاصره سپاه و مافیاهای نظامی – مالی و شبکه تارعنکبوتی خانواده‌های حاکم است، راه‌کار سوم تنها می‌تواند پول در اختیار اینان قراردادن و در واقع باج دادن به آنها برای موافقت کردن با حل بحران اتمی معنی بدهد.

اما راه‌کار چهارم، بنابر بسته پیشنهادی عبارت می‌شود از

الف- تسهیل و تشویق صادرات

ب- کاهش مالیات

ج- افزایش مخارج عمراني دولت

د- حفظ رقابت‌پذیري بنگاه‌هاي داخلي از طریق اتخاذ سیاست‌های مناسب ارزی

چگونه می‌توان مالیاتها را کاهش داد و بر مخارج عمرانی دولت افزود، بی‌آنکه دولت به درآمد نفت دسترسی پیداکند؟ تشویق صادرات نیز درگرو افزایش تولید است و آن نیز درگرو وجود پول قابل تبدیل به سرمایه‌است. **اما حفظ رقابت پذیری بنگاه‌های داخلی از طریق اتخاذ سیاست‌های ارزی، دروغ و پوششی است برای تأمین بودجه از محل فروش ارز. در اقتصاد مصرف محور، بنگاه‌های تولیدی وقتی می‌توانند بکار خود با ظرفیت کامل ادامه دهند که الف. نرخ سود در فعالیت تولیدی، از نرخ سود در کالای وارداتی بیشتر باشد. ب. میزان رانت به حداقل می‌کند و ج. قدرت این و آن بنیاد (سپاه و اموال رهبری و بنیاد مستضعفان و...) وضعیت انحصاری ایجاد نکند و د. قاچاق به صفر می‌کند و هـ. با تثبیت ارزش پول، نرخ بهره به حداقل میل کند. هرگاه این تدبیرها انجام نگیرند، بالا نگاه داشتن نرخ ارز، سودش به دولت (بودجه) و مافیاهای نظامی – مالی و سپاه و... می‌رسد. تازه نیاز به ارز دارد و ارز نیاز به حل مشکل اتم دارد.**

اینک که «بسته» پیشنهادی حکومت تصریح می‌کند اقتصاد از رکود تورمی خارج نمی‌شود، مگر به حل بحران اتمی، به سخن دیگر، **تصدیق می‌کند که هشدارهای مکرر ما هم در دوره خاتمی و هم در دوره احمدی نژاد در این باره که سیاست اقتصادی رژیم مقاومت اقتصاد کشور را در برابر جنگ اقتصادی (تحریمها) از میان می‌برد، بجا بوده‌اند**، بنگریم که درامریکا، کیانند آنها که نمی‌خواهند و تا بتوانند نمی‌گذارند بحران اتمی حل بگردد:

*** میلیاردرها با ایران می‌جنگند؟!:**

نویسنده مقاله Philip Giraldi است که در گذشته عضو سیا و کارشناس مبارزه با تروریسم بوده‌است و اینک بکار تحقیق درباره مسائل روز مشغول است. مقاله او در ۲۶ اوت ۲۰۱۴ منتشر شده‌است:

• گروهی از میلیادرهای یهودی امریکائی هستند که آشکارا تمام کوشش خویش را بکار می‌برند که گفتگوهای کشورهای ۵+۱ با ایران به شکست بیانجامند. آنها این‌کار را می‌کنند چون می‌پندارند این بهترین کار در خدمت به اسرائیل است. اینطور می‌نمایانند که کاخ سفید نیز پشتیبان کوشش آنها است. حکومت امریکا ریکارانه اطلاعات را بسود هدفهای خویش بکار می‌برد. توضیح این‌که در همان حال که انتشاردهندگان اطلاعات طبقه بندی شده را تحت تعقیب قرار می‌دهد، خود از آنها در پیشبرد سیاست خویش استفاده می‌کند. این میلیادرها به این گونه اطلاعات دسترسی دارند و از آنها در جنگ با ایران سود می‌جویند.

• قدرت و ثروت گروه‌های ضد ایران و دسترسی بدون رقیب آنها به حکومت امریکا و اطلاعات سری مانع از آن می‌شود که سیاست تفاهم با ایران، برپایه منافع امریکا و ایران، با مانع بربخورد. کنگره و وسائل ارتباط جمعی امریکا نیز دستیار این گروه‌ها هستند. ایپک (AIPAC) و بنیاد آموزشی وابسته به آن، در طول ۳ سال گذشته، بر «خطر ایران» متمرکز شده‌اند. این لابی اسرائیل یک بودجه ۹۰ میلیون دارد که مؤسسه سیاست خاورمیانه‌ای، ۸/۷ میلیون دلار کمک می‌کند.

• The American Enterprise Institute's (AEI) یک بودجه ۴۵ میلیون دلاری دارد که میلیاردرهای حامی ایپک می‌پردازند. این مؤسسه که به محافظه کاران جدید متعلق است نیز در این جنگ شرکت دارد.

• دیگر اطاق‌های فکر، از جمله مؤسسه Heritage and Hudson در واشنگتن نیز در جنگ برضد ایران شرکت دارند. و باز مؤسسهSaban که میلیاردر امریکائی- اسرائیلی،Haim Saban ایجاد کرده‌است هم در این جنگ است. سازمان‌های یهودی سنتی، از جمله، Anti Defamation League و کنفرانس رؤسای سازمانهای عمده یهودی و اعضای یهودی کنگره امریکا در این جنگ هستند و دسترسی بدون رقیب، به کاخ سفید و کنگره و وسائل ارتباط جمعی دارند.

• همه گروهای طرفدار اسرائیل و ضد ایران تاکتیکها برای وارد آوردن فشار به کنگره بکار می‌برند و موضوع ایران را موضوع اول مباحث سیاسی کرده و نگاه داشته‌اند. از ۲۰۱۲، بدین سو، در کنگره، ۳۶ شهادت علیه ایران و ۷ جلسه پرسش و پاسخ در سنا به ایران اختصاص یافته‌اند. این گروها موفق شده‌اند

اکثریت دو مجلس امریکا را بر ضد ایران کنند و مجازاتها برضد ایران را به تصویب برسانند. **بدین‌سان، دموکراسی که راهبر آن باید منافع ملی باشد، پول و گروه‌های فشار شده‌اند.**

• گروهی که کمتر شناخته شده و برضد ایران عمل می‌کند و بودجه‌ای ۲ میلیون دلاری بیش ندارد، «متحد برضد اتم ایران » (UnitedAgainst Nuclear UANI Iran) است. این گروه در محاکمه نیویورک دخالت داشت. مرکز این گروه در ساختمان راکفلر سنتر در شهر نیویورک است و کارشناسانش در کمیسیون‌های کنگره امریکا در باره ایران «نظر کارشناسانه» ارائه می‌دهند. در سه نوبت اخیر ، کارشناسان این مؤسسه بوده‌اند که در سنا شهادت داده‌اند. کارکنان این مؤسسه در وسائل ارتباط جمعی نیز فعالند. شرکتهای طرف معامله با ایران را، به این عنوان که تحریمها را رعایت نکرده‌اند، لو می‌دهند و ادعایشان این‌است که کار حرفه‌ای خود را انجام می‌دهند.

ویکتوررستیس، میلیاردر یونانی تبار، در سال ۲۰۱۳، UANI را تحت تعقیب قرارداد. بدین‌خاطر که این مؤسسه و کاپلان، میلیاردر امریکائی که مرکز فعالیتهایش نیویورک است و سابق کارش بهره برداری از منابع نفت و گاز بوده و اینک سنگهای قیمتی است، جعل سند می‌کنند و بکار می‌برند و این کارشان به او و کارش زیان رسانده‌است. همسر کاپلان، دافن Daphne ، اسرائیلی است و با دولت اسرائیل در چندین طرح همکاری دارد.

توجه وزارت دادگستری امریکا به محاکمه UANI جلب شد زیرا مدارکی موضوع نزاع، مدارک سری دولتی بوده‌اند درباره شرکتهای امریکائی در رابطه با رعایت نکردن مجازاتهای وضع شده برضد ایران. بنابراین، منبع آنها وزارت خزانه داری امریکا بوده و مؤسسه از آن‌جا این مدارک را بدست آورده‌است.

رستیس از کاپلان نیز شکایت کرده‌است بخاطر این‌که مغز این مؤسسه است و خود او گفته است ما، یعنی او و UANI بیشتر از هر گروه دیگری در امریکا، برضد ایران کار مؤثر انجام داده‌ایم. کاپلان همچنین مارک والاس، مدیر UANI، را در ۶ شرکت از شرکتهای خویش، مدیریت بخشیده و از قرار بنا است او را مدیر عامل هاروارد بلفر سنتر کند که رئیس گاری سمور است.

کاپلان رقیب رستیس است. وکیل رستیس می‌خواهد دو امر را ثابت کند: **اول این‌که حکومت امریکا به مؤسسه UANI در خلافکاریهایش کمک**

می‌رساند و این مؤسسه را کسانی چون کاپلان حمایت می‌کنند که این مؤسسه در خدمت منافع آنها است: این مؤسسه در خدمت اسرائیل، در واقع، دستیار موساد، سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی اسرائیل است.
طرفه این که میر داگان رئیس پیشین موساد، و ژوزف لیبرمن، سناتور پیشین و دونیس روس، دیپلمات ارشد پیشین، که هردو سخت دلبسته اسرائیل و در خدمت منافع آن هستند و به اطلاعات دولتی دسترسی دارند، مشاوران این مؤسسه هستند.

• و اما در خدمت گروه‌های بالا است، سازمان مجاهدین خلق، یک گروه تروریستی ایرانی که (در آغاز فعالیتهایش)، ۶ امریکائی را کشته است و (پس از استحاله)، دستیار اسرائیل شده‌است در کشتن دانشمندان ایرانی. این گروه، از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲، در فهرست سازمانهای تروریست وزارت خارجه امریکا بود. وقتی هیلاری کلینتون وزیر خارجه امریکا شد، به تقاضای دوستان اسرائیل در کنگره امریکا و نیز بخش وسیعی از مقامات دولتی که بسیاری ازآنها دستمزدهای سخاوتمندانه از مجاهدین خلق گرفتند، تا مدافع آنها بگردند، اسم این سازمان از فهرست خارج شد. کسانی که سخاوتمندانه دستمزد گرفته‌اند، از جمله، عبارتند از جیمس وولسی، رئیس پیشین سیا و رودلف جیولانی، شهردار سابق نیویورک و هوارد دین فرماندار پیشین ورمونت و لوئی فری Louis Freeh مدیر دفتر تحقیقات فدرال و جون بولتن، سفیر پیشین امریکا در سازمان ملل متحد. حامیان سازمان مجاهدین در کنگره و بیرون از آن، مدعیند که انگیزه اول آنها بر حمایت این‌است که این سازمان دشمن رژیم ایران است. و از یاد می‌برند تاریخچه ضد امریکائی و تروریست بودن این سازمان را.

• حامیان سازمان مجاهدین خلق همچنین از یاد می‌برند که این گروه اینک یک فرقه شده‌است و اعضائی را که مخالفش می‌شوند می‌کشد و در ایران از هیچگونه حمایت سیاسی برخوردار نیست. چنین است رفتار سیاستمدار سالاری فاسد واشنگتن که بجای طرد این سازمان از آن حمایت می‌کند. بازوی سیاسی سازمان در پاریس است و مدتهای دراز گفته می‌شد که حکومت اسرائیل و میلیاردرهای امریکائی خرجش را می‌دهند که در امریکا، برضد ایران عمل می‌کنند و در این ضدیت، دستیار اسرائیل هستند.

• گفتگو کنندگان ایرانی با کشورهای ۵+۱ پذیرفته‌اند که غنی سازی اورانیوم را به ۵ درصد محدود کنند و مهار کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بر فعالیتهای خود بپذیرد. اما امریکا همچنان در تردید است...

انقلاب اسلامی: نویسنده از یاد می‌برد که، در این جنگ، دستیار اصلی دستگاه ولایت مطلقه فقیه و مافیاهای نظامی – مالی حاکم بر دولت و اقتصاد است. به این دلیل که بقای رژیم و خورد و بردهایشان را در این بحران می‌دیدند. اینک اقتصاد ایران در بن بست است. رژیم خود نیز در بن بست است. این بن بست را مردم ایران می‌توانند بگشایند. از این‌رو، ترسها ایجاد می‌شوند برای این‌که مردم ایران نیز خود را دربن بست بپندارند. ایجادکنندگان ترسها و امیدهای کاذب را همگان می‌شناسند.

وضعیت سنجی بیست و پششم :

آیا پرونده اتمی به داعش گره خورده و ایران درگیر جنگ منطقه‌ای می‌شود؟:

۴ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۱۳ شهریور ۱۳۹۳

نخست بنگریم در آستانه گفتگوها برسر پرونده اتمی ایران، وضعیت این پرونده از چه قرار است. آنگاه پاسخ این پرسش را بیابیم: داعش ساخت کیست و سرانجام ببینیم تصرف نیمی از سوریه و یک سوم عراق کمک‌یار رژیم در گفتگوهای اتمی هست یا خیر؟:

*** حل شده‌ها و حل نشده‌های مسئله اتمی ایران؟:**

حل شده‌های مسئله اتمی ایران عبارتند از:

☜ در ۳ سپتامبر ۲۰۱٤، هاشمی رفسنجانی در دیدار با ارکي توئومیویا، وزیر امور خارجه فنلاند به پرونده هسته‌ای ایران اشاره کرده و گفته‌است: « اگر واقعاً مشکل غرب عدم اعتماد است، مي‌توانند شرایطي را فراهم کنند که به موازات رفع تحریم‌ها علیه ایران و پذیرفتن پیوست الحاقي توسط ایران، اعتماد دو طرف تأمین شود.»

بنابراین که قول او زمینه سازی برای قبولاندن قرارداد الحاقی باشد که به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی امکان بازررسی کامل و خود فرموده را می‌دهد، این مشکل را می‌توان حل شده و یا در شرف حل شدن دانست. هرچه پیشتر نیز، گفتگو کنندگان گفته بودند که در مرحله نهائی قراردادالحاقی به قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای را خواهند پذیرفت. و

☜ فردو نیز تعطیل است و گفتگوکنندگان پذیرفته‌اند که غنی سازی اورانیوم به زیر ۵ درصد محدود بگردد و بماند. و
☜ کارخانه آب سنگین اراک را نیز صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی مشغول تغییر ساختار آن است تا که نگرانی از بابت تولید پلوتونیوم از میان برود.

حل نشده‌های مسئله اتمی عبارتند از:

☜ طول مدت کنترل فعالیتهای اتمی ایران و شرکت کشورهای ۵+۱ در این کنترل: طرف امریکائی از ۱۵ تا ۲۰ سال، حداقل ۱۰ سال صحبت می‌کند و رژیم از ۵ تا ۷ سال.
☜ تعداد سانتریفوژها که از دید امریکا باید زیر ۴۰۰۰ باشد و از دید رژیم حدود ۲۰ هزار. و یا تعداد کم‌تر اما با امکان جانشین کردن آنها با سانتریفوژهای نسل جدید.

بعد از دیدار با اشتون، ظریف گفت: نسبت به امکان انجام توافق نهائی امیدوار شده‌است. هم‌زمان،

• جعفری، «فرمانده» کل سپاه پاسداران: احتمال ورود ایران به جنگ منطقه را قطعی می‌داند. در واقع، وارد این جنگ نیز هست. حتی در مورد عراق، رویتر گزارش می‌کند که قوای زمینی ایران در عراق حضور دارند و قول فرماندهان کرد و ارتش عراق را نقل می‌کند که بنابرآنها، بدون کمک ایران، موفقیتهای حاصل در جنگ با داعش ممکن نبوده‌است.
• بنابر اطلاعی که به ما رسیده‌است: در منطقه، تصدی بعد نظامی از تصدی بعد سیاسی جدا شده‌است. از این پس، بعد نظامی را سلیمانی و بعد سیاسی را شمعخانی تصدی خواهند کرد. بدین‌خاطر شمعخانی در مجلس خبرگان حضور یافت تا در باره عراق و سوریه و داعش و جنگ غزه گزارش بدهد.

یادآور می‌شود که در رژیم، دو تمایل وجود دارد: تمایلی که مدعی است وضعیت منطقه بسود ایران تحول کرده‌است و می‌توان از امریکا خواست در ازای کمک ایران در جنگ با داعش و تثبیت وضعیت عراق، در مسئله اتمی از توقعات خود بکاهد. و تمایل دیگری براینست که وضعیت منطقه به زیان

ایران شده‌است و می‌شود و دلیلی ندارد امریکا به ایران در مسئله اتمی امتیاز بدهد. برای این‌که بدانیم آیا حق با این و یا آن تمایل است و یا هردو تمایل بر خطا هستند، نخست ببینیم سازنگان داعش کیانند:

*** داعش ساخت واشنگتن و ریاض و تل‌اویب:**

نویسنده مقاله ژوستین ریموندو است و مقاله او که در ۲۵ اوت ۲۰۱۴ انتشاریافته‌است، واجد این اطلاع‌ها و داده‌ها:

• این روزها، در امریکا، از داعش بمثابه دشمن امریکا سخن می‌رود، همه، از رئیس جمهوری به پائین، توضیح می‌دهند که اگر در عراق از میانش برنداریم، سراز امریکا در می‌آورند و قلمرو فعالیتهای تروریستی خود را تا امریکا توسعه می‌دهند. سربریدن خبرنگار امریکائی توسط کسی که لهجه انگلیسی داشت را دلیل می‌آورند که خطر داعش بمنزله یک سازمان تروریستی، جدی است. این سازمان انترناسیونالیست است بنابراین، می‌تواند سرزمین‌های امریکا و انگلستان را نیز، عرصه فعالیتهای تروریستی بگرداند.

• قول اف بی آی (داعش خطر جدی برای درون امریکا نیست) را کنار بگذاریم و برسیم به این ادعا که داعش خطر جدی است. برای مقابله با این خطر، حکومت امریکا هم قانون دراختیار دارد و هم همه مردم را شنود می‌کند. پس امکان آن را دارد که افراد داعش را،اگر بخواهند از سوریه و عراق به لندن و نیویورک بیایند، ردیابی کند. اگر نه، پس میلیاردها پولی که خرج تصرف دو کشور (عراق و افغانستان) شده‌اند برای آن‌که ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تکرار نشوند، برباد رفته اند.

• اگر ما خود را به عصبانیت ناشی از سربریدن جیمس فولی، روزنامه نگار امریکائی نسپریم و برآن شویم بدانیم داعش ساخت کیست، خواهیم دید که ساخت امریکا و متحدانش در منطقه است. داعش ناگهان از زمین سبز نشده‌است و فرآورده این و آن تمایل دینی نیست. ایجاد آن نیاز به پول و اسلحه و تجهیزات و تسهیلات تبلیغاتی و نیز اتصالات بین‌المللی داشته است تا به این حد بالای از سازماندهی دست یابد. اینهمه را در یک چشم بهم زدن بدست نیاورده‌است. بنگریم چه قدرتهائی با برآوردن این نیازها، داعش را ساخته‌اند:

نه سری است که کسی از آن خبرنداشته باشد بلکه آشکار است که دولت سعودی و شیخ قطر و دیگر شیخهای صاحب درآمدهای نفتی حامی داعش و برآورندگان نیازها و ایجاد کنندگان داعش بوده‌اند. پرنس بندر – که تا این اواخر رئیس سازمان امنیت عربستان بود – از بزرگ‌ترین ایجاد کنندگان و حامیان داعش بود. قطر و دیگر شیخ نشین های خلیج فارس نیز با دست و دل بازی از جهادی‌های سوریه حمایت می‌کردند و می‌کنند و امریکا هم پشتیبان آنها بود. این بتازگی است که امریکا این گروه را افراطی یافته و به حامیان منطقه‌ایش فشار می‌آورد که کمک به این گروه را قطع کنند. حالا دیگر داعش امری‌است که واقع شده و وجود دارد. کمکهای انجام گرفته هم دود نشده و هوا نرفته‌است. داعش مجهز به انواع اسلحه مشغول عمل است. مسئولیت واشنگتن گرچه کم‌تر مستقیم است اما بهیچ‌رو کم‌تر نیست:

• امریکا متحد نیمه رسمی گروه‌هائی بود که سازش را بوجودآوردند. از همان زمان متحد این گروه‌ها شد که پرزیدنت اوباما گفت: «اسد باید برود». امریکا به گروهائی کمک مالی و تسلیحاتی کرد که در طول زمان، ترکیب و رهبری آنها تغییر کرد. نخست، عنوان «ارتش آزاد سوریه» را داشتند و از امریکا پول و اسلحه می‌گرفتند. امریکا برضد دولت اسد که می‌توانست کار جهادی ها را تمام کند، هرچه توانست کرد. چون بنابر سقوط رژیم اسد گذاشته بود، به نیروهائی که کمک کرد که از عهده سرنگون کردن رژیم اسد بر می‌آمدند. بتدریج، ارتش آزاد افراد خود را از دست داد. افراد این ارتش یا النصرة پیوستند و یا به داعش. تازه امریکا متوجه شد که پول و اسلحه‌اش به دست داعش و النصرة افتاده است. میلیونها دلار در علن و خدا می‌داند چه مقدار در خفا، به ارتش آزاد سوریه پول داده شد. افراد این ارتش پولها و اسلحه را برداشتند و برای داعش و النصرة بردند.

اول این‌که کادرهای ارتش آزاد سوریه هستند که وقتی به داعش پیوستند بکار تعلیم افراد این سازمان پرداختند. خود آنها را هم امریکائیها در اردن تعلیم داده بودند. تعداد این را نمی‌دانیم. اما می‌دانیم که در دوره وزارت هیلاری کلینتون بر وزارت خارجه و ریاست ژنرال پترائوس بر سیا، پول و اسلحه امریکا به سوریه می‌رفت و مربیان امریکائی سوریه‌ها را تعلیم می‌داند. به یاد می‌آورم که سناتور رند پل، از کلینتون درباره بردن اسلحه از لیبی به سوریه پرسید و معلوم

شد که اسلحه ارتش قذافی – در پی سقوط رژیم او – به سوریه می‌رود. درپوشش کمکهای انسان دوستانه، نیز، اسله به ستاد شورشیان سوریه در ترکیه فرستاده می‌شد.

دوم این‌که افزون براین، حمایت علنی امریکا از مخالفان میانه رو رژیم سوریه، سبب بی‌اعتباری آنها شد. نتیجه اسلام‌گراها میانه‌روها را ترک و به جهادی‌ها پیوستند. وقتی معلوم شد که امریکا، با حمله‌های هوائی، از شورشیان حمایت نخواهد کرد، افراد ارتش آزاد سوریه را ترک گفتند و به جهادی‌ها پیوستند.

و سوم این‌که در تمام این مدت، شریک و همدست ساکت، اسرائیل بود. سندی حاکی از شرکت مستقیم اسرائیل در ایجاد داعش و قوت بخشیدن به آن، در دست نیست. اما اظهارات مقامات اسرائیل این اعتقاد را بوجود می‌آورد که اسرائیل سودی در متوقف کردن تهدید اسرائیل نمی‌دیده‌است. و البته، به واشنگتن فشار وارد می‌کرده‌است برای فرو رفتن بازهم بیشتر در مرداب سوریه:

• بتازگی، مایکل اورن، سفیر پیشین اسرائیل در واشنگتن، در مؤسسه آسپن، گفت: در نزاع میان جهادی‌های سنی و دشمنی که شیعه‌های ایران هستند، این جهادی‌ها کم‌تر بد هستند. همه‌شان بدند. اما ما می‌خواهیم که اسد برود. و باز ما می‌خواهیم گروه‌های بدی که ایران حامیشان است، از میان بروند. سال پیش، سیما شین، وزیر امور استراتژیک اسرائیل گفت: آلترناتیو رژیم است خوب نیست. ما در سوریه آلترناتیو خوب نداریم. اما برجا ماندن رژیم سوریه و اتحادش با ایران، بدتر است. از میان برخاستن رژیم اسد، ایران را تحت فشار عظیمی قرار می‌دهد.

برای کسانی که از اسباب چینی‌های اسرائیل در منطقه آگاه هستند، این اظهارنظرها شگفتی بر نمی‌انگیزند. از همان روزهای اول دیدند و دانستند که اسرائیل از نزدیک دست اندرکار در جنگ داخلی سوریه است. روزنامه نیویورک تایمز نیز این واقعیت را انتشار داد.

هدف اسرائیل در منطقه، ایجاد بیشترین نزاع و بلبشو در کشورهای منطقه است. می‌خواهد کشورهای خصم اسرائیل تجزیه بشوند. بطوری که هیچ‌یک از آنها توان رویاروئی با اسرائیل با حمایت ایران را نداشته باشند. سخن مایکل

اورن روشن است. او می‌گوید دشمنی اسرائیل نه با عربها که با ایران است. و از زمان آریل شارون، از پا درآوردن این دشمن، هدف اسرائیل بوده‌است.

بنابراین، از دید اسرائیل، کسی نباید شوکه بشود از این که متحدنانش در خاورمیانه، گروه‌های سنی رادیکال را ایجاد کرده‌اند و از آنها حمایت می‌کنند. بخصوص که از دوره بوش، امریکا نیز همین سیاست را می‌داشته‌است. این حکومت بوش بود که شروع کرد به مجهز کردن گروه‌های سنی. بقول سیمورهرش– روزنامه نگار پژوهش‌گر امریکائی– بانی تغییر سمت بسوی سنی‌ها حکومت بوش بود. در سال ۲۰۰۶، نسبت به عواقب این استراتژی امریکا هشدار دادم. امریکا این سیاست را اتخاذ کرد تا که جلو واقعیت پیدا کردن «کمربند شیعه» (اتحاد ایران و عراق و سوریه و لبنان) را بگیرد. با سقوط رژیم صدام، از دید امریکا و اسرائیل، تشکیل این کمربند بزرگ‌ترین خطر بود.

گرایش به سنی، با تغییر حکومت امریکا، تغییر نکرد. بخصوص بعد از «بهار عربی» بیشتر نیز شد. هم هیلاری کلینتون، وزیر خارجه پیشین و هم ژنرال پترائوس، رئیس پیشین سیا برای این‌که کمک به سنی های سوریه به حداکثر برسد، لابی‌گری می‌کردند. وقتی سوزان رایس، مشاور امنیتی پیشین و سفیر کنونی امریکا در سازمان ملل متحد به این دو پیوست، فشار به کلینتون برای بیشتر کردن کمک مالی و تسلیحاتی به شورشیان سوریه بازهم بیشتر شد. این شد که ناتو برای کمک به شورشیان سوریه وارد عمل شد. هم امداد پولی و تسلیحاتی و هم حمایت دیپلماتیک.

بدین‌قرار، بدون سیاست «تغییر جهت بسوی سنی‌ها» داعش بوجود نمی‌آمد. امروز بسیاری از اتخاذ این استراتژی پشیمانند. باوجوداین، متحدان امریکا در منطقه، از جمله اسرائیل، از فشار خود به حکومت اوباما نکاسته‌اند. از دید آنها، هدف اول براندازی رژیم اسد و جلوگیری از تشکیل «کمربند شیعه» است.

• سال پیش، در همین ایام، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه هشدار داد: اگر امروز اسد برود، یک خلاء سیاسی پدید می‌آید. چه کسی می‌خواهد آن را پرکند؟ این سازمانهای تروریست؟ هیچ‌کس این را نمی‌خواهد. اما

چگونه می‌تواند مانع از آن شد که دولت بدست آنها بیفتد. آخر این‌ها سازمان یافته و مسلحند.

امروز، پیش بینی او واقعیت یافته‌است و ما سخت مشغول رویاروئی با او در اوکرائین هستیم و می‌خواهیم با او همان کنیم که با اسد کردیم. الا این‌که در مورد سوریه، برغم اینکه اسد را هیتلر خواندیم و می‌گوئیم مبارزه با داعش بمعنای همکاری با رژیم است نیست، در خفا، با رژیم اسد همکاری اطلاعاتی می‌کنیم برای تشخیص مواضع داعش و بمباران آنها. چه وقت می‌خواهیم از تجربه درس بیاموزیم.

• بدین‌سان، نه تنها حکومت کنندگان بر امریکا به مردم این کشور در باره ماهیت «آزادی‌بخش‌های» سوریه دروغ گفته‌است، بلکه میلیونها دلار پول مالیات دهندگان را خرج ایجاد داعش و النصرة از طریق «میانه‌روها» کرده‌است. خود را نیز فریب داده‌اند و چرخش بسوس سنی‌ها سبب پشت‌کردن سنی‌ها به آنها شده، آنهم با اراده انتقام.

حالا، امریکا با داعشی که نیمی از سوریه و یک سوم عراق را تصرف کرده‌است، چه می‌خواهد بکند؟ پاسخ صحیح این‌است که بگذاریم ترکها و ایرانی‌ها و روسها و اسد به حساب آنها برسند. حالا که داعشی‌ها دولت تشکیل داده‌اند، ما چرا به جای این‌ها با داعش بجنگیم؟ برخلاف تصور حزب جنگ طلبان، این نه با مداخله نظامی امریکا که با عدم مداخله امریکا است که موجب از میان رفتن داعش می‌شود. خلیفه داعشیان جز این نمی‌خواهد که تنها کس باشد در منطقه، در برابر امریکا ایستاده‌است. زیرا به یمن این رویاروئی است که داعش می‌تواند داوطلبان را از سراسر جهان بخود جلب کند و در ازای صدها تنی که خلبانهای بدون خلبان امریکائی می‌کشند، هزاران نفر را وارد عملیات کند.

هرگاه عراق را به حال خود بگذاریم و بگذاریم که باتفاق همسایگانش فکری بحال خود بکند، بسا مسئله ای را که ما ایجاد کرده‌ایم، راه‌حل بجوید.

داعش مدعی است مرزی را از میان برداشته است که انگلستان و فرانسه، با تقسیم سرزمین عرب به سوریه و عراق، ایجاد کرده بودند. اما سازمانی با ۱۷ هزار عضو، بدون دریافت کمک، نمی‌توانست مرز از میان بردارد و

کشوری مرکب از سوریه و عراق تحت حاکمیت سنی‌ها ایجاد کند. این سازمان را واشنگتن و ریاض و تل‌اویب زاده و بزرگ کرده‌اند.

*** آیا مسئله اتمی را می‌توان به مسئله داعش گره زد؟:**

۱. شرح ماجرای تولد و بزرگ شدن داعش که حاصل تغییر جهت سیاست امریکا «چرخش بسوی سنی‌ها» بخاطر جلوگیری از ایجاد «کمربند شیعه»است، به ما می‌گوید که اینک مسئله بیشتر مسئله ایران و «متحدانش» در منطقه و کم‌تر مسئله امریکا است. این واقعیت چنان عیان است که نویسنده پیشنهاد می‌کند امریکا پای خود را از معرکه بیرون بکشد و بگذارد ایران و روسیه و رژیم اسد کار داعش را بسازند.

۲. واقعیت عیان است زیرا جلوگیری از تشکیل «کمربند شیعه» - همان که خمینی را بدان فریفتند و وسیله ادامه جنگ ایران و عراقش کردند – همچنان هدف استتراژیک امریکا، دست کم تمایل بزرگی از سیاست‌گذاران امریکا است. و

۳. در منطقه، اسرائیل موافق سرکوب داعش نیست. بخصوص با دشمنی که، در جنگ غزه، داعش به حماس ابراز کرد. و باز، بخصوص که داعش عامل تجزیه عراق و سوریه و ناتوان‌تر شدن کشورهای عرب است.

۴. عربستان و هم‌پیمانانش در خلیج فارس، گرچه دارد از داعش تبری می‌جوید، اما بهیچ‌رو تن به حل شدن بحران سوریه و عراق به ترتیبی که رژیم اسد بر سوریه حاکم بگردد و بر عراق یک‌پارچه شیعه‌ها حکومت کنند، نمی‌دهد.

۵. دربرابر، رفتار حکومت نتان یاهو در غزه و دخالت ندادن او و متحدانش (ملک عبدالله و السیسی) به امریکا، که به ضعف حکومت اوباما تعبیر شده‌است، بخشی از دستگاه حاکمه امریکا را متقاعد کرده‌است که پیش از حکومت اوباما نیز امریکا قدرتی درخاورمیانه نداشت زیرا سیاستش را اسرائیل معین می‌کرد. بعکس، بمقداری که حکومت اوباما به اسرائیل اجازه نداده سیاستش را در منطقه تعیین کند، قوت خویش را نشان داده‌است.

• اوباما بسا به این نتیجه رسیده‌است که وضعیت خاورمیانه، بخصوص پیدایش داعش و النصرة و قوت گرفتن القاعده، حاصل دنباله روی هیلاری

کلینتون، وزیر خارجه سابق او، از اسرائیل و دولت سعودیها است. پس، هرگاه امریکا نخواهد سیاستش در خاورمیانه را اسرائیل معین کند که ضعف واقعی اینست، باید نگذارد اتحاد اسرائیل و دولتهای سعودی و السیسی بر منطقه مسلط شود. راه‌کار موجود، تغییر رابطه با ایران است. اما این تغییر رابطه، درگرو حل مسئله اتمی به ترتیبی است که حکومت اوباما در خود امریکا و در قبال اسرائیل و دولت سعودی و رژیم نظامی مصر دست بالا را پیدا کند. افزون براین، نیازمند «میانه‌رو» تر شدن رژیم ولایت فقیه نیز هست: «اعتدال و امید» که روحانی شعار کرده‌است گویای امید او به قانع شدن خامنه‌ای و سران سپاه به درستی این راه‌کار است.

۵. اما هم حل مسئله اتمی و هم «میانه‌رو» شدن، خامنه‌ای و سران سپاه را گرفتار جبر تغییر، هم در درون مرزها و هم در بیرون مرزها می‌کند. موضع‌گیری او برضد امریکا و نیز تصریح بر وجود خط قرمز، یعنی ضرورت حذف سران اصلاح‌طلبان، می‌گوید که حاضر به پرداخت این بها نیست.

وضعیت ایران و منطقه راه‌کار دیگری را پیش پای مردم ایران می‌گذارد: شهروند شدن و استقرار دولت حقوقمدار و اتخاذ سیاست خارجی بر اصل موازنه عدمی و برخوردار شدن از فرصت بزرگ رشد. ایجاد وجدان همگانی به این راه‌حل است که می‌تواند ایران را از خطرها حفظ کند و در راه رشد، به پیش برد.